

# لا محابة

در راه خدا قبرش را در بهشت برتر و شرفتر و شادتر  
نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران

سال دوم شماره ۱۸

تیر و مرداد ماه

شماره ۶۰ ریال



سخن  
امام  
راهنمای

## توطئه یابی که عید نهضت ملی گردید ففت

مستضعفین

صورت گرفت  
در صفحه ۷

در صفحه ۴

### سرمقاله

## قیام

# علیه اسلام ملوکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مردم مسلمان ایران در حالی ماه مبارک رمضان را شروع کردند که قدمهای موثری در راه مبارزه با خط مشی متارکه در جنگ برداشته شده بود و امام خمینی تصویر آینده را با یافشاری در تداوم خطوط عدالت طلبانه انقلاب و استمرار جنگ تا آزادی مردم عراق و سرنگونی صدام ترسیم نمودند و چنین بود که با مبارکی در ماه رمضان ماه تزکیه و تقرب به خدا گام نهادیم.

از سوی دیگر با وجود دپارهای اختلافات سیاسی و مشکلات و نارسایی های گوناگون داخلی این نیاز در مردم روز بروز در حال افزایش بود که به علت اصلی اینگونه اختلافات و جناح بندیها در جامعه بین برنده و بتوانند حق و باطل را از هم تشخیص دهند.  
در سخنرانیهای عید فطر و بعد از آن امام خمینی به این نیاز است پاسخ گفتند و انحرافات را که منجر به جناح بندیها و موضعگیریهای ضربه زننده علیه انقلاب اسلامی شده و میشود ریشه یابی کردند.  
ایشان با طرح خطر اسلام ملوکی و آمریکایی توجه دادند که خط مشی دشمنان انقلاب این است که چنین اسلامی را بار دیگر با روشهای پیمید و ترو ظاهراً "اسلامی" تربیر ملت مسما تحمیل کنند. اسلامی که مروج جدایی دین از سیاست و توجیهگر منطق عافیت طلبی و سازش با ظلم و استثمار است و بقول امام دشمنان ما میخواهند که در ظاهر در مملکت اسلام حاکم باشد ولی آنها به راحتی نفت ما را ببرند و منابع ماسارا غارت کنند.

امام خمینی سپس جریانهای رفرمیستی را که در این خط مشی حرکت کرده و محرك و سازمانده بسیاری از جناح بندیها و اختلافها در جامعه هستند و به نحو بازتری افشاء کردند. یکی از آنها جریان عافیت طلبی است که معتقد است گسترش ظلم مقدمه ای برای ظهور حضرت مهدی (عج) است و لذا به تمکین و سازش با هرگونه استثمار و استکبار میسرند و جریان دیگری هم روحانیت غیر مکتبی و دنیا گسرا معرفی کردند که نقش موثری در بریدن مردم و انفعال نیروها در جامعه دارند. این سخنان که نیاز افراد متعهد و دردمند جامعه بود با قاطعیت مسئولین متعهد جهت مقابله با وجوه سیاسی و اقتصادی رفرمیسم و جریانهای عافیت طلب همراه شد و حرکتی تازه را در جامعه برانگیخت. پیامها و کلام افشاگرانه آیت ۰۰۱ منتظری در ما ههای اخیر و مصاحبسه نخست وزیر که ضمن توجه به مشکلات اقتصادی وجود یک جریان سیاسی را در بر آنها هشدار میداد و از آنجمله بود حرکتی که از طرف مسئولین خط امام علیه مظاهر اسلام ملوکی و رفاه طلب آغاز شده است باب تازه ای در تحقق اسلام و جامعه توحیدی باز کرده است که بی شک با حمایت

بقیه در صفحه ۳۷

### فلسفه غیبت

امام زمام (۲)

در صفحه ۹

سیری در مواضع امید امت و امام (۳)

## ایجاد روحیه قناعت

کار در جهت خود کفایی  
در صفحه ۱

تحلیلی پیرامون

## سازش نامه لبنان و اسرائیل

تداوم امر ولایت علی (ع) و جریان انحرافی رفرمیسم

## سقیفه

در صفحه ۵

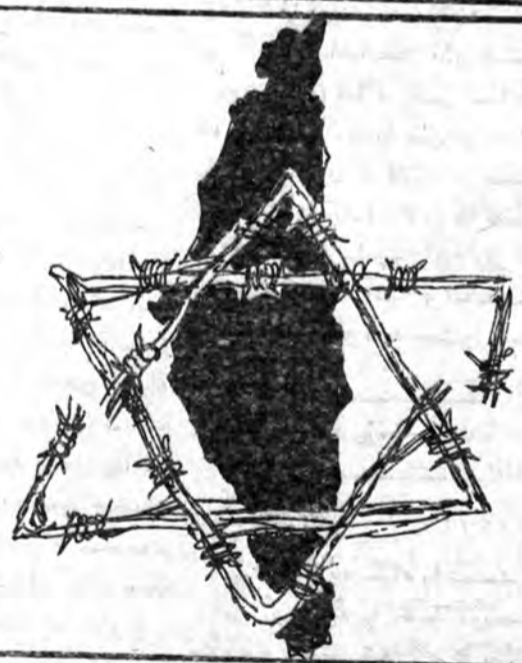
## یادنامه شهدا

- یادار شهید سید حسین علم الهدا
- مجاهد شهید عبدالرضا ماجری مقدم
- مجاهد شهید عباس بروغنی
- مجاهد شهید علی اکبر توکلی
- مجاهد شهید سید مهدی ملک حسینی
- مجاهد شهید فاطمه امینی

- فهرست مطالب
- \* سخن امام راهنمای مستضعفین
- مکتبی - استراتژیک
- \* تحلیلی پیرامون سازشنامه لبنان و اسرائیل
- \* سخنان آیه الله العظمی منتظری
- مکتبی - ایدئولوژیک
- \* ابراهیم عسبانگر همیشه تاریخ
- \* فلسفه غیبت امام زمان (عج)
- \* دعا زبان دل نیازمندان
- \* پیرامون ولایت فقیه
- مکتبی - سیاسی

- \* توطئه هائیکه علیه نهضت ملی کردن نفت شد
- \* رشیهایی و تحلیل یک گروه عافیت طلب
- مکتبی - اقتصادی
- \* ایجاد روحیه قناعت گامی در جهت خود کفایی
- مکتبی - تاریخی

- \* تداوم امر ولایت علی (ع) و جریان انحرافی رفرمیسم (سقیفه)
- \* در سبهای از زندگی پاسدار نمونه اسلام شهید سید حسین علم الهدا
- \* یادنامه شهدای نهضت مجاهدین
- \* پانزده خرد اد چرا بوجود آمد



### ریشه یابی و تحلیل یک

## گروه عافیت طلب

در صفحه ۲۹

نوشته کبری از قرآن

در صفحه ۱۳

## البراهیم عصیانگر همیشه تاریخ

شماره ۱۳

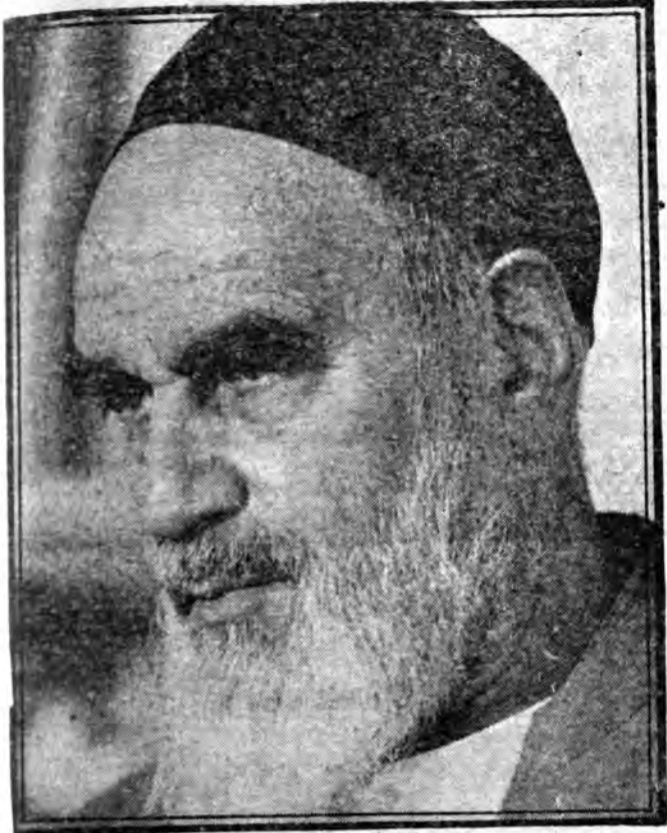
پیرامون

## ولایت فقیه

(۵)

در صفحه ۳۷

# سخنرانی‌ها و سخنرانی‌ها



بسم الله الرحمن الرحيم

## آموزش پرورش

کیهان ۶۲/۲/۱۷  
امام خطاب به وزیر آموزش و پرورش فرمودند در تمام این زمینه‌ها مطالب را به مردم بگویید. از معلمین بخواهید بر حجم فعالیت‌های معنوی و تربیتی خود بیافزایند که حائز اهمیت است. از محتوای کتابها باید مراقبت بیشتری شود.

## مستضعفین

کیهان ۶۲/۲/۱۹  
خداوند تبارک و تعالی به فقرا و به مستضعفان و به محرومان آنقدر عنایت دارد که معلوم نیست به قشر دیگر اینقدر عنایت داشته باشد. آنها (مستضعفان) لایق این هستند که ما با تواضع خدمت آنها برویم و برای آنها خدمت کنیم آنها (مستضعفان) ما را رسانند به آنجایی که بتوانیم در مقابل همه قدرتها به ایستیم و سرفراز باشیم کما نه در طرف شرق هستیم و نه از طرف غرب و نه احتیاج به وابستگی آنها داریم ما یک ملت مستقل هستیم.

لاکن با هبت والای خودشان با آن قدر معنوی الهی خودشان در آن رژیم بیرون آمدند و شهید دادند و فاتح شدند و در جمهوری اسلامی هم همینها هستند که پشتیبانی می‌کنند و در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها محکم ایستاده‌اند البته همه قشرهای ملت باید ما بگوئیم که از مستضعفان بودند.

آنچه که می‌ماند آن جبهه‌ها معنوی که یکی از بزرگترین جهات معنوی خدمت به خلق الله است. خدمت به انسان‌های محروم است این است که برای انسان جاودان می‌ماند... امیدوارم که آنهایی که دارای مکتبی هستند توجه داشته باشند که به این مستضعفان که ولسی نعمت ما هستند رسیدگی کنند. و به این حساب که زکسر کردند کک کنند تا این که ریشه این که محرومیت انشا... به همت والای همه کشور و همه علماء و غیر علماء این ریشه فاسد از بین برود. همه افراد این ملت یک زندگی

متوسطی که باید داشته باشند و با راحتی به خدمت به اسلام مشغول باشند.

(مستضعفان) در رژیم اسلامی نباید محرومیت بکشند اینها باید نجات پیدا کنند اینها هم از محرومیت و همت بزرگتان در این باشد که آن روستاهای دور افتاده ای که هیچ نداشته‌اند در زمان سابق و بحمد الله الان بسیاری از کارها در آنجاها شده است.

کیهان ۶۲/۲/۲۲  
امام خطاب به وزیر فرهنگ و عضو شورای ساند نیت‌های نیکوکارا گوئی فرمودند: مستضعفین جهان چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند اگر بیدار نشوند و دستشان را بهم ندهند و قیام نکنند سلطه‌های شیطانی رفع نخواهد شد و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر سلسله و مذهب که باشند تحقق پیدا کند و اگر خدای ناخواسته سستی پیدا شود این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانع سرطانی همه را به هلاکت خواهند رساند ما عازم هستیم که تمام سلطه‌ها را نابود سازیم و شما هم کوشش کنید که ملت را با حق همراه کنید و آنچه که مهم است اینست که شما در مذهب خود و مذهب خودمان اخلاص را حفظ و بخدای تبارک و تعالی اعتماد داشته باشیم تا عنایت او شامل حال ما باشد را از تحت سلطه‌ها خارج سازد.

کیهان ۶۲/۲/۲۲  
مسئله بحث یک تحول علمی، عرفانی در عالم ایجاد کرد که آن فلسفه‌های خشک یونانی را که بدست یونانی‌ها تحقق پیدا کرده بود و ارزش هم داشت و دارد لکن مبدل کرد و به یک عرفان عینی و یک شهود واقعی برای ارباب شهود و قرآن در این بعدش برای کسی تا کون منکشف نشده است. اتصال معنویت به مادیست و انعکاس معنویت در همه جهات مادیست از خصوصیات قرآن است که افاضه فرموده است قرآن در عین حالی که یک کتاب معنوی، عرفانی و آنطوری است که بدست ماها به خیال ماها جبرئیل امین هم نرسد مادر عین حال یک کتابی است که تهذیب اخلاق را می‌کند و وحدت را هم سفارش می‌کند و قتال را هم

سفارش میکند. بحث رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را بمردم بفهمانند راه این که مردم بتوانند با قدرت - های بزرگ مقابله کنند بمردم بفهمانند بحث برای این است که اخلاق مردم را نفوس مردم را ارواح مردم را و اجسام مردم را تمام اینها را از ظلمت‌ها نجات بدهد ظلمات را بگلی کنار بزند و جای او نور بنشانند.

ما باید توجه بکنیم به اینکه تکلیف الهی ما در امروز که همه به ما حمله کرده‌اند چیست تمام افشار ملت از اونهاییکه در سطح کشور کارفرما هستند و دست اندرکاران دولتی هستند... اونها مستقیما نمی‌آیند سراغ شما اونها با این راهها با قلم همدی فاسد با فکرهای فاسد که در خدمت می‌گیرند به سراغ شما می‌آیند و باشایعه انگلیس‌ها و روعبردازی‌ها در بین شما هاهر کس را به دیگری بدبین می‌خواهند بکنند و آنروزی که قشرهای ملت نخواست بر خلاف الان که هستند به هم بدبین بشوند اون روز است که رخنه کردند آنها و استفاده خواهند کرد و همه مشغول هستیم

## سپاه پاسداران

کیهان ۶۲/۲/۲۷  
پیام امام به سپاه پاسداران: این روز بزرگ را بشما تبریک میگویم و همیشه شما را دعا می‌کنم اما علت اینکه پیام ندادم اولاً ارگانها و نهادها زیاد شده‌اند و ثانیاً چون همه ارگانها از سپاه ارتش و کمیته‌ها و مجلس و دولت را یکی میدانم قبلاً برای همه پیام داده‌ام.

امیدوارم همانگونه که اسماع حسین (ع) با خون خود اسلام را زنده کرده شما به تبعیت از او انقلاب و اسلام را ضمانت نمائید علت فشار دنیا هم اینست که می‌بینند در این مملکت نه کودتا معنی دارد و نه هجوم نظامی و ایران از نظر منطقه و اسلام قدرت خاصی پیدا کرده است لذا ما را آرام نمیگذارند و ما باید به همه سفارش کنیم که برای اسلام خدمت کنند و همه در صف واحدی قرار بگیریم که انحرافی پیش نیاید و باید همیشه احساس کنیم که تنها خودمان هستیم در برابر اینهمه

دشمنان. باید این بار بزرگ را بمنزل برسانیم و در اینراه متحد باشیم و گریش خاص به این گروه و آن گروه نداشته باشیم.

کیهان ۶۲/۲/۲۹  
امام در دیدار با فقهای حقوقدانان شورای نگهبان فرمودند: باید بحکم خدا عمل کنیم و به اینهم کاری نداشته باشیم که چه کسی از این کاری که برای خداییم خوشش می‌آید و یا چه کسی بدش می‌آید. من در تمام مواقعی که مقتضی بوده است مجلس و شورای نگهبان را تأیید کرده‌ام ما باید دست در دست یکدیگر بگذاریم تا یک کشور اسلامی درست کنیم. مهم این است که با هم خوب باشیم و تصمیم داشته باشیم که مستقل و آزاد حرکت کنیم و مطمئن باشید گمی‌توانید. ترس آن موقعی است که روسا با هم اختلاف داشته باشند و مردم در صحنه نباشند.

## جهاد سازندگی

کیهان ۶۲/۲/۲  
امام خطاب به جهادگساران فرمودند: من امیدوارم که با همین عزم راسخ و با همین قدم الهی به کار خودتان ادامه بدهید و توجه به اینکه مردم در باره شما چسه می‌گویند - مخالفین در باره شما چه می‌گویند نداشته باشید شما اخلاص داشته باشید و برای خدا به بندگان خدا خدمت کنید. و جزای شما را و اجر شما را عطا میفرماید. اسلام از اول برای همین امر قیام کرده است که به این مستضعفان عالم در مقابل استغران خدمت کنند و این ستم گران را به جای خود بنشانند و شما اشخاص هستید که پیرو یک همچو اسلام عزیز هستید

مادامیکه ما پاسدار واقعی باشیم کشورهای بزرگ نمیتوانند کاری انجام دهند

بسم الله القاسم الجبارین  
انقلاب فلسطین باداشتن سابقه طولانی  
مبارزه مسلحانه بر علیه صهیونیسم غاصب نقطه  
امیدی برای مستضعفین منطقه بشماروی رود .  
ساف بعنوان یک سازمان چریکی در خدمت  
انقلاب فلسطین و خط مشی قهرآمیز آن بوده  
است ، اما متأسفانه نوساناتی در پاره‌های از خطوط  
مبارزاتی آن دیده می شود .

ساف باداشتن خط مشی مسلحانه از یکسو  
و وجود برخی جریانهای سیاسی کارکرد رون آن  
با هجوم اسرائیل در سال گذشته و نهایتاً مسئله  
محاصره بیروت روبرو شد . و علیرغم ۷۷ روز مقاومت  
شجاعانه که منشاء برکات فراوانی بود (۱) -  
دنبال همدستی و توطئه مشترک صهیونیسم ،  
امپریالیسم و ارتجاع عرب و سکوت شرق و ولت‌های  
رقبوست که فشارهای نظامی و سیاسی طاقت  
فرسائی را بر نیروی مقاومت کننده در بیروت وارد  
می نمود و همچنین با وجود پاره‌های زمین‌های  
داخلی ، مجبوره ترک بیروت شدند .

جریانهای فکری انقلاب فلسطین

بعد از خروج ساف مشخصاً "دوجریان در  
انقلاب فلسطین به چشم میخورد . یک جریان  
معتدبه ادامه مبارزه مسلحانه است که میتواند  
آنها را ادامه دهندگان واقعی مقاومت بیروت  
و شهدای انقلاب فلسطین دانست . اینها  
همانهایی هستند که هر روز دست در دست خلق  
لبنان با عملیات مختلفی ثابت پوشالی  
صهیونیسم را می لرزانند . جریان دیگر مرکب  
از نیروهای است که مبارزه سیاسی ، دیپلماتیک  
را بعنوان اصلی ترین راه برگزیده اند . البته  
اینها مطلقاً مبارزه مسلحانه را رد نمی کنند  
بلکه آن را بعنوان یک تاکتیک تکمیل کننده  
حرکتهای سیاسی می دانند .

توطئه دو قطبی کاذب

ریگان - بگین علیه خلق فلسطین

دنبال ۷۷ روز مقاومت در بیروت و توطئه  
کشتار خلق زمنده فلسطین در صبر اوشتیلا  
امپریالیسم که از تعمیق انقلاب فلسطین و  
تقویت هر چه بیشتر جمع بندی مبارزه مسلحانه  
و درازمدت در منطقه وحشت داشت خط مشی  
خود را تشدید گرایشهای رفرمیستی در درون  
نیروهای انقلاب فلسطین و عرب قرار داد .  
مهمترین توطئه‌ای که در جهت این خط مشی  
در منطقه شکل گرفت تبلیغ تضاد ظاهری  
ریگان و بگین بود . با این تحلیل که اسرائیل  
بدلیل توسعه طلبی ارضی حاصره ترک خاک  
لبنان نبود ، و جناحهای نفتی - مصرفی  
امپریالیسم با توجه به اهمیتی که برای ثبات  
منطقه قائلند حاضرند از ولت‌ها و نیروهای عربی  
که در خط حفظ این ثبات باشند در مقابل  
توسعه طلبی ارضی صهیونیسم حمایت کنند .  
امپریالیسم آمریکا با حرکت‌های تبلیغاتی نظیر  
قطع ارسال جنگنده اف ۱۶ و پاره‌ای تجهیزات  
نظامی دیگر به اسرائیل و همچنین حمایت از دولت  
لبنان در مذاکرات صلح با اسرائیل و تأکید بر  
خروج نیروهای اسرائیلی از خاک لبنان و نیز  
ارائه طرح صلح معروف ریگان که به ظاهر  
خواستار احقاق حقوق فلسطینیها شده بوده  
چهره صلح طلبانه‌ای در مقابل فاشیسم اسرائیل  
در منطقه به خود گرفته بود و میرفت که با تقویت این  
دو قطبی کاذب در اذهان نیروها به زعم خودش  
یک سازش تاریخی و مهمی را به نفع گسترش  
کمپ دیوید در منطقه تحقق دهد .

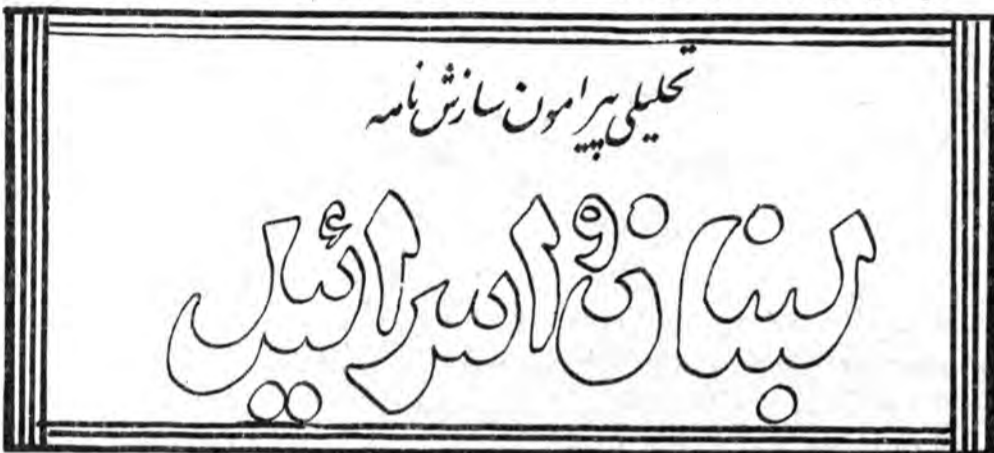
از سوی دیگر از جانب بسیاری از نیروها  
برخورد قاطع و بنیادی با طرح صلح ریگان نشده

و برخی معتقد بودند که اگر طرح ریگان کاملاً رد  
بشود امپریالیسم و صهیونیسم در سرکوب خلق -  
های فلسطین و لبنان به وحدت کامل میروند  
و لذا فعالیت سیاسی - دیپلماتیک خود را برای  
فعال نگاه داشتن این تضاد و بهره برداری  
از آن ادامه می دادند . این شیوه برخورد با  
توطئه امپریالیسم باعث امیدواری بیشتر دشمنان  
در ادامه دو قطبی کاذب در منطقه بود .

نمود این دو قطبی کاذب در لبنان

نمود این دو قطبی کاذب در لبنان این بود

دنبال انفجار سفارت آمریکا ، امپریالیسم با  
درک خطر زنده‌های جان برکف به این نتیجه  
رسید که دو قطبی کاذب را فعلاً خاتمه  
داده و لبنان و اسرائیل با هم کنار بیایند  
هر چند که دو قطبی کاذب سود‌هایی برای  
امپریالیسم داشت ولی از طرفی اجازه نمیداد که  
بصورت عاجل و سریع یک ثبات امپریالیستی  
و سرکوبگرانه در لبنان حاکم شود . چرا که ظاهراً  
جناح‌ها با هم درگیر بودند و به توافق نمی‌رسیدند  
و این خود رگیری زمینه‌ساز برای رزمندگان  
لبنانی ، فلسطینی بود که با عملیات بی درسی



ثبات صهیونیسم را در اذهان توده‌ها بشکنند .  
دنبال این مسئله اسرائیل و لبنان از  
اختلافات چشم پوشی کرده و طی قرارداد  
ننگینی با هم کنار آمدند که بهتر است بگوئیم با  
این قرارداد رسماً لبنان یکی از ایالات اسرائیل  
شد .

قرارداد ننگین لبنان و اسرائیل که طراح آن  
شولتز وزیر امور خارجه آمریکا است ، هدف اصلی -  
اش مبارزه و سرکوب نیروهای انقلابی لبنانی  
فلسطینی است که خط مشی قهرآمیز و مسلحانه  
علیه دشمن صهیونیستی دارند و نیز تلاشی است  
برای حفظ هر چه بیشتر امنیت صهیونیسم در  
منطقه . پاره‌ای از مفاد آن که در این جهت  
است به قرار زیر می باشد :

- ۱- جلوگیری از هرگونه تبلیغات علیه کشور  
دیگر .
- ۲- احترام به حاکمیت طرفین و خروج نیروها  
- ی مسلح اسرائیلی از لبنان .
- ۳- برقراری یک منطقه امنیت برای طرفین .
- ۴- عدم استفاده از خاک طرفین بعنوان  
پایگاه فعالیت تروریستی .
- ۵- عدم شرکت در جنگ علیه یکدیگر .
- ۶- عدم اجازه به کشور دیگر به استفاده از خاک  
- ی جلوگیری از هر فعالیتی که به ضرر  
امنیت دیگری است .
- ۸- جلوگیری از ورود و استقرار و نقل و انتقال  
نیروهای نظامی دشمن کشور دیگر در خاک  
لبنان .
- ۹- مجاز بودن استقرار نیروهایی که با طرفین  
روابط دیپلماتیک دارند در خاک لبنان .
- ۱۰- نظارت بر اجرای مواد توسط کمیته مشترک  
لبنان - اسرائیل و آمریکا .
- ۱۱- خودداری از هر قرارداد ادی که  
مخالف با این توافقنامه است .

توطئه‌های کنونی امپریالیسم در رابطه با

انقلاب فلسطین

الف - تضاد های درونی ساف که عمدتاً  
بین دوجریان فکری وجود دارد (جریانی که  
رهبری ساف را متهم به سازش می کند و شعاع  
جنگ می دهد و جریان رهبری کننده ساف )  
زمینه را برای توطئه‌های امپریالیسم فراهم  
کرده است بخصوص که جناح مخالف برای حل  
تضاد های موجود شیوه صحیحی نداشته و  
برخورد های تند و غیر اصولی می کند . یکی از

دست‌های مرده‌روا بسته در این قضیه گروه  
ابونضال است . گروه ابونضال پس از شکست  
کشف راسیون مشترک اردنی ، فلسطینی ،  
عصام سرطاوی ( مشاور سیاسی عرفات ) را در  
اسپانیا ترور کرد . عصام سرطاوی جزو جریان  
میانه روی ساف بود که حتی با احزاب کمونیست  
اسرائیل هم مذاکره می کرد . از سوی دیگر  
ابونضال در جریان اختلافات ساف از جناح  
مخالف ( ابوموسی ، ابوصالح ) دفاع میکند  
گروه ابونضال که از جانب رژیم بعث صهیونیستی  
عراق حمایت شده و سابقه خیانت‌های بسیار  
در تضعیف انقلاب فلسطین و ترور کادرهای  
ارزنده آن داشته است وظیفه دارد که تضاد  
این دوجریان را بحدی تشدید کند که به  
مبارزه مسلحانه تبدیل شود . جریان مخالف  
در صورت حسن نیت و اعتقاد واقعی به خط  
مشی مبارزه قهرآمیز و مسلحانه علیه دشمن  
صهیونیستی می بایستی بارش‌هایی انحرافات  
ساف در یک مبارزه سیاسی ، ایدئولوژیک  
در ازمده با اشکالات رهبری ساف برخورد کند  
در حالیکه شیوه‌های برخورد قهرآمیز و غیر اصولی  
در درون سازمان به تلاشی شدن ساف می -  
انجامد و چون جریان صالح دیگری برای  
جان‌نشینی وجود ندارد ، امپریالیسم از این  
خلاف رهبری استفاده میکند و با انفعال و  
انزوی بسیاری از نیروها ، انقلاب فلسطین  
را سرکوبی نماید . شایع است لیبی و حتی  
سوریه هم از شورشیان حمایت می کنند که در  
این صورت ساده‌اندیشانه در خط امپریالیسم  
گام برمی دارند .

ب - در حال حاضر تنها دولت عربی که  
در مقابل توافقنامه لبنان و اسرائیل مخالفت  
کرده و در مسائل لبنان هم سهم میباید  
سوریه است که در کنار فلسطینی ها و لبنانی ها  
در دره بقا مقابل صهیونیست‌ها صف آرایسی  
نظامی کرده اند . صهیونیسم در صد است  
که با فشار نظامی و سیاسی بر سوریه ، توافقنامه  
لبنان و اسرائیل را تحمیل کند و بدین ترتیب  
آخرین سد های دفاعی نظامی مترقی عرب  
را درهم بشکند و کمپ دیوید را تعمیم دهد و زیر  
فرهنگ سوریه گفته بود که از جانب آمریکا در  
عرض ۲۴ ساعت ۳ بار با ماماتس گرفته شد و ما  
را تهدید کردند که اگر توافقنامه لبنان و  
اسرائیل را نپذیرید مورد هجوم قرار خواهید  
گرفت .

ج - سرکوب چریک‌های زنده‌های کسه در  
لبنان با صهیونیست‌ها درگیر هستند .  
همانطوریکه گفته شد این چریک‌ها جوهرهای  
انقلاب فلسطین و خلق لبنان هستند و کسانی  
می باشند که بر خط مشی مقدس برانسی از  
صهیونیسم قاطعانه ایستاد اند و همان‌هایی  
بودند که خیمه شب بازی دو قطبی کاذب را  
رسوا کردند و طرح‌های امپریالیسم را بشکست  
مواجه نمودند . بدیهی است که کوشش  
امپریالیسم برای ثبات دولت لبنان در جهت  
سرکوب همسین جریان‌های زنده می باشد .  
و راه حل اساسی مقابله با توطئه صهیونیست‌ها  
چیزی بجز حمایت از این حرکت‌های ایثارگرانه  
یعنی ضربه زدن به منافع مستقیم نظامی میانی  
و اقتصادی امپریالیسم و صهیونیسم و عمق و گسترش  
آن در منطقه نمی باشد و سیاست خارجی ما  
هم بایستی در این رابطه فعال شود .

ثوره ، ثوره ، حتی النصر  
والسلام علی عبادی الصالحین

(۱) توضیح بیشتر در راه مجاهد شماره ۱۱  
مقاله ۷۷ روز مقاومت در بیروت .

# در سانی از زندگی پاسدار نمونه اسلام شهید سید حسین علم الهدی

## شهادت آن شمع راه عاشقانند

### بضمیمه جمع بندی حمله بزرگ هویره



حسین علم الهدی ، شهیدی از خیل شهدای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که زندگی اش سر مشق زندگی مسلمانی است . شهادت اش بیانگر عمق روحیه و وجدان يك مسلمان خط امامی است .

زندگی نامه برادر پاسدار شهید حسین علم الهدی که از مجموعه آثار وصحبت های شهید و همچنین خاطرات همزمان وی تهیه شده است ، کوششی است در جهت شناساندن الگوی واقعی يك پاسدار به برادران سپاهی و همه عاشقان حزب اللهی .

عشق به الله راه یافت خلوص و تواضعش آنچنان بود که همه را به دنبال خود می کشید . به هر کجا قدم می نهاد همه به گردش جمیع می شدند تا از حرفهایش که اکثرا ملهم از قرآن و نهج البلاغه بود توشه گیرند . هر چند خون شهید ای عزیز هم چون مطهری ها ، رجایی ها ، علم الهدی ها . . . .

اسلام را اباورتر نمود لیکن خلاه این نیروهای با کیفیت و مکتبی را در انقلاب بطور محسوس می توان دید . ارزش وجودی این شهدا در این است که سعی داشتند همواره در لحظه لحظه زندگیشان اسلام و قوانین الهی را تحقق بخشند و عملشان گواه بر این خلوص نیتشان بود . این مقاله تلاشی است اندک در جهت

## جمع بندی حمله بزرگ هویره

بسم رب شهدا والصدیقین

ابتدای جنگ تحمیلی کارشکنیهای و چوب لای چرخ گذاشتنهای زیادی از طرف جناح بنی صدر مانع از پیشرفت طبیعی جنگ و گذراندن سپر مکتبی دفع تجاوز می شد . کسار شکنی هایی که باعث ضربه خوردن ها و عقب نشینی هایی شد که برای باز پس گرفتن و جبران هر کدام هزارها شهید و معلول و مجروح دادیم . . . . .

بسیاری از " ارزنده ترین رزمندگان " و " يك ترین جوهرهای انقلاب " و " ناب ترین خط امامی ها " در طول این کارشکنی ها فدای این توطئه ها شدند . بچه هایی که این روزها " خط امام " فقدان شان را بسیار احساس می کند . آنهایی که " شهید " شدند تا " امروز " بماند ولی امروز برای " بقای " خود به وجود پاک آنها بسیار نیازمند است . یکی از این جوهرها برادر پاسدار " شهید حسین علم الهدی " است ، پاسدار مسلح انقلاب ، محقق شیوه های اسلامی رسول خدا در جنگ ، قهرآشتی ناپذیر ملت مسلمان علیه اربابان آمریکائی و صهیونیستی ، عاشق پاک باخته خط امام و . . . .

بر آن شدیم که بانوشتن یاد نامه زندگی نامه این شهید از ارزشهای وجودی او توشه راهی بگیریم ضمن نوشتن متوجه شدیم که در طول انقلاب اسلامی ما خیلی هافدای اینگونه توطئه ها شده اند و یا ممکن است بشوند . لذا تصمیم گرفتیم که از عمق توطئه هایی که شهید علم الهدی برای خنثی کردن آن به آب و آتش زد و خود را فدا کرد ، پرده های برداریم به این امید که ادای دینی به خون او و هشداری به همه پیوندگان راه پاک او باشد .

پس از تجاوز ارتش بعث عراق به میهن اسلامیمان شاهد مقاومتها و ایثارهای بی نظیر امت شهید پرورمان بودیم . روح ایثار و مقاومت آنچنان بالا بود که تعداد قلیلی متشکل از برادران داوطلب رزمنده ، چند گروه مردی و برادران سپاه و بسیج مستضعفین و بخشی از ارتش توانستند پیشروی ارتش متجاوز بعث عراق را که تا دندان مسلح شده بود جلوگیری کنند و امید صدام و حامیان امپریالیستی و صهیونیستی اش را به ناامیدی تبدیل کنند و وضعیت ارتش عراق را به جایی رسانند که در همان اوایل جنگ با آن همه نیروی از پیش آماده شده زمین گیر شود و حتی از بعضی مناطق صرف نظر کند و عقب بکشد .

پیوند حسین شهید با عمل صالح از مهارت و برخورد تنگاتنگ وی با آیات قرآن و سنتنامه ناشی می شود . وی از ۶ سالگی به فراگیری قرآن پرداخت و این امر نقش به سزایی در شکل گیری شخصیت وی داشت .

در ششادوی سال ۵۳ در اوج خفقان آریامهری که رژیم کوچکترین اعتراضی را با گلوله جواب میداد . حسین به کمک دیگر دوستانش در کارخانه های عزاداری معمولی ترتیب عزاداری بمسبک راهپیمایی را می دهد . در این راهپیمایی و روی سینه همه افراد جمله " ان الحیوه عقیده و الجهاد " نوشته شده بود و در حالیکه همه با سکوت حرکت می کردند . حسین آیات قرآن را در باره جهاد و نجات مستضعفین و . . . . و همچنین فریاد " عدل من ناصر " امام حسین (ع) را با ترجمه فارسی تکرار میکرد . عمل حسین نشانگر این است که عاشورا نه يك واقعه صرفا تاریخی بلکه يك امر تحقق یافته است .

بسم الله رب الشهداء والصدیقین

" همه باید رسالتهای مکتبی را دقیقاً بعهده بگیریم و به دوش بگیریم ، ما ادامه دهنده راه شهدا هستیم ، شهدا اهداندن بر ما ، شهدا ناظرند بر ما ، شهدا در انتظار عمل ما هستند ، در انتظار فداکاری ما هستند ، اسلام خون می خواهد . "

" شهید علم الهدی "

همانطور که شهید حسین علم الهدی می گوید شهدا " بر ما ناظرند و باید حضور مستمر شهدا و سنگینی رسالت مکتبی آنها را بردوشمان هر لحظه احساس کنیم . آنچه در این امر مهم ما را رهنمون می باشد توجه به وصیت شهیدی است که می گت : هر يك از صفات و ویژگیهای الهی انسانهارا دنبال کنی حتما به یکی از وجوه توحید خواهی رسید .

بر همین مناسبت که ما می بایست با شناخت ویژگیهای الهی شهدا ، تحقق مکتبی را که در آن تربیت یافته اند ببینیم . مکتبی که بجای خود محوری و انانیت ، عشق به خدا را در دلهای آنها جاری ساخت و آنچنان به اوج صفات و ارزشهای انسانی و الهی شان رساند که بقول امام : خداوند مشتری آنها شد و چه چیز با ارزشتر از اینکه خداوند عاشق کسی گردد . و حسین شهید از اینگونه مردان بود او و امثال او نیروهای با کیفیتی بودند که راه خمینی را و عشق خمینی را و درد خمینی را می شناختند ، چرا که اینان فرزندان قرآن و نهج البلاغه بودند .

هر کس که حسین را از نزدیک می شناخت شیفته او می شد ، چرا که در او به وضوح نور ایمان

مقاومتی در خونین شهر ، آبادان و گیلانغرب و . . . خود فصل بزرگی را در تاریخ جنگ تشکیل داد . این مرحله متوقف ساختن دشمن و تثبیت موقعیت نیروهای اسلام در جبهه ها بود ، در کمترین مدت صورت گرفت .

به منظور دفع کامل تجاوز از میهن اسلامی با در نظر گرفتن موقعیت و توان نیروهای انقلاب جبهه های جنگ ما می بایست مراحل زیر را طی می کرد :

- ۱ - مرحله جنگ و گریز سرتاسری در تمامی جبهه ها
- ۲ - مرحله درگیری محدود به منظور آزاد سازی مناطق اشغالی و ضربه زدن به دشمن
- ۳ - درگیری وسیع و آزاد سازی مناطق و شهرهای اشغالی ( دفع کامل تجاوز )

این جنگ و اصولا هر جبهه ای از جنگ مکتبی می بایست مراحل فوق را طی میکرد . در مرحله که از عمل به این قانونبندی ها عدول کردیم دچار ضربه و عقب نشینی شدیم . بقیه در صفحه ۲۲

پیوند حسین با سنت و سیره ائمه که در تمامی زندگیش بوضوح دیده می شود با شروع جنگ اسلام و کفر به اوج شکوفایی خود می رسد . وی لازم می بیند برای تداوم انقلاب و مبارزه با صدامیان کافر از غزوات رسول اکرم و صحابه ایشان درس گرفته تا آن شیوه ها را در جنگ راهنمای عمل خویش سازد . تحقق این نیاز حسین را در در سبهای " جهاد در قرآن و تاکتیکهای نظامی پیامبر (ص) " می توان یافت که می گوید : " مهمترین مسئولیتی که امروز ما بردوش داریم پیوندی است محکم که باید با تاریخ صدر اسلام برقرار بکنیم يك پیوند عمیق و زنجیری ، يك پیوند مکتبی ، پیوند با رهبر پیوند با پیامبر پیوند با رسول خدا و پیوند با یاران همدوش او در میدان های نبرد اگر بقیه در صفحه ۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

ضرورت بحث:

با گسترش اسلام و تلاش که پیامبر و ارشادش در شبه جزیره عربستان انجام دادند بتدریج مسلمانان امید پیدا کردند که حکومت الله و حکومت اسلامی قابل تحقق است. مردم در زمان پیامبر (ص) حفظ نظام حکومتی اسلام را در وجود شخص پیامبر میدیدند ولی در آخرین حج که پیامبر از مکه به مدینه باز می‌گشت در غدیر خم مسئله امامت و ولایت را برای مؤمنین مطرح نمود. این مسئله ساده‌ای نبود، چرا که تحقق و گسترش اسلام بستگی به این امر داشت. بعد از پیامبر چیزی که بدیهی و مشخص بود ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) بود. در غدیر خم پیغمبر فرمود: "من کنت مولاه فلهذا علی مولاه". هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. شواهد و روایتهای دیگری نیز در این مورد وجود دارد که بعد از پیامبر (ص) حضرت علی (ع) بود که می‌توانست خط اسلام را تداوم دهد. متأسفانه زمانیکه پیامبر رحلت کرد حضرت علی (ع) کار اصلی خود را غسل و کفن و دفن پیامبر (ص) میدید، در محلی بنام "سقیفه بنی ساعده" شورایی تشکیل شد که در این شوراهای مسلم حضرت علی (ع) غصب شد و رواق اولین انحراف در تاریخ اسلام شکل گرفت. در این شوراهای توجیهات مختلفی خلافت به ابوبکر داده شد. اکنون نیز بسیاری از مشکلات ما از این انحراف است. این جریان بنام محلی که در آن شوراهای سقیفه نام گرفت. ضرورت شناخت جریان سقیفه و برخورد های حضرت علی (ع) با آن در این است که بتواند رهنمودی برای مادر شرایط فعلی باشد.

۱- نیاز ما رشد و تعالی و کادرسازی است و این کادرسازی را در راهنمای عمل قرار دادن اسلام میدانیم. حال برای تحقق این امر کاملترین نمونه‌هایی که از تحقق اسلام وجود دارد پیامبر (ص) و امامان ما هستند. آنها به کاملترین وجهی اسلام را راهنمای عمل خود قرار داده بودند. ما با این نیاززاینکه در کمان را از مکتب اسلام عمیقاً ترکیب با سنت پیامبر با شیوه‌نامه بخصوص حضرت علی (ع) برخورد میکنیم. امید داریم بتوانیم بیک برداشت عمیق - تری از اسلام دست پیدا کنیم.

۲- نیاز داریم که در شرایط فعلی و در محیط - مان حق و باطل را بهتر بشناسیم و آنها را سزاوارتر از مکتب اسلام کنیم. برای شناخت حق و باطل علاوه بر اینکه به ملاکهای مکتبی نیاز داریم باید سیر تاریخی مبارزات حق و باطل را هم بهتر بشناسیم تا اینکه ما را در رمز زندی آنها بیشتر یاری کند. پیامبر و امامان ما بهترین مظاهر حق بودند و در شرایط خودشان توانستند به بهترین شکلی حق و باطل را رمز زندی کنند ما با مطالعه سیر تاریخی حرکت آنها میتوانیم با عمق بیشتری شرایط خود را شناخته و تحلیل کنیم و موضع صحیح تری در قبال جریانات حق و باطل بگیریم.

۳- مسئله نهضت و نظام و نقش رهبری در آن در زمان پیغمبر (ص) ایشان هم در راس نظام بودند و هم در راس نهضت اسلامی. در آن زمان نهضت و نظام اسلامی از وحدت زمامت برخوردار بود. پیامبر اسلام در طول زندگی‌شان کوشش کردند تا ارزشهای اسلامی و مکتب اسلام را در نظام و شیوه‌های حکومتی تحقّق داد و حاکم کنند ولی با رحلت ایشان و شکل گیری



یک جریان پیرونی با آن برخورد کنیم.

۶- همان طور که در مقابل مسئله تداوم ولایت امام علی (ع) جریانی انحرافی سقیفه وجود داشت، امروز نیز در مقابل مسئله تداوم ولایت در جامعه ما یک جریان انحرافی وجود دارد که آنرا فریسم خزنده می‌نامیم، این جریان بالطبع از قانونمندیهای مشرک با جریان سقیفه برخوردار است و با شکل اسلام نمایی و مترقی نمایی جریان انحرافی و فریسمتی سقیفه سنخیت دارند.

ضرورت شناخت جریان سقیفه در این است که بتوانیم جریان انحرافی - فریسمتی خزنده را نیز بشناسیم و با رهنمود گرفتن از شیوه های امام علی (ع) با این جریان برخورد اصولی کنیم.

۷- برخورد هائیکه تا بحال با مسئله اختلاف شیعه و سنی شده است بیشتر به شکل نقل و مطرح کردن احادیث و روایات بوده است. این شیوه‌های بوده که هر طرف بتواند حقانیت خود را در مقابل طرف دیگر اثبات کند. در این درگیری کمتر سعی کردند ریشه‌های ایدئولوژیک و عمق انحرافات مشخص شود تا بتوانند مسئله فکری آنها را حل کرده و تعالی یابند.

مسئله صرفاً یک مسئله گروهی و پاساژمانی و پابندی نیست که بگوئیم مسئله تسنن مسئله گروهی است، بلکه این تضاد هاریشه‌های ایدئولوژیک دارد. اگر به عمق مسئله تسنن توجه کنیم به نفوذ مکرر غریبی در افکار و شیوه‌هایشان پی میبریم ریشه‌های فکری و انحرافی که در مردم وجود داشته است موجب شد که جریان سقیفه از نفوذ مردم برخوردار شود و تا به امروز هم این نفوذ مردم را حفظ کرده است و تاکنون نیز بار ریشه‌های انحرافی سقیفه مبارزه بنیادی نشده است و بزرگترین ضعف نیز همین است. عدم مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک عمیق با جریانات انحرافی باعث شده که تضاد بین شیعه و سنی بجای اینکه به شکل اصولی حل شود در انهدا و بعد و عمق بیشتری نیز پیدا کرده است حتی در بعضی موارد به برخورد های سیاسی - نظامی کشیده شده است، مانند جنگهای

جریان سقیفه رهبری بدست افرادی افتاد که فاقد این صلاحیت بودند و حتی انحرافات زیادی در تفکرات و شیوه‌ها داشتند. با اینکه در زمان شیخین نظام اسلامی از ارزشها و نقاط مثبت زیادی برخوردار بود و افراد صادقی هم در نظام حضور داشتند ولی از آنجا نیکه یک رهبری ناصالح حاکم شده بود بتدریج حاکمیت نهضت اسلامی را در نظام مردم تهاجم قرار داده و ارزشهای اسلامی را منزوی کرد تا اینکه در زمان عثمان به میزان زیادی افراد صالح و ارزشهای اصیل در نظام منزوی شدند و نهضت از نظام فاصله گرفت با توجه به این تجربه بزرگ میبینیم اگر مسئله تعیین رهبری به شیوه درست حل نشود، حاکم شدن یک رهبری غلط میتواند برای ماضیه زنده باشد لذا باید به جمع بندی دقیق تری از این مسئله تاریخی پرداخت و به قانونمندی های آن توجه نمود.

۴- در جامعه ما در مقابل تداوم ولایت سقیفه جریانهایی وجود دارد که معکوس است مردم با شیوه‌های آنان آشنایی نداشته باشند، زیرا این جریانه‌ها حرکات و شعایرهای دارند که موجب میشود مردم نتوانند پی به نیت و محتوای واقعی آنها ببرند. برای شناخت شیوه‌های این جریانه‌ها لازم است با شناخت و معرفی منطق جریان تاریخی سقیفه و روش‌هایی که رهبران آن داشتند زمینه‌های بهتری پیدا شود تا این جریانه‌ها انحرافی معرفی شده و شیوه‌های مشابهی که امروز اینها در مقابل نیروهای حق اتخاذ میکنند بهتر درک شود. مطالعه تاریخی سقیفه با توجه به اینکه شیوه‌های حضرت علی (ع) برای ماحکم و حجت است میتواند در جهت رشد ما بوده و توطئه‌ها را برای ما مشخص کند.

۵- انحراف سقیفه صرفاً یک ضد برونس نبوده بلکه منطق سقیفه پایگاه‌های زیادی در جامعه داشت که توانست علی (ع) را منزوی نموده و خلافت را از ایشان بگیرد. ما بایستی توجه داشته باشیم تاریخ‌های سیاسی - ایدئولوژیک این جریان را در خود و اجتماعمان و برخورد ما با سقیفه به حالت تزکیه - درونی باشد نه اینکه صرفاً بشکل

که در زمان شاه عباس بین ایرانی‌ها (شیعه) و عثمانی‌ها (تسنن) در گرفتار بود.

مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک این دو جریان موجب میشود که امیرالمؤمنین نیز نتوانند از این تضاد استفاده کنند مانند کفرافسر طائف که به قصد تشدید تضاد شیعه و سنی تشکیل شده بود تا بتوانند با پایگاه قرار دادن مذهب اهل سنت با رشد و گسترش انقلاب اسلامی مقابله کنند در درگیری‌های مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک نباشد و طرف درگیر به شکل دوطبقه کاذب در می‌آیند که در صورت برخورد اصولی با این دوطبقه کاذب دست آنها رو می‌شود؛ مانند جنگهای شاه عباس و عثمانی که ذکر شد. شاه عباس با خلفای عثمانی تضاد بنیادی نداشت بلکه شیوه‌هایشان مانند آنها بود و عنصری بود که ضد اسلامی و ضد خلقی عمل میکرد نمونه آن شکجه‌های است که میکرد و یاد عسوت از مستشاران انگلیس برای اینکه بتواند در مقابل عثمانی‌ها بایستد یعنی برای مبارزه با اهل سنت حاضر بود و بستگی را پذیرفته و به اجانب و دشمنان نزدیک شود. این شیوه‌های باطل او نشان میدهند که شاه عباس از جوهره شیعی برخوردار نبود، بلکه با عثمانی‌ها تضاد قدرت داشته است ولی برای فریب مردم تظاهر به شیعی گری مینمود. ظاهراً از این موضع با عثمانی‌ها درگیر میشده است. در این درگیری دوطبقه کاذب، توده‌های عدل - طلب راه دنبال خود میکشیدند. از یک طرف رهبری توده‌های عدل طلب سنی را عثمانی‌ها بعهده داشتند و از طرف دیگر رهبری توده‌های شیعه که میخواستند حق علی (ع) را باز پس گیرند بعهده شاه عباس بود.

برای حل تضاد شیعه و سنی که در رواق تضاد حضرت علی (ع) با ملاک و منطق سقیفه است باید جریان تاریخی سقیفه شکافته شده و ریشه‌های سیاسی - ایدئولوژیک آن حل گردد تا بتوان وحدت اصولی بین شیعه و سنی را رابتر قرار نمود.

۸- مسئله سقیفه چیزی نبود که بعد از رحلت پیامبر اکرم بوجود آمده باشد. قبل از فوت پیامبر سنی زمینه‌ها و نطفه‌هایی از این جریان بود که پیامبر نیز با آنها مبارزه میکرد. حال یکی از جوجه کاروری سقیفه این است که شیوه‌های پیامبر در مبارزه با نطفه‌های این جریان را بشناسیم تا الگو را راهنمای عملی برای ما باشد.

درست است که امام زنده هستند و همه نیروها و ولایت ایشان را پذیرفته‌اند ولی برای مسئله تداوم بعد از ایشان در شرایط فعلی نیاز به ملاک‌هایی داریم که بتوانیم از توطئه‌های هم‌چون سقیفه جلوگیری نمائیم. علاوه بر اینها میتوانیم عمق شیوه‌های امام در برخورد با جریانات را تبیین نمائیم و حتی بعضی از مواضع امام را که بظاهر برای ما ناخوشایند است با ملاک سنت پیامبر تبیین کنیم. تبیین صحیح و اصولی از مواضع امام موجب میشود که اولاً از انفعال نیروهای مومن و فعال در مقابل جریانات منحرف و فریسمتی جلوگیری میکند. اگر این نیروهای صادق شناخت بهتری از مواضع امام پیدا کنند و به ملاکهای سنت پیامبر مسلح باشند میتوانند مواضع اصولی و فعالت‌تری در مقابل جریانات انحرافی بگیرند. ثانیاً در زمان حضرت محمد (ص) اکثر مردم با حضرت علی (ع) وحدت داشتند و بسیار خوش بین نبودند. این خوش بینی درستی نبود زیرا بعداً که سقیفه

بوجود آمد آنها متوجه این توطئه شدند و با آن برخورد فعالی نکردند. در جامعه ما با اینکه شخصیت‌های با زری وجود دارند ولی این نباید موجب ساد هاندیشی ما شود که بعد از امام نیز این روال ادامه خواهد داشت. بلکه باید با شناخت جریانات انحرافی و شیوه‌های اسلامی که از پیامبر و امامان خود می‌آموزیم بتوانیم جلوی سقیفه سقیفه سازان را بگیریم و دید واقع بینانه تری نسبت به مسائل جامعه داشته باشیم.

## چگونگی شکل گیری سقیفه

وقایع بعد از قوت پیامبر و مدینه را مورد بررسی قرار میدیم و از بیست خود پیامبر شروع می‌کنیم.

پیامبر (ص) از مدتی قبل شروع شد به بود و حتی در مواردی نتوانسته بودند در نماز جماعت حاضر شوند. مردم بخاطر بیماری پیامبر در حول و حوش منزل ایشان تجمع داشتند. در این زمان پیامبر (ص) به میان جمعیت می‌آیند و از آنان حلالیت میطلبند. زمانی که حضرت محمد (ص) رحلت کردند در کنار ایشان علی (ع) و عمر حضور داشتند وقتی خبر مرگ پیامبر اکرم به جمعیت بیرون خانه میرسد مردم به جوش و خروش درآمد و از حاکم نزدیک خانه پیامبر بیشتر میشود. علی (ع) در خانه مشغول غسل و کفن پیامبر میشود و عمر نیز از خانه بیرون می‌آید و به میان جمعیت می‌رود و در حالیکه جمعیت صحبت از مرگ پیامبر میکرد عمر شمشیر کشید و فریاد می‌زدند محمد (ص) عمره و او باز خواهد گشت و دین خدا را حفظ میکند و هر کس بگوید پیامبر مرده گردنش را بشمشیر خواهم زد. ولوله‌ای در بین جمعیت افتاد. عده‌ای با حرفهای عمر مخالفت کردند و آیاتی خواندند که دل بر اینکه پیامبر مرده بنده خداست و او هم میمیرد ولی عمر قبول نمی‌کرد و روی حرف خود پافشاری مینمود. در این مردم بحث‌هایی گزید و بوجود آمد چند نفری جمع شدند و صحبت میکردند که آیا پیامبر میمیرد یا نه. شاید هدف عمر نیز ایجاد جو کاذب در بین مردم بود. در این اثنا ابوبکر از ده "سبح" که در خارج شهر مدینه بود باز میگردد. وی پس از حاضر شدن بر جنازه پیامبر از خانه بیرون میاید و خود را به جمعیت اطراف خانه میرساند و از حرفها و تهدیدات عمر متحیر میشود و سپس پیش رفتن در میان مردم و عمر ایستاد و مردم را مخاطب قرار داد و گفت: "ای مردم هر کس محمد (ص) را میپرستد او مرده است و هر کس خدا را میپرستد او میمیرد". پس از سخنان ابوبکر مردم به شیون و زاری پرداختند، عمر نیز سکوت کرده و حرف ابوبکر را میباید در حالیکه مردم قبلاً این حرفها و آیات را به او گفته بودند و او نیز یافته بود. ابوبکر به خانه پیامبر باز میگردد.

پسندت پرده دست اندر کارند تا خلافت را از میان فرزندان بنی هاشم بیرون ببرند. ابن عباس با این اندیشه که خلافت را در میان بنی هاشم حفظ کند در همان حال به حضرت علی (ع) رو کرد و گفت: "برادر زاده دست را بگشای تابان تو بیعت کنم تا مردم بگویند عموی پیامبر یا سرعموی پیامبر بیعت کرده و دیگر و نفر هم با تو مخالفت نخواهند کرد" علی (ع) بدون توجه به سخنان ابن عباس گفت: "موجان ما به کار رسول خدا مشغولیم". همینکه فوت پیامبر مسلم شد مسئله جانشینی ایشان نیز مطرح گردید. مردم دسته دسته در گوشه و کنار گرد آمده و به مشورت پرداختند. عمر در مسجد، ابو عبیده جراح را به کناری کشید و آهسته با او سخن میگفت. از طرف دیگر در محلی بنام سقیفه بنی ساعده دو قبیله اوس و خزرج که از انصار بودند گرد آمده و سعد ابن عباده رئیس قبیله خزرج با آنان گفتگو میکرد.

انصار برای خود را اسلام مقام ارجحندی قائل بودند در این شورا سعد ابن عباده از سوابق و فضائل انصار در زمان پیامبر یاد میکرد و میگفت ما کسانی بودیم که هنگام سختی پیامبر را بنانه دادیم و اموالمان را با مهاجرین قسمت کردیم و پیامبر در مورد ما چنین گفته که انصار پشتیبان و پناهگاه اویند و همیشه خود را آن وادی رامی‌پسندید که انصار پیوندند.

بعد از بر شمردن فضائل انصار نسبت به مهاجرین، بزرگ خزرج از انصار خواست که هدی فشان را یکی کرده کار را بدست گیرند تا از دستشان بد زنی و با مشورت‌هایی که انجام شد و سابقه خوبی که سعد ابن عباده در بین انصار داشت چیزی نمانده بود که کسانی که در سقیفه جمع شده بودند با سعد بیعت کنند. اما در بین انصار عده‌ای مخالف سعد بوده و معتقد بودند که مهاجران و قریش چون به پیامبر نزدیکتر هستند و از همه زودتر اسلام آورده‌اند حق خلافت و جانشینی پیامبر با آنهاست. ضمن اینکه قبیله اوس از قدیم نسبت به خزرجیان کینه داشتند و نمی‌خواستند آنها به خلافت برسند. به این ترتیب در بین انصار اختلاف افتاد. یک نفر از میان انبوه جمعیت انصار خود را بیرون کشید و از سقیفه خارج شد. او در مسجد، عمر ابن خطاب را دید که با ابو عبیده سرگرم صحبت بود تمام جریاناتی را که در سقیفه پیش آمده بود برای عمر گفت. عمر نیز خشمگین شد و گفت: "سلطنت عرب را انصار میخواهند بدست بگیرند و قریش و مهاجران را نادیده بگیرند". در همین حین دست خود را بطرف ابو عبیده دراز کرد و گفت ابو عبیده بیای تا با تو بیعت کنم. ابو عبیده گفت تا ابوبکر آن را باریا بامر آن صدیق هستی خواهی با من بیعت کنی؟ عمر بلافاصله ابو عبیده را به دنبال ابوبکر فرستاد و ابوبکر که مشغول تجهیز پیامبر بود باز اول نیامد ولی باروم که ابو عبیده سراغش آمد برخاست و از خانه پیامبر بیرون رفت و همراه عمر و ابو عبیده راهی سقیفه بنی ساعده شدند. وقتی به سقیفه رسیدند ابوبکر که در چشم مردم احترام داشته و مردم به او محبت داشتند، شروع به صحبت کرد و گفت: "مردم، خداوند دسته نخستین مهاجران را از خویشان رسول خدا بود و با تصدیق و ایمان به آن حضرت و صبر با او در برابر سختی‌ها و تکذیب‌های قومش مخصوص داشت. در آن روز مردم همگی کینه

آنان را در دل داشتند و با آنان ستیز میکردند و همین دسته اندک بودند که در برابر آن سختی خود را نیاختند و ترسی به خود راه ندادند اینان اولین مردی بودند که در روی زمین خدا را سرا پرستیدند و به پیامبرش ایمان آوردند. اینان اولیا و خویشان اویند و از هر کس به جانشینی او سزاوارترند." ابوبکر این سخنان را گفت ولی روشن و صریح نگفت که در بین مهاجران اولیه که امیک به میراث پیامبر نزدیکترند.

یکی از انصار درین سخنان ابوبکر گفته همان مائیم یاران خدا و صوفی‌ها را پذیر اسلام و شمای گروه مهاجر. "آری سپر ابوبکر را ادامه سخنانش گفت: "آری برتری شما در دین و سابقه شما در اسلام انکار پذیر نیست. شما را خداوند برای یاری آئین پیامبر خود برگزید و هجرت پیامبر را در میان شما قرار داد. بیشتر اصحاب و همسران پیامبر از شما هستند. پس از نخستین دسته مهاجران هیچ کس نزد ما به مقام شما نمیرسد. بی مشورت شما این داد نمیشود و کاری سامان نمی‌بیند. یکی از انصار درین سخنان ابوبکر گفت: "چنین نیست شما دسته‌اند کسی بیش نیستید که از میان قوم خود کوچانده شدید این مردم میخواهند ما را زبردست خود سازند و حق ما را بریابند". صدای احسنت و احسنت در بین انصار بلند شد. سپس سعد ابن عباده شروع به صحبت کرد و گفت: "محمد (ص) در حدود ده سال در میان قبیله خود به سربرد که او را پیوسته تکذیب کردند. جز چند تن مردم اندکی که نمیتوانستند رسول خدا را حمایت کنند و نه دین او را رونق بخشند و نه ظلمی که آنانرا احاطه کرده بود از خود دور سازند. ابوبکر انصار از آنجا که خداوند برتری شما را خواست کرامت را به سوی شما کشاند و نعمت را ویژه شما گرداند. بدینسان ایمان به خدا و پیامبرش و دفاع او و اصحابش و عزیز گردانیدن او و آئینش و جهاد در راه او با دشمنانش همه اینها را بر شما ساخت. ابوبکر انصار شما را برابر دشمنان او از هر کس سخت تر بود تا آنکه عرب خواه نخواه به راه آمد سره فرمان خداوند فرود آورد و مردم دور دست با فروتنی نزدیک شدند و خداوند بر او و شما را برای پیامبرش بوسیله شما زمین را به خسون آفشت و عرب به شمشیرهای شما گردن نهاد. ابوبکر انصار، زمام کار را محکم بدست گیرد چه شما به آن شایسته ترید نه مردم دیگر". پس از سخنان سعد، ابوبکر دوباره شروع به سخن کرد و گفت: "مردم، آنچه از خیر و صلاح در راه خود گفتید شما را میسرند ولی ما مهاجرین، اسلام ما از هر کس پیش‌تر و حسب ما از همه برتر و خانه ما نسبت به دیگران در میانتر و رویهای ما زیاده تر و زاد و ولد ما بیشتر و رحم ما به رسول خدا نزدیک تر است و عرب ما آن مقام را جز برای این قبیله از خویشانشانسد ابوبکر این روش میخواست تنه درخت انصار را شاخه به شاخه قطع کند برای همین نخست نام رسول خدا را بر زبان آورد. پس از آن بسا انصار خوش زبانی و نروی کرد و سوابق و خدمات آنان را در اسلام بیان داشت. همین که سخن او آهسته آهسته در گوشها جای میگرفت و نفوذ میکرد، به جلو میرفت و به سوی همان هدف و مقصودی که داشت نزدیک میگردد. ولی هنوز سخنش به هدف نرسیده و در جانشها

و خیالها اثر نکرد بود که حباب ابن منذر از جای برخاست زیرا او از این نروی و پیشرفت نگسرا ن گردید که مباد اریشه دعوت و آرزوی انصار گشته شود. او با فریاد گفت: "گروه انصار، سستی بخود راهند هید و زمام کار خود را محکم بدارید این مردم در سرزمین شما هستند و آرزوی شما بهره‌مندند. هیچکس را جرأت مخالفت با شما نیست و هیچکس را بدون رأی شما نمیتواند انجام دهند. ای گروه انصار شما باید ارباب عزت و ثروت. شما دارای نیرو و سپاه و جاه و قدرت هستید. مردم چشم به شما دارند تا چه تضمینی خواهید گرفت اختلاف نکنید و گرنه مقصود شما تباه میشود و کار از دست شما می‌رود. حباب در ادامه سخنانش روی به ابوبکر و عمر و ابو عبیده کرد و گفت: "اگر آنچه گفته شد اینها نمیبیند پس از ما امیری و از آنان امیری باشد". با این سخن عمر به شدت خشمناک شد و شروع کرد با حباب به تندی صحبت کردن. صحبت‌های این دو به آنجا کشید که هر کدام دیگری را تهدید به کشتن میکردند و حتی عمر با شمشیر ضربه سختی بردست حباب زد. چیزی نمانده بود که آتش خشم و کینه هاشمعلو روشن شد. ابوبکر عیبده که تا به حال ساکت بود خود را جلوی عمر انداخت و گفت: "ای گروه انصار شما نخستین مردمی بودید که یاری و پشتیبانی کردید حالا نخستین مردمی نباشید که بنای خود را بر سر کتید و وضع را تغییر دهید". با این صحبت یکباره جوش و خروش هاشمعلو نشست و محیط چنان آرام شد که گویی در آن کشمکش نبود. در این هنگام بشیر ابن سعد که از انصار بود برخاست و گفت: "ای گروه انصار محمد (ص) از قریش است و قبیله او به حق اوشایسته‌ترین و خدا پیش‌نیار و روزی را که من در این مورد با آنها ستیزه‌کنم. پس از شمشیر اسید اینی حضیر رئیس قبیله اوس بلند شد و شروع به صحبت کرد و گفت: "ای فرزندان اوس به خدا اگر کار را بدست سعد داد پسندد از دست شما بیرون خواهد رفت و قبیله خزرج بر شما برتری مییابند و برای همیشه بهره‌ای از آن به شما نخواهند داد".

زمانیکه تضادها و اختلافات انصار بر اثر صحبت‌های بشیر ابن سعد و اسید ابن حضیر و تنی چند بیشتر شد ابوبکر از فرصت استفاده کرد و دست عمر و ابو عبیده را بالا برد و گفت: "ای مردم این عمر و این ابو عبیده با هر کدام کمیخواهید بیعت کنید". ولی عمر که متوجه بود که امیک برای بیعت سزاوارترند و صحبت ابو عبیده در مسجد زیر گوشش بود زود پیشدستی کرد و گفت: "تو دست بگشای ای ابوبکر". ابوبکر نیز دنبال سخنان او را گرفت و گفت تو برترین مهاجران و یار و یار و جانشین پیامبر خدا در نماز". ابوبکر نیز دست خود را به طرف آنها باز کرد در همین حین بشیر ابن سعد هم به سوی ابوبکر دوید و دست او را گرفت. بعضی از خزرجیان نیز دنبال او را گرفتند. اسید ابن حضیر هم که این وضع را دید پس از گفتگوهای آهسته آشکارا مردم را برای بیعت دعوت کرد و گفت: "ای فرزندان اوس برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید". در این هنگام مردم بسوی ابوبکر هجوم آوردند و هر کس سعید داشت دست او را بست و او نیز دست او را بست. سعد ابن عباده و گروهی از قبیله اش از بیعت خود داری کردند. عمر با شمشیر خود بطرف سعد حمله برد و گفت او فتنه است و باید از بین برود و

من شما را مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالیقدر میدانم

امام خمین

دیباشد و ملت ایران برای تسلط بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خود ناچار است تا آخرین نفر برای اجراء قانون ملی شدن صنعت نفت یعنی قطع ایادی بیگانگان از ثروت ملی و استقلال سیاسی خود مبارزه کند.

قسمت. از مصاحبه مطبوعاتی دکتر مصدق در ۳۰/۳/۳۰

دکتر مصدق در این پیام از روح مبارزه ای صحبت میکند که فریاد توده های مردم بود و خواستار تحقق آن بودند، خواستار استقلال بودند، میخواستند خودشان بر تمام امور و شئون زندگی حق دخالت و نظر داشته باشند، و دست اجانب را از سر نوشت این ملت کوتاه کنند. لازم بتذکر است که از سالها پیش با قرار داد های ننگین عملاً ملت ایران زیر سلطه انگلیسها رفته بود. قرارداد ارسنی مقدمه این سلطه بود و شرکت نفت انگلیس برای حفظ منافع خود در تمام شئون مملکت دخالت میکرد. و لحظه به لحظه مواظب مردم بود تا مباد احراکتی آغاز شود که منجر به نابودی سلطه انگلیس شود.

تاریخ ایران بخوبی بیانگر این جنگ حق و باطل است، جنگ بین حق طلبی مردم ایران و سلطه گری مستکبرین.

تاریخ ایران بخوبی بیانگر نهضت های رهائی بخش ملت ایران از زیر سلطه اجانب است. مدرسه ها، خیابانها، میزبانان، خان جنگلی و نهضت ملی و در ادامه این حرکت های استقلال طلبانه قیام ۱۵ خرداد و بالاخره پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر رهبری امام خمینی را میتوان نام برد که (باشعاری) استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" منجر به سرنگونی رژیم سلطنتی وابسته به استعمار جهانی برهبری آمریکا شد.

شعار ملی شدن نفت شعاری بود که از سالهای سال مردم به دنبال آن بودند چون میدیدند که چگونه انگلیس بر منابع نفتی ایران چنگ انداخته بود و جلوی چشمان مردم اموالشان را غارت میکرد. و از نفت که طلای سیاه متعلق به ملت ایران بودند تنها چیزی عایدشان نمیشد، بلکه هر روز بر فقر و تنگدستی مردم افزوده میشد و اقتصاد ایران بسوی نابودی میرفت.

مردم میدیدند که نه تنها نفتشان از دست می رود بلکه تمام حیثیتشان هم زیر سلطه انگلیس رفته است و نظام مملکتی هم که در خدمت بیگانه قدم بر میدارد. بالاخره مردم به حرکتشان شتاب داده و در سراسر کشور شعار واحدی را فریاد زدند که صنعت نفت باید ملی شود. زیرا با تحقق این شعار، استقلالشان را بدست آورد و موقوف شدن دست اجانب از منابع نفت ایران را امید یابند.

آیه الله کاشانی در تاریخ ۲۵/۷/۳۰ در مصاحبه با خبرنگاران اشاره به این مطلب کرده و میگوید: ما معتقدیم اگر چه های نفت ایران طعمه حریق شود از نظر ما بهتراست تا اینکه متحمل مداخلات ناروای انگلیسیها در کلیه امور و شئون مملکت بشویم. ما دیگر اجازه نخواهیم داد که تحت هیچ عنوان و بهیچوجه شرکت سابق غاصب نفت در ایران تجدید حیات و فعالیت نماید. شرکت سابق در مدت ۵۰ سال بقدری در امور سیاسی و اقتصادی ما مداخلات ناروا کرده که شیرازه مملکت را از هم گسیخت و مردم را بسته آورد و فقر و بدبختی و جهل و نفاق و دشمنی بین توده های ایرانی را بر میان آورد.

مبارزه برای تحقق شعار ملی کردن صنعت نفت ایران مبارزه ای اصیل و مکتبی بوده و از ویژگیهای زیر برخوردار است:

- ۱ - کسب استقلال و حق حاکمیت ملی
- ۲ - رسوا کردن و قطع دست استعمار انگلیس که همان شرکت نفت جنوب بود.
- ۳ - مبارزه با عوامل داخلی از قبیل شاه، دربار، ارتش و مهره های سرسپرد و هوافشای پیوند آنها با استعمار انگلیس.
- ۴ - جلوگیری از غارت منابع اقتصادی (نفت)
- ۵ - ایجاد اقتصاد خود کفای بدون نفت (ملی کردن شیلات)
- ۶ - تصویب قانون ۲۰٪ بنفیس - معافان و قوانینی بنفع کارگران
- ۷ - ایجاد زمینه برای بستن لانه جاسوسی انگلیس و انحلال مجلس توطئه گر هفدهم از طریق فرارند و انحلال مجلس

# توطئه ای که علیه نهضت ملی کردن نفت صورت گرفت

مناسبت سالروز قیام ۳۰ تیر و کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد

نهج البلاغه علی (ع) - خطبه قاصعه

"واخذ ابها وسختیهایی که بر اثر زشت کاریها و بد اعمالی که بر او روا شده و بیبرهیزید و احوالاتشان را در خویی ویدی بیاد آید، و از اینکه مانند آنها شوید بر حذر باشید پس هرگاه در تفاوت و حالات ایشان (خوب و بد) اندیشه نمودید آن کار را انتخاب کنید که به واسطه آن عزتمند شدن و دشمنان را از آنان بر طرف ساختن و سلامتی شان در آن دوام یابند و نعمت برایشان فراوان شود و کرامت و بزرگواری بر سرمان آید بیوست (به انسجام و وحدتشان افزود): از برهیزید نمودن از جدائی و لزوم الفت و همدلی، و ترفیب و سفارش بر یکدیگر به آن (۴۱) و - برهیزید از هر کاری که ستون فقرات پیشینیان شمارا شکست و توانائی شان را سست کرد، از جهت کینه ورزی در آنها، و - دشمنی داشتن در سینه ها و پشت کردن اشخاص بهم و دست بردن از آنها (۴۲)

هماهنگ کننده توطئه ها را شناخت. پس از تحلیل زیر بایست اندیشید "اشرف زمان کیست؟ شکل جدید و تحت پوشش دربار کیست؟ و در پشت اختلافات فکری و سیاسی، دستهای وابسته و نفوذی را شناخت و پاکسازی کرد.

۳ - رفع ساد و اندیشی که نارسائیه و اختلافات و اشتباهات همه را طبیعی و عادی میدانند و درک پیچیدگی دشمن، با توجه به اینکه در همه حرکتها ضربه را ما از اینجا خوردیم (ساد و اندیشی نیروهای حق و در مقابل پیچیدگی امپریالیسم)

۴ - رهنمودی برای ستاد پیگیری فرمان امام (که در حال حاضر شورای عالی قضایی کار آنرا دنبال میکند) که بانارسائی ها و اشتباهات برخورد صنفی و اداری نکنند بلکه برخورد سیاسی ایدئولوژیک شده بود دستهای مرموز سازمانده را کشف و افشا کنند.

۵ - جدی گرفتن مسئله "فلسوفان عناصر ساواک منحل، تروریسم و سایر جریانهای مخالف خط امام در رازگانه ها و بخصوص ارگانهای نظامی و انتظامی - امنیتی با توجه به نقش حساس آنها.

\* \* \* \* \*

مقدمه:

## شعار ملی کردن صنعت نفت

" شما آقایان محترم باید به ملل آزاد جهان اعلام کنید که آخرین سعی ملت ایران برای نجات خود و شرق - میانه همین اقدام ملی یعنی مبارزه با مداخلات بیگانه که بزرگترین وسیله آن شرکت سابق نفت است

وَ اَحَدُوْنَا مَا نَزَلَ بِالْاُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوِّ الْاَفْعَالِ ، وَ ذَمِّمِ الْاَعْمَالِ ، فَتَذَكَّرُوْا فِي الْحَجْرِ وَالْشَّرِّ اَحْوَالَهُمْ ، وَ اَحَدُوْنَا اَنْ تَكُوْنُوْا اَمْثَالَهُمْ ، فَاِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُثِ خَالِبِهِمْ فَالْتَمُوْا كُلَّ اَمْرٍ لَزِمَتْ الْعِزَّةُ بِهٖ شَانَهُمْ ، وَ زَاوَحِ الْاَعْدَاءَ لَوْ عَنَّهُمْ ، وَ مَدِّبِ الْاَلْفَايَةِ فِيهِ عَلَيْهِمْ ، وَ اَنْفَادِ الْبَيْعَةِ لَوْ مَعَهُمْ ، وَ وَصَلِ الْكِرَامَةَ عَلَيْهِمْ جِبَاهَهُمْ : مِنْ الْاَجْنَابِ لِلْفِرْيَانِ ، وَ الْاَزْوَاجِ لِلْاَلْفَانِ ، وَ الْفَاخِرِ عَلَيْهِمَا ، وَ الْاَوْصِيَ اِيَّاهُ ، وَ اَجْنِبُوْا كُلَّ اَمْرٍ كَرِهْتُمْ ، وَ اَدْمِنْ شَنْهُمْ ، مِنْ ضَاغِنِ الْفُلُوْبِ ، وَ تَاخُنِ الصُّدُوْرِ ، وَ نَادِ الْتَقْوَى ، وَ تَخَاذِلِ الْاَبْدَى .

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکر مهم: مقاله حاضر بررسی توطئه هایی است که برهبری در بار جهت سقوط حکومت ملی دکتر مصدق و جریان نهضت ملی کردن صنعت نفت شکل گرفت. در اینجاسعی نشده که تحلیل جامع و همه جانبه از جریانات و سیر تاریخ نهضت ملی ایران آورده شود و لذا در هر مورد که به شخصیتها و جمعیت های سیاسی و تاریخی اشاره شده، در حد ارتباط با مسئله فوق مطالبی بیان گردیده و این اشاره ها را نباید به حساب تحلیل کامل و جامعی از این جریانات گذاشت.

بیاد بود قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، سالروز قیام خونین مردم علیه دربار وابسته به انگلیس، و همچنین بانزدیک شدن ۲۸ مرداد سالروز وقوع توطئه ننگین کودتای علیه حکومت ملی، بر آن شدیم که به تحلیل از توطئه هایی که علیه نهضت ملی کردن صنعت نفت صورت گرفت، بپردازیم. تا با درک گرفتن از این تجربیات، از تکرار آنها جلوگیری کنیم. انقلاب اسلامی ما برهبری امام خمینی پیشگیری نمود و در تمام و تعمیق انقلاب بکوشیم. علاوه بر این، توجه به ضرورت های زیر لازم است:

- ۱ - جلوگیری از طرح دعوی مصدق - کاشانی، که خود یکی از شیوه های اختلاف انگیز و ایجاد درگیری در نیروهای انقلاب - اسلامی است و برداختن به دشمن اصلی و نشان دادن ریشه اصلی انحرافات.
- ۲ - هشداریه نیروهای صادق و دلسوزی که نارسائیه های داخلی را می بینند و ولی ریشه ای عمیق نمیکنند. و طبعاً این مسئله درگیرهای بی موردی را در نیروهای انقلاب پدید می آورد. برخی نارسائیه ها را از حزب جمهوری میدانند، برخی از روحانیت، برخی از فلاں گروه سیاسی دیگر، برخی از کمیته برخی از سپاه، برخی از دولت، و عده های از جنگ و ... لازم است هماهنگی و جوهر

پس از خواندن این تحلیل باید اندیشید: اشرف زمان کیست؟ شکل جدید و تحت پوشش دربار کیست؟ و در پشت اختلافات فکری سیاسی و دستهای وابسته و نفوذی را شناخت و پاکسازی کرد.

انگلیسی - درباری سنا .

آیةالله کا شانی درمهرماه ۳۳۰ دربیان اصالت حرکت مردم چنین میگوید : تمام ذخائر نجاه ساله نفت جنوب از جاسوس و خرابکاران و رؤفورد از فحاش و هرکس دیگر که رایس سالیان متعادی حلقه بندی ایشان را بگردن گذاشته بود به میدان مبارزه شرافورستانند . . . .  
شعار ملی کردن صنعت نفت در دوره مجلس شانزدهم - شعار همه ملت ایران گردید . زیرا که مصدق با تعدادی از اعضا جبهه ملی در دربار تحصن کرده بود با فعالیت و حمایت مردم توانستند انتخابات قلابی دوره شانزدهم را باطل کنند . لذا در انتخابات جدید مجلس شانزدهم مردم توانستند ۱۱ نفر از نمایندگان ملی را روانه مجلس کنند این عده اقلیت مبارزی را در مجلس طرفداری از منافع ملت در مقابل جناح اکثریت که طرفدار انگلیس بود تشکیل دادند .

لازم ببیاد آورست که در مجلس چهاردهم که بعد از سقوط دیکتاتوری رضاخان و روی کار آمدن پسرش تشکیل شده بود ، در نفر از نمایندگان به مسئله نفت اعتراض کرده آن اشاراتی می کنند . اما استعمار انگلیس جلوی آنها میگیرد . در مجلس پانزدهم که دربار وابسته میخواست لایحه الحاقی گس - گلشائیان را به تصویب برساند با مخالفت چند نفر از نمایندگان ملی که به مجلس راه پیدا کرده بودند روبرو میشود و این کشمکش ادامه پیدا میکند تا اینکه مجلس شانزدهم تشکیل میشود . که این مجلس شانزدهم از مهمترین دوره های مجلس بعد از مشروطیت است . مهمترین کار این نمایندگان در مجلس شانزدهم هم یکی در لایحه الحاقی گس - گلشائیان بود که درین قرارداد ننگین سال ۱۹۳۳ ( ۱۳۱۲ هجری شمسی ) تهیه شده بود . کار دیگری تصویب لایحه ملی کردن صنعت نفت ایران بود که برای تصویب این لایحه در دستگیر مجلس و مردم مبارزه ادامه داشت . نمایندگان ملی در مجلس برای تصویب این لایحه تلاش می کردند و در میان مردم آیةالله کاشانی میتینگ بسیار عظیمی در میدان بهارستان تشکیل داد که در قطعنامه آن شعار ملی کردن صنعت نفت یکی از خواسته های مهم مردم ایران عنوان شده بود ، و حتی انگلیس آنقدر بوحشت افتاد که برای مقابله با این حرکت مهره سرسپرده خود رزم آرا را بعیدان فرستاد . رزم آرا در مجلس گفت مالتی که نمیتواند لوله ننگ در دست کند چگونه می خواهد صنعت نفت را ملی کند ؟

سپهبد رزم آرا از جمله نیروهای انگلیسی بود که چهره منافقان و طرفداری از اصلاحات شکلی در جامعه داشت . ( در جریان - درگیری دولت تمام با حزب دموکرات آن رایجان مسئولیت نظامی را بعهده داشت ) شرکت نفت انگلیس در پی وقوف بر اوج گیری حرکت ملی شدن صنعت نفت و اینکه میدانست نمایندگان در مجلس یارای مقاومت در برابر خواست برحق مردم را ندارند ست به توطئه پیچیده های زد و پس از مذاکره با سپهبد رزم آرا طرحی مبنی بر شرکت شدن ایران در ۵۰٪ سود استخراج نفت و به امضا رساند . امضای این طرح ( طرح معروف به پنجاه - پنجاه ) می توانست به مخالفین ملی شدن نفت منطبق داده و آنها برای مخالفت با طرح فراکسیون جبهه ملی در مجلس چیزی در آستین داشته باشند . این طرح خطرناک در عین حال که وابستگی به انگلیس را همچنان حفظ میکرد میتوانست به مخالفین و مخالف ضدملی انسجام داده و در مقابل ملی و خیرخواه که قصد درگیری جدی با انگلیس و دربار را داشتند ، تشتت ایجاد کند . خوشبختانه ، تعدادی از اعضا جبهه ملی که مورد تأیید آیةالله کاشانی بودند به نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام توروزم آرا را پیشنهاد کردند و شهید خلیل طهماسبی مردانه قدم در این راه گذاشت و این مهره کثیف را در دست قبل از اینکه طرح امضا شده را اعلام کند ، از سر راه مبارزه مردم ایران برداشت . بدینصورت که در تاریخ ۱۶ اسفند ۳۲۹ رزم آرا را در مسجد شمس اسما بق توروز کرد . با توروز و حرکت مردم لایحه ملی کردن صنعت نفت در ۲۴ اسفند ۳۲۹ در مجلس شورای ملی و در ۹ اسفند ۳۲۹ در مجلس سنا تصویب رسید .

بعد از تصویب رسیدن این لایحه دکتر مصدق با اقلیت هم راهش تمام سعی و کوشش خود را در جهت تدوین و تهیه لایحه

اجرای صنعت نفت بکار گرفت . هر چند توطئه های زیادی از جانب شرکت نفت انگلیس انجام گرفت اما او با تلاش خستگی ناپذیر بر ابر خود اتمام داد . بعد از توروزم آرا در دربار بحث بر سر نخست وزیر جدید بود که کد امیک از مهره ها میتوانند نهضت ملی مردم را سرکوب کنند و نفر برای اینکار انتخاب شده بودند . تسوام السلطنه و سید ضیاءالدین طباطبائی اما شاهپیش نهاد داد ابتدا علان نخست وزیر شود تا زمینه برای نخست وزیر سید ضیاءالدین عامل سیاسی کودتای ۱۲۹۹ آماده شود .

علان نخست وزیر شد . تمام مطبوعات و دربار و شرکت نفت جنوب و نشریات حزب توده سعی کردند که به مردم نشان دهند دولت علامورد تأیید مصدق است و اینکه او با رئیس مجلس سنا - تقی زاد معاهد قرارداد ۱۹۳۳ ائتلاف کرد و کابینه مشترک داده اند و بالاخره مصدق باعلا کتار آمده است . هدف آنها این بود که مبارزه مردم را از ملی کردن صنعت نفت منحرف کنند و متوجه درگیری با دولت علا نمایند . مصدق توطئه شاه را فهمیده بود و ولذاد در مجلس گفت که ما با حکومت علا مخالفیم . اما متوجه هستیم که اگر جبهه ملی با این دولت مخالفت کند این دولت سقوط کرده و سید ضیاءالدین روی کار میآید . ( نطق دکتر مصدق در روز سه شنبه ۲۷ فروردین ۳۳۰ در جلسه علنی مجلس شورای ملی ) دکتر مصدق بجای درگیری با دولت علا ، فعالیتش را روی لایحه اجرایی نفت گذاشت . انگلیس و دربار دیدند که مصدق هدفش را فراموش نکرد و فشار روی علا آوردند که خود ش استعفا بدهد . لذا روز ۷ اردیبهشت که نمایندگان آخرین مراحل تصویب لایحه اجرایی را میگذراندند علا استعفا داد و مجلس در چهار بحران شد . عده های از طرفداران دربار گفتند ابتدا باید نخست وزیر مشخص شود . دکتر مصدق و پاراناش گفتند ابتدا باید این لایحه تصویب شود حال هر کس نخست وزیر شود وظیفه اش اجرای این لایحه است .

در اینزمان نهضت ملی با حرکت اصلی که در پیش گرفته بود توطئه های استعمار انگلیس و دربار را یکی پس از دیگری خنثی و نقش بر آب میکرد . نهضت ملی با وحدت تمام اقدشار

تصویب بود ، علا هم استعفا داده بود ، نمایندگان وابسته به دربار تصمیم گرفتند پیشنهاد نخست وزیر را به دکتر مصدق بدهند چون طبق روال گذشته فکر میکردند مصدق آنرا قبول نمیکند و بعدم قبول اوسید ضیاءالدین طباطبائی روی کار میآید و با تمام قوا و تبلیغات بر علیه نهضت ملی اقدام میکنند و استدلالش اینست شما که شعار خلقید میدیدید چرا حاضر نیستید خودتان آنرا اجرا کنید پس هر دو تان آشوب و هرج و مرج در مملکت است لذا سرکوب کردن شما برای حفظ مملکت لازم است .

اگر مصدق میپذیرفت آنوقت با تمام نیرو و اقوال وابسته بخود بر علیه حکومت دکتر مصدق توطئه میکردند و به تضاد های فرضی دامن زده و با حرکت انحرافی عده های را از صفوف نهضت ملی جدا میکردند و آنقدر ریش میرفتند که نهضت ملی دچار اختلافات شدید شده و زمینه برای انزوای سرکوب نیرو های اصلی نهضت ملی آماده شود .

و متأسفانه این سیاست را به ثمر رساندند بطوریکه روز ۲۸ مرداد ۳۳۲ کودتای انگلیسی آمریکایی که در ایران میشود - آب از آب تکان نمیخورد در حالیکه اختلاف به اوج رسیده ، تضاد های شخصی و فرضی فکر را بخود مشغول داشته است و تمام اینها زمینه مساعدی بود که کودتا بتواند به نتیجه برسد . در تاریخ ۷ اردیبهشت ۳۳۰ از طرف جمال امامی - نماینده اکثریت جناح انگلیسی ، پیشنهاد نخست وزیر به دکتر مصدق داده شد و دکتر سرعاً قبول میکند و مجلس هم رأی تمایل میدهد .

انگلیس باید ترس نخست وزیر از طرف دکتر مصدق سیر جدیدی را برای مقابله با نهضت ملی در پیش مینویسد تضاد های فرضی ، ایجاد و قطعی های کاذب - ایجاد درگیرها و تشنجات خیابانی ، ترور کادرهای نهضت ملی شایعه پراکنی و ایجاد جو بی اعتمادی ، به هرج و مرج کشاندن کشور ، تفرقه در صفوف جبهه ملی - فدائیان اسلام ، اختلاف بین رهبران نهضت ملی و درها توطئه دیگر .

انگلیس باید ترس نخست وزیر از طرف دکتر مصدق سیر جدیدی را برای مقابله با نهضت ملی در پیش بگیرد ، سیاستی مبنی بر رشد تضاد های فرضی ایجاد و قطعی های کاذب ، ایجاد درگیرها و تشنجات خیابانی ، ترور کادرهای نهضت ملی ، شایعه پراکنی و ایجاد جو بی اعتمادی ، به هرج و مرج کشاندن کشور ، تفرقه در صفوف جبهه ملی و فدائیان اسلام ، اختلاف بین رهبران نهضت ملی و درها توطئه دیگر .

مشکل از مردم و گروه های جبهه ملی و آیةالله کاشانی که چهره ای شناخته شده و مبارز داشت و همچنین فدائیان اسلام برهبری شهید نواب صفوی که جان بر کفان زیادی را در خود جای داده بود قاطعانه در جهت تحقق شعار ملی کردن صنعت نفت به پیش میرفت حمایت مصدق ، آیةالله کاشانی ، نواب صفوی و بقیه رهبران ملت از شعار ملی شدن صنعت نفت همراه با ایشانرا وفد اکابرهای مردم مستضعف لرزه بر اندام انگلیس و دربار انداخته بود . زیرا در مقابل این سیل خروشان تاب مقاومت نداشته و نابودی خود را بچشم میدیدند . شاه معدوم گفته بود این موجی است که برخاسته و ما برای بقای خود مان بایستی سرمان را با این موج بیاریم تا این موج بگذرد و لذت از همان ابتدا در مقابل حرکت نهضت ملی گفت که در مسئله نفت دخالت نمیکنم .

انگلیس هم تصمیم میگیرد در مقابل حرکت مردم ظاهر " عقب نشینی کند لذا از موضع گیری مستقیم در مقابل شعار ملی کردن صنعت نفت دست برداشته و کناری نشیند تا بطریق دیگری نهضت ملی را منحرف یا سرکوب کند .

### نخست وزیر دکتر مصدق

سیاست انگلیس و دربار در اینصورت عمل کرد که در یک لحظه بحرانی که لایحه اجرایی ملی کردن صنعت نفت در حال -

### در باره وابسته و پایگاه های درونی آن

مهمترین عامل اجرای این برنامه ها ، دربار وابسته به انگلیس بود . دربار ستون فقرات نیروها و عوامل وابسته به انگلیس بود . باشبکه گسترده ، مجلس ارتش ، ادارات وابسته مطبوعات ، درارو دسته های اوپاش وابسته به دربار ، عوامل نفوذی در جریانهای ملی و . . . .

حال به بررسی یکایک این پایگاهها میپردازیم . و بررسی میکنیم که چگونه در جهت تضعیف حکومت ملی قدم برداشتند تا اینکه منجر به سقوط حکومت ملی دکتر محمد مصدق گردیدند هدف از بررسی جریانهای فوق ، درک شیوه های دشمن است که چگونه از تضاد ها و ساده اندیشیهای دوستان انقلاب سوء استفاده کرده و آنرا بر علیه کلیت انقلاب بکار میگیرند . هدف دستیابی به رهنمود هایی است که بتوانیم در این زمان که تمام توطئه ها بر علیه انقلاب اسلامی در حال شکل گرفتن است ، مورد استفاده قرار دهیم و از تکرار تجربه شده بپرهیزیم ، زیرا در آن صورت بشیمانی بر ما روا خواهد بود . بقیه در صفحه ۳۱

## این است شعار ملی خدا قرآن خمینی



# فلسفه غیبت امام زمان (عج)

دوین قسمت

بسم الله رب الشهداء والصدیقین

غیبت امام عصر (عج) شوق دیدار و ترس از اغیار

عامل محرک تاریخ بی نهایت طلبی و خدا جوئی انسانهاست و هر جا معه انسانی امام زمان (عج) است کسبه نیازمندترین بندگان به سیر الی الله است با این تبیین انبیا، جوهر و بهشت از تاریخند و نظامهای طاغوتی و جریانیهای باطل از خود اصالت و استقلالیت تدارکند و عملاتایع و دنیا لاله رو عکس العملی جریان حق تاریخ بوده و هستند (۱)

انبیا و ائمه که انگیزه شان صرفاً شوق الی الله است تعین کننده مسیر تکاملی تاریخند و معصومیت آنها هم در این است که تمام حرکتهایشان ناشی از این انگیزه الهی است امام زمان هم عصاره تاریخ است و لحظه لحظه های زندگی در جهت لقا الله و سیر تکاملی تاریخ است غیبت از این قاعده مستثنی نیست.

اولاً غیبت حرکتی اختیاری برای انانامه راه و تفهیم شرایط اختناقی است. برخلاف این تفکر برخی غیبت را یک امر اضطراری و تابع شرایط سخت حاکمیت ظلم ستم میدانند تا غیبت تجلی و تحقق کمالی باشد اما است یعنی خوبا امام زمان (عج) برای پاسخگویی به نیازهای الهی خود غیبت را اختیار میکند که محدود به خواستههای فرعی و روابسط غیر ضروری مردم نشود.

ثالثاً انگیزه امام زمان (عج) از زندگی دنیوی ما که از نگیزه اش لقا الله است این غیبت در واقع زندگی و حضور در جنت لقا میباشد.

دسداگهاهایی که فقط جنم و جنت را درک می کنند و جنت لقا را درک نمی کنند طبیعتاً علت غیبت را هم نمی توانند درست تبیین کنند.

امام خمینی در تفسیر فاطمی فی عبادیه و اذنی جنتی از سوره فجر گفتند «جنتی غیر از جنت معمولی است جنتی یعنی جنت خاص من جنتی همان جنت لقا است که هم در دنیا و هم در آخرت است».

رابعاً اگر شوق دیدار داشته باشیم و انگیزه ما در جنت لقا باشد در شرایط اختناقی و ترس از دشمن به شیوه امام زمان (عج) متصل می شویم و غیبت برایمان یک الگوی مبارزه می شود و اگر صرفاً در مرتبه جهنم و بهشت فکر کنیم و جنت لقا را ملاک قرار ندهیم غیبت را یک امر استثنائی و اضطراری دانسته و به جای این که به زندگی جانیه کف و بر تحرک امام زمان اصالت بدهیم و آثار اهنمای خود قرار بدهیم به زندگی عاقبت طلبانه تن نریم و بهیم. بنا بر این جوهر غیبت دیدار خداست و شیوه پنهان شدن از دید دشمن و آزاد شدن از کارهای

فرعی و روزمره گی بخاطر برناختن به هدف اصلی که همان زندگی جنت لقا باشد.

باید غیبت امام زمان (عج) شیوه زندگی اینان به یک حالت اضطراری و ناچار است با از روی اختیار و انتخاب

بعضی جریانات مذهبی معتقدند که امام زمان (عج) بخاطر اختناق و ستم حاکم در جهان برای حفظ جان خود اضطراراً و از روی ناچارى تن به غیبت دادند و اگر اختیار نداشتند و دست خودشان بود همچون ما زندگی معمولی و ظاهراً اختیاری انتخاب میکردند.

یک نظریه هم این است که غیبت امام از روی اختیار بود و یک حرکت بهشتی است و در جهت دگرگون کردن روابسط موجود در جهان می باشد و روابسط بنظر محمولی ما که تابع نیازهای فرعی و سیر شرایط جامعه است روابط اضطراری است و به هر اندازه بر محدودیتهای جامعه مسلط شویم خود را از خصلتهای نا پسند آزاد نموده و زندگی اخروی و جان به کف پیدا کنیم به امام زمان (عج) نزدیکتر شده و از اضطرار بیشتر نجات پیدا می کنیم و اختیار واقعی به معنا بیمودن این مسیر تکاملی می باشد.

الف- نظریه اول امام زمان (عج) را که جوهر و عامل محرک تاریخ است در دوره غیبت تابع شرایط جامعه می باشد بدین ترتیب منطق اصالت شرایط را می پذیرد و لذا تکامل تاریخ را نمی تواند تبیین کنند و نهایتاً با این منطق تن دادن به شرایط موجود به عنوان اضطرار را امری طبیعی و مشروع می شود کما اینکه افراد انجمن ضعیفانیت وقتی با این آموزها عجم می شوند عدم دخالت در سیاست و سکوت در مقابل ظلم شاه برایمان غیر منتظره نبود و به عنوان حالت اضطراری توجیه میشد.

بدین نظریه زندگی دنیوی و عاقبت طلبانه را مبنا و محور قرار داده و با این ملاک زندگی اخروی و الهی امام زمان (عج) را غیر معمولی و اضطراری میدانند در این سنین دیدگاه را تحت طلبی حکم اولیه و اصل است و سختی و رنج و مبارزه حکم ثانویه و اضطراری است کما اینکه افراد انجمن ضد بهائیت بین زندگی رتاه و عاقبت به مذهب تنادی نمی بینند وقتی آریه می کردند که چرا امام زمان (عج) از این مواهب محروم است و در اضطرار بر سر می برد و ناله میکردند امام زمان (عج) پیش آنها بیاید و مثل آنها زندگی کند آنها عمار می دانند مهدی بیایم مهدی بیایم حال آنکه امام زمان (عج) جایی نرفته است که بیاید این ما هستیم که صلاحیت دیدار را ورنه نداریم و این ما هستیم که باید برویم و از زندگی روزمره گی و راحت

تایی نیست بر ناریم مثلاً ایفکه وقتی امام حسین (ع) برای بیعت نکردن با یزید از مدینه خارج شدند و هجرت را شروع کردند عده ای به جای انتخاب زندگی کربلائی امام حسین (ع) زندگی عاقبت طلبانه خود را نام نه داده و شعار زینبند حسین بیایم حسین بیایم.

بی جهت نیست که در مورد تاریخ معتقدند " دوره غیبت ظلم و فساد روبه از یاد است چرا که امام زمان (عج) را در دوره غیبت درمانده و در حالت اضطرار می دانند با بیعتا وقتی موتور محرک تاریخ از چرخش با یستند دنیا روبه آنتروپی و فساد می رود.

## تعریف غیبت

غیبت امام زمان (عج) شیوه رشد و گسترش امت واحده از طریق استقلال یافتن نیروی امامت از محدودیت روابط و مبنای قرار گرفتن نیاز اصل امام زمان (عج) در سازماندهی شیعه که صرفاً تقریب الی الله است می باشد. که متنمن تحقق منطق اصالت وجود در روابط امامت است و نفی پذیرفته بین رگه های اصالت ماهیت که در کارها بصورت مطلقیت امام و نفی خود جوئی شیوه امام از امام بوجود خدا رسیدن و وجود دارد.

تعریفهای دیگری از غیبت شده است:

۱- غیبت شیوه ایست برای حفظ جان از دشمن

۲- غیبت شیوه ایست برای تداوم مبارزه

۳- غیبت شیوه ایست که در مقابل عدم رشد مردم و بی لیاقتی مردم اتخاذ شده است.

۴- غیبت انتقال امام است برای اینکه مردم آمادگی پیدا کنند.

۵- غیبت برای این است که دوباره ظهور کنند و جهان را بر از عدل و داد کنند.

۶- غیبت برای آزمایش مردم است مثل معلمی که از کلاس بیرون می رود که معلوم میشود چه کسی واقعا منظم است و چه کسی بی نظم.

۷- غیبت مثل خورشید پشت ابر است.

۸- هر تحولی پس از یک دوره فترت و فاصله بوجود می آید غیبت دوره فترتی است که برای ایجاد زمینه مساعد با ظهور امام زمان (عج) اسلام تحقق یابد.

۹- برخی غیبت را بر اساس قانون عرضه و تقاضا تعریف کرده اند که تا احتیاج به قانون در مردم پیدا نشود عرضه آن صحیح نیست.

توضیح گهری از روایات ائمه معصومین (ع) در تبیین غیبت امام عصر (عج)

۱- کتاب غیبت نعمانی ص ۱۷۱ باب دهم غیبت شماره ۹:

تاب منضیل بن عمر گفت: در محضر ابی عبدالله امام صادق (ع) بودم و کبر دیگری با من بود.

امام صادق (ع) فرمود: میباید مشهود کنید یعنی نامه قائم (عج) را و بنابر من مخاطب آنحضرت دیگری بودند من پس فرمود ای اباعبدالله میباید مشهود کنید بخدا سوگند بطور حتم مدت زمانی غایب خواهد شد و نامش از زبانها خواهد افتاد تا آنجا که گفته شود مردی با هلاک شد آیا کدام بیابان را پیمود؟ و دیدگان مومنمن بر فراقش اشکها خواهد ریخت و مردم همچون کشتی که در دست امواج خروشان دریا زبرور می شود زبرور خواهد شد تا

آنجا که نجات نیابد سگر آنکس که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان را در دل او نوشته و او را بواسطه روحی که از جانب خداست تا بید کرده باشد و باور حتم باید دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که شناخته نشود کدامیک از کدام است.

مغضلی گوید من گریستم بمن فرمود چرا گریستی؟ عرض کردم من بگذارت چگونه نگریم و شما می فرمائید دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که مشخص نیست کدامیک از کدام است می گوید آنحضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و آفتاب از آنجا به مجلس ائمه می تابید نگاه کرد و فرمود این آفتاب است که می تابد؟ عرض کردم آری فرمود به خدا قسم که امر ما از این آفتاب تا بنده تر و روشن تر است.

نتیجه گیری

۱- استا کبیر معنی نگهبانستن اسرار حضرت قائم (عج) که شیوه مکتبی شیعه برای مقابله با شرابطسخت پلیسی که در دوره قبل از غیبت وجود داشته است.

۲- شك کردن برخی از مردم در دوره غیبت امام زمان (ع) نسبت به آنحضرت و در همان موقع کسانی هستند که نه تنها نسبت به امامت آنحضرت شك ندارند بلکه مشتاقانند

عرض کردم در چنین اوضاعی دیگر خضری وجود نخواهد داشت فرمود همه خبرها در آن وقت است و سه بار این جمله را تکرار فرمود و مقصودش آن بود که فرج نزدیک خواهد بود نتیجه گیری

۱- همان موقع که اوج اختلافات و تروغ و ریا و کمبود علم ظاهرا جهان را فرا گرفته است و در نگاه سطحی چشمگیر است کمال خیر و اوج رشد و برکت هم است.

۲- دوران غیبت دوره انول و انحطاط نیست بلکه رشد و جهش و تکامل است چنانکه در تبیینهای گذشته آمد.

۳- اینکه امام صادق سه بار تکرار می کنند که همه خبرها در آن وقت است بنظر میرسد بخاطر چشمگیری ظاهر است که جریبهای باطل در این دوره دارند و اگر ظاهریست و سطحی نگر باشیم رشد و برکت را در دوران غیبت درک نخواهیم نمود.

۳- کتاب غیبت نعمانی باب نهم شماره ۲ فصل سوم. ابی عبدالله (ع) (امام صادق) فرمود: نزدیکترین حالتی که بندگان نسبت بخدا و تعالی دارند و خشنودترین هنگامی است که خدا از آنان است هنگامی است که حجت خدا بر عی و عی و عی را از دست بدهند و برای آنان ظاهر نگردد و با نگاهش را ندانند و در عین حال اعتقاد داشته باشند که نه حجت

انتظار فرج یک نوع آماده باش مستمر است طبیعی است که آماده بودن برای ظهور حضرت مهدی عجل در هم ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک نظامی و تبلیغاتی... است یعنی در تمام لحظات غیبت سازماندگی شیعه بایستی آمادگی قیام سلیمان نبی را داشته باشد.

خدا جل و گره باطل می شود و نه پیمان در چنین وقت هر با مباد و عیبها نگاه به انتظار فرج باشد که سخت ترین چشم خدا بعد از معنای هنگامی است که حجت او را گم کنند و برای آنان هویدا نباشد و خدا می داند که دوستانش شك نمی کنند و اگر می دانست که آنان به شك می افتند حجت خویش را یک چشم بهم زدن غایب نمیکرد ولی این غیبت پیش نمی آید مگر از ناحیه بدان از مردم.

نتیجه گیری

۱- اینکه نزدیکترین حالت بندگان نسبت به خداوند در دوره غیبت امام زمان (عج) است که بر ایمان نشان باقی می ماندند این نشان ندهنده این است که غیبت موجب رشد و سازماندگی شیعه و ساخته شدن کارهای امام زمان است چنانکه در محور (غیبت به عنوان جهنمها فول) قبلا ذکر شد.

۲- اینکه هر صبح و شام انتظار فرج داشته باشیم نشان دهنده آمادگی بودن است برای ظهور و ظهور طبیعی است که آمادگی بودن برای ظهور حضرت مهدی (عج) در همه ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی و تبلیغاتی و تبلیغاتی... است یعنی در تمام لحظات غیبت سازماندگی شیعه بایستی آمادگی قیام سلیمان نبی را داشته باشند. حال آنکه برخی بدون توجه به محتوای سنتهای شیعه صرفا به شکل آن پرداخته و انتظار فرج را در ربربانی جشنهای فصلی بنام امام زمان (عج) و یا چاپ پوسترهایی رنگارنگ و احیاناً نغمه های هفتگی ندیده خلاصه میکنند تنها آمادگی قیام و انقلاب

دنیا بپوشتن به امامت هستند و این نشان می دهد که عدم آمادگی برخی مردم علت اصلی غیبت امام نیست چرا که يك اقلیت رشد یافته و نیا زمند وجود دارد.

۳- تشبیه سرگردانی مردم به کشتی افتاده در موج و در عین حال وجود کسانی که تسلیم به امر خدا هستند و در نجات را می بینند.

۴- دوازده پرچم نامعلوم حاکی از وجود جریبهای باطل و انحرافی در دوره غیبت است و در عین حال جریان حق کلاما را می تشخیص و هویت است که امام صادق آن را به آفتاب تشبیه کرده اند.

این میرساند که در وضوح حق خللی نیست بلکه این ما هستیم که باید به منطقی مسلح باشیم که نورانیت حق را درک کنیم یعنی فی الواقع امام پنهان نیست ظاهراست و ما در حجاب و اضطراب هستیم و ناخالصی فکری یا اخلاقی داریم و به میزانی که تفکر و خامشی خود را تصحیح کرده و سختیها پرچمهای باطل و انحرافی پاکسازی شویم حضور آفتابگونه امام زمان (عج) را نیز درک خواهیم کرد.

۳- کتاب غیبت نعمانی باب نهم شماره ۲: از ابی عبدالله (امام صادق) (ع) نقل می کند که فرمود چگونه خواهید بود هنگامیکه سبطه (۲) میان دو مسجد رود پس علم در آنجا جمع شود همانطور که مبارک سوراخ جمع می شود و شیعه یا هم دیگر اختلاف کنند و یکدیگر را دروغگو بنامند و بر روی یکدیگر آب دهان بیندازند.

را ندارند بلکه در دوران انقلاب سازماندگیها نیست طلبانه آنها به مخاطره می افتد گرچه خود را منتظر فرج می دانند و در ابطان با ستگاه سلطنتی و حکام جور مسالمت آمیزتر است تا مبارزین ضلیم و مستضعفین تحت ستم.

۳- اینکه سخت ترین خشم خدا بدشمنان نواست... نشان می دهد امام زمان (عج) از دید دشمنان و منحرفین پنهان است و با ران واقعی آن حضرت در دوران غیبت و بر پیوندشان با امامت هیچ تزلزلی بوجود نمی آید یعنی در دوران غیبت هم شیعه رشد تدریجی خود را ادامه میدهد و تاریخ رویه تکامل است نه انحطاط.

۴- کتاب غیبت نعمانی شماره ۲ باب نهم: امام صادق (ع) فرمود: صاحب این امر اشباحی است یوسف است عرض کردم گوئی ما را از غیبت و یا جرمی آگاه می فرمائی؟ فرمود: این مردم ملعون خنزیر نما چرا این سخن را نمی پذیرند؟ چرا در آن یوسف خردمندانی بودند

چهره و نواده ها و فرزندان پیمان بودند بر یوسف و ارشدند و با او سخن گفتند و با او سونا نمودند رفت و آمد داشتند بجز در آن نبودند و برای ایمان بود با این همه تا او خورا نشاناساند نشان ختنند و وقتی گفت من یوسفم شناختند پس این امت حیران و سرگردان چرا با او رفتند که خداوند عزوجل در وقتی از اوقات بخواهد حجت خود را از آنان پوشیده بنماید یوسف پادشاه مصر بود و فاصله میان او و پدرش هجده روز راه بود اگر خدا می خواست جایگاه او را به پدرش معلوم کند میتوانست بخدا قسم هنگامیکه میزده یوسف رسید یعقوب و فرزندان از راه بیابان سه روزه بمصر رسیدند پس این امت چرا با او رفتند نه خداوند همان کاری که به یوسف کرد با حجت خود بکند و صاحب مظلوم شما که حقش را نکار می کنید یعنی صاحب این امر در میان آنان رفت و آمد داشته یا عدو را زارهاشان راه برود و با روی فرشتهایان بگذارد و آنان او را نشاناسند تا آنگاه که خدا اجازه فرماید تا او خود را بشناسند چنانچه به یوسف اجازه داده شد هنگامیکه برانرا اند گفتند آیا تو همان یوسفی؟ گفت من یوسفم

از این روایت چنین استنباط میشود که:

۱- غیبت به معنای انرا شناسایی و خارق العاده نیست بلکه يك شیوه زندگی و مبارزه است که بسیاری از انبیا و اولیا دیگر داشته اند و از جمله حضرت یوسف.

۲- غیبت به معنی جدا شدن از مردم و عزلت و گوشه گیری نیست نیون در صحنه نیست بلکه امام با درهای توده ها آشنا است و در عمل صالح زمان حرکت دارد و در رابطه تنگاتنگ هر کتبی مردم در هر زمان هست و بهر اوج واقعی آنحضرت طبعاً باید چنین ویژگی داشته باشند.

والسلام  
پاورقی  
۱- شرح مکتب ما ده  
۲- سبطه هفتوت و سببی

یا مهدی رزمندگان ماه به عشق  
حسینت به پیش میبارزند

# سیری در مواضع امید امت و امام



بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله العظمی منتظری در زمینه لزوم خودکفایی اقتصادی و عدم وابستگی به شرق غرب چنین گفته اند: "تا مادامیکه وابستگی اقتصادی است مانعی توانیم بگوئیم استقلال سیاسی داریم. راه اینکه ما استقلال سیاسی داشته باشیم این است که استقلال اقتصادیمان را حفظ کنیم." (۵۹/۴/۷) و "ما الان در حال جنگیم و موضعی که مادر قبایل آمریکا گرفته ایم وضعی خصمانه و در حال جنگ است. جنگ تنها این نیست که توپ و تفنگ وسط باشد و بمب روی سرمان بریزند. اینهم نوعی جنگیدن است، جنگیدن برای اینکه مستقل باشیم و دیگر اجازه ندهیم که آمریکا قدرت دیگری برایمان تصمیم بگیرد و برای اینکه گرسنگی نمانیم برایمان گندم و برنج و چیزهای دیگر بفرستند." (۵۸/۹/۳)

تاکنون نیز انقلاب اسلامی در جهت کسب استقلال قدمهای موثری برداشته است که از همه مهمتر کسب استقلال مکتبی و وابستگی فکری و فرهنگی به شرق و غرب بوده است لذا برای حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی لازم است که در وجه اقتصادی نیز به شیوههای خودکفای برخاسته از متن مکتب اسلام است دست بیابیم. تا قدر به حفظ و تدایم انقلاب در مقابل توطئهها و فشارهای اقتصادی امپریالیسم باشیم. شیوهها و رهنمودهای آیت الله العظمی منتظری در این زمینه میتواند راهگشا بوده و ما را به اقتصادی مستقل رهنمون باشد.

# ایجاد روحیه قناعت گامی در جهت خودکفایی

توسعه کشاورزی، زیربنای فعالیتهای اقتصادی

امید امت و امام در تاکید بر کشاورزی چنین میگویند: "بالاترین فعالیت اقتصادی که زیربنای همه فعالیتهاست، کشاورزی می باشد و شما برادران کشاورزان از مالک و زارع هرزمینی را که دارید کشت کنید تا کشور ما از نظر اقتصادی وابسته نباشد و اگر قرار باشد از کشورهای دیگر چیزی بخواهیم، همیشه فقیر هستیم. حال که در جنگ با ابرقدرتها هستیم و آنها مارا در تحریم اقتصادی قرار داده اند، باید پیش از همه بکشاورزی و دامداری و فعالیت در کارخانه های پیرامون و دامداری که درآمد این کار در کشور خودتان خرج میشود و من از دولت می خواهم تا آنجا که مقدور است به کشت و زرع کمک کرد و موسساتی ماشینهای کشاورزی را برساخت های دیگر ماشین آلات مقدم بدارد و کارهایی که بشر انجام میدهد هیچکدام به اندازه کشاورزی نزد خداوند محبوب نیست." (۵۹/۷/۲۶)

ایشان اصلی ترین فعالیت اقتصادی را توسعه کشاورزی می دانند چرا که ضروری ترین نیازهای جامعه و مایحتاج عمومی مردم از طریق کشاورزی تامین می شود و استکبار جهانی نیز همیشه برای ادامه سلطه خود بر کشورهای جهان سوم، در درجه اول سعی در از بین بردن کشاورزی می کند. تا با انهدام کامل آن، مستضعفین دنیا به نان شب نیز محتاج بیگانه باشند. اینجاست که حرکتی آزاد و خواهانه از جانب مردم مستضعف را با حربه محاصره اقتصادی به سازش میکشاند از طرفی برای پیش برد صنایع نیز احتیاج به تقویت کشاورزی داریم چرا که مواد اولیه مورد استفاده در بعضی از صنایع از طرف کشاورزی تامین می گردد. البته توسعه صنایع بعنوان عاملی برای خودکفایی امری است قابل توجه لکن از آنجایی که کشاورزی از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است می بایست به صنایعی که تولیداتشان در جهت کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد، توجه بیشتری معطوف داریم.

آیت الله العظمی منتظری با توجه به این جوهره و وابستگی اقتصادی همواره سعی در ارائه شیوههای عملی در توسعه کشاورزی داشته اند، که تشویق کشاورزان به زراعت از اهم موضوعات بیانات ایشان است و مادر اینجا به ذکر پاره ای از آنها می پردازیم:

"اگر انسان کار و کوشش نکند برای رضای خدا، گندم بکارد، زمین را احیا نکند برای رضای خدا این عبادت است." (۵۹/۱۰/۲۱)

شود و در صد اعتراض برآید. زمین خدا بیابان را که فرد مسلمانی احیا کرده حق نداری تصرف کنی. اگر زمینی بایسر استفاده و کسی احیایش نکرده تو برو احیاء کن، هیچکس حق ندارد اعتراض بکند. اگر کسی موقع احیاء زمین توسط شخصی دیگری معترض بشود و بگوید که اینجا را بابام ثبت داده، تو حق نداری آنرا احیاء کنی. بابت غلط کرده است که ثبت داده تو احیاء کن و هیچکس حق تصرف و گرفتن حتی یک وجب از آن را ندارد. زمین هر چه کشت کردی، هلالت زمین آباد نشده را در اختیار دیگران بگذارند تا آباد کنند."

ایشان در زمینه لزوم خودکفایی رهنمودهایی به دولت و مسئولین داشته اند: "این را اجمالاً می میدانم که من کشاورز زاده ام و خودم در کشاورزی باید هم شرکت میکردم. میفهمم که چقدر صدمه می خورند تحت چه فشاری زندگی می کنند. این کشاورزان، کارگران، نیازکشورها اینها باید برطرف بکنند. این کشاورزان، این کارگران باید گندم تولید کنند برنج تولید کنند. نیاز کشور را اینها باید برطرف کنند. بجای اینکه وزرات کشور برود پول به آنها قرض بدهد. گندمش را گران تر بخرد چرا که وقتی پول به آنها قرض دادی آدمهای خوب با این پول می روند مشهد و آدمهای بد هم می روند. مطرب می آورند برای عروسی پسر یاد خترشان. این گندمی که تولید کرده، اگر کیلویی ۸ ریال از او بخری برایش صرف ندارد. وقتی صرف نداشت دیگر نمی کارد. وقتی نکاشت می آید به شهر برای عملگی. آنوقت بد بخت میشود شهرها هم بزرگ می شود و دهات خالی. باید گندم تولیدی کشاورزان را به قیمتی که برایش صرف بکند، از او خرید و مایحتاج آن کشاورز را مطابق آنچه که به شهر داده می شود، به بهرانی داده می شود، به او داد. بدین صورت که آقای کشاورز، گندم تور کیلویی ۲۵ ریال می خرم و چون به بهرانی کیلویی ۱۵ ریال می فروشیم تو هم شناسنامه زن و بچه ات را بیاور و مطابق مصرف گندم کیلویی ۱۵ ریال بخر تا اینکار را نکنیم دامداری و کشاورزی فلج است من توی کشاورزها هستم. وقتی که صرفند ارد نمی کارد. اگر می خواهید کشاورزی روی پای خود بایستد و خود کفا بشود، باید محصول کشاورزان را بقیمت خوب خرید و به آنها کمک کرد. ابزار تولید برایشان فراهم کنیم. چاه برایشان بزنیم. کمباین برایشان تهیه کنیم. پول به آنها دادن فایده نرسد. محصولش را خوب بخرید.

خرج سالش را هم کمکش کنید. نه اینکه تهران نان کیلویی ۱۵ ریال توی ده کیلویی ۵۰ ریال یا ۴۰ ریال. تهران گوشت کیلویی ۱۵ تومان، در ده کیلویی ۷۰ تومان، خوب معلوم است که هر ده هاتده راترک می کشد

می آید و در شهر و کشور آباد نمی شود." (انما جمعه قم - ۵۹/۳/۸۶)

"..... این زمین خدا، این آب و این بیابان ها چقدر مستعد برای دامداری است شرط اینکه دولت هم مقداری کمک کند. این روستایی که می خواهد بره کوچولوی دو ماهه اش را بکشد. برای این است که بد بخت است و واقعا انسان ناراحت می شود، گوشتش را خودش نمی خورد برای اینکه بچه اش را به پزشک ببرد می فروشد....." (۵۹/۳/۲۳)

"..... به کشاورزی ده عدد دام در اول سال بدهید و در آخر سال همین ده عدد را از او بگیرد که در نتیجه آن کشاورز آنها را پرورش می دهد و تولید دامداری کشور گسترش می یابد." (۵۹/۳/۲۵)

"..... بیشتر توجه دولت به روستاها باشد اگر پول داری توجه کن اگر پول نداری حقوق هاراکم کن و یاد اش نده و توجه بیشتری به روستاها و وضع راه ها و وضع کشت و کار آنان بکن." (۵۹/۱۲/۲)

"..... کی گفته کمالیات بگیریم از ملت مستضعف روستاها یا شهرهای کوچک و آنوقت از این مالیاتها سو بسید" شهرهای بزرگ را که فقط مصرف کننده هستند تامین کنیم؟ اگر نفت نداریم بفروشیم یا نمی خرند از ما یا مصلحتمان هم همین است که نفتمان را کمتر بفروشیم. روستاها خالی می شود. باید یک کاری کنیم تا شهروندان متوجه روستاها بشوند." (۶۱/۱/۷)

"حالا کماد مبارزه با آمریکا و کشورهای ضد خدا هستیم و می خواهیم در مقابل ابرقدرتها قد علم کنیم، باید بدانیم که هنر این نیست که جنسهای آمریکایی را چون آمریکا تحریم کرده از کشورهای دیگر وارد کنیم و یک مقدار هم گران تر بخریم. بخصوص از کشورهای غربی که وابسته به آمریکا وارد و مصرف می کنیم. این شد مبارزه با آمریکا؟ با این کار که پدر خودمان را در آورده ایم. این که به ضرر خودمان است.

مبارزه با آمریکا و ابرقدرتها دیگر این است که وقتی او می خواهد ایران را تحریم اقتصادی بکند، ایران پیشقدم شود و در درجه اول کلیه اجناس آمریکایی را تحریم بکند و محصولات آنها را مصرف نکند.

کلام علی (ع) را همیشه بیاد داشته باشید احسان و تفضل به گرس بکنی تونست به او اسیر هستی به هر کس نیاز و احتیاج داشته باشی اگر به آمریکا شوروی و رومانی و اینگونه کشورها تکیه کنی به آنها احتیاج داشته باشی و مصرف کننده مواد آنها باشی، تو اسیر آنها هستی. پس اگر می خواهی اسیر آمریکا و شوروی نباشی، تو باید اول تحریم اقتصادی بکنی. هر کس می خواهد باشد، آمریکا باشد شوروی باشد من به هیچ یک احتیاج ندارم. نان خالی خودم را می خورم و تعلق نمی گویم." (۵۹/۴/۱۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

ذممتي بما اقول رهينته وانا به زعيم ان من  
صرحت ليه العبر عما بين يديه من الثقات  
حجزته التقوى عن تقم الشبهات

کسیرا که عبرت ها و پیش آمد های روزگار از عقوبات  
و انقلاب های دنیا در جلو بوده تقوی و پرهیزگار  
می از وقوع در شبهات باز می ماند .  
نهج البلاغه خطبه ۶ افزا ۱

پانزده خرداد چرا بوجود آمد ؟ مبد ۹ وجود  
آن چه بود و نباله آن در سابق چه بود و آن  
چيست و بعد آنچه خواهد بود ۱۵ خرداد را  
کی بوجود آورد و نباله آن را کی تعقیب کرد  
و الان کی همان دنباله را تعقیب میکند و سر از  
این امید به کی است ؟

قسمتی از سخنرانی امام خمینی بمناسبت  
۱۵ خرداد سال ۱۳۵۸ .  
با فرارسیدن سالروز قیام ۱۵ خرداد و تعهد  
می که نسبت به خون شهیدان گرانمایه  
آن قیام احساس میکنیم بر آن شدید تابانگوشی  
عمیق برسختنرانی امام امت در ۱۵ خرداد ۵۸  
تداوم دهند راه شهدا باشیم .  
بحث مزبور در ۴ محور دنبال میکنیم :

۱- ضرورت بحث ۱۵ خرداد ۲ - وقایع  
و شرایط سیاسی اجتماعی زمان ۱۵ خرداد  
۳- ۱۵ خرداد چرا بوجود آمد و ریشه های  
اساسی آن چه بود ؟ ۴- رابطه ارزشهای  
۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی در شرایط حاضر ؟

### ۱- ضرورت بحث

۱۵ خرداد جریانی است تاریخی که برای  
درس گرفتن از آن نیاز است قانون بنسلی آن  
شناخته شود .

با درک حقیقت و جوهره ۱۵ خرداد باعث  
رشد و ارتقاء جمع بندیهای خود میشویم .

وقتی که بتوانیم به آن قانون بنسلی مسلح شویم  
خواهیم فهمید که برای رشد جامعه به کدام  
نیرو باید تکیه کنیم و با کدام جریان انحرافی مبارزه  
نمائیم تا از قطب بندیهای کاذب انقلاب جلو  
گیری بعمل آوریم .

### ۲- شرایط سیاسی اجتماعی ۱۵ خرداد

حرکت ۱۵ خرداد یک تحول آنی و فی البداهه  
نبود بلکه حرکتی بود که از تحولات و رشد نیرو-  
های حق طلب و توطئه های که توسط دشمن  
جهت وابسته کردن جامعه انجام شده بسود  
شکل گرفت و منجر به افشای رژیم از یک طرف و  
رشد نیروهای حق از طرف دیگر شد .

بدنبال کودتای خونین ۲۸ مرداد رژیم  
کودتادست به حرکتی در جهت وابسته  
کردن ایران به استکبار جهانی برای تثبیت  
دیکتاتوری و ایجاد طبقه وابسته به خود زد .  
گوشه های از این اقدامات چنین بود :  
- تصویب قرارداد کسرسیم و واگذاری نفت  
جنوب به انحصارهای آمریکایی انگلیسی هلندی  
فرانسوی و ... برخلاف قانون ملی شدن  
صنایع نفت .  
- دریافت وامهای اسارت آور از کشورهای  
امپریالیستی .

# پانزده خرداد

## چرا بوجود آمد ؟

این مقاله قرار بود بمناسبت زمانی ۱۵ خرداد در شماره قبل چاپ شود  
متأسفانه به علت اشکالاتی این امر میسر نشد لذا در این شماره پیاپی  
آن اقدام شد .

رادیو توسط سرلشکر فضل... زاهدی  
در روزهای ۴ و ۱۵ آذر ۳۲ که منجر به دستگیر  
می عده زیادی گردید  
- تظاهرات دانشجویان در مخالفت با ورود  
نیکسون و معاون آیزنهاور به ایران در روزهای  
۱۶ آذر ۳۲ و شهادت سه دانشجوی مبارز  
در این رابطه .  
- تظاهرات دانشجویان در پشتیبانی از مردم  
مصر علیه تجاوز سه جانبه انگلستان ، فرانسه  
و اسرائیل به کانال سوئز در سال ۱۳۳۵  
- اعتصاب رانندگان تاکسی در دوران نخست  
وزیری منوچهر اقبال در ۲۳ فروردین ۱۳۳۷  
- اعتصاب خونین ۳۰ هزار تن از کارگران  
کارخانه وطن اصفهان در آبان ۱۳۳۸  
- اعتصاب کارگران کارخانه های شهاب ساز  
پشمیاف اصفهان در آبان ۱۳۳۸  
- تظاهرات هزاران دانش آموز دبیرستانی  
تهران در ۲۰ دی ماه ۱۳۳۸  
- تظاهرات دانشجویان برای آزادی دکتر  
مصدق در مهر ۱۳۳۹  
- بزرگداشت سالگرد شهدای ۱۶ آذر توسط  
دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۹  
- تظاهرات دانشجویان دانشگاه های تهران  
، مشهد ، اصفهان ، تبریز و شیراز جهت  
اعتراضیه اختناق ، و دخالت های رژیم در امر  
انتخابات روزهای ۵ و ۱۰ بهمن ۱۳۳۹  
- اعتصاب کارگران کارخانه های نیاجسی  
اصفهان در فروردین ۱۳۴۰  
- اعتصاب و تظاهرات معلمان تهران در دوران  
حکومت شریف امامی که منجر به شهادت دکتر  
خانعلی گردید در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰  
- اعتصاب کارمندان پست و تلگراف در دوران  
امینی که با خشونت سرکوب شد در اردیبهشت  
۱۳۴۰  
- اول بهمن ۱۳۴۰ حمله چتربازان به  
دانشجویان دانشگاه تهران

باز کردن دروازه های کشور به روی سیل  
کالا های خارجی و ایجاد زمینه نابودی  
تولیدات داخلی .  
- تبدیل مجلس شورای ملی به مجلس فرمایشی  
- ورود به پیمان استعماری و تجاوز کارانه  
بغداد ( سنو سال ۱۳۳۴ ) .  
- تأسیس ساواک ، سازمان سرکوب مبارزین  
و حق طلبان در سال ۱۳۳۶  
- امضاء قرارداد دو جانبه نظامی با امپریالیسم  
آمریکادرسال ۱۳۳۷  
- تهدید آزادی های سیاسی - اجتماعی  
فرهنگی مردم کشور .  
- برقراری مجدد حاکمیت مطلقه شاه که به  
همت مردم و رهبری دکتر مصدق از میان رفته  
بود  
- پیش گرفتن سیاست پشتیبانی از قدرتمند  
امپریالیستی و توطئه ها علیه نهضت های  
آزاد بخش  
- سرکوب جنبش های کارگری ، دانشجویی  
روستایی و تمام اقشار ناراضی .  
...  
نقل از کتاب اسناد ۱۵ خرداد - م. دهنوی  
آمار و ارقام واردات بطور سرسام آوری نشان  
دهند هر شد وابستگی هر چه بیشتر به غرب بود .  
این وابستگی را از نظر اقتصادی ، فرهنگی  
و سیاسی و ... میتوان به خوبی دید .  
ناگفته نماند با این همه توطئه مردم همیشه  
بیدار ایران ساکت ننشستند و با حرکت های حق  
طلبانه و استقلال طلبانه خود اجازه تاخت  
و تازانه تنها به دشمن ندادند بلکه هر روز  
ماهیت او را بیشتر نشان دادند . در اینجا  
مانند هائی از این حرکت های عدالت خواهانه  
را از کتاب اسناد ۱۵ خرداد که توسط دهنوی  
گردآوری شده است را می آوریم تا رشد و ارتقاء  
مردم را از یک طرف و عقب نشینی دشمن را در وجه  
باطل نشان دهیم که " ان الباطل کان ذهوقا " .  
گوشه ای از این حرکت های حق طلبانه اینگونه  
بود :  
- تعطیل بازار تهران در مخالفت با حکومت  
کودتاد تاریخ سه شنبه ۱۵ مهر  
- تظاهرات دانشجویان بمناسبت شروع  
محاکمه دکتر مصدق در ۱۷ و ۱۹ آبان ۳۲  
- برگزاری تظاهرات در کشور به رهبری نهضت  
مقاومت ملی در مخالفت با رژیم کودتاد ۱۲ آبان  
۱۳۳۲ .  
- تظاهرات وسیع مردم تهران و شهرستانها  
پس از اعلام تجدید رابطه با انگلستان از طریق

- تعطیل بازارهای کشور در پشتیبانی از  
خواسته های مراجع تقلید در بهمن ۱۳۴۱  
- ۶ بهمن ۱۳۴۱ تظاهرات دانشجویان با  
شعار اصلاحات آری دیکتاتوری نه  
- هجوم آدم کشان رژیم وابسته شاه به  
مدرسه فیضیه قم در دوم فروردین ۱۳۴۲  
- تظاهرات وسیع طبقات و اقشار مردم در هفته  
۱۵ خرداد ۱۳۴۲  
...  
این حرکات در دامن نشانه رژیم منجر به شهادت  
تعداد زیادی از مردم مسلمان ایران و تبعید  
رهبران انقلاب گردید . جوهره حرکت مردم را می  
توان در شعارها و خواسته های آنها دید  
شعارهایی که برود یوار نقش بسته بود .

مردم در شعارها خواستار حاکمیت امام  
و اسلام اصیل شده بودند و به این خاطر علی-  
شاه و رژیم دیکتاتوری او و همچنین هرگونه  
وابستگی فریاد می کشیدند فریادی از عمق  
وجودشان که بر علیه بنیان رژیم باطل بود فریاد  
یامرگ یا خمینی ، درود بر خمینی ، سرگ بر  
شاه به خوبی عمق این حرکت مردم را نشان  
میداد . خط رژیم وابسته کردن هر چه بیشتر  
کشور را دیکتاتوری از یک طرف و انجمن  
اصلاحات رفرومیستی جهت مقابله با نهضت  
مردم مسلمان و ایجاد آرامش برای آماده کردن  
بازاری برای بیگانه در ایران بود . مردم هم که  
ماهیت رژیم را شناخته بودند میدانستند که این  
اصلاحات امریکایی است . امام هم فرموده  
بودند که شاه فاسد نمیتواند اصلاحات کند  
و مردم هم مخالف بودند البته نه با اصلاحاتی  
که جوهره اش استقلال باشد و یا تکیه به  
نیروهای مردمی باشد که این استقلال از موضع  
خواستهای رفاهی نبود بلکه جوهره اش عدل  
طلبی و عدالت خواهی بود و مردم ما حاضر  
نبودند هیچ گونه ظلمی را بپذیرند و این عقیده  
در تمام اقشار جامعه وجود داشت . روحانی  
دانشجو کارگرو کاسب

### ۳- چرا ۱۵ خرداد بوجود آمد ؟

در بررسی اینکه چرا پانزده خرداد بوجود آمد  
باید مطرح کنیم درست در همین مقطع زمانی که  
رژیم شاه امپریالیسم در منطقه سعی و تلاششان  
بر این بود که رفوی بظا هر مردمی انجام دهند  
و کشور را از داخل بقدری ضعیف کنند که کاملاً  
وابسته به امریکاشود ، جریان استقلال طلبی  
که در ایران وجود داشته و همیشه در صحنه  
حاضر بوده این مسئله را بخوبی درک میکند و جلو  
می فرماید : علت ۱۵ خرداد چه بود در پاسخ  
میتوان :  
اینگونه تحلیل کرد که ۱۵ خرداد بدنبال قیام  
یک مشت مردم مستضعف که نیاز به عدل  
داشتند و استقلال طلب بودند بوجود آمد و چون  
مکاتب دیگر قادر نبودند که این نیاز را استقلال  
بقیه در صفحه ۲۷

مردم در شمارهای آن زمان خواستار حاکمیت امام و اسلام اصیل شده بودند  
و به این خاطر علی-شاه و رژیم دیکتاتوری او و همچنین هرگونه وابستگی فریاد می کشیدند  
فریادی از عمق وجودشان که بر علیه بنیان رژیم باطل بود فریاد یامرگ یا خمینی ،  
درود بر خمینی سرگ بر شاه به خوبی عمق این حرکت مردمی را نشان میداد

نبود هاند  
دران امه آیه آمد هاست

# بحث قرآنی ابراهمیم عصیانگر همیشه تاریخ

شماره ۱۳۶۲

"خدا همه چیز را می‌اند و شما نمی‌اند" -  
قرآن مرزبندی شده است. به این ترتیب  
که علم واقعی نزد خداوند است و او است  
که عالم بود انسا به آشکار و نهان است. اگر  
کسی بخواید نسبت به واقعیتها علم  
پیدا کند، باید از تسلیم بخت اشروع  
کند و از او طلب علم و معرفت کند. حضرت  
رسول (ص) دعا می‌کرد:

"اللهم ارنی الاشياء كما هي"  
"خدا او نه، اشیا را آنگونه که هستند،  
بمن بنمایان" - سیامبر (ص) بیا ایمان  
به اینکه علم واقعی نزد خداست، از او  
معرفت و شناخت حقیقی را طلب می‌کرد.  
آن علی که از خدا اشروع نشود و مینا -  
یش ایمان و تسلیم به او نباشد، عین جهل  
و نادانی است و خود حجابی میشود که  
چشم حقیقت بین را کور میکند. این  
آگاهی در واقع جهل مرکب است. بدین  
معنی که انسان نمیداند، اما گمان  
میکند که میداند. و در نتیجه در جهت  
تصحیح نه‌هنیتها و ارتقاء برداشتهای  
خود نیست. از اینجاست که قرآن خطاب  
به اهل کتاب با آنها دعا می‌کند  
و فضیلت، می‌گوید "انتم لا تعلمون"  
در آیه ۶۷ سوره آل عمران می‌خوانیم:  
مَا كَانَ لِأَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِينٍ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونَ لَهُمْ مَقَادِيرُ كُفْرِهِمْ وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ جَزَاءٌ كَمَا أَجَبُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

"ابراهمیم به آئین یهود و نصارا نبود  
لیکن بدین حنیف توحید و اسلام بود و  
نبود هرگز از آنانکه بخت اشراک آورند."  
"تحریف تاریخ" یا "قطع تاریخ"  
مجادله اهل کتاب بر سر انتساب  
ابراهمیم (ع) به خودشان، توطئه‌های  
بمنظور تحریف تاریخ بود. آنها می -  
خواستند با قلب واقعیت، از یکطرف  
بین مردم پایگاه کسب کرد و انحراف خود  
را پنهان کنند و از طرف دیگر وحدت  
و پیوند بین دوجریان توحیدی، یعنی  
حضرت ابراهیم (ع) و حضرت محمد  
(ص) را منکر شوند و این "قطع جریان  
تاریخ" بود.

قرآن با توطئه "تحریف تاریخ"  
و "قطع تاریخ" مبارز می‌کند و جریسان  
توحیدی را به صورت یک رشته منسجم  
و بهم پیوسته در طول تاریخ مطرح می -  
نماید. از دیدگاه قرآن، ابراهیم و موسی  
و عیسی و محمد، همه مسلم بودند و بر اساس  
ویرگی "یکتاپرستی" در کتابها قرار  
می‌گیرند. ابراهیم (ع) علیه السلام آنکه  
قرن‌ها قبل از بعثت حضرت رسول (ص)  
و عرصه اسلام می‌زیسته، اما چون موحد  
بود دعوت به توحید می‌کرد، مسلمان  
است و آئین او مرتبه‌ای از اسلام و متناسب  
بسامت بر مردم در آن روزگار بوده  
است.

در آیه ۶۸ سوره آل عمران، اهل  
کتاب به یک موضع عملی کشیده میشوند  
تا میزان نزدیکی و تسلیم آنها نسبت به  
ابراهمیم روشن شود. در این آیه می -  
خوانیم:  
إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الْإِسْلَامُ وَدِينُ الْوَالِدَيْنِ  
وَالدِّينِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَاللَّهُ وَحْدَ الْوَالِدِينَ

شیوه برخورد قرآن با قطب بندی  
کاذب در زمان حضرت رسول (ص)  
بینیم. قرآن خطاب به اهل کتاب  
می‌گوید شما چرا در آئین ابراهیم (ع)  
مجادله می‌کنید؟ در صورتیکه تورات و  
انجیل بعد از او نازل شده است.  
آئین ابراهیم (ع) مستقل از کیش یهود و  
نصارا و مقدم بر آنهاست. (بین حضرت  
ابراهمیم (ع) و حضرت موسی (ع) احدود  
هزار سال و میان حضرت موسی (ع) و  
حضرت عیسی (ع) احدود و هزار سال  
فاصله بود است.) پس اهل کتاب  
نمی‌توانند آن را به خود نسبت بدهند.  
بلکه باید بیاورند از آئین ابراهیم (ع)  
خود را به او متصل نمایند.

در آیه بعد می‌خوانیم:  
فَأَنْتُمْ هُمْ أَكْثَرُ مَنْ جَاءَتْكُمْ فِيهَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ  
فِيهَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
"گیرم در آنچه می‌دانید شما را مجادله  
روا باشد و چرا در آنچه عالم نیستید جدل  
و گفتگو می‌نمایان می‌آورید و خدا همه چیز را  
میداند و شما نمیدانید."  
قرآن به اهل کتاب می‌گوید شما در آنچه  
علم دارید، بخود حق مجادله و اظهار  
نظرمید هید. اما چگونه در مورد آئین  
ابراهمیم (ع) محاجه می‌کنید و حال آنکه  
در مورد آن علمی ندارید. باید دید که  
مقصود از واژه "علم" در این آیه چیست؟  
اگر مقصود علم کلاسیک و داشتن آگاهی  
نسبت به آئین ابراهیم (ع) باشد، که  
اهل کتاب از اهل علم و باصطلاح قشر  
روشنفکر آن روزگار شمار می‌رفتند و با  
برداشتهای که از تورات و انجیل  
داشتند، خود را صاحب نظر می‌دانستند  
به نظر می‌رسد که مقصود از واژه "علم" در  
این آیه، معرفت نسبت به ابراهیم (ع) و  
فهم و درک آئین او باشد. اهل  
کتاب که به مجادله با پیامبر (ص) برخا -  
ست نبودند، مسلمانان نسبت به تکلیف  
ابراهمیم (ع) معرفت نداشتند و علیرغم  
ادعای خودشان، به او نیز قلباً تسلیم

جناح از باطل و یا تضاد غیر اصلی را  
مطرح کرد و با این شیوه می‌خواهد  
جریان حق را منزوی و به فراموشی سپارد.  
قطب بندی کاذب، یکی از شیوه‌های  
جریان باطل در طول تاریخ است. به  
این معنی که هر زمان که باطل قصد رت و  
جرات برخورد مستقیم و رود رو با جریان  
حق را نداشته باشد، با این شیوه  
جریان حق را منزوی و آنگاه سرکوب  
میکند.

چنانکه در دوره انقلاب "مرگ بر شاه"  
دیدیم که در برابر حرکت مردم به رهبری  
امام خمینی، رژیم سابق سعی داشت دو  
قطبی کاذب بوجود آورد. برای این  
منظور جریان رفو میسم بر رهبری  
شرعتمداری و تلاش افرادی نظیر  
بنی احمد، پرتشکیور و... جناح معتز  
پهروشهای خشن رژیم را تشکیل دادند.  
این جریان رفو میست، شعارهای  
حقوق بشری و دمکراسی و آزادی در کادر  
سلطنت را مطرح می‌کردند. اینها در  
اصل حفظ سلطنت، با جناح سرکوبگر  
تضاد داشتند و با این برخورد ها  
میخواستند رهبری ناراضیتها را بدست  
بگیرند و حرکت قهرآمیز مردم را به یک  
حرکت رفو میستی و پارلمانارستی تنزل  
داد و امام خمینی را منزوی سازند.  
تضاد و ابرق درت امریکا و شوروی  
نیز یک تضاد بنیادی نیست و آنها با  
درگیری ظاهری می‌خواهند در جهان  
دو قطبی کاذب بوجود آورند تا ملتها  
برای رهایی از جنگال یک ابرق درت  
به دیگری پناه ببرند.

خصومت این قدرتها، با جنبش -  
های استقلال طلبانه و علی الخصوص  
انقلاب اسلامی ایران، از آن جهت  
است که این نهضتها، دو قطبی کاذب  
موجود را درهم شکستند و تقاهم شرق و  
غرب را در مقابل مستضعفین جهان  
آشکار می‌کنند.  
در آیات ۶۵ تا ۶۸ سوره آل عمران

میداشتند و با بعضی مانند "حنفا"  
پیرو آئین ابراهیم (ع) بودند. کعبه  
بنای ابراهیم (ع) بود و آوار بود که به مکه  
و قبیلقریش، قدرت و احترام و شرف  
بخشید بود. در آن روزگار ابراهیم  
(ع) از محکمت جامع بشمار میرفت و قوم  
عرب در تعظیم او متفق القول بودند.  
اهل کتاب با علم به پیوند مردم با آن  
حضرت، آئین خود را آئین ابراهیم  
(ع) می‌نامیدند. این ادعاه چید  
نعمانی برای کسب پایگاه و تثبیت در بین  
مردم بود.

قطب بندی کاذب در جامعه  
اهل کتاب درست زمانیکه مسئله  
دعوت پیامبر اکرم (ص) اوست تسلیم به او مطرح  
بود، دعوی زرگری راه انداخته بودند  
که یک طرف دعوات یهود و طرف دیگر قوم  
نصارا بودند که هر یک میکوشیدند با  
منتسب کردن ابراهیم (ع) به خود، اعتبار  
و حیثیتی یافته و توان مقابله با پیامبر را  
پیدا کنند.  
ایند و جریان بطور واقعی و بنیادی با  
هم تضاد داشتند. بلکه تنها از موضع  
مخد و شرک کردن مزحوق و باطل، با هم  
بحشوجند ل می‌کردند. آنها بر سر مبارزه  
ماختر رسول (ص) و تلاش برای انزوی  
او، وحدت داشتند. اما برای جلوگیری  
از توجه مردم به آن حضرت و پیوند با او، در  
مقابل یکدیگر جبهه گرفته بودند و مردم  
طرف هر کدام را که می‌گرفتند، به حق  
نمیرسیدند. آنها در شعبه از جریان  
باطل بودند که با درگیری ظاهری با  
یکدیگر و انمود می‌کردند که در این دعوا  
یکی حق و دیگری باطل است. تا هر کدام  
جمعی از مردم را حول خود جذب کرد و  
قطب بندی کاذبی در جامعه ایجاد  
نمایند.

ویژگی قطب بندی کاذب این است  
که بجای تضاد حق و باطل، تضاد دو  
طرف هر کدام را که می‌گرفتند، به حق  
نمیرسیدند. آنها در شعبه از جریان  
باطل بودند که با درگیری ظاهری با  
یکدیگر و انمود می‌کردند که در این دعوا  
یکی حق و دیگری باطل است. تا هر کدام  
جمعی از مردم را حول خود جذب کرد و  
قطب بندی کاذبی در جامعه ایجاد  
نمایند.

ویژگی قطب بندی کاذب این است که به جای تضاد حق و باطل، تضاد دو جناح از باطل  
و یا تضاد غیر اصلی را مطرح کرده، با این شیوه می‌خواهند جریان حق را منزوی و به فراموشی  
سپارد. قطب بندی کاذب، یکی از شیوه‌های جریان باطل در طول تاریخ است. بدین  
معنی که هر زمان که باطل قدرت و جرات برخورد مستقیم و رود رو با جریان حق را  
نداشته باشد، با این شیوه جریان حق را منزوی و آنگاه سرکوب می‌کند.

"بسم الله الرحمن الرحيم"  
بحث قرآنی ابراهیم عصیانگر همیشه  
تاریخ را با مروری بر مبحث گذشته آغاز  
می‌کنیم. در مطلب قبل، ابتدا آیه ۹۵  
سوره آل عمران را بررسی کرد و دیدیم که  
علیرغم اینکه ابراهیم (ع) مسلح به منطق  
الهی و مفادی توحید است، لیکن در این  
آیه ضرورت تبعیت از "ملة ابراهیم" مطرح  
میشود و قرآن همراه با پیروی از آئین و  
شرعت او فرامی‌خواند. این مسئله  
نشاندهنده آن است که اصول و منطق  
توحید اصالت داشته و تبعیت از ابراهیم  
(ع) نیز به اعتبار تعهد او نسبت به اصول  
است. این قانونمندی عام و حاکم بر رابطه  
بین امام و امت است که بر اساس آن  
تسلیم به امامت در کادر اصول میباشد.  
در ادامه، آیه ۵۸ سوره بقره مطرح  
گردید و در مورد ویژگیهای برخورد ابراهیم  
(ع) با نمرود صحبت شد. ما شیوه برخورد  
ابراهمیم (ع) را "شیوه بهت آفرینی" نام  
گذاشتیم. چرا که او با ارجاع نمرود به  
"قانون واحد" و "نظم واحد" حاکم  
بر جهان، وی را در مقابل اراده خدا  
قرار داد و موبهوت میکند. همچنین  
مطرح شد که در این برخورد، ابراهیم  
(ع) قصد ندارد که با تکیه بر برهان نظم  
وجود خدا را به نمرود اثبات نماید. او از  
طلوع غروب خورشید، وجود خدا را  
نتیجه‌نی‌گیری کرد. بلکه وجود خدا را امری  
بدیهی دانست و در این برخورد، به  
اراد میکی از افعال او (طلوع خورشید  
از مشرق) اشاره می‌کند. در منطق ابراهیم  
(ع) خدا مقدم بر نظم موجود در جهان  
و حاکم بر آن است.  
اینکه در ادامه مطلب، به توشه -  
گیری از آیات ۶۵ تا ۶۸ سوره آل عمران  
میرود ازیم:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي دِينِكُمْ وَالْأَنْزِيلَ الْوَحِيدَ  
وَأَنْتُمْ تَكْفُرُونَ  
"ای اهل کتاب چرا در آئین ابراهیم  
(ع) با یکدیگر مجادله می‌کنید که هر یک  
بخود نسبت مید هید او را. و حال آنکه  
فرستاده‌نشده توریه و انجیل مگر بعد از  
ابراهمیم بقرنها فاصله، آیا تعقل نمی -  
کنید؟"

در این آیه به مجادله اهل کتاب بر  
سر آئین ابراهیم (ع) اشاره شده است.  
یهود و نصارا در زمان حضرت رسول اکرم  
(ص) دعوی راه انداخته بودند و هر  
کدام سعی داشتند تا ابراهیم (ع) را به  
قوم خود منتسب نمایند و این در حالی  
بود که حضرت محمد (ص)، جریان انبیاء  
را به عنوان یک زنجیره مرتبط و بهم پیوسته  
در طول تاریخ مطرح مینمود و مردم را به  
دین اسلام بعنوان دنباله و مکمل  
ادیان الهی، دعوت می‌کرد.

اهل کتاب که خصلتها و عصبیتهای  
قومی و قبیلگی به آنها اجازه تسلیم به  
آئین محمد (ص) را نمی‌داد، سعی  
داشتند تا با انتساب ابراهیم (ع) به  
خودشان، در بین مردم موضع محکمی  
پیدا کرد و در مقابل مسلمین جبهه‌ای  
ایجاد کنند. از این رو، یهود و نصارا  
هر یک آئین خود را آئین ابراهیم (ع) یا  
کمال آن میدانستند. باید توجه  
داشت که در آن زمان، قوم عرب با همه  
آلودگی بشرک، ابراهیم (ع) را معظّم

# آب بود مجاهد شهید علی اکبر توکلی



بنام خدای شهیدان

پنجم مرداد ماه سالروز شهادت برادر مجاهد علی اکبر توکلی است. دو سال پیش در سحرگاه چنبرین روزی شهید علی اکبر که فرماندهی یک شیخون در جهت ضربه زدن به مواضع بعثیون متجاوز در منطقه "سودانی" را عهده داشت بر اثر ترکیدن یک گلوله، توب نیروهای متجاوز بخون در غلطید و به لقاء الله رسید. شهید علی اکبر توکلی از زمره عاشقان خط مکتبی و استقلال طلبانه امام خمینی بود که در روزهای انقلاب و پس از انقلاب تمامی توان خود را جهت تثبیت و تدوم انقلاب بکار گرفت. مدتها در بلوچستان به تلاش جهت امن ساختن منطقه و مبارزه علیه خانهای وابسته پرداخت و در تأسیس اولین سپاه پاسداران در چابهار کوشش کرد. بعد از آن در سنگر تقسیم زمین و اجرای بندج در هیئت هفت

نوه آزاد شهر اراک به مبارزه علیه مستکبرین نمود. ال پرداخت. بعد از آغاز جنگ تمامی هم خود را در جهت پیروزی هر چه بیشتر جنگ بکار گرفت. شهید علی اکبر در بهار سال ۶۰ به جبهه "سوسنگرد" رفت با اینکه جهت تشکیل خانواده از و اج کرده بود ولی بلافاصله بعد از مراسم ازدواج به جبهه رفت و بقول خود "عروسی خود را به قیامت موکل نمود. در روز تیسکه جبهه بود در چند عملیات منجمه عملیات بزرگ غرب "سوسنگرد" شرکت کرد. زندگی علی اکبر نمونه‌ای برای همه ما و شهدا تر نمونه‌ای برای همه عاشقان خط حسین (ع) است. چرا که مثل رهبر و مقتدا پیش حسین (ع) با بدن تکپاره و خون آلود در حالیکه ترکرت توب بیشتر از نیوی از بدن او امتلاشی ساخته بود به دیدار پروردگارش شتافت. والسلام علیکم و علی اجدادکم یا لیتنا کنامکم فننوز معکم

## بنام خدای شهیدان

۲۵ مرداد سالگرد شهادت خواهر مجاهد، فاطمه امینی است. فاطمه در شهر مشهد در یک خانواده مذهبی بدنی آمد زندگی مبارزاتی او مشخصاً ۱۳ سال ۴۱ زمانی که در دانشسرای تربیت معلم مشهد تحصیل میکرد، آغاز شد.

## فاطمه محول نقش زن در انقلاب

مجاهد شهید فاطمه امینی در شرایطی که بسیاری از مردم از زن خوب توقعی جز گرداندن امور خانه و تربیت بچه را نداشتند، زندگی‌سراسر مبارزه و رزمندگی را انتخاب کرد و

## بیاد خواهر مجاهد

# شهید فاطمه امینی

مکتبی باشد، انسانی که در تمامی شیوه‌هایش باید بدینسال گسترش اسلام و مقابله با دشمنان باشد. خانه تیمی برای فاطمه، الگوی کوچک امت واحد بود. برادران او کمتر به اسم صدا میکردند و اغلب میگفتند "خواهر". او این واژه را - خیلی دوست داشت. همین باعث شده بود که اغلب آشنایان او را "خواهر" صدا بزنند. آری فاطمه برای همه خواهر بود. در زمانی که ساواک با تکیه به قانونی تاکید شده بود که از او آله بکارت نشده است. ذکر این مسئله نشاندهنده فشار ساواک برای نفی واقعیت بود. فاطمه در راه پرشور و فرازی که انتخاب کرده، شکنجه و تجاوز را هم به بهای ملاقات خداوند به جان خرید. "یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کذا" "فلا فیه" (آیه عسوره ۸۴) ای انسان بدرستی که تورنج برنده ای بسوی پروردگارت چه رنجی پس او را ملاقات خواهی کرد.

یکی از مسائلی که انقلاب اسلامی با آن روبرو می‌باشد، خطر تعریف تاریخ است. هستند کسانی که با تکیه به نقطه ضعفهایی که عمدتاً حد طبیعی حرکت مردم در مقطع خود بوده است، ارزش وجودی شهدا را یامال می‌کنند. اگر با این شیوه غیر مکتبی برخورد سریع و قاطع نشود، همین سرنوشت در انتظار شهدای مطهر این مرحله از انقلاب نیز خواهد بود.

ذهنیتای القاء شده به مردم، شایع میکرد که هر دختر مبارز، ناقصی جز تحا و زبه عفت در زیر شکنجه ندارد. فاطمه راه مبارزه با ساواک جهنی را برگزید و میگفت: ما جاهد میکنیم اگر در این راه شکنجه شدیم باید مقاومت کنیم. خشونت آنها نباید نافی مبارزه ما شود. شکنجه ساواک نباید باعث شود ما از نعمات مبارزه محروم بشویم. بعد از شهادت این خواهر مجاهد، در اعلامیه یزشکشی

تصویر فوق را در ذهن بسیاری فرو ریخت. در زمانی که جو حاکم بر جامعه به او این اجازه را میداد که مسلمان باشد، حجاب داشته باشد، عفت خود را حفظ کند و مصداق آفتاب و مهتاب ندیده شود، ولی فاطمه میخواست پدرش به او "ام ایها" یعنی "مادر پدر" لقب داد. فاطمه میخواست به معنای واقعی کلمه یک رجل باشد. اعم از زن و مرد. میخواست یک انسان

بقیه از صفحه ۲۵  
پیران صحابه شهید عبیدی  
عبیدی با خلیلی چیزها آموخت. روش عشق به مردم، روش شهادت در راه خدا و مستضعفین، درس ایشان با این امید که صلاحیت گذشتن نام "ادامه دهندگان راه عبیدی" را بر خود داشته باشیم. والسلام

# ابراهیم...

نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خداوند استوار موافقان است. در این آیات ملاک نزدیکی به حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده است. بدین معنی که کسانی به ولایت و آئین ابراهیم (ع) نزدیک هستند که از روش او پیروی کنند. ملاک تقرب به امامت، تسلیم و تبعیت از اوست ملاک وحدت در تفکر و شیوه هاست و اگر اهل کتاب مدعی نزدیکی به ابراهیم (ع) هستند، باید این ادعای عمل خود تحقق بدهند. راه ابراهیم (ع) مشخص است. او نبوده مسوحتی است که پیش از یک قرن در راه تقرب بخدا اوهدا امت انسانها تلاش کرد. با کوشش و مجاهدت پیرویت ما موستار و خورشید رانی کرده و تسلیم "رب" شده بود. او با سه صدر کوشید تا قوم خود را از پرستش بیدار کند. به پرستش خدای واحد، تعالی دهد. و در این راه فرافزای شعله‌های آتش نمود. بیان رانیز پذیرا شد. بود هم او بود که برای تدوم رسالت و دعوت انسانها به حق، از خداوند طلب فرزند صالحی کرد و بعد حتی از جگر

گوشه‌اش اسماعیل که آریه "وامست واحد هاش بود، نیز در را مخد گذشت و حاضر شد او را قربانی کند. ابراهیم (ع) تهران توحید است. بت شکن تاریخ است و اگر کسی مدعی نزدیکی به اوست، میبایست این ویژگیها را به مرتبه‌ای در خود تحقق داده باشد. قرآن اهل کتاب را که خود را وارثین آئین ابراهیم (ع) می‌نامند، به یک موضع عملی میکشاند و ملاک نزدیکی به آن حضرت را تبعیت از او میداند. به این ترتیب ملاکهای طبقاتی، قومی و قبیله‌ای، و خونی و نژادی اصالت خود را از دست میدهند و ملاک "تسلیم به امامت" و "تحقق اصول و شیوه‌های امامت در زندگی" اصالت پیدا میکند. حضرت علی پس این طالب در حکمت ۹۲ نهج البلاغه در شرح این آیه میفرماید:

لَنْ أَدْرِي النَّاسَ بِالْإِنْبِيَاءِ وَأَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ،

شایسته تر و نزدیکتر مردم به پیغمبران دانانترین ایشانند به آنچه را که آنان (از جانب حق تعالی) آورده‌اند. ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَنْ أَدْرِي النَّاسَ بِالْإِنْبِيَاءِ وَأَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ. پس امام علیه السلام خوانند: نزدیکترین مردم به ابراهیم آنانند که

به او این پیغمبر (حضرت محمد "ص") و کسانی که ایمان آورده و گویندند، را پیروی نمودند. ثُمَّ قَالَ: لَنْ أَدْرِي النَّاسَ بِالْإِنْبِيَاءِ وَأَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ. سیر فرمود: دوست محمد کسی است که خدا را فرمان برد اگر چه خوشاوندی او دور باشد، و دشمن محمد کسی است که خدا را فراموشان نبوده اگر چه خوشاوند نزدیک به او باشد. به این ترتیب ملاک نزدیکی به انبیا و اولیا خدا، پایبندی به اصول و شیوه‌های آنهاست و نه نزدیکی به سازماندهی امامت یا قربات خونی و قومی و قبیله‌ای. این حقیقت ولایت است که در آن ملاک نزدیکی به امامت، شناخت ولی و راه و روش او و فرمانبری از اوست. ملاک، وحدت در شیوه‌ها و اصول است. این وحدت اصالت داشته و حاکم بر وحدت قومی و قبیله‌ای است. با این ملاک تبعاً "یهود و نصاران نمیتوانند اولی به ولایت ابراهیم (ع) باشند. آن انسانهای فطری و خداجویی به ولایت او نزدیک هستند که چه بسا ممکن است ابراهیم و دستان زندگی او را نیز نشانی شده باشند. اما در عمل، پیروی سنت الهی بوده و ایمان به خدا را در ابعاد

مختلف زندگی خود تحقق میبخشند. در آیه ۶۸ سوره آل عمران علاوه بر تبعیت از ابراهیم (ع)، مسلاک، پیروی از حضرت رسول (ص) و مسلمین نیز مطرح گردیده است. چرا که تسلیم قلبی به ابراهیم (ع) بطور طبیعی، تبعیت از پیامبر رانیز دنبال می‌آورد. زیرا آن حضرت پیش از همه با ابراهیم (ع) در فکر و عمل وحدت داشته‌اند و به همین ترتیب امت محمد (ص) نیز در مرتبه‌ای پایین تره ویژگیهای الهی ابراهیم (ع) را کسب کرده و صلاحیت دارند که الگو و سرمشق قرار داد شوند. مکتب توحیدی ابراهیم (ع) در همه دوره‌ها تحقق دارد و یهود و نصارا که مدعی پای بندی به این مکتب هستند باید به امامت زمان خودشان، که مظهر و تجلی این مکتب است، نیز تسلیم باشند. ارادت به ابراهیم (ع) جدای از تسلیم به حضرت محمد (ص) و امت او معنای ندارد و یک شعار تو خالی

آنچه که باید در برخورد با حضرت قرآنی ابراهیم مورد توجه قرار گیرد، این است که ما تنها برداشته‌های خود را از سیر برخورد حضرت ابراهیم (ع) ذکر میکنیم که بی شک به تعالی و باووری نیازمند است. در ضمن اینکه در این بحث از تفاسیر بسیاری از جمله تفسیر پیرتوی از قرآن، "مفردات رانقب" جمیع الیان" و "الیزان" و... همچنین از ترجمه‌های مختلف قرآن استفاده شده است. همانطور که امام در تفسیر

بیشترین است. بر اساس قانونمندی فوق، باید به کسانی که قبل و بعد از انقلاب سنگ امام زمان (عج) را به سینه می‌زنند، گت ملاک تقرب به امام زمان (عج) و تبعیت از او و تبعیت از نایب او در هر مقطع از تاریخ است. مگر میشود کسی به امام زمان (عج) عشق داشته باشد، اما درسی تحقق شیوه‌های امام زمانی در زندگی خود نبوده و ویژگیهای جامعه عدل امام زمان (عج) را راهنمای عمل او نباشد؟ مگر میشود با شیوه‌های عافیت طلبانه و مصلحت جویانه، جدای از عمل صالح زمان زندگی کرد و ادعای پیروی از امام جان برنگ حسد دل گستر و منجسی مستضعفین را داشت؟ مگر میشود بدون تبعیت از نایب برحق امام زمان (عج) پیرو مهدی بود؟

سوره الفحمد "گفتاند، قرآن یک کتابی نیست که ما بتوانیم یا کسی دیگری یک تفسیر جامع آنطور که همت بنویسند. علم قرآن یک علم دیگری است ما برای آنچه ما می‌فهمیم، ما باید صوری، یک پرد ما از بردنهای کتاب خدا می‌فهمیم و باقی این محتاج به تفسیر اهل عصمت است که علم به تعلیمات رسول الله بود مانند؟

والسلام

انحساف سقیفه صرفاً یک ضد برونی نبوده بلکه منطق سقیفه  
پایگاههای زیادی در جامعه داشت که توانست علی عید اسلام را متروک نموده  
و خلافت را از ایشان بگیرد ما بایستی توجه داشته باشیم تاریخهای سیاسی  
ایدئولوژیک این جریان را در خودمان و اجتماعان بیشتر شناخته و در حقیقت  
برخورد با سقیفه به حالت تزکیه درونی باشد نه اینکه صرفاً با یک جریان  
بروئی بخوانیم برخورد کنیم.

بود میداد بالطبع به غلط بودن این ملاک پی  
میبرد . زیرا سپردن فرماندهی به چنین فردی  
جوانی که تجربه چندانی هم نداشت ، بسا  
ملاکهای جاهلیت کاملاً در تضاد بود . پیامبر  
در حقیقت میخواست این ملاک را جایباند از دکه  
سن و تجربه ملاک نیست ، بلکه ملاک اصیل  
تقوا و درجه نزدیکی بخداست . پیامبر سعی  
داشتند که همه مسلمانها را در این لشکر  
بسویج کنند حتی عمر و ابوبکر و ... راهسراه  
سپاه فرستادند . کسی که با تبیین ، نسایم  
این حرکت پیامبر میشد هرگز نمی پذیرفت که  
عمر و ابوبکر بخاطر سن و تجربه بر علی (ع)  
ارجحیت دارند .

همزمان با حرکت سپاه ، بیماری پیامبر هم  
اوج میگرفت و این بهانه میشد که باند سقیفه  
از حرکت سپاه جلوگیری کند تا تکلیف پیامبر روشن  
شود . وزمانی که اینها متوجه میشوند که حال  
پیامبر بد است به مدینه برگشته و ابوبکر سعی  
میکند که در مسجد بجای پیامبر نماز بخواند .

اگر این افراد از بسویج لشکر جلوگیری نمی کردند  
و در آن شرکت مینمودند نه تنها خودشان  
رشد میکردند بلکه توطئه ای هم صورت نمیگرفت .  
زیرا برای پیامبر روشن بود که این باند هرگز  
ولایت علی (ع) را نمی پذیرد و برای اینکه این  
جریان به تضاد های فوری کشیده نشد موعالی  
پیدا کند آنها را به عمل صالح دفع تجاوز فرستاد  
بکنه جالب توجه در شیوه پیامبر برای مبارزه بسا  
سقیفه این است که مبارزه او تنها شیوه تشکیلاتی  
نبوده ، بلکه در بسویج اصولی و در جریان عمل  
صالح با توطئه های داخلی هم مبارزه میکرد .

زمینه های سیاسی ایدئولوژیک سقیفه

علیرغم کوشش های پیامبر (ص) در تقویت  
ملاکهای رهبری و ولایت و نیز با وجود حاکمیت  
حضرت علی (ع) بر قلوب مسلمین این سؤال پیش  
می آید که چرا بعد از فوت پیامبر سقیفه صورت  
گرفته و حق علی (ع) غصب شد ؟ برای پاسخ به  
این سؤال می بایست زمینه های فکری سقیفه  
که در بین مسلمین پایگاه داشت شناخته شود  
چراکه باتکیه بر این زمینه ها بود که دست اندر  
کاران سقیفه توانستند بیعت مردم را جهت  
خلافت بدست آورده و جوی ساختند که آنها  
ببراحتی تابع وضعیت جدید شدند .

اصالت دارن بر حفظ نظام

اصالت دادن به حفظ نظام اسلامی  
جدای از تحقق شیوه های مکتبی

بعد از فوت پیامبر (ص) اولین مسئله ای که  
ذهن مسلمین را مشغول کرد ، تدوام حرکت  
حضرت محمد (ص) و حفظ حکومت اسلامی بود .  
این نیاز اصلی بود که میتوانست توسط امامت  
صالح جامعه ، تحقق پیدا کرده و نظامی راحاک  
کننده در رکاب رازشهای نهضت اسلامی باشد . اما  
جریانی سردمدار پاسخ به این نیاز شد که خود  
حفظ و تدوام حرکت پیامبر را صرفاً در ثبات شکلی  
نظام اسلامی میدید تا آنجا که حفظ این نظام  
را بر ولایت یحیی ولی رسول خدا ترجیح داد .  
به عبارت دیگر نظامی را مطرح کرد که مؤسسه

بعد از فد یرخم جریانی بوجود آمد که هر چند

به تدوام حکومت اسلامی معتقد بود ولی خودش  
را با ملاکهای بی که از جانب پیامبر مطرح شده  
بود تطبیق نمیداد و در حقیقت تسلیم آن جریان  
اصیل نمیشد و بقای حکومت اسلامی را در حاکمیت  
خودش میدید . افرادی مثل عمرو ابوبکر در  
این جریان بودند که هر چند قبلاً از یاران نزدیک  
پیامبر بود و وادشاد و مشکلات و زحمات  
بسیاری در راه اسلام تحمل کرده بودند ، اما در  
این مقطع بجای اینکه حول یکسری ملاکهای  
اسلامی و مکتبی در صد تدوام امر ولایت برآیند  
و حدت شکلی مسلمین را بهانه کرده و بیا این  
ملاک غلط ، تحت عنوان تثبیت حکومت اسلامی  
تسلیم امامت صالح حضرت علی (ع) نشدند  
و برای انجام مقصودشان متی به شیوه ای غیر  
اسلامی هم دادند .

شیوه های پیامبر در مبارزه با سقیفه

قبل از فد یرخم حکومت اسلامی پایه هلی  
خود را بخوبی تثبیت کرده بود و هر روز رشد و  
گسترش بیشتری پیدا میکرد . اکنون که پیامبر  
امر جامعه مسلمین را تدوام ولایت علی ابی  
ایطالب (ع) میداد ، ملاکهای آن را در  
خطبه های در محل فد یرخم مطرح کردند  
از این مرحله جریانی که تسلیم امامت اصیل  
نبودند به مبارزه برخاسته و تشکل پیدا کردند  
این جریان در سقیفه تشکل و آرایش قبلی خودش  
را نشان داد . پیامبر (ص) با این جرستان  
مبارزه ای تنگاتنگ داشته که مابه ذکر پارهای از  
شیوه های پیامبر در این زمینه میبرد از م .

همزمان با بازگشت پیامبر از مکه و مطرح کردن  
مسئله ولایت علی (ع) در فد یرخم دشمنان  
اسلام منجمه دولت روم که از رشد حکومت  
اسلامی هر روز بیشتر احساس خطر مینمودند در  
مرزهای کشور اسلامی دست به تحریک قبایل  
میزدند تا بلکه بدین طریق مانع رشد و دسترس  
اسلام شوند . در این زمان جریانی هم در  
داخل سعی میکرد که در مقابل تثبیت ولایت  
علی (ع) توطئه کند . که این جریان بسرای  
مسلمین ناشناخته بود و درگیری رویاروی بسا آن  
برای پیامبر ممکن نبود . در این شرایط پیامبر  
برای دفع تجاوز دشمنان کافر دستور تشکیل  
و تجهیز سپاه اسامه را دادند . بطور طبیعی  
رشد جامعه مسلمین این بود که از حقوق حقه  
خود دفاع کنند و این بسویج میتوانست بخوسی  
مرزبندی های در بین صفوف نیروهای داخلی  
بوجود آورد با توجه به ویژگیهایی که سپاه اسامه  
داشت نیروها مجبور بودند خیلی از ملاکهای  
را که از جاهلیت باقی مانده بود در خودشان  
تغییر بدهند . یکی از این ملاکهای غلط دوران  
جاهلیت که در جامعه ریشه عمیقی داشت و می  
توانست مورد سوء استفاده قرار گیرد ، ملاک  
تجربه و پیروی و شیخ بودن بود . این یکی  
از تفکرات غیر اسلامی بود که بصورت دمگ تاریخی  
در میان مسلمانها جریان داشت . و در واقع  
یک جمع بندی تاریخی بود که با توجه به شیوه  
زندگی قبیلگی در مسلمانها ریشه داشت . با این  
تفکر شیخ و فرد پیرتر از یک موقعیت محکم تری در  
جامعه برخوردار بود . و اگر کسی در سپاه  
اسامه تن به فرماندهی او که جوان ۱۸ ساله ای

۱- مرتدین و مانع الزکاتها  
جریانی که وقتی پیامبر فوت میکند ، ثبات  
بنیاس و نظامی حکومت در رهنش شکسته  
می شود و دم از تفرقه میزنند . بعضی دم  
از بیغمبری زده و وعده های دیگر برداخت زکات  
را بی مورد می دانستند .

۲- منافقین  
جریان ابوسفیان ( بنی امیه ) که عیقا تسلیم  
حرکت پیغمبر نشده و تابع ثبات سیاسی و نظامی  
اسلام بودند و بعد از فوت پیامبر برای اینکه  
میادیت گذشته خودشان را بدست بیاورند ،  
وقتی دیدند سقیفه دارک شکل میگردد ، سعی  
کردند که ( تحت لوای حضرت علی (ع) از  
تضاد امام و جریان سقیفه استفاده کرده و  
سیادت گذشته خود را بازگردانند ، چنانکه  
ابوسفیان به حضرت علی (ع) پیشنهاد جنگ  
با خلفار داد که حضرت نپذیرفتند . بعد ها  
وقتی زکاتهایی که ابوسفیان جمع آوری کرده  
بود توسط خلفا به او بخشیده شد ، با جرستان  
سقیفه همکاری کرد .

۳- وحدت ظاهری ( آبکی ) مسلمین  
جریانی که تدوام حکومت اسلامی را بدید گرفته  
بود ولی ملاکهای مکتبی برای تدوام آن نداشت  
این جریان به رهبری عمرو ابوبکر در سقیفه در  
مقابل خلافت برحق حضرت علی ایستاد و بسا  
ملاکهای غیر مکتبی خلافت ابوبکر را تحمیل کرد  
۴- وحدت اسلامی

جریانی در صد این بود که وحدتی حوس  
ملاکهای مکتبی بوجود آورده و نهضت اسلامی را  
در قالب یک نظام باشیوه های اسلامی تدوام

انجام دادند ، امت اسلامی انسجام بیشتری  
پیدا کرده و در مقابل مشرکین که قصد براندازی  
آنرا داشتند توانست از موجودیت خودش دفاع  
کند . مسلمین در سربازات خود بخصوص در  
جزیره العرب ، ثبات سیاسی و نظامی بدست  
آوردند که اوج این ثبات ، فتح مکه و مدینه  
نبرد های نظیر تبوک بود . این مرحله اوج ثبات  
سیاسی و نظامی حکومت اسلامی است و طبیعا  
تمام جریانهای مخالف به این نتیجه رسیدند که  
برخورد نظامی با حکومت اسلامی آنرا مترازل  
نکرده و از پای در نمی آورد . در این مرحله  
هر جریانی از موضع خاص خودش متن به نظام  
اسلامی داد .

الف) - یک جریان که به جوهره رهایی -  
بخش اسلام ایمان آورده و تسلیم آن شدند ،  
اینها جریان اصیل علی بن ابیطالب (ع) و  
صحابه خاص پیغمبر بودند .

ب) - جریان دوم که ثبات و بقای خودشان  
را در این دیدند که در ظاهر حاکمیت اسلام را  
پذیرند . اینها عمدتاً سران قبایلی بودند  
که قبلاً برای مبارزه با مسلمین به همکاری دست  
زده بودند . در فتح مکه که نظام اسلامی  
تثبیت شد ، عینیت جمع بندی جنگ احد  
بصورت تدوام نظام هم مطرح گردید . حتی  
مخالفین هم که فکر میکردند با فوت پیامبر  
فاتحه اسلام خوانده میشود ، در مقابل این  
واقعیت قرار گرفتند که حکومت اسلامی امری  
مدوام است . این جریان که همیشه بقای  
خودش را در حاکم بودن می دیده است ، حال  
تنها راه حفظ این ثبات را در بدید گرفتن شکلی  
اسلامی می بیند و سعی میکند که موقعیت و  
منصبی برای خود در حکومت اسلام کسب کند  
ابوسفیان از جمله کسانی بود که با فتح مکه  
پیروزی بزرگ مسلمانان در ظاهر اسلام آوردند  
ایمان . این یک مرحله از پیچیدگی باطل است  
که تابع رشد و ثبات سیاسی نظامی اسلام شد

ج) - جریان سوم با این تحلیل که این  
پیروزی عظیم و ثبات سیاسی و نظامی اسلام حرکت  
موجی است که انسجام آن هم در شخص محمد  
(ص) است و بعد از فوت او هم رفتنی است . لذا  
منتظر بودند این موج مراحل را طی کرده و  
آنها وضع سابق را دوباره احیا کنند  
بعد از فوت پیامبر اینها بصورت جریانهای  
درآمدند که اسلام را فانی کرده و بعضی از آنها  
مثل مسیله کذاب ، ادعای پیغمبری کرده و  
عده های نیز از دادن زکات به حکومت اسلام  
خودداری کردند .

د) - پس از فتح مکه و مدینه و گسترش جمع  
بندی جنگ احد در بین نیروهای اسلام ، بر  
عهده پیامبر این رسالت قرار گرفت که امر تدوام  
نهضت را بصورت یک شیوه حکومتی در بین  
مسلمین مطرح سازد ، لذا وقتی از حقایق اوضاع  
بر میگشتند مردم را در محلی بنام فد یرخم گرد  
آوردند . پیامبر با تشکیل مراسم فد یرخم این  
مسئله را مرز بندی کرد که حکومت اسلامی بسا  
اچه ملاکها و توسط چه جریانی باید ادامه یابد  
در فد یرخم معلوم شد که صالح ترین فرد کیست  
لوچه کسی باید ادامه دهنده این حرکت الهی  
باشد که این یک مرحله جهش برای جریان حق  
بود . در سرباز حق هر چه حرکت عیقتسار  
میشود ، بالطبع یکسری نیروها از آن جدا شده  
و به انحراف کشیده میشوند . اینها بدلیل اینکه  
در این مقاطع از درجه تسلیم کمتری برخوردارند  
کشادامه حرکت را ندارند .

بعد از فد یرخم جریانی بوجود آمد که هر چند

بعد از فد یرخم جریانی بوجود آمد که هر چند

بعد از فد یرخم جریانی بوجود آمد که هر چند

بعد از فد یرخم جریانی بوجود آمد که هر چند

بعد از فد یرخم جریانی بوجود آمد که هر چند

آنچه مسلم است اسلام چیزی جز ارزش و شیره های حق که مردم به آن گرایش دارند و به آن نیازمندند نیست و حکومت اسلامی نیز حکومتی است که متکی و مبتنی بر همین شیره های اسلامی است لذا با اصالت و این به نیاز مردم حق طلب و بسیج اصولی آنهاست که می توانیم وحدت جامعه و نظام اسلامی و تقای آن را حفظ کرده و چنانچه روزی نظام و حکومت اسلامی را بتدریج کنار بگذارند و فاقد روشهای صحیح باشد آن حکومت علیرغم اعتبار و قدرت نظامی که دارد متزلزل و محکوم به شکست است.

— قومیت و نژاد —

یکی دیگر از مسائل زمینه ساز سقیفه و اصالت نژاد و قبیله بوده که از دوران جاهلیت در میان مردم پایگاه داشته است. در صدر اسلام در میان افراد یک به پیغمبر ایمان می آوردند و کسانی که از قبیله های معتبر ترش بودند مورد آزار و اذیت مشرکین کمتر قرار می گرفتند و در حالیکه افراد مستضعف و عمدتاً غلامان و شکنجه های بسیاری را متحمل میشدند. و این نشان دهنده نقشی است که مسئله نژاد در میان اعراب داشته است. با توجه به این مسئله، افراد شرکت کننده در سقیفه از یک احترام و موقعیتی از حیث نژاد و قبیله برخوردار نبودند. در نتیجه وقتی افرادی مثل ابوعبیده و عمرو جمعی از مهاجرین و تقریباً تمام انصار را ابوبکر بیعت کردند، این بیعت در نزد مردم مشروعیت پیدا کرد. با وجودیکه سالها از طرف پیامبر (ص) باین مسئله مبارزه شد و سعی شده بود که این ملاکها رهم شکست بخورد.

ولی بازی بینم یکی از ملاکهای استدلالت سقیفه اینست که ملاک نژاد یکی به پیامبر (ص) هم قبیلگی "با او میدانستند."

— شهادت کادرها و صحابه حضرت محمد (ص) —

یاران و اصحابی مثل حمزه سید الشهدا و جعفر بن ابیطالب و... که در جنگهای احد و موت به شهادت رسیدند، میتوانستند با برخورد تنگ تنگ و نزدیک با مردم باین زمینه های فکری جریان انحرافی مبارزه کنند، که فقدان اینها از این نظر اهمیت دارد. مسئله مهمترین بود که این صحابه علاوه بر نزدیکی در اصول با حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) از لحاظ معیارهای قبیلگی هم در میان مردم پایگاه داشتند. در حالیکه کادریهای باقیمانده (سلمان، ابوذر، مقداد و...) هر چند که به حق امام اعتراف داشتند ولی فاقد پایگاهی از لحاظ قومی و قبیلگی در میان مردم بودند. در جریان سقیفه ابوبکر عمره ابو عبیده و... دارای ویژگیهای از قبیلگی سابقه و... بودند که با توجه به اهمیت که این مسئله در میان اعراب داشت توانست زمینه های برای پذیرش این بدعت بزرگ باشد.

— سن و سابقه —

توجه به سن و سابقه یکی از زمینه های شکل گیری سقیفه بود. مسئله سن در میان اعراب از قبل بصورتیکه ارزش مطرح بود. به همین خاطر اکثر رؤسای قبائل از میان پیرترین افراد انتخاب میشدند، در جریان سقیفه هم آنچه که در این رابطه بعنوان یک منطبق بر علیه علی (ع) بکار گرفته شد که سن او در مقابل خلفا بود. به همین ترتیب مسئله سابقه افراد در قبول اسلام نیز ملاکی بود که مهاجرین در مقابل انصار بکار گرفتند اینجاست که چیزی که فراموش شد، صلاحیت افراد بود. در سقیفه در صفحه ۲۳

یکی از زمینه های شکل گیری سقیفه تفکر شورابه شیوه اصالت اکثریت و مقبولیت عامه بود چنانکه اعراب بیشتر مسائل بین خودشان را توسط شورای قبایل حل میکردند. حتی همین محل سقیفه بنی ساعده محلی بنسرای شورای انصار بوده است بخاطر همین زمینه بود که مسئله تعیین خلافت بعد از پیامبر را به شورا گذاشتند و در رهسلسله سقیفه جمع شدند. حضرت علی (ع) تصمیم شورا جهت تسد او حکومت اسلامی را مردود شناختند چرا که امام برحق جامعه آن روز مشخخص بود. علی (ع) طی جنگهای طولانی و دشوار و شایسته با پیامبر اسلام و در حل مسائل مسلمین صلاحیت خود را برای تدوین رهبری با ثبات رسانده بود. هر چند که سقیفه در واقع شوراهای نبود بلکه توافقی بود که بین جناحهای از سران قبایل شد و عنوان شورا گرفت.

— عدم درک رابطه ولایت و خلافت —

یکی از زمینه های فکری دیگری که در میان مسلمین رواج داشت و به شکل گیری سقیفه کمک کرد جدایی امامت از خلافت بود. در آن زمان یکسری نیروها معتقد بودند که لزوماً نباید صالح ترین فرد به خلافت برسد و از این نظر خلافت ابوبکر در حالیکه امام صالحی چون حضرت علی (ع) در جامعه وجود داشت امری عادی و قابل قبول بود. این جریان بعدها بشکل خیلی ظریفی در تاریخ اسلام ادامه پیدا کرد مثلاً فرقه "زیدیه" که خودشان را از علویان میدانستند و از حقوق حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) دفاع میکردند در اصول اعتقادیشان "خلافت مفضول" را پذیرفته بودند به این معنی که در شرایطی که شخص افضل و وجود دارد شخص دیگری میتواند در حاکمیت و خلافت قرار گیرد. همچنین مذاهب اربعه را میبینیم که هیچکدام از سرانده ارانیشان در حاکمیت نبودند و با خلفا مبارزه میکردند و بارها به زندان افتادند و در زندانها به شهادت رسیدند ولی از آنجائیکه به جوهر مسئله ولایت کم توجه داشتند، "خلافت مفضول" را بعنوان اصل اعتقادی پذیرفته بودند بعد ها بشکل سیستماتیک جریانی بوجود آمد که شاه حاکم را اولوالامر میدانند و به تائید عنصر خائنی چون سادات و امثال آن می انجامد. حتی در خود جریان شیعیه نیز این تفکر وجود داشته بطوریکه شیعه بعد از چند قرن که حرکت مخفی و مبارزه با حاکم ظالم داشته، در زمان شاه عباس رسک جریان انحرافی تن به اولی الامر و حاکمیت شاه عباس و شاه اسماعیل داد یعنی جسد شدن حاکمیت از مرجعیت. این جریان بشکل خطرناک "جدایی دین از سیاست" درآمده و تحت لوای اسلام، مؤید حاکمیت سلاطین شده اند.

— مآثرات نظام اسلامی رایک ثبات مکتبی و ارزش دارد که متکی به پشتوانه های مکتبی —

سیاسی باشد و این ثباتی است که با از بین رفتن ثبات سیاسی نظامی و حتی با فواید پیامبر هم از بین نیبرود و این همان ثباتی است که امام و انقلاب در بین توده های مردم داشته و دارند، در زمان حاکمیت رژیم سلطنتی هم میبینیم که مردم بایبوری از خط مشی امام خینی به خیابانها میریزند و حمایت میکنند و رژیم حتی باشیوه های نظامی گری و سرکوب گرانه نیز قادر به از بین بردن این ثبات نشد.

آن را حفظ کرده و چنانچه روزی نظام و حکومت اسلامی و شیوه های اسلامی را بتدریج کنار بگذارند و فاقد روشهای صحیح باشد، آن حکومت علیرغم اعتبار و قدرت ظاهری که دارد، متزلزل و محکوم به شکست است.

— رشه ایستد ثولولویک اصالت نظام —

بدیهی است که هر تفکری، پایگاه بدر بینش و برداشته از مکتب دارد و با شناخت این رشه های ایدئولوژیک بسیاری خدا موفق خواهیم بود که سنخیت های خودمان را باین جریان بطور بنیادی شناخته و در صد تصحیح و ترکیه آنها برآیم.

آنچه که در دیدگاه اصالت نظام اصل گرفته می شود، تقدم "رابطه انسان و جامعه" بر "رابطه انسان و خدا" است. در بینش اسلامی اساس وحدت، رابطه "انسان با خدا" است و آن وحدتی ارزش دارد که اساس تسلیم به خدا و تسلیم به شیوه های اسلامی است. در حالیکه دیدگاهی که حفظ وحدت جامعه اسلامی را بر این رابطه مقدم میدارد، خود را در اعمال شیوه های غیر اسلامی مثل تمسک و تکفیر و تجسس و غیره و... مجاز میداند، بنا بر این حاضر است برای حفظ نظام به هر کاری دست بزند در حقیقت رابطه انسان و خدا را که همان شیوه های حق باشد، فدای وحدت جامعه کرده و این همان دیدگاه اصالت جمع یا اصالت جامعه است. در ریشمایی ایدئولوژیک این جریان به این مطلب نیز بر میخورم که در این دیدگاه منشأ حرکت موجودات را خارج از آنها میداند، یعنی برای رشد اسلام و گسترش امت واحد به یک نظام حکومتی که حافظ روابط باشد اصالت میدهد، نه به آن فطرت حقیقت طلب و نیازمند انسانها می که خودشان بدنبال تحقق شیوه های اسلامی هستند لذا در این دیدگاه کوچکترین خدشهای به حیثیت و اعتبار نظام را خطری جدی برای اسلام میدانند. در حالیکه عامل رشد و گسترش اسلام فطرت است بیدار و حوق طلب توده ها است که ضامن تحکیم و تدوین نظام مبتنی بر شیوه های اصولی است.

این بینش صحیح را میتوان در سخنان امام خمینی بوضوح مشاهده کرد که میگویند حتی اگر نظام جمهوری اسلامی هم از بین برود باین اسلام باقی بماند که منظور از اسلام ارزشها و شیوه های اسلامی است. دیدگاهی که به حفظ نظام و حفظ وحدت مسلمین در جامعه تقدم میدهد، در زمینه تعیین ولایت و خلافت به آنجا میرسد که گاهی جهت حفظ نظام و وحدت مسلمین، با وجود افراد صالحتری تن به حساکمیت کسی میدهد که بتواند این وحدت ظاهری را بدست آورد هر چند که صلاحیت کمتری داشته باشد.

مآثرات نظام اسلامی رایک ثبات مکتبی و ارزش دارد که متکی به پشتوانه های مکتبی سیاسی باشد و این ثباتی است که با از بین رفتن ثبات سیاسی نظامی و حتی با فواید پیامبر هم از بین نیبرود و این همان ثباتی است که امام و انقلاب در بین توده های مردم داشته و دارند، در زمان حاکمیت رژیم سلطنتی هم میبینیم که مردم بایبوری از خط مشی امام خینی به خیابانها میریزند و حمایت میکنند و رژیم حتی باشیوه های نظامی گری و سرکوب گرانه نیز قادر به از بین بردن این ثبات نشد.

حاکمیت خود و نفی حکومت بر حق علی (ع) بود و از جمله توجیهاتی که در جهت اثبات حاکمیت خود داشت حفظ وحدت مسلمین و مقبولیت عامه بود.

— وحدت مسلمین یا مقبولیت عامه —

این جریان تنها ضامن حفظ نظام اسلامی را تا مبین وحدت تمام مسلمین میدانست که نهایتاً به حاکمیت فردی بپردازد همیشه که بتواند توافق تمام جناحهای مسلمین را بدست آورد. با چنین منطقی حضرت علی (ع) از یک سو به خاطر جوانی و سن کمی که نسبت به سایر شیوخ داشت و از سوی دیگر چون در جنگهای زیادی شرکت کرده بود و از قبایل مختلف افرادی را به قتل رسانده بود، با توجه به حساسیتهای قومی و قبیلگی نسبت به مسائل خونی، قادر به ایجاد چنین وحدتی نبوده و در نتیجه نظام اسلامی بزم آنها از هم پاشیده میشد و این منطقی بود که توانست حتی توده های مردم را که از اضمحلال و ضربه خوردن به ثبات حکومت اسلامی وحشت داشتند بخود جلب کند و بیعت آنها را بدست آورد و این از مهمترین زمینه های شکل گیری سقیفه بود.

مسلمین بعد از فوت پیامبری بایست در پی این باشند که امر اسلام و عمل صالح چیست و با اصولاً تدوین حرکت حضرت محمد (ص) به چه نحو و با ولایت چه کسی امکان پذیر است؟ حضرت علی (ع) باین راه کردن شیوه های اسلامی و تحقق مکتب میتوانست مسلمین را حول ملاکهای اسلامی بسیج کرده و به وحدت برساند، شاید در آن مقطع رهبری علی (ع) منجر به وحدت شکلی تمام مسلمین نمی شد ولی در درازمدت در عین اینکه نهضت اسلامی عمق و گسترش بیشتری پیدا میکرد، بتدریج وحدت اصولی را تا مبین کرده و موجب تحکیم هر چه بیشتر نظامی می شد که در آن ارزشهای اسلامی تحقق پیدا میکرد بعبارت دیگر حفظ نظام اسلامی در حفظ اسلامیت آن بود.

— با اصالت دادن به حفظ نظام بدون تحقق شیوه های مکتبی، طبیعاً بدنبال این خواهیم بود که با هر شیوه ای هر چند غیر اسلامی جناحها می مختلفی از مسلمین را جذب نظام کنیم، کما اینکه دیدیم خلفا با بخشیدن زکاتهای جمع آوری شده به ابوسفیان بیعت او را بدست آوردند، در حالیکه ابوسفیان قبل از بیعت به حضرت علی (ع) پیشنهاد جنگ با خلفا را داده بود. این شیوه نتایجاً نه تنها نظام را حفظ نمیکند بلکه بخاطر اعمال شیوه های غیر اسلامی نظام بتدریج پایگاه خود را در بین توده های حق طلب از دست داده و از هم می پاشد. تفکر اصالت نظام از آنجایی که وحدت شکلی مسلمین را اصل میگیرد، لذا ادامه این وحدت را در حفظ جناحها استه و هرنوع انتقاد سازنده را ضربه به این وحدت و در نتیجه ضربه به نظام تلقی میکنند.

این شیوه نهایتاً بهمانند آن به فطرت عدالت طلب توده ها و به انفعال کشاندن آنهاست. با خارج شدن مردم از صحنه، زمینه هر نوع توطئه ای به آسانی فراهم میشود و خود بزرگترین ضربه را به نظام وارد خواهد کرد. آنچه مسلم است اسلام چیزی جز ارزشها و شیوه های حق که مردم به آن گرایش دارند و به آن نیازمندند، نیست و حکومت اسلامی نیز حکومتی است که متکی و مبتنی بر همین شیوه های اسلامی است. لذا با اصالت دادن به نیاز مردم حق طلب و بسیج اصولی آنهاست که می توانیم وحدت جامعه و نظام اسلامی و بقای



بینه از نسخه

تاریخ انقلابمان را مورد مطالعه قرار بدهیم  
می بینیم که مهمترین و مناسب ترین لحظاتی  
که امکان دارد برای ماتابخوانان با تاریخ صدر  
اسلام پیوند برقرار کنیم و خودمان را به آنها  
نزدیک بکنیم همین شرایط جنگی است. (۱)  
" امروز که ما در شرایط جنگ قرار گرفته ایم  
باید لحظه هایی را که پیامبر در هنگام جنگ  
بوده و در سبب های را که پیامبر در لحظه های  
جنگ و جهاد در میدان ییکاربه یارانانش داده  
امروز در کلاس زندگی مان مطرح بکنیم و بیاموزیم  
و عمل بکنیم . . . . . و تنها پیروزی هنگامی  
نصیب ما خواهد شد که ما بتوانیم همان

در رسم باشد، و سنگرم میعادگاه ملاقاتم بسا  
خدا شود . سنگرم محرابم گردد، سنگرم  
خانه امیدم گردد، سنگرم قبله دومم گردد،  
از فردا احتما بیشتر قرآن خواهم خواند .  
در دل سنگرم با خدا سخن می گویم : " اللهم  
انك انصر الانسين لا وليا لك " خدا ایسا  
ای نزدیکترین مونس به دوستانم ، " یا من هو  
اقرب الی من حبل الورد " یا من یحول بین المرء  
وقلبه " خدا ای اگر من در دل سنگرم ، تودر  
در دل من و در دل سنگرم هر دو حضور داری " (۴)

ب - مبارزه تهر آمیز :

تسا پیروزی هنگامی نصیب ما خواهد شد که ما بتوانیم همان تائیکها  
همان روشها و همان طرحهای پیامبر در میدان نبرد را بار دیگر در  
تاریخ زنده بکنیم و در صحنه زندگی پیاده بکنیم  
شهید حسین علم الهدی

را درسی یابد و در این راه کوشش فراوانی  
می نماید بطوریکه باز برکی کلیه پرونده های  
معاونان مدنی را از خزانه استا نسداری  
خوزستان بیرون آورده و با تکثیر و توزیع آنها در  
مجامع مختلف خیانت های مدنی را بازگو میکند .  
با کاندیدا شدن مدنی برای ریاست  
جمهوری حسین که عمق فاجعه را احساس  
می کرد لحظه ای نمی توانست آرام گیرد تا  
آنگاه که بهترین آمده و سند جاسوسی مدنی  
را در لانه جاسوسی گرفته و تکثیر میکند .

هوشیاری حسین را در تمام طسول  
مبارزاتش می توانیم بخوبی ببینیم حسین  
مبارزه بی اتان و قهرآمیزی را با دشمنان خدا  
شروع کرده و در همین رابطه در یادداشت های  
سنگرمش می گوید : " در لحظاتی که اسلحه را در  
دست دارم به فکر شمشیر علی بن ابیطالب ،  
ذولفقار می افتم ، به فکر اسلحه ابوزرید دست  
پرتوان او . . . . . خدا ای این اسلحه را در دست  
من به سر نوشت آن شمشیر هانزد یک برگردان "

ج - تزکیه در دل عمل صالح

تزکیه ، رشد تقوی دینی و در واقع  
همان خالص نمودن نیت برای خداست یعنی  
اینکه تمام کارهای یک فرد به نیت جلب رضای  
خدا و نزدیکی به او باشد . این امر تنها در  
طی حرکت مستمر برای برآوردن نیاز امت  
اسلامی و مبارزه با دشمن اسلام میسر است . در  
همین رابطه حسین می گوید :

" برستی این نکته چقدر عمیق است  
استعداد های انسانی مادر صحنه نبسرد  
دوباره زنده می شود . دوباره چشمه ها به  
جوشش می افتد . تفکر و اندیشه و ایمان و  
اخلاص بار دیگر در صحنه عمل ، در صحنه  
زندگی ، معنی عمیق خودش را پیدا می کند  
در این بحران و در این طوفان است که روح  
ایشار و گذشت و اخلاق اسلامی معنا پیدا  
می کند ، در شرایط سخت و مشکل است که

کادرسازی ، برخورد روزمره و . . . بدنبال این  
بود که از سیره پیامبر درس گرفته همه جایسن  
شیوه را راهنمای عملش قرار دهد .

از آنجایی که دعا برخاسته از عمیقترین  
نیازهای دینی انسان است . حسین  
صرفا به خواندن دعا نمی پرداخت بلکه سعی  
در تحقق آن در صحنه زندگی داشت . اگر  
با تمام وجود می گفت " تعالی خد متک جوارحی  
والشدد علی العزیمه " جوانی " همیشه  
بدنبال این بود که تمامی امکانات استعداد  
ها و ورزشهای وجودیش را در جهت خدا  
بکار اندازد به همین دلیل همواره با عمل صالح  
زمان پیوند خورده و در هر حرکت الهی حضور  
فعال داشت .

همانطور که خود در تفسیر آیه ای از قرآن  
چنین می گوید : " اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ  
وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ " (سوره  
بقره آیه ۲۱۴) آیا پنداشتید همینطوری  
وارد بهشت می شوید و مورد رحمت خدا اقرار  
می گیرید بدون اینکه شما مورد آزمایش قرار  
بگیرید تا مشخص و معلوم شود که چه کسانی  
در راه خدا جهاد می کنند و چه کسانی در  
میدان جهاد صابرند .

بنابراین شرط ورود در بهشت خدا  
ورسیدن به وعده حق او این است که مسما  
مشخص کنیم چقدر در راه خدا جهاد می کنیم  
و چقدر در جهاد ر و بیکار در راه او صبر  
و استقامت داریم .

حسین با اینکه می توانست امکانات ارگانهای  
انقلابی را مورد استفاده قرار دهد اما  
حاضر نمی شود از یک وسیله نقلیه که متعلق به  
بیت المال بود ، است استفاده نکند و خود پس  
از چند ماه پول جمع کردن یک موتور گازی  
خریده و به همکارهایش می رسد .  
آن زمان که حسین فرمانده سپاه هویزه بود  
عشایر سوسنگرد و هویزه را برای اولین بار به  
زیارت امام خمینی و فقیه عالیقدر آیت الله  
منتظری می آورد . در این سفر تاریخی بسا

تفکر و اندیشه و ایمان و اخلاص بار دیگر در صحنه عمل ، در صحنه زندگی ، معنی عمیق  
خودش را پیدا می کند در این بحران و در این طوفان است که روح ایشان  
و گذشت اخلاق اسلامی معنا پیدا می کند ، در شرایط سخت و مشکل  
است که نیایش با خدا عمق پیدا می کند .  
شهید حسین علم الهدی

وجود اینکه کلیه زحمات سفر اعم از وقت گرفتن  
از دفتر امام تارفت و آمد قطار و اتوبوس تا  
نوشتن قطعه نامه را حسین تحمل کرده بود اما  
حتی یک لحظه در تلویزیون مشاهده نشد و  
وقتی از حسین سؤال می شود که چرا خودت  
قطعه نامه را نخواندی و صحبت نکردی -  
گوید اگر در صحنه تلویزیون می افتادم ممکن  
بود شیطان بر من چیره شود و نیت من  
خالصانه و برای خدا نباشد .  
د - کادرسازی و آموزش نیروها

حسین از سن یازده سالگی به عنوان یک  
معلم قرآن در مسجد تدیس را شروع کرد و  
در تمام آن در دوران دبیرستان نیز در  
انجمن های اسلامی و دبیرستان ها سخنرانی -  
های مکتبی و پر محنتی می نمود همچنین در

نیایش با خدا عمق پیدا می کند چرا که ما  
پیامبر را می بینیم به ما آموزش می دهد  
علی بن ابیطالب راهی بینیم در میدان جهاد  
به ما آموزش نیایش می دهد ، همواره ذکر  
خدا از مهمترین آموزشهای بود که پیامبر  
اکرم به یاراناش در میدانهای نبرد تعلیم  
می داد که این موقعیت ، موقعیت بسیار  
مناسبی است که بار دیگر روح عرفان در کنار  
جهاد و روح نیا پیش در کنار بیکار و دعا در  
کار شمشیر با هم جمع بشوند و با هم معنابه  
عمق زندگی ما بدهند . (۵)

و چه خوب خود مصداق این سخنان بود  
که گریه های نیمه شب و نمازهای عاشقانه اش را  
با اسلحه اش و سنگرمش جمع کرده بود و آنچنان  
حماسه های ساخت که زبان را یارای گفتن نیست .  
وی پیامبر رانه تنها در نیایش و عرفان  
الگو مید انست بلکه در هر کاری اعم از جهاد

امپریالیسم بقای هر چه بیشتر خود را در  
استعمار انسانها می بیند از این رویکی از  
شیوه هایش به فساد کشاندن جامعه می باشد .  
حسین در سن ۱۴ سالگی با درک عمق این  
توطئه به آتش زدن مرکز فساد ( سیرک ) که  
مشکل از رقاصه های مصری بود پرداخت  
چون می دانست که این مرکز برای این است  
که نیروی جوانان ما در جهت مبارزه با  
امریکایی شاه فعال نشود .

نمونه دیگر مبارزات حسین را در ترتیب  
دادن تظا هرات عاشورای سال ۵۳ می -  
بینیم که منجر به دستگیری وی شد . نمونه ای  
از شهامت و بی باکی حسین در مقابل ساواک  
اینکه وقتی " معبد " جلاک معروف و معدوم  
ساواک برای بازرسی گد حسین به منزل می -  
آید چون با کفش روی قالی می رود ، حسین  
با پر خاش می گوید ما روی این فرشها نماز  
می خوانیم کفش هایت را در آور . بدین ترتیب  
حسین خوف ماموران ساواک را در دل همه  
می شکند و در مقابل شکنجه های هولناک  
مقاومت می کند و نام هیچکس را لو نمی دهد .  
آتش زدن گارد دانشگاه مشهد ، برآه  
انداختن تظاهرات در طبس ، شناسایی در  
عملیات بمب گذاری شهرانی ، چاپ و نشر  
پیامهای امام خمینی در زمان قبل از انقلاب  
طرح ترور شمس تبریزی فرمانده نظامی  
اهواز ، شرکت در تسخیر یادگانها در ۲۲  
بهمن از جمله کارهای حسین است .

حسین در اعدام انقلابی پل گرم مستشار  
وزیر و امریکایی نقش موثری داشت . این  
عمل انقلابی عمق بینش حسین را نسبت به  
امپریالیزم و عوامل درونیش نشان می داد .  
اعدام پل گرم آنچنان وحشتی در دل  
طرفداران رژیم و امریکائیان انداخت که  
بعد از این اعدام ، هیچکس جرأت مخالفت  
با فرمان امام خمینی و شکستن اعتصاب نفت را  
پیدا نکرد

بعد از پیروزی انقلاب ، مبارزه با آمریکا  
را پایان یافته ندید و با اینکه جمهوری اسلامی  
استقرار یافته بود نسبت به مسئولین ساد  
اندیش نگشت . کما اینکه با برخورد نژادسک  
و مستمر با تیمسار مدنی ماهیت ضد انقلابی او

تائیکها همان روشها و همان طرحهای پیامبر  
در میدان نبرد را بار دیگر در تاریخ زنده  
بکنیم و در صحنه زندگی پیاده بکنیم . (۲)  
جوهره تمام این نیازهای حسین را  
در یادداشت های قبل از شهادتش در کربلای  
هویزه می بینیم : " امشب پاس دارم ، ساعت  
۱ تا ۳ ، چه شب باشکوهی ؟ چه شب  
باشکوه است ، من بیاد انس علی بن ابیطالب  
با تاریکی شب و تنهایی او می افتم . او با این  
آسمان پر ستاره سخن می گفت ، سردر چاه  
نخلستان می کرد می گریست . راستی فاصله -  
اش با من زیاد نیست ، از دشت آزادگان  
تا کوفه و کربلا ۲۰ کیلومتر است . خدا ای این  
سرزمین پاک در دست ناپاکان است ، در  
همین ۴۰ کیلومتری من ، در همین تاریکی شب  
علی بر می خواست و به نخلستان می رفت ، فاطمه  
وضو می گرفت ، پیامبر به سجده می رفت و  
حسن و حسین به عبادت می پرداختند .

در این دل شب ابوزر بر روی خیزد ، نماز  
شب می خواند . سلمان بر روی خیزد قرآن  
می خواند ، صدای او را می شنوی ؟ در این  
دل شب پیامبر شیخون می زد ، غزوه خیبر  
در این دل شب یاد عزیزانم ، رضاء اصغر  
منصور که در شبهای رمضان با هم دعا  
می خواندیم ، بعد ما می خوابیدیم ، اما  
منصور بیداری ماند و ادامه می داد . . . . . در  
این دل شب یاد عزیزم رضا پیرزاده که با هم  
نهج البلاغه مطالعه می کردیم . یاد اصغر  
گندمکار که با هم قرآن کاری کردیم . در  
این شب مردانی چون " خمینی " هابدانی  
چون " منتظری " در حال عبادت اند . امشب  
که پاسم تمام شد حتما فردا آیات خدا درباره  
نماز شب در قرآن را مطالعه می کنم . (۳)

" درون سنگرم با خود سخن می گویم . راستی  
چه خوب از این فرصت استفاده کنم و باقرآن  
آشنا شوم . آیات خدا را بخوانم و بعد حفظ  
کنم و سپس زمزمه کنم و بعد شعار زندگی کنم  
باشد تا این دل پرهیجان و طپش را آرامش  
دهد ، و بعد با آن برای خود توشه بسازم  
و توشه را راهی سفرم گردانم و در انتظار  
شهادت بمانم و بمانم . . . آیات جهاد را ،  
شهادت ، تقوی ، ایمان ، ایثار ، اخلاص  
عمل صالح . . . . همه را بیدار کنم و سنگرم کلاس

چند مسجد اهواز برنامه و کلاس درس قرآن داشت. باوج گیری انقلاب در میان اقدار مردم، حسین برای رشد و گسترش فعالیتها - ییش تصمیم به کارگروهی می گیرد. بعد نیسال پیساده کردن این فکر به اهواز آمده و همراهِ بایارانش گروه موحدین را تشکیل می دهد. حسین بیش از هر چیز به رشد انسانها بهسا می داد و ساخته شدن انسانها درسیج و فعالیت نشان بر علیه نظام طاغوت می دید به این علت بود که برای منسجم تر کردن نیروهای انقلابی و بالا بردن کیفیت مبارزه دست به تشکیل گروه موحدین زد.

عشق به امامت

عشق و علاقه حسین نسبت به امام خمینی در همبرخورد های او خوبی دیده می شد همه بیاد دارند که حسین هرکاری که داشت هرچند هم مهم اگر از رادیو پیام امام پخش می شد مان کاروارها کرده پای صحبت امام می نشست و بارها در هنگام شنیدن بیانات امام گریه کرده بود و پاسوز دل میگفت کم هستند کسانی که عظمت امام را درک کنند. حسین بعد از جنگ عهد مزایدی از عشایر عرب سوسنگرد و هویزه را به دیدار امام و آیت -



الله العظمی منتظری می برد تحلیل حسین از بردن عشایر به دیدار امام این بود که: «با بردن عشایر از کسومی توان در طی راه راجع به امام و ارزشهای انقلاب صحبت کرد و از طرف دیگر وقتی اینها

حتی در زمانی که از طریق ساواک بازداشت می گردید در زندان نیز برنامه تفسیر قرآن را ادامه داده و علیرغم شکنجه ها به دیگران روحیه و آموزش می داد.

پس از پیروزی انقلاب زمینه آموزش و گسترش پیدا کرده و از آنجایی که کار ایدئولوژی را نیاز انقلاب می دید، به این امر نشتها در سپاه بلکه در سطح توده های مردم مبادرت ورزید.

با شروع جنگ و تشدید نیازهای مردم در شیوه گرفتن از سنت و معصومین در جهت مبارزه با صدام، حسین در سپاه جهاد در قرآن و تاکتیکهای نظامی پیامبر را در رادیو آموزش می دهد.

حسین با وجود وقت محدود هیچگاه مطالعات شخصی و آموزشش قطع نمی شد اطاق کوچک و محقری در نهضت سوادآموزی را محل مطالعه خود قرار داده بود و بسیاری از شبها راتاصیح در این اطاق تحقیق و مطالعه میکرد. در نیمه شبی که حسین از فرط خستگی روی کتاب خم شده بود یکی از برادران چسراغ را خاموش می کند بلافاصله حسین برمی خیزد و چراغ را روشن کرده و بمطالعه خود ادامه می دهد و به برادرش می گوید وقتی انسان امتحان سختی دارد مگر نباید شب تاصیح مطالعه کند؟ خب من هم هر روز امتحان دارم و خداوند هرساعت ممکن است ما را آزمایش کند...

تنهادرتابستان حسین ۸۰۰ شاگرد پسرودختر را در نهج البلاغه و تاریخ میداد در گرمای طاقت فرسای ماه رمضان در اهواز هم روزی ۸ تا ۱۰ ساعت کلاس درس داشت. در جنگ نیز حسین به بالا بردن کیفیت افراد توجه خاص می نمود. چنانکه قبل از عزیمت به هویزه ۳۰ نفر از بهترین بچه های بسیج را آموزش همجانبه (ایدئولوژی، سیاسی، نظامی) داده و همراه خود به هویزه می برد.

پیام امام خمینی در ماه رمضان مبین این مسئله بود و این همان خط مشی است که پیامبر اسلام در مدینه در آغاز تشکیل حکومت اسلامی دنبال میکرد. ۰۰۰۰۰ ماهی بینیم خط مشی کلی پیامبر بر این اساس است: صدور انقلاب به کمک پیمان های نظامی، پیمانهای سیاسی، سرمایه ها، غزوه ها و فرستادن مبلغین و کسانی که از باران پیامبر آیات خدا را برای قبایل مختلف بیان میکردند و نیروها را جذب می کردند بعد از این صدور انقلاب بود که دشمنان اسلام در زمان پیامبر خطر جدی بسیار مهم پیامبر را بعنوان یک قدرت در آن منطقه احساس کردند از اینجا بود که جنگ یکی پس از دیگری شروع شد. موقتی به انقلاب خودمان بر میگرددیم می بینیم از زمانی که امام امت خمینی بت شکن درست روش پیامبر را دنبال می کند در جهت صدور انقلاب و درست خط مشی پیامبر را دنبال می کند برای استقرار جمهوری اسلامی، از همین زمان است که هنگامی که آوای این موج خروشان دارد به کشورهای همجوار می رسد، دارد به گوش مستضعفین جهان می رسد از همین زمان جنگهای نظامی آغاز می شود. (۶)

تیبین وی از امامت در در رسمهای نهج البلاغه اش چنین آمده است: «در اهمیت امامت علی (ع) خودش صحبت می کند، می فرماید که: وانه لعل علم ان محلی منها محل قطب من الرحاء» امامت شخص امام در جامعه نقش مانند محوری است که سنگ آسیاب برگردان می چرخد. محور اصلی حرکت های جامعه، دگرگونی جامعه، تحول جامعه همه بر یک ستون اصلی استوار است و آن امامت است. ما

برده بود و با وجود اینکه عده های می گفتند بنی صدر نمایند مولایت فقیه است، فرمانده کل قواست، رئیس جمهور منتخب مردم است و ۰۰۰۰۰ هیچگاه نسبت به خط انحرافی بنی صدر ساد هاندیش نشده و به حرکت او اصالت نمی داد بلکه بدنبال رشد حقیق و تحقق خط امام بود. چنانکه وقتی عده های در رسیج مستضعفین در سی حاکم کردن خط بنی صدر بودند و با نیروهای اعزای از شهرهای مختلف برخورد سردی می کردند حسین در جواب به کسانی که بی به این خط انحرافی برده بودند گفت: «خط اینها منفصل کردن بچه هاست» و خود اقدام به دادن اسلحه و امکانات به بسیج نمود و همواره توجهی خاص به این امر داشت. در یادداشت های سنگر حسین می خوانیم: «در این شب مردانی چون خمینی و یابدانی چون منتظری» در حال عبادتند. امام امت هم بتازگی برای پاسداران سخن گفته اما چه سخنانی، با این حرفهای امام شرم دارم که حتی در اندیشه ام خود را یک پاسدار تصور کنم. باید جدا به امام هم فکر کرد به زندگی او، مبارزات او، ایمان او، استقامت او و بالاخره اخلاص او».

پیوند حوزه و دانشگاه

کسانی که بدنبال پیوند حوزه و دانشگاه هستند نمی توانند آن را در سینه ها و جلسات بیابند بلکه این پیوند در وجود حسین تبلور دارد. حسین علاوه بر داشتن عشق ایدئولوژیک و مکتبی، آشنایی با تاریخ اسلام،

امام است هم به تازگی برای پاسداران سخن گفته اما چه سخنانی  
با این سخنان امام شرم دارم که وقتی در اندیشه ام خود را یک پاسدار  
تصور کنم

شهید حسین علم الهدی

تسلط بر قرآن و نهج البلاغه، رزمندگی های برتوان و سربازی سلحشور بود که آیات قرآن را در صحنه کارزار تحقق می داد.

سال ۵۶ که حسین وارد دانشگاه میشد آغاز او جگیری مبارزات دانشگاهی است و همین با تجربیات گذشته و فعالیت های که علیه رژیم داشت از همان روزهای اول بانجام کارهای ابتکاری جالب در مدت کوتاهی نزد همه دانشگاهیان به عنوان مبتکر فعالیت های ضد رژیم شناخته می شود.

در ضمن این فعالیتها حسین که دانشجویی از یک خانواده روحانی بود با روحانیون متعهد مشهد مشهت تماسهای فراوان می گیرد و مساز مدت کوتاهی با برادران حجة اسلام سیدعلی خامنه ای، طبسی و شهید هاشمی نژاد بسیار صمیمی شده و در مسایلو مشکلات فکری و سیاسی با ایشان مشورت میکند حسین در این زمان رابط روحانیون و دانشگاهیان بوده و موجب پیوند عمیق دانشگاه

دقت کنیم به مثالی که علی (ع) به سنگ آسیاب می زند: سنگ آسیاب اگر احيانا محورش در آری لرزشی باشد، این آسیاب از کار خواهد افتاد این آسیاب راندمانی نخواهد داشت و حرکت سنگ آسیاب و تمام ارزش آسیاب به سنگش است، و تمام حرکت سنگ آسیاب بر یک چیز استوار است و آن محورش ۰۰۰ آری الان موقعیتی که امام امت دارند مانند ستون است که تمامی جامعه بر استواری آن ستون در حال گردش و چرخش است و تمامی این شکافها و اختلالهایی که بوجود آمده همه معلل انحراف از مسئله امامت است» (۷)

در همین رابطه وقتی که دید در پیش نویس قانون اساسی به مسئله ولایت فقیه بعنوان اساس نظام حکومت اسلامی اشاره ای نشده، وی که قبلا کتاب ولایت فقیه امام را بررسی دقیق نموده بود، برای تدوین ولایت فقیه در قانون اساسی کوشش بسیاری نمود در آن زمان حسین با شناخت عمیقی که از خط امام داشت بی به انحراف جریان بنی صدر

بیابند صورت نورانی امام را ببینند و امام برای آنها صحبت کند، عشقشان به امام یک نیروی بالقوه ای در منطقه می شود که می تواند در جنگ موثر باشد.

عشق حسین به امام از آنجایی ناشی می شد که وحدت تبیین شیوه های امام خمینی و سنت پیامبر اکرم (ص) را بطور ملموس احساس میکرد. سخنان او بیش از هر چیزی بیانگر این مطلب است: «پیامبر در ابتدای ورود به مدینه شروع کردند به ساختن مسجد ۰۰۰۰ سپس پیامبر مسلمین را از مسجد به میدان جهاد اعزام می کرد. بنابراین کانون بسیار مهمی در اسلام بعنوان مسجد مقرب برای حکومت اسلام تشکیل شد و مادقیقا شباهت اینکار را در پیام های امام می بینیم که امام بعد از پیروزی انقلاب چندر تاکید بر مساجد داشتند که مساجد سنگر است، سنگرها را حفظ کنید، انقلاب از مساجد شروع شده، برای تداوم انقلاب باید مساجد را حفظ کرد در مساجد اجتماع کنید، مساجد را پر کنید

ای کاش من یک پاسدار بودم  
ام خمینی



# رهنمودهای

## آیت الله العظمی منتظری

### روحانیون همچون گذشته بین مردم باشند و تسلیم شرایطی که آنها را از مردم جدای کند، نشوند

رهنمود به ائمه جمعه

کیهان ۶۲/۳/۳

ائمه محترم جمعه که فعلا مسئولیت تدوین خط انقلاب به عهده آنان محول شده این آگاهی را همچنان حفظ نمایند بخصوص با توجه به اتفاقات انفکاک انحرافی شرق و غرب که امروز نسل جوان ما در معرض آن است باید آقایان معظم ائمه جمعه خود را با سلاح علمی مجهز کنند و کاملاً به متون علمی و تفسیری و تاریخی اسلام مسلط باشند تا بتوانند با ایراد خطبه های پر بارغنی نسل جوان را در برابر القای شیاطین چپ و راست یاری تقویت نمایند در ادامه سخنان خود فرمودند: از جمله مسائلی که باید همه ما روحانیون به آن توجه کنیم مساله زندگی کردن و پرهیز از تشریفات و تجملات غیر ضروری است.

زندگی برادران و بستگان و دیگر مردم را در نظر بگیریم و زندگی خود را با آنها که از مستضعفین جامعه هستند بسنجیم.

### حراست و امنیت کشور

از نظر اسلام بعنوان احکام اولیه تجسس در امور دیگران و اطلاع از آنها حرام است و کسی حق ندارد در احوال و امسار شخصی دیگران تحقیق و تجسس نماید ولی هرگاه ای حکومت اسلامی و حفظ اجتماع مسلمین و دفع خطر توطئه دشمنان اسلام در میان باشد بعنوان حکم ثانوی نه فقط تجسس در اینگونه امور جایز است بلکه اگر کسان نظام اسلامی و حیثیت آن در خطر باشد تجسس و اطلاع از توطئه و آگاهی بر آنها بمنظور اقدام علمی و جلوگیری از این خطر از اهم واجبات خواهد بود و در این راه باید دولت اسلامی افراد لایق و باکفایت و متعهد نسبت به ضوابط شرع را مسئول این امر مهم بنامید و کوچکترین مسامحه و ضعف در اینگونه امور حرام است برادرانی که فعلاً مسئول این امر مهم میباشند باید اولاً سعی کنند کارهایشان خالص و برای رضای خدا انجام شود و از دخالت دادن انگیزه های غیر خدای و احیاناً شخصی و گروهی کاملاً پرهیز کنند و ثانیاً توجه کنند که گزارشات بسیار حساس و ظریف است و در بسیاری از موارد تجسس در

توجه  
باعذر معذرت به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد که بعلمت کثرت مطالب خیرنامه استراتژیک حذف گردید و فقط به رهنمود های آیه الله العظمی منتظری اکتفا شد.

متعهد و ائمه جمعه آن منطقه که در حقیقت خط دهندگان به مردم هستند ارتباط دائم و مستقیم داشته باشید.

سعی شود هر مسئولی خودش به مناطق موردستو محروم نشین سر بزند تا از نزدیک با مردم و مشکلات و خواسته های آنان آشنا شود. این عمل از طرفی باعث دلگرمی مردم و دادن شخصیت به آنان است و از طرف دیگر موجب میشود تا مسئولین به سمت حالت پشت میز نشینی و بورکراسی و ذهن گرا و آرایش پیدا نکنند و واقعیات جامعه. مسائل مردم و نیاز واقعی آنان را بهتر لمس نمایند تا بهتر بتوانند بدور از تشریفات اداری و کاغذ بازیهای معمول رژیم گذشته به مسردم خدمت نمایند.

امور دیگران بین وجوب و حرمت دوران دارد یعنی اگر امور زکری شده مربوط به توطئه علیه کسان نظام اسلامی باشد تفتیش در آنها واجب خواهد بود وقت شود تا مبادا موضوعات با یکدیگر مخلوط و اشتباه گردد و کارواجب حرام و حرام اشتباه واجب تلقی شود بر اساس این گزارش حجج اسلام آقایان سید مجتبی موسوی تبریزی و حاج شیخ محمد حسن احمدی نمایندگن حضرت آیت الله العظمی منتظری در دانشگاه شهید بهشتی و پلی تکنیک بایشان دیدار کردند.

آیت الله منتظری در ملاقات با اعضای روابط عمومی مجلس شورای اسلامی گفت سعی کنید آنچه هستید و نبالغوه اغراق حقایق مجلس و ارزشهای آنرا به مردم نشان دهید. در همین رابطه آیت الله العظمی تاکید کردند از تضعیف نیروهای دیگر پرهیز گردد.

باید جایگاه هر قوه ای در جمهوری اسلامی کاملاً تقویت گردد.

### آیت الله منتظری در رسمینار نمایندگان انقلاب فرهنگی

کیهان ۶۲/۲/۹

اگر میشد انقلاب فرهنگی بدون بسته شدن دانشگاهها صورت گیرد به یقین بهتر و مفید تر بود زیرا برنامه هاد عمل - تجربه و آزمایش میشد و طبعاً عینی تر و واقع بینانه تر میبود ولی همه بیاد داریم که گروه ها چگونه دانشگاهها را مسخ کرده و سنگر تبلیغات اهداف پلید خود قرار داده بودند.

در انتخاب اساتید برای رشته های تخصصی و علمی همینکه آن استاد اهل توطئه نباشد و به جمہوری به آنان به حرف کج آنها جواب اسلامی و کشور و ملت خود پایبند و علاقمند باشد کافی است و نباید بیش از این وقت نمود ولی در رشته های علوم انسانی و بخصوص معارف اسلامی باید وقت بیشتری به عمل آید و اصولاً در کارهای کلییدی بیان که از آن انتظار می رود باید دانشگاهها نظیر ریاست و معاونت هر چه بیشتر وقت شود بهتر است و انتظار می رود وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز در انتخاب افراد برای ریاستها و معاونتها همین وقت را بنامد.

آنچه از یک روحانی فاضل و متعهد انتظار می رود دخالت مستقیم در

### مجلس

بحثهای طلبگی نوسازنده که بسیار هم مفید است را نباید بشکلی انجام دهیم که دشمنان اسلام خیال کنند در داخل اختلاف بزرگی وجود دارد.

در برخورد با نظریات و طرز تفکرهای گوناگون باید مجلس متانت و حیثیت خود را در دنیا خراب نکند و طبعاً عینی تر و واقع بینانه تر میبود ولی همه بیاد داریم که گروه ها چگونه دانشگاهها را مسخ کرده و سنگر تبلیغات اهداف پلید خود قرار داده بودند.

در انتخاب اساتید برای رشته های تخصصی و علمی همینکه آن استاد اهل توطئه نباشد و به جمہوری به آنان به حرف کج آنها جواب اسلامی و کشور و ملت خود پایبند و علاقمند باشد کافی است و نباید بیش از این وقت نمود ولی در رشته های علوم انسانی و بخصوص معارف اسلامی باید وقت بیشتری به عمل آید و اصولاً در کارهای کلییدی بیان که از آن انتظار می رود باید دانشگاهها نظیر ریاست و معاونت هر چه بیشتر وقت شود بهتر است و انتظار می رود وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز در انتخاب افراد برای ریاستها و معاونتها همین وقت را بنامد.

آنچه از یک روحانی فاضل و متعهد انتظار می رود دخالت مستقیم در

راه مستقل خود را که همان راه اسلام و صلاح انقلاب اسلامی را قاطعاً طی کند

انشاء الله تعالی با عادی شدن شرایط ما باید تمام امور را دست بگیریم از برنامه های زندگی خود حذف نمائیم هر روزی از مقداری از وقت خود را برای مطالعه و درس و بحث اختصاص دهند و در تصویب لوایح بسیار مهم بهتر است قبلاً با علماء و فقها و صاحب نظران و در مسائل امور حضرت امام احتیاطاً مشورت شود.

وزارت ارشاد

این وظیفه کمیسیون و وزارت ارشاد است که اجازه ندهد این قبیل کتابها و مجلات که متضمن بعضی مطالب و احیاناً مستهجن است بعنوان معرفی چهره اسلام و انقلاب اسلامی در سطح وسیع منتشر گردد و موجب بد معرفی شدن چهره اسلام و مقدسات دینی بشود و به نتیجه دشمنان اسلام سوژه ای برای کوبیدن مکتب و انقلاب بدست آورند.

اصولاً به لزمی دارد هر ارگانی برای خود یک مجله مستقل گم محتوا داشته باشد چه خوب بود تمام صاحبان قلم و فکر که در خط اسلام انقلاب اسلامی هستند توان خود در نشر یک یا چند مجله محدود و زین علمی و پر محتوا بکار می بردند تا اثر آن در نسل جوان بیشتر باشد.

### کشاورزی

کشاورزان عزیز توجه دارند که باید حتی المقدور دولت را در زمینه تامین گندم مورد نیاز مردم یاری نمایند تا دولت کمتر مجبور شود گندم مورد نیاز را از خارج تامین کند البته انتظار می رود متقابلاً دولت هم با قیمت خوب مناسب گندم را از کشاورزان بخرد تا آنها هم انگیزه بیشتر برای فروش بد دولت داشته باشند

### کیهان

۶۲/۲/۲۶

در دیدار با امام جمعه مشهد آیت الله منتظری بر لزوم تقویت هیئتهای هفت نفره واگذاری زمین و نظارت دقیق قضات شرح ایس هیئت ها بر کار آنها تاکید کرد

### کیهان

۶۲/۳/۸

آنچه که باید درباره جهاد بیشتر باید توجه شود حفظ حالت انقلابی و مردمی بودن این ارگانات مهم که اگر نتواند بشکل وزارت خانه نیز درآیند باید کاری کنید این کاغذ بازی و پیچ خم اداری آن بوجود نیاید

باید برخورد مسئولین مربوطه با روستاییان به مانند در روستاها و بالا بردن سطح تولید کشاورزی را افزایش دهد در این رابطه باید هیئتهای هفت نفره که در بسیاری جاها زمینها را که به کشاورزان جهت احیا و کشت واگذار نمودند اند در زمینه ۲۰

### سخن امام

بقیه از صفحه ۲۶

جنگ او میگوید جنگ را تمام کنیم شما هم قبول کنید و بخواهند مردم را سست بکنند بدانند که اسلام در خطر گرفتار است اگر چنانچه امروز ما یک کلمه عقب نشینی کنیم اگر ملت ما یک قدم سستی به خودش راه بدهد و عقبنشینی کند نوامیسش و اموالش جانها و جوان هایش همه اش به باد خواهند رفت باید با قدرت به پیش برویم و با قدرت با همه کسانی که به ما میخواهند تجاوز و تعدی کنند مبارزه کنیم و زندگی آبرومندند داشتن و زندگی زبیر با بودن هزار مرتبه از اینکه انسان بعیر مردن بر او شرف دارد.

اطلاعات ۶۲/۳/۲۲

دفاع از نوامیس مسلمین است. دفاع از قرآن کریم است. دفاع از ملت ایران است و ملت های دیگر است و ما باید با قدرت بایستیم و همین عقب نشینی نکنیم. مردم را بجهت ننگ دارند و اسلام را با دست مردم ننگ دارند و خودشان هم در مساجد در انبار، مردم را دعوت به صلاح بکنند و دعوت به اینکه دنبال مسائل باشند.

... بدانید که اولیاء خدا توجیه دارند و نگرانند از اینکه خستند. این خواسته این ملت ما از این راهی که رفته است یک وقت خدای نخواستند سستی کند و بجزد الله تاکنون همه جا با هم بودید و منسجم بودید. اینطور نباشید که نخواهید اطلاعات خدا را بکنید. خدای تعالی خواسته معصیت بشود و از آداب ماه رمضان همین است. و از کربلا این برکات به ما میرسد. کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سید الشهدا را زنده نگه دارید که بازنده بدون او اسلام زنده نگه داشته میشود. همه بپردازند و با هم باشند. دشمنان دشمنان ما را. به این دشمنان مشترک باید ما با هم حمله کنیم و آنها را بگذاریم که خدای نخواستند در صفوف ما بکشد. رختی ایجاد بشود و یک اختلافی ایجاد بشود.

اینطور نیست که انسان خیال کند که شیطان می آید ایند اثنا به آدم می گوید که بیا برو طاعتی بشو. این را شیطان قدم به قدم انسان را پیش می برد. و چپ به چپ انسان را پیش می برد.

امام خمینی

بسیار ساده و بدون تعجیل باشد نکند خدای ناگردد امروز که آقایان دارای موقعیت اجتماعی شده اند آن سادگی ها و بی آلیش های دوران طلبگی خود را فراموش کنند.

## آیت الله العظمی منتظری: قضات نباید تحت تاثیر شرایط خاص و جویهای موجود در جامعه قرار بگیرند

کیهان ۶۲/۳/۲۱  
در صورت مشاهده کج روی و انحراف نباید آقایان روحانیون مستقیماً دخالت نمایند. بلکه مراتب از طریق قانونی پیگیری شود و مسئولین مربوطه تذکرات آنان توجه نمایند.

با این گونه افراد که احکامات پاک و تنیدی دارند صلاح نیست مسئولین در بیفتند اینها چه های خود مان هستند انسان با فرزند خود هرگز در نمی افتد بلکه باید با اینگونه افراد با اخلاق و شرح صدر و عذوفت عمل نمود و آنها را قانع ساخت.

کیهان ۶۲/۳/۲۲  
خطری که احیاناً ممکن است در انسجام و وحدت کلمه ما راه پیدا کند خصالت خود بینیه و خود محوبیه است ما اگر برای خدا کاری را انجام دهیم دیگر این حرفها معنی ندارد که فلان کار به اسم من باشد یا دیگری.

ما نباید حتی المقدور ارتباط و تماس مستقیم خود را با مردم کم کنیم باید همچون سابق از نزدیک در بین مردم باشیم و لازم نیست شرایطی که ما را از مردم جدا مینماید قبول کنیم.

کیهان ۶۲/۳/۲۴  
آیت الله سید جلال الدین طاهری امام جمعه اصفهان با آیت الله العظمی منتظری دیدار و پیرامون کیفیت بالا بردن سطح تبلیغات دینی در ماه مبارک رمضان و توطئه جدید ضد انقلاب در جهت شایعه پراکنی و ترور شخصیت افراد خدمت گسار با ایشان گفتگو کرد.

میفرماید: اجتناباً کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم بسیاری از سوء ظن ها و گمانها نسبت به افسران گناه است و ممکن است يك توهم و یا يك گمان و یا يك نقل قول از کسی که به سر زبانها می افتد کم کم با تلقین و سایر وسایل در جامعه ایجاد موج کند و طبعاً يك جو سمومی بوجود آورد و شخصیت اسلامی يك علم و روحانی در يك شهر و یا يك روستا را از بین میبرد من احساس خطر می کنم که نکند خدای ناگردد این شایعات و سوء ظن ها که در هر کجا به هوشکلی بوجود آمده از طرف عناصر ضد انقلاب بر سر زبانهای افراد ساده لوح و بی عرض افتاده باشد و در هر کجا عده ای را به دیگران بسد بین سازد و به انقلاب اسلامی که تاکنون با اینهمه خونهای پاک پیروزند انچه اینجا رسیده و فرا ز نشیبهای را پشت سر گذاشته است سربه بزند.

کیهان ۶۲/۳/۲۱  
ترور شخصیت کمتر از ترور اشخاص نیست و وقتی دشمنان انقلاب از ترور مستقیم اشخاص مفید و ارزنده و چهره های دینی و سیاسی خدمتگزار مایوس میشوند متوسل به شیوه ترور شخصیت میشوند و سعی میکنند با القاعات و جوسازی ها و تحریف و کم و زیاد کردن مطالب شخصیت آنان را خرد کنند تا دیگر آنان نتوانند خدمت نمایند و طبعاً منزوی شوند باید به خدا پناه برد و همه ما متوجه خطر زبان و گفتار و اعمال خود باشیم و واقعا تقوا را در گفتار و عمل مراعات کنیم و کاری نکنیم که تمام کارهای خوب خود را تباه سازیم.

کیهان ۶۲/۳/۲۱  
باتندی و حسونت با افراد و گروه های غیر اسلامی عمل نکنیم و سعی کنیم با اخلاق حسنه آنها را جذب نمائیم.

زند انقلاب که سابقاً به تحریک اربابان خارجی کوشید چهره های ارزنده ای را با ترور از ما بگیرد امروز میکوشد با تبس و ترور شخصیت چهره های ارزنده و انقلابی و ساختن دروغهای بزرگ و گدانداختن آن به سر زبان های مردم يك جنگ روانی را بوجود آورد بسیاری از چهره های روحانی و متعهد را خراب سازد و من مطمئن هستم که در پشت این شایعه پراکنی ها و ترور سازها که اخیراً در بسیاری از شهرها رایج شده است بیگانه ضد انقلاب میخواهند با تهمت زدن و بد نام کردن و ترور شخصیت افراد ارزنده بخصوص آن عده از افراد عالیقدر را که سالها در انقلاب نقش داشتند منزوی سازند و از صحنه کنار ببرند مردم شایعات و جوسازیهای حرام ندهند.

زندگی ما باید همچون ائمه اطهار (ع) و حضرت علی (ع)

و انقلابی بدون اتلاف وقت و نیروی مردم انجام شود. تا میتوانی بود چه را هزینه کنی و حتی اضافه تر آن هم خرج کنی دولت قطعاً راضی است که شما سطح عمران و تولید را در روستا بالا ببری و حتی از خزانه دولت نیز قرض کنی.

کیهان ۶۲/۳/۱۷  
آیت الله منتظری در دیدار با خواهران طلبه مکتبهای مختلف در این آیه شریفه صریحاً مردها و زنهای مومن را نسبت به کل جامعه اسلامی ولی یعنی صاحب ولایت و اختیار قرار داده در حقیقت تمام زنان مومن و تمام مردان مومن يك نوع اختیار و ولایت نسبت به کل جامعه اسلامی دارند.

کیهان ۶۲/۳/۱۷  
شما ملاحظه کنید در جامعه کسی با دیگری روی مسائل شخصی و غیره عناد دارد و دروغی برای او میسازد و یا فرضاً يك گناه کوچک و یا اشتباهی از فلان کسی سر میزند و شما این دروغ یا این گناه را که در يك محدود و کوچک هم بوده برای اینها نقل میکنید و بر سر زبانها می اندازید و کم کم يك جو غلط و سموم درست میشود و بدست دشمن میرسد و او هم با کم و زیاد کردن این مطلب شایعات دیگری میسازد آنوقت می بینید آنچه در این بین از دست رفته آبرو و حیثیت يك مومن يك عالم و روحانی و یا يك استاذ ار فرماندار است که هر کدام نیروی در جامعه هستند و می توانند به انقلاب خدمت کنند ولی این شایعه پراکنیها و جوسازیها کاری میکند که يك عالم و روحانی متعهد که حرفش و کلامش در يك منطقه یا يك شهر و روستا نفوذ دارد با این گونه جوسازیهای نامشروع دیگر نمی تواند خدمت کند و این بزرگترین گناه از نظر اسلام است.

علت اینکه در روایات آمده که غیبت اشد من الزنا است دلیلش همین است که اینک خیال کنید زنا گناه کوچکی است بلکه هتک حیثیت و ترور شخصیت يك مسلمان خدمتگزار چه برسد بیک عالم و روحانی مفید و ارزنده که سالها در انقلاب نقش داشته و موجب میشود تمام زحمات و خدمات آن شخص از بین برود و در نتیجه شخصیت اجتماعی او برای همیشه ترور شد این گناه است که از زنا به مراتب بزرگتر است در آیه شریفه که میفرماید: ان الذین یحبون ان تشع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم.

خداوند متعال به کسانی که شایعه پراکنی و اشاعه فحشاء میکند و آبرو و حیثیت افراد مومن را خرد میکند وعده قطعی عذاب داده است و در آیه دیگر خداوند

تفویض شود می خواهند با اعمال نفوذ این زمینها را از کشاورزان پس بگیرند ولی دادگاهانیا باید بپازه بدهند اینگونه برخورد های دل سز کننده ای با روستائیان و کشاورزان عزیز انجام گیرد و دولت اسلامی آنها که امروز تمام تلاش خود را در جهت خود کفای نمودن کشور میزول میدارد باید به مسئله روستائیان و کشاورزی در تعیین بودجه توجه نماید.

کیهان ۶۲/۳/۱۴  
آیت الله منتظری در دیدار با اعضای دادستانی شهید قدوسی در حال حکم دادن و قضا نمودن باید تمام جهات شخصی و رفاهتها و روابط خاص را از نظر دور کنید گاهی میشود دو پرونده از تمام جهات مشابه یکدیگر است ولی قاضی یا بازپرس با صاحب یکی از پرونده ها رفیق و مربوط و بسا دیگری وضع مغایری داشته باشد آنجاست که باید خود را کنترل کنید که مبادا تحت تاثیر شرایط خاص و جویهای موجود در جامعه قرار بگیرید و در حدیث است که اگر گناهکاری از مجازات فرار کند بهتر است تا بیگناهی مجازات شود.

... در مقام اجرای حدود اگر کوچکترین شبهه ای در اطراف موضوع باشد نمیشود حد الهی را جاری کرد.

آیت الله منتظری با اشاره به معطل نکردن بیمورد افراد در زندانها فرمودند: سعی کنید افراد را بدو دلیل معطل نکرده و در زندان نگاه ندارید تا میشود با گرفتن کفالت و ضمانت و یا وثیقه افسران متهمی را که خطری در آزادی آنها دیده نمیشود از زندان آزاد کنید.

کیهان ۶۲/۳/۱۴  
آیت الله منتظری در دیدار با اعضای شورای سرپرستی صدا و سیما ... مسئولین اداره این دستگاه مهم و همچنین دیگر رسانه های گروهی مانند مطبوعات باید در برخورد با مسائل و اخبار کاملاً بی طرفی خود را حفظ نمایند و هیچگاه حب و بغضهای شخصی و گروهی را خدای نکرده در آن دخالت ندهند. در آن صورت است که اعتماد مردم را نسبت به خود می توانید حفظ کنید و مردم را به اخبار و دیگر مطالب این دستگاه مهم اعتماد میکنند.

... ملاک باید موازین اسلامی و خط امام باشد.

کیهان ۶۲/۳/۱۶  
آیت الله منتظری در دیدار با استانداران و فرمانداران آذربایجان غربی و گیلان ... سعی کنید کارها ضرر تری

## من احساس خطر می کنم که نکند خدای ناگردد شایعات و سوء ظن ها به انقلاب اسلامی ضربه بزنند

آیت الله العظمی منتظری

مدرس علمیه می‌گردد. وی نزد طلاب مدرسه نواب مشهد نیز محبوبیتی خاص داشت و در چند مسجد مشهد با تشکیل کتابخانه و کلاس تدوین قرآن و سخنرانیهای موشرور قدمهایی برای احیای مساجد در مشهد برداشت.

کسانی که می‌خواهند راه حسین را ادامه دهند می‌بایست در جهت همه جانبه شدن و کسب تمامی وجوه مبارزاتی قدم بردارند و مانند وی نه به کار ایدئولوژی جدای از عمل پراخته و نه به مبارزه بدون پشتوانه مکتبی مبادرت

شما مورد آزمایش قرار بگیرید تا مشخص معلوم شود که چه کسانی در راه خدا جهاد میکنند و چه کسانی در میدان جهاد صابرند. بنابراین شرط ورود در بهشت خدا و رسیدن به وعده حق او این است که ما مشخص کنیم چقدر در راه خدا جهاد میکنیم و چقدر در جهاد و مبارزه در راه اوصبار و استقامت داریم.

امام دقیق فرمودند که این جنگ رحمت است. یکی از بزرگترین رحمتها این است که ما می‌توانیم این جنگ را تبدیل کنیم به یک دانشگاه، به یک کلاس درس که این کلاس درس می‌تواند براحتی و خوبی بسازد و

چگونه میشود در شرایط رفاه و آسایش رنج و سختیهای کسی را که در میدان مبارزه و شرایط بسیار مشکل قرار گرفته است درک کرد؟ امکان ندارد کسی که رفاه است چطور می‌تواند در کسی را که در رنج است تشخیص بدهد و درک بکند امکان ندارد.

شهید حسین علم الهدی

ایشان بدهد، در شهادت بدهد، در گذشت بدهد، در صبر و ایمان و اطمینان به یاری الله بدهد. امام نکته‌های بسیار عمیق فرمودند گفتند که: "قوای متحرکه انسان در جنگ بحرکت میاید" برستی این نکته چقدر عمیق است استعداد های انسانی مادر صحنه نبرد دوباره زنده می‌شود دوباره چشمه‌ها به جوشش می‌افتند، تفکر و اندیشه و ایمان و اخلاص بار دیگر در صحنه عمل، در صحنه زندگی، معنی عمیق خودش را پیدا می‌کند. چگونه می‌شود در شرایط رفاه و آسایش، رنج و سختیهای کسی را که در میدان مبارزه و شرایط بسیار مشکل قرار گرفته است درک کرد؟ امکان ندارد کسی که در رفاه است، چطور می‌تواند درک کسی را که در رنج است تشخیص بدهد و درک بکند امکان ندارد. تنها در شرایط سختی و در شرایط مشکل و در شرایط رنج و تعب هست که می‌توانیم، حیات و دردها و رنجهای کسی را که در شرایط جنگ بوده، در شرایط رنج بوده درک بکنیم. در جنگ بدر که اولین و مهمترین جنگ رویاری بایک قدرت بزرگ در اسلام است در سهای بسیار بسیار عمیقی نهفته است و اتفاقا همین جنگی که ما اکنون در آن قرار گرفته‌ایم، (جنگ باعراق) و جوهر مشترک بسیاری با جنگ بدر در صدر اسلام دارد. وجوه مشترک عبارتند از اینکه: در جنگ بدر تجهیزات مسلمین، قوای نظامی مسلمین نسبت به تجهیزات و قوای نظامی دشمن بسیار کم بود و می‌بینیم که مسلمین بعنوان اولین نبرد با مشرکین، اولین نبرد نظامی رویاری با مشرکین بعد از پیروزی انقلاب یعنی بعد از هجرت نبرد بدر را دارند و ما در این جنگی که اکنون با ابرقدرت‌ها در حقیقت آغاز کرده‌ایم همین شرایط و همین موقعیت را داریم. از نظر تجهیزات نظامی ما در آینده با ابرقدرتها رویرو خواهیم بود و این شباهت بسیاری با توازن قدرت در جنگ بدر دارد و اما شباهت مهمترش اینکه جنگ بدر اولین جنگ بعد از پیروزی انقلاب یا بعد از آغاز تشکیل اولین پایه‌های حکومت اسلامی نوپا در مدینه بود، یک حکومت کاملاً جوان و ماهم بعد از پیروزی انقلاب بعد از گذشت یکسال و نیم اولین جنگ رویاری با دشمنان خدا، با مشرکین داریم که جنگ باعراق است، جنگ با

وزند، دانشجویانی تمام دهنده را حسین هستند که به مبارزاتشان عمق مکتبی دهند و طلاب راه حسین را ادامه می‌دهند که سعی کنند کار ایدئولوژی شان بخاطر پاسخوگی به نیازهای انقلاب و حل معضلات آن باشد. حسین یا نیست فعالیت در عمل صالح به کار مکتبی می‌پرداخت بنابراین ایدئولوژی پاسخوگی نیازش بود که ضرورت آن را به عینه در جامعه و صحنه مبارزه حس می‌کرد کتابهای جهاد در قرآن و تائیکتیکهای نظامی پیامبر (ص) نمود عینی این نیاز حسین است. هم علم حسین و هم عمل او بخاطر تقرب بمالله بود لذا عمل او عین علم و علمش راههای عملش بود.

جنگ اسلام و فکر کلاس زندگی انسانهای مشتاق لقاالله

سخن حسین در این مورد آنقدر گویاست که بهتر دیدیم در این محور عین جملات او را از کتاب تائیکتیکهای نظامی پیامبر کریم: "امام خمینی در سخنرانیهای فرمودند که این جنگ رحمتها این است که در عمق این جنگ در قلب این جنگ نهفته است این است که ما می‌توانیم امروز با حماسه های شکست تاریخ بشریت که اولین بار بواسطه پیامبر، بواسطه علی، بواسطه ابودر، بواسطه عمار و سلال حبشی و دیگر یاران سلحشور پیامبر در صحنه زمان شکل گرفت بیونسد عمیق مکتبی و انسانی برقرار کنیم. از آنها درس بگیریم امروز روزی است که ما می‌توانیم درس شهادت پیامبر از کی؟ از یاران محمد که یکسره در کنار او با کفار و مشرکین و منافقین بیکار کردند. . . . . و لیبنتی اللسانی صدورکم و لیحصص مانی قلوبکم واللّه علیهم بذات الصدور (آل عمران آیه ۱۵۴) مادر دوران آزمایشات الهی قرار می‌گیریم تا خداوند ما را تزکیه بکند و لیحصص مانی قلوبکم تا قلبهای ما پاک سازی و تصفیه شود" واللّه علیهم بذات الصدور" بنابراین این بیسار رحمت خدا است چرا که خداوند می‌فرماید: "ام حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ (بقره آیه ۲۱۴) آیا پنداشتید همینطوری وارد بهشت می‌شوید و خدا رحمت خدا قرار میگیرید بدون اینکه

رژم صدام است و این شباهت بسیاری با جنگ بدر دارد. . . . . این از نظر برخورد با دشمن اما موقعیت مسلمین: در جنگ بدر از صفات بسیار مهمی که اصحاب بدر دارند این است که صحابی بدر خالصترین و پاکترین و نایبترین یاران پیامبر بودند. از مهاجرین بودند که سالهای سال در مکه شکنجه دیدند و مقاومت کردند و از انصاری بودند که در طول یکسال و نیم یا نزدیک دو سالی که در مدینه بودند ایشاره گذشت، تقوا و ایمان خودشان را با تمام وجود ثابت کردند و در تمام حوادث و برخوردها وفاداری خودشان را به پیامبر اعلام کردند از مهمترین صفاتی که جنگ بدر دارد این است که اصحاب جنگ بدر اصحاب بسیار خالص بودند بطوریکه مادر جنگهای دیگری بینیم که منافقین یا کسانی که بقصد غنائم وارد سپاه اسلام شده‌اند وجود دارند. مثلاً در جنگ احد عده‌ای از منافقین خودشان را داخل صفوف اسلام کردند و جنگ "حنین" عده‌ای از منافقین خودشان را در صفوف اسلام وارد کردند. در جنگ احد کسانی که به قصد غنیمت آمدند خودشان را وارد صفوف اسلام کردند. اما در جنگ بدر تمامی یاران خالص و نایب و پاک بودند. شاید علت اینکمی گویند اصحاب امام زمان و یاران امام زمان مانند اصحاب بدر هستند بعین خاطر باشد. . . . . و اما موضوعی که با استناد می‌خواهم از سوره احزاب بخوانم. این آیاتی هستند که در سوره خندق یا غزوه احزاب بر پیامبر اکرم نازل شدند و دقیقاً صادر شرایط این آیات زندگی می‌کنیم این جنگی که ما باعراق آغاز کردیم طبق آیات قرآن و وجوه مشترکی با صحنه های جنگ بدر دارد و وجوه مشترکی با صحنه های جنگ خندق، خداوند در آیه قرآنی در سوره احزاب چنین می‌فرماید: "یا ایها الذین امنوا انذروا انفسکم اللّٰه علیکم انذروا انفسکم جنود فارسنا علیهم ربنا و جنود آل تروها و کان الله بما تعملون بصیراً (آیه ۹) ای کسانی که ایمان آوردید بیاد بیاورید نعمت خدا را که بر شما فرو فرستاد هنگامی که سپاهیان از طرف خداوند ماور شدند تا شما را در مقابل توطئه های دشمن یاری بکنند. این سپاهیان شکلهای گوناگون داشتند گاهی بصورت باد بودند (و ما دیدیم که در صحرای طبرستانهای بیابان بودند که این توطئه عظیم آمریکا را با آنها تجهیزات نظامی نابود ساختند) و جنود آل تروها" و خداوند سپاهیان برای شما فرستاد که شما آنها را می‌دیدید "و کان اللّٰه بما تعملون بصیراً" و خداوند به آنچه که شما انجام می‌دهید آگاه است "انذروا انفسکم من فوقکم و من اسفل منکم" از بالا و از پایین به سوی شما حمل کرده اند، درست مثل امروز که سپاه دشمن رژیم بعث عراق از زمین و هوا دارد به ما حمله می‌کند و این ترجمه آیه است: "انذروا انفسکم من فوقکم و من اسفل منکم" از بالا و از پایین به سوی شما حمل کرده اند. شما را فراموش کردید "وانذروا انفسکم من فوقکم و من اسفل منکم" چشمهایتان دور گرفت و جانهایتان به گلوهایتان رسید و بخدا ظن و گمان بردید که چرا خدا شما را یاری نمی‌کند "هناک ابنتی المؤمنون" (آیه ۱۱) ای مؤمنین، ای مردم خوزستان، ای مردم انقلابی ایران خداوند در قرآن چنین می‌گوید که درگیرها و نبرد هایی که از

موتور و هوا به شما شد اینها چیزی نیست جز ابتلاء جز آزمایش الهی برای میزان ایمان مومنین "هناک ابنتی المؤمنون و زلزلا شدیداً" (آیه ۱۱) اینها همه آزمایش است این صحنه های نبرد همه میدان آزمایش است برای میزان ایمان، میزان تقوا و میزان نزدیکی انسانها به الله. و انذروا انفسکم من فوقکم و من اسفل منکم" پس منافقین را باید در زمان بشناسیم، قرآن آنها را معرفی می‌کند. "وانذروا انفسکم من فوقکم و من اسفل منکم" و انذروا انفسکم من فوقکم و من اسفل منکم" منافقین در این زمانی که مومنین در حال نبرد با مشرکین بودند گفتند که این وعده هایی که خدا و رسول به ما داده اند جز فریب چیزی نیست با چنین تبیینی بود که وی با آغاز جنگ مشتاق تر از همیشه نیروهای آمده رژیم را در مساجد و وسیع آموزش داد و همراه با آموزش این افراد خود نیز بطور مستمر در عملیات شناسایی شرکت کرده و حضور خود را در خط مقدم جبهه نیز حفظ می‌کند. حسین می‌گفت که دشمن باید لحظه نباید آرام گذاشت، باید مستمرا شناسایی کرده و درگیر شد. برای همین بود که همیشه حسین را با لباسهای خاکی و گلی میدیدیم که نشان می‌داد شناسایی رفته و تازه به شهر رسیده است. پس از شهادت چند تن از دوستان، می‌اشد در هیئت تصمیم گرفت که خود به هیئت بروند و علیرغم اصرار همه برادران که حسین باید تو در راهواز بمانی ما به وجود تو نیاز داریم حسین می‌گفت تنها حرف نمی‌شود باید با عمل بود. وی گفت باید به هیئت بروم.

ما جوانان در ره قرآن هستی خود را می‌بینیم آسان شهادت در راه خدا آرزوست قیامت سرفرازی ابروست

هنگامی که حسین به عنوان فرماندهی سپاه هیئت به آنجا عزیمت نمود. به همراه خود افرادی را برد که در مسجد جزایری اهواز زیر نظری نه تنها از نظر نظامی بلکه از وجه سیاسی ایدئولوژیک نیز آموزش دیده بودند. وی برای بسیج نیروها اهمیت زیادی قائل بود، بخصوص بسیج عشایر عرب و معتقد بود که جنگ فقط در پیوند با توده های مستضعف منطقه است که می‌تواند تدابیر یافته و پیروز شود. حسین زمانی که به هیئت رفت وقت زیادی را صرف برخورد با کشاورزان و تاجران امکانات مورد نیازشان کرد. آنقدر برای این مسئله ارزش قائل بود که توانست با برخورد های مستمر عشایر آنجا را جذب کند. حتی هفته ای یک جلسه عمومی با شرکت نمایندگان تمام منطقه و انقلاب با آنها صحبت می‌نمود. در این مدت بعدی روستائیان شیفته وی شده بودند که حاضر به هرگونه فدکاری در جهت انقلاب و جنگ بودند. یکی از ویژگیهای حسین این بود که وقتی طرحی ارائه میداد زود تر از همه، خودش شروع میکرد و تا آخرش هم فعال بود. مثلاً با ورودش به هیئت تصمیم گرفت برای سپاه يك نمازخانه

بقیه از صفحه ۶

درست کند . یکی دوبار این مسئله را برادران مطرح نمود تا اینکه یک روز صبح خودش به تنهایی شروع به تمیز کردن یکی از اطاقها که پر از نیمکت و ... بود کرد ، برادران دیگر هم به کمک او رفتند تا نتوانستند نماز ظهر را در همان نمازخانه به امامت حسین برسانند .

حسین همیشه پیشقدم بود ، همیشه در کارهای سخت د او طلب بود ، در عملیات هم حسین جلوتر از همه حرکت می کرد . یکی از برادران تعریف می کرد : پس از پیشروی بنا فرا رسیدن شب عملاً عملیات متوقف شد . بنا اینکه خستگی را بعد از یک نبرد سخت در چهره همه مشاهده می کردی لیکن حسین یکدیگر قیقه آرام و قرار نداشت به همه بچه ها سر می زد و از احوال همه جو یا می شد و به وضع آنها سر و سامان می بخشید . در نیمه های شب او را دیدیم که در گوشه ای به نماز ایستاده در آن لحظات صدای گریه نیازمندان و مناجات عارفانه او هر شنونده ای را تکان می داد . شب گذشت ، صبح دمید . و حسین نماز را برپا داشت لیکن اینبار نماز خسون را برپا داشت .

ای خاک خونین هویزه تو پیاد داری سجده های حسین راه تو در گوش داری مناجات عاشقانه حسین راه تو در دل داری تمامی عزیزانمان حکیم ها ، دهقانها گندمکارها ، ... که در آن شب چه مظلومانه به فریاد هل من ناصر سورورمان حسین (ع) لبیک گفتند .

ای خاک هویزه که حماسه خونین عزیزانمان از تو کسریلا ساخت .

ای هویزه ، ای کریلا که خود زمانی همچون کریلای حسینی در بند بودی ، برسان فریاد کریلا را که : " ای آزاد مردان من هنوز در بندم . بشنوید فریاد هل من ناصر حسین (ع) را " .

ای خاک خونین که در دل گرفته ای پیکر عاشقانی چون حسین راه ، بگو به نسل ما و نسلهای آینده ما که سر بازان خمینی چگونه بودند ؟ بگو که هر کس می خواهد چگون صحابه بدر در کنار امام عصر (عج) باشد می بایست چون اینان هجرت کند ، هجرتی از تاریکی به سوی نور ، هجرتی از خود بسوی خدا .

یاران همه سوی فتح رفتند

بشتاب که تازره نمانی

ای خون حماسه درگ دین

برخیز نماز خسون بخوانیم

" روحش شاد و راهش پر رهرو باد "

یاورقیها :

- ۱ - تاکتیکهای نظامی پیامبر (ص)
- ۲ - = = =
- ۳ - جهاد در قرآن
- ۴ - = = =
- ۵ - تاکتیکهای نظامی پیامبر (ص)
- ۶ - = = =
- ۷ - جهاد در قرآن

قابل ذکر است که عمل به مراحل مکتبی جنگ علاوه بر این که پیروزی در جنگ را به ارمغان می آورد متضمن اهداف درازمدت آزادی کریلا و قدس نیز خواهد بود .

۱ - مرحله جنگ وگریز : در مرحله جنگ وگریز نیروهای رزمنده از آمادگی های رزمی کمی برخوردارند ، شناسایی ها محدود و تجربه نظامی ، چه فردی و چه در رابطه با منطقه عملیات پائین است . هماهنگی واحد ها بعلت کار نکردن با یکدیگر در یک عمل صالح کم میباشد . در این مرحله نیروهای رزمنده با دست زدن به حملات کوچک "ضربه زدن و بازگشتن" ، اولاً تجربه و دید نظامی از منطقه و شناخت از افراد خود را بالا می برند . ثانیاً : توان فکر و اندیشیدن را از دشمن سلب نموده و نیروهای دشمن را اندک اندک تحلیل میبرند . جمع بندی شکست را در نیروهای دشمن قوی و امید به پیروزی را در اذهان عمومی مردم تقویت مینمایند . جنگ وگریزهای متوالی ابتدای جنگ و شبیخون

با بازگو کردن توطئه ای که بنی صدر در " حمله بزرگ " علیه نیروهای خط امام انجام داد از زمینه های تکرار آن جلوگیری بعمل آوریم .

بررسی حمله ارتش و سپاه در زمستان ۵۹ با توجه به مسائل فوق الذکر ( ملاک تسک گسترده ) ما را به درک عمیق توطئه ای که بنی صدر و اعوان و انصارش علیه نیروهای خط امامی فرار گرفتند ، قادر می سازد . شیوه ای که بدلیل داشتن زمینه معرفتی ، نیروهای انقلابی و مکتبی بسیاری را در خود فرو برد . و بدلیل عدم کشف قانون بندی بطور ناخود آگاه در چند حمله دیگر بکار گرفته شد و باعث وارد شدن ضربات و ضایعات زیادی بر نیروهای اسلام شد .

استراتژی بنی صدر علیه امام و نیروهای مومن

به انقلاب

بنی صدر که ماهها قبل از جنگ به سمت فرماندهی کل قوا منصوب شده بود ، بدلیل

از یکماه که از حمله دشمن به خاک ما میگذشت یسگانهای ما از لشکر خراسان و قزوین در حال انتقال به خوزستان بودند که این امر حداقل ۲۰ روز به طول انجامید . بنی صدر میبایست از یک طرف ارتش را مجهز و بسیج میکرد و از طرف دیگر از طریق تبلیغات و هوشیار کردن مردم ، نطفه بسیج توده های را بنا می گذاشت که به این ترتیب ، ارتش روحیه بالایی پیدا کرده ( ۴ ) مسلماً در صورت بوجود آمدن چنین روحیه و جوی ، دشمن هم در جرات تجاوز به خاک ایران به شك و تردیدی می افتاد .

وقتی که نیروهای بعضی از مرزها به طرف خرمشهر و استان سرانبر شده بودند و پاسگاههای مرزی مرتب گزارش ریشخوری دشمن را مخابره میکردند ، از مرکز بجای دستور حمله ، خبر میرسید که تارسیدن دستورات بعدی منتظر بمانند . این برخورد ، در واقع معنای جز انفعال در برابر دشمن و نهایتاً عقب نشینی را نداشت .

وقتی که بنا بر انفعال و عقب نشینی گذاشته شده ، عده ای پیشنهاد میکردند برای اینکه



بررسی حمله بزرگ ارتش و سپاه ۵۹ با توجه به مسائل فوق الذکر ( ملاک های تک گسترده ) ما را اندکی به درک عمق توطئه ای که بنی صدر و اعوان و انصار او علیه نیروهای خط امام بکار گرفتند قادر می سازد . شیوه ای که بدلیل داشتن زمینه معرفتی در نیروهای انقلابی و مکتبی بسیاری را در خود فرو برد و بدلیل عدم کشف قانون بندی بطور ناخود آگاه در چند حمله دیگر بکار گرفته شد و باعث وارد شدن ضربات و ضایعات زیادی بر نیروهای اسلام شد

مهمات پادگان ابوذر به دست دشمن نیفتد آنجا را تخلیه و منهدم نمائیم . این شیوه رفرمیستی از یک طرف خط سازش و عقب نشینی را آشکارا میبذیرد و از طرف دیگر امکاناتی را که با آن توده های رزمنده بدون احتیاج به سلاحهای خارجی میتوانند تجاوز دشمن را دفع نمایند از بین میبرد تا در سیر جنگ ناچار به خرید آنها از خارج بسود و وابسته شویم . برادران سپاه در مقابل این خط مقاومت کرده و توطئه فوق را درهم شکستند شیوه دیگر در رابطه با پادگان حمید پیاده شده ، آنجا را با تمام تجهیزات تخلیه کرده و عقب نشینی کردند . به این ترتیب دهها تانک گرانقیمت چپختن و مقدار بسیار زیادی مهمات به دست دشمن افتاد که دشمنین سلاحها را برای به خاک و خون کشیدن رزمندگان ما بکار گرفت .

توجهی که بنی صدر در رابطه با این عقب نشینی ها ارائه میداد ، این بود که ما به جز مثل اشکانیان باید دشمن را ابتدا به داخل کشید و سپس محاصره و سرکوب کنیم . در صورتیکه همزمان با این تحلیل ، یکی از نزدیکان او در روز قبل از شروع حمله قرارداد ۱۹۷۵ را یکطرفه لغو اعلام کرده و از این بقیه در صفحه ۲۸

ماهیت ارتجاعی خود نمی توانست رهبری حرکتی را که جوهر آن دفاع از ارزشهای انقلاب است ، در دست داشته باشد بالطبع باید در خط " امنیت ، تولید ، رفاه معنویت " خود که با تعدیل حاکمیت ، جنگ کلاسیک و در نهایت صلح و سازش بنا امپریالیسم تحقق می یافت ، عمل میکرد . او در برخورد با دشمن متجاوز برای تحقق اهداف فوق ، خط مشی چهار مرحله ای را طرح ریزی نمود و دنبال کرد .

الف - فرار از مقابل ارتش دشمن .

ب - بازسازی ارتش در خط وابسته خود

ج - تثبیت سیاسی نظامی خود و جناح خود در صحنه انقلاب اسلامی .

د - هجوم و ضربه زدن به خط امام و حاکم شدن در تمام کشور .

بنی صدر علیرغم اخباری که در طی یکسال قبل از آغاز جنگ از نقل و انتقالات نیروهای دشمن در مرزها به او میدادند ، نه تنها هیچگونه اقدامی در جهت استحکام مواضع ایران نکرد ، بلکه با به تعویق انداختن هرگونه حرکتی در این جهت ، زمینه را برای پیشروی سریع نیروهای دشمن به خاک میهن اسلامی خالی گذاشت ، بطوریکه

۱ - های نیروهای مردمی و سپاه در جبههها از این مقوله اند . ( ۱ )

۲ - مرحله درگیری محدود : پس از طی مرحله جنگ وگریز هنگامی که تجربه نظامی رزمندگان ما بالا رفته است و هنگامیکه هماهنگی نسبی بین نیروهای خودی در جبهه بوجود آمده است حرکت برای عقب راندن محدود دشمن آغاز می شود . " حرکتی نظیر عملیات غرب سوسنگرد و مهدی ( عج ) ، عقب راندن عراق از کرخه نور و فتح چغالوند از این مقوله اند . ( ۲ )

۳ - مرحله درگیری وسیع : پس از اینکه از هر جبهه مواضع دشمن شناختی نسبتاً کامل پیدا کرده ، استعداد رزمی هر واحد و هر جبهه مستقلاً بالا رفته و به حد کفایت خود رسید ، و بر اثر جنگهای متوالی امکان هماهنگی در عمل بین جبههها فراهم آمده است . همچنین در مرحله ای که بر اثر حملات متوالی نیروهای مارو حیه دشمن خراب شده است درگیری وسیع ( تسک گسترده ) انجام می پذیرد . عملیاتی نظیر فتح المبین ، طریق القدس ، الی بیت المقدس از این مقوله اند . ( ۳ )

باتوجه به قانون بندی ذکر شده برآیند که

# شهید قلب تاریخ است

دکتر علی شریعتی

آمدن هرمن به ایران موقعیت خوبی برای این تبلیغات است. حزب توده در این خیانت سهم مهمی داشت و خطش در جهت شکست نهضت ملی و روری کار آوردن استعمار انگلیس بود و بدین خاطر است که از این نمونه‌نمونه‌های بسیار دیگر نتیجه میگیرند که توده‌ها و اینها انگلیسی هستند و اصطلاح توده‌ای نفتی در زمان دکتر مصدق واقعیتش افشا شد و حرکت حزب توده و فعالیت‌های خیانتکارانه شرکت نفت انگلیس و روری يك سکه هستند که در جهت زدن مارک دیکتاتوری و در نتیجه انزوای دولت مرحوم مصدق قدم بر میدارند. در آئین مصدق سرهنگ شهید افشار طوس را به ریاست شهربانی برگزید تا او شهربانی را تصفیه کند. عوامل استعمار برای جلوگیری از این خط او را روبرو نمودند و در گروه‌های لشکرک به شهادت رساندند.

وزارتخانه‌ها و ادارات تابعه خیلی به مردم ظلم میکردند و فشار می‌آوردند. بطوریکه در قبل گفتم مجلس هم حاضر نبود در جهت اصلاح آنها قدم بردارد. لذا گرفتن اختیارات شش ماهه یکساله دکتر مصدق بخاطر برطرف کردن این نابسامانی‌ها بود که در جوجه مختلف بچشم می‌خورد. از قبیل اصلاح انتخابات و شهرک‌ارها - امور مالی و اقتصادی - قوانین دادگستری - قانون مطبوعات - امور فرهنگی - سازمان‌های اداری - قوانین استخدامی که ذکر شد.

### نقش مطبوعات و توطئه‌های آن

مطبوعات وابسته به دربار نقش مهمی در مخدوش کردن جو مملکت داشتند. نشریات بی‌شماری که با تیراژ زیاد به چاپ میرسید جوشایع پراکنش و تهمت و افترا و تروش شخصیت را در امن میزدند و سعی میکردند با طرح و قوطبی‌های کاذب مردم را از مبارزه اصیلشان منحرف کنند. نارسائی‌ها را در بوق و کرنا می‌گذاشتند و حرکت‌های اصیل را مسکوت گذاشته و با قلب حقایق می‌کردند.

روزنامه‌های متعددی از قبیل طلوع به مسئولیت هاشمی حائری و "داد" عمید نوری بسری آینده و نوید و دهان‌شیرسه" وابسته به حزب توده و روزنامه‌های دیگر عده‌ای از این روزنامه‌ها طرفدار دربار بودند و عده‌ای از منافع آمریکا در ایران صحبت می‌شدند. اینها با هم روی يك طرح و توطئه نیرو می‌گذاشتند و همزمان جو را مخدوش کرده و برنامه‌های خائنه خود را تحقق میدادند. تا هرچه بیشتر مبارزه اصیل مردم را تحریف کنند. به طور مثال در واقعه ۲۳ تیر که عامل بوجود آوردن راضل شرکت نفت جنوب بود مطبوعات آنچنان حمله و قیحانه‌ای به دولت مصدق کردند و هرچه نقش و تهمت در آستین داشتند و لایق خودشان بود بسوی مرحوم مصدق سرازیر کردند و بعنوان مثال تیترهای چند روزنامه را در ۲۳ تیر که تنها ۷۶ روز از نخست‌وزیری مصدق میگذشت، میآوریم:

"طلوع": دولت دکتر مصدق و اعلام حکومت نظامی " دست دولت تا مرفق در خون مقتولین حادثه بهارستان فرورفته است.

یاقاله تحت عنوان "آیا ایران سرنوشت آلمان هیتلری را پیدا میکند؟"

روزنامه شجاعت: رهبری حزب توده بدنیال حادثه ۲۳ تیر نوشت: "دولت ضد ملی دکتر مصدق در راه ملت کشی فاشیسم، در رخنه‌های اطاعت از سیاست استعماری آمریکا گام نهاد است. در جای دیگری می‌نویسد (روزنامه رستاخیز خلق):

دکتر مصدق با کشتار ۲۳ تیر میخواست نوکری و اطاعت خود را نسبت به امپریالیسم آمریکا اثبات نماید و نشان دهد که او در طلبانه حاضر است ملت را کشتار کند تا مورد پشتیبانی ترومن قرار گیرد.

و از این قبیل مقاله‌ها و سرتیترها از تمام جناح‌های وابسته مخصوصاً "حزب توده" مصدق را زیر سؤال میبردند تا بتوانند لایحه اجرایی ملی کردن صنعت نفت را بفراموشی بپارند. دکتر مصدق در جریان ۲۳ تیر سرلشگر بقائی را از شهربانی بر میدارند و دستور حاکم‌آورد را میداد اما روزنامه‌ها وابسته به حزب توده می‌نویسند که مصدق با تبعوی سرلشگر بقائی می‌خواهد افکار عمومی را بطرف يك مهره انگلیسی سوق دهد در حالیکه همه

میدانند این جنایت را دکتر مصدق مرتکب شده است. دکتر مصدق در اولین پیام رادیویی به مردم گفت هدف من ایجاد محیطی است که نشریات مختلف بتوانند نظرشان را آزادانه بیان کنند اما سوء استفاده نکنند و غفلت قلم راهمیشه رعایت کنند.

و در عمل هم شاهدیم که چگونه مطبوعات وابسته از این محیط استفاده کردند و نهضت ملی را مخدوش کردند و سه جریان‌های مخالف منطق میدانند تا بر علیه دکتر مصدق و حکومت او بشورند.

یکی از کارهای مطبوعات که در خط دربار سیاست انگلیس بود بالا بردن انتظارات غیر واقعی مردم از حکومت ملی بود در حالیکه در همان اوایل حکومت، دکتر مصدق گفته‌است که دولت من یکی خلقید و دیگری اصلاح قانون انتخابات است. لیکن مطبوعات سعی میکردند مردم را در خط رفاه و امکانات زندگی بسیج کنند تا بتوانند این جوراد مقابل جو بسیج بر علیه شرکت نفت جنوب علم کنند. اینکه بزودی حکومت مصدق راهپاراد رست میکند، به همه کار میدهد، مشکل مسکن را حل میکند، حقوق مردم بالا میرود، و وضع اقتصادی درست میشود، اجناس ارزان میشود. و این قبیل شعارها که بهیچوجه نتوان اونیود اگر مصدق بدنیال این مسائل میرفت عملاً از شعار ملی کردن صنعت نفت دور شده و در خط انگلیس، میافتاد.

هر وقت اینجانب میخواستم آرایش از افکار عمومی بکنم از مجلسین تقاضای رای اعتماد میکردم چون میدانستم اکثریت مجلسین با ادامه خدمت من موافق نیستند برای آنکه میدانم بروی افکار عمومی است لذا با همراهی حمایت مردم باز امیدواری شدم و بخندم ادامه میدادم.

مرحوم دکتر مصدق

### دراورد آواش وابسته به دربار

در باره استعمار انگلیس از آنجاکه از طرق قانونی وطنی قادر به پیاده کردن نقشه‌های شوم خود نبودند، اهداف خود در جهت دلسرد کردن مردم از حکومت دکتر مصدق را بوسیله يك عده آواش انجام میدادند مثلاً برای تروم دکتر مصدق یک عده عناصر فاسد و آواش را جمع کردند و لفتا به مصدق حمله کردند و او را تروم کردند و مطبوعات هم در این میان با تبلیغات گوش‌کرکن بگویند که دکتر مصدق بدست مردم ایران کشته شد. یعنی همس توانسته‌اند مصدق را تروم کنند و هم اینک مردم را ضد مصدق نشان دهند و در این میان خودشان از خطر مصون بمانند.

این عناصر فاسد و وابسته به دربار که آدم‌های عیاش و مشروب‌خوار بودند بایک عده زنان فاسد همیشه آماده بودند که در ره‌گوشه و کنار آواش بپا کنند و نام مردم را بر خود بگذارند مثلاً در ۲۳ تیر که هرمن به ایران آمده بود یکم روز ولت طراح کودتای ۲۸ مرداد می‌نویسد: در اواخر ژوئیه ۱۹۵۱ به استانبول بازگشته بودم و داشتم به موضوعی که تا آن زمان از آن بی اطلاع بودم فکر میکردم که هرمن پس از ورود به تهران بسا تظاهرات و تراتاب سنگ حزب توده روبرو شد این تظاهرات به تحریک برادران بوسکو برافه افتاد بود و بعد توضیح میدهند که همین عناصر در آئین عوامل کودتای ۲۸ مرداد میشوند.

این عوامل در میان تماشاچیان مجلس حاضر میشدند و سه نغم دربار و بر علیه مصدق شعار میدادند و آماده برای زد و خورد بودند. همین عوامل در قضیه ۹ اسفند به دربار می‌آیند و شروع به تظاهرات میکنند و هدفشان این بود که وقتیکه مصدق خواست از دربار خارج شود او را بوسیله ضربات چاقو بکشند و بنام اینکه مردم حامی شاه هستند و مصدق را که به شاه خیانت کرده است بسزای اعمالش رسانده‌اند. اما مصدق موقعیت را درک میکند و از در پشت کاخ سلطنتی به منزلش میرود و این توطئه خنثی میشود.

این عناصر در خیابانها بخرش میشدند و مردم حمله میکردند

و آشوب و هرج و مرج ایجاد میکردند و جالب‌ترین آنکه خود را مدافع حکومت ملی میخواندند. در مدت ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق از این چاقوکش‌های حرفه‌ای مانند شعبان بی‌من و وطیب حاج رضائی (که بعد از قیام ۱۵ خرداد بصنوف مردم پیوسته و توسط رژیم به شهادت میرسد اکاوسر، اکبر کیگیله‌ای، و ۰۰۰ نمونه‌های بسیاری در دست است.

وقتی دکتر فاطمی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر می‌شود بدستور شاه پلیس او را بدست چاقوکشانی که از سپید نصرالدین و سنگلیج جمع‌آوری کرده بود می‌سپرد و آنها در مقابل شهربانی یازده ضربه چاقو بهوی می‌زنند که ۹ ضربه آن بسه خواهر فاطمی که خودش را روی بدن مریض شهید فاطمی انداخته بود می‌خورد و ۲ کارد دیگر به بدن دکتر فاطمی اصابت میکند.

روز ۲۸ مرداد همین آواش و چاقوکش‌هاوزنان هرجائی به خیابانها میریزند و ارتش هم بحمايت آنها وارد عمل میشود و کودتای ننگین ۲۸ مرداد شکل میگیرد. و در همان زمان عده‌ای از این آواش‌ها به خانه دکتر مصدق ریخته‌موآموال او را غارت می‌کنند.

تاریخ بخوبی نشان میدهد که دشمن همیشه از کیفیتترین حربه‌ها استفاده میکند و این عناصر فاسد بانام حمایت از مردم به مردم و تظاهرات و جریان‌ها حمله کرد و آواش‌هایی که بیامیکنند يك مسئله کوچک و قابل حل تبدیل به يك جار و جنجال بزرگ و غیر قابل حل میشود و چیزی جز تضعیف دولت دکتر مصدق بجا نمیگذارد و مطبوعات وابسته هم میگویند که این عناصر طرفداران دکتر مصدق هستند که مردم حمله میکنند. این واقعه در انقلاب اسلامی نیز بخوبی بچشم می‌خورد که عناصر فاسدی بعنوان حمایت از جمهوری اسلامی به جمعیت تظاهر کنند و حمله می‌کنند و آشوب بپا میکنند و طرف مقابل هم بجای پیگیری دشمن اصلی سعی مینموند حمله را به حکومت نسبت دهد و جمهوری اسلامی را تضعیف کند. گرچه خودشان از ابتدا بدنیال این بهانه‌ها بودند اگر عناصری از آواش‌ها هم بآنها حمله نمی‌کرد خودشان دسته آواش تشکیل میدادند. هدف تضعیف و سرنگونی است حالا با هر وسیله‌ای که در دسترس باشد. دربار برای تشدید درگیری و انحراف از هان از مسئله اصلی بسیاری اعمال انجام داد، آیه‌الله طالقانی نقل میکند عناصر دربار از قول توده‌ها بسبب روحانیون می‌نوشته‌اند که بزودی ما با کمک مصدق سرکار می‌آئیم و شمارا نابود میکنیم. این امر باعث میشد برخی روحانیون علیه توده‌ها بسبب شوند و دشمن اصلی را بجای انگلیس، توده‌ها بپا بگیرند و بابه دولت مصدق بد بین شوند و او را برای دستگیری افراد حزب توده تحت فشار بگذارند. اونیز قدرت دستگیری آنها را نداشت در نتیجه مارک توده‌های خورده و واندک اندک وحدت روحانیت و حکومت ملی خدشه دار شود.

### عوامل نفوذی دربار در خراب‌سازی ملی

یکی از ضربات دشمن به نهضت ملی اختلاف انداختن بین صنوف مردم بود بدینصورت که دربار و استعمار انگلیس سعی میکردند در احزاب و گروه‌های ملی نفوذ کنند و از طرق این افراد و ارائه منطقیهای شیطانی و خبرهای دروغ آنها را به سویی بکشاند که عملاً "نفع دربار حرکت کند و بعنوان مختلف آنها را از مسیر اصلی منحرف کرده و در تضاد های فرضی و قوطبی‌های کاذب بیاندازند.

آب به آسیاب دشمن ریختن ناشی از تضعیف‌نشدن و ورشدن از عمل صالح زمان میباشد بطور مثال:

حزب توده: حزب توده از مدتها پیش از شعار ملی کردن صنعت نفت حمایت میکرد اما زمانیکه شوروی امتیاز نفت شمال را خواست دست از این شعار برداشت و سه تدریج بامصدق در افتاد. باروی کار آمدن علا تمام نیروی خود را در جهت تضعیف جنبه ملی و دکتر مصدق بکار گرفتند و شعار ملی کردن صنعت نفت را از یاد بردند. باروی کار آمدن مصدق حزب توده از شرایط دولت مصدق سوء استفاده کرده و بسا برای تظاهرات و اعتصابات و میتینگها و ایجاد درگیریهایی خیابانی سعی در ایجاد هرج و مرج و افتشاش داشت و هدف وی این بود که نشان دهد مصدق نمیتواند حکومت را اداره کند

و برای سرنگونی او قدم برمی داشت. در این خط مشی به وحدت با داریوش شرکت نفت جنوب رسیده بود و در تمام توطئه های داریوش سهم بود. یکی از اهداف استعمار انگلیس بزرگ کردن حزب توده و ترساندن مردم از حزب توده بود و هدف های هم تبلیغ مسی کردند چون دکتر مصدق اجازه فعالیت به آنها داده اینقدر توانسته اند بزرگ شوند و آخر سر تمام گنجه ها را در دست خود می شد و حزب توده هم با پول و امکاناتی که از خارج می گرفت در شکل و قدرت نمایی هیچ کوتاهی نداشت. در طول حکومت دکتر مصدق متجاوزان ۲۰۰ تظاهرات راه انداخت و بطوریکه وحشت مردم از حزب توده زیاد شد و هدف های هم این را گناه مصدق میدانستند. اندکی بعد از روی کار آمدن دولت مصدق حزب توده کارگران نفت جنوب را به اعتصاب میکشاند در حالی که مملکت درگیر بزرگترین مبارزه با استعمار انگلیس است توده ها با بهانه اضافه حقوق سعی در راکد کردن صنعت نفت مینمایند. حرکت های گروه های چپ نام بعد از انقلاب در سه اعتصاب کشاندن کارخانجات، این شیوه تاریخی استکبار راندای می کند.

مصدق میگوید رهبران حزب توده روسی انگلیسی هستند و یعنی توده های نفتی هاهد نشان ابقای سلطه استعمار انگلیس بر منابع ایران بود.

حزب توده بنا بر خط مشی کلی خود مبنی بر تبعیت از منافع اردوگاه جهان سوسیالیسم، دشمن اصلی راد رسطخ جهان و بدنبال آن در سطح ایران امپریالیسم آمریکا میگرفت و در اوج حرکت های استعماری علیه کیانی نفت انگلیس و درگیری مردم با استعمار انگلیس تظاهرات ضد آمریکائی بر راه می انداخت و بدینوسیله سعی در مخدوش کردن خط ضد استعماری و استقلال طلبانه نهضت ملی را داشت. حزب توده با اینکار سعی میکرد انگلیس به فراموشی سپرده شود. در شرایط فعلی نیز که بقول امام "آمریکا دشمن اصلی ماست" عده های شوروی را مطرح کرده و خطر اصلی جلوه میدهند تا خط ضد شیطان بزرگ در ایران بفراموشی سپرده شود. بفرموده امام شوروی را مطرح میکنند تا آمریکا منسی شود.

جبهه ملی: جریانی از جبهه ملی از موضع تکیه به آمریکا از شعار ملی کردن صنعت نفت حمایت میکردند تا استعمار انگلیس بر ایران ضعیف شود. این جریان معتقد بود که بدون تکیه به یک قدرت جهانی و بدون استفاده از تضادها و اختلافات ابر قدرت ها نمیتوان با قدرت دیگر که آن موقع استعمار انگلیس بود درگیر شد و مقابله نمود. این یک تفکر تاریخی است که در ادوار مختلف جریانهائی در این خط مشی قرار میگرفتند. هنگامیکه پیشنهادی از سوی بانک بین الملل آمریکا برای حل اختلافات ایران و انگلیس بر سر قرضیه نفت به مصدق داده شد و از آنجا که حق حاکمیت ملی ایران بطور کامل در این پیشنهاد رعایت نشده بود، مصدق آنرا رد کرد. لذا این عده از دکتر مصدق که حاضر به نزدیکی و تفاهم با آمریکا نبود جدا شده و عملاً بطرف داریوش رفتند. زیرا در آینده نزدیک تفاهم آمریکا و انگلیس با یکدیگر امید یابند و لذا برای سقوط دولت ملی دکتر مصدق دست به فعالیت زدند. مظفر بقایی رهبر حزب زحمتکشسان مکی رهبر حزب ایران، و شمس آبادی رهبر جمعیت مسلمانان مجاهد که بایکدیگر اختلافات زیادی داشتند و این اختلافات

خود را در امور مملکتی تیز دخالت میدادند، بالاخره از مصدق بریدند و در صف مخالفین بهم پیوستند. دکتر بقایی در توطئه ها علیه مصدق نقش داشت و در عصر روز ۲۸ مرداد با وقوع کودتای رگلولی حزب زحمتکشسان با همفکرانش گرد آمدند و جشنی برپا کردند و اعلام نمودند که اموال مصدق بایستی مصادره شود مکی هم به گفته خود دکتر مصدق در صف مخالفین بود و رئیس هیئتی شد که قرار بود دولت را استیضاح و ساقط کند.

فدائیان اسلام: شخصی بنام شاهسرخ در تشکیلات فدائیان اسلام نفوذ کرده بود و حاجی صرافان که رابطه نزدیکی با سید ضیاءالدین طباطبائی داشت بینه فدائیان اسلام کمک مالی مینمود. این عناصر نفوذی در بسیاری از امور تلاش میکردند خطوط انحرافی خود را در خط مشی فدائیان اسلام نفوذ دهند و افراد ارزنده و جوان بکف راد مقابل دکتر مصدق و آیه الله کاشانی بمخالفت بکشاندند و در جهت تضعیف حرکت ملی کردن نفت اقدام کنند.

شایعه ترور دکتر مصدق توسط فدائیان اسلام از همان اوائل دولت ملی توتظاهرات ۲۵ مرداد که منجر به دستگیری عده های گردیده، تحصن در زندان قصر و مخالفت های پی در پی با مصدق تا جائیکه دست به ترور دکتر سید حسین فاطمی میزنند بیانگر چنین خط مشی نادرستی است. در مقابل این خطوط شهید خلیل طهماسبی ضارب زخم آرا که در زندان قصر سربلند

ملت ایران برای تسلط بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خود  
ناچار است تا آخرین نفس برای اجراء قانون ملی شدن صنعت  
نفت یعنی قطع امدادی بیگانگان از ثروت ملی و استقلال  
سیاسی خود مبارزه کند  
دکتر محمد مصدق

با اعلامیه هایی که میداد آنها را بحمايت از دولت مصدق و آیه الله کاشانی فرامیخواند اما نتیجه ای حاصل نمیشد. فدائیان اسلام که بیرون از زندان بودند در فکر ترور مصدق بودند اما شهید نواب صفوی که در زندان قصر بسر میبرد آنها را به صبر و مقاومت فرامیخواند و از این امر جلوگیری میکرد.

آیه الله کاشانی: باتوجه به سوابق مبارزاتی آیه الله کاشانی و چهره مردمی ایشان و خدمات ارزنده ای که به نهضت ملی کرد و هماهنگی و وحدتی که بین ایشان و دکتر مصدق بود خاری در چشم استعمار انگلیس بود و آنها نمیتوانستند چهره او را در نهضت ملی تحمل کنند، لذا دشمن از هر طرف سعی کرد عوامل نفوذی خود را در اطراف آیه الله کاشانی بسیج کند و به عناوین گوناگون توطئه کردند تا بتوانند این چهره مبارز را در مقابل حکومت ملی دکتر مصدق قرار دهند و از این طریق به نهضت ملی ضربه بزنند. آنها توانستند اختلافات ریز ریز را در بوق و کرنا کرده و سوء استفاده کنند. اگرچه آیه الله کاشانی اعلامیه های متعددی میداد و اختلاف بین خود و دکتر مصدق را منکر میشد، اما دشمن يك لحظه آرام نمیشد تا اینکه از چهره مبارزاتی و انقلابی او سوء استفاده کرد و این چهره راد مقابل مصدق قرار میداد. دکتر فاطمی در خاطرات خود میگوید: "فرزند ان آیه الله کاشانی سعی میکردند از موقعیت پد ر

شان برای کاندیدائی خود استفاده کنند که مورد اعتراض افراد جبهه ملی بود و حتی در ابتدا آیه الله کاشانی اعلامیه مختصری هم به روزنامه داد و انتخاب پسران خود را تحریم کرد. و نمایندگان که با رفت و آمد های خود سعی کردند آیه الله کاشانی راد مقابل مصدق قرار دهند و بالاخره هم موفق شدند از چهره مبارزاتی آیه الله کاشانی برفع جناح اقلیت مخالف با دولت مصدق استفاده کنند.

باتوجه به مسائل فوق روشن شد که در باره وابسته و انگلیس کهنه کار و سیاست پیشه با پیشینه نخبست وزیری به دست مصدق تمام عوامل و ایگاه های د رونی خود را در جهت شکست نهضت ملی فعال کردند. مصدق تا آنجا که با موضع گیری های اصیل خود در جهت تحقق شعار نفت و پیوند با توده های مردم کوشید، در مقابل با توطئه های نیز موفق بود.

متأسفانه در نهضت ملی ایران ساد ه اندیشیها و نارسائیها نسبت به نقش مخرب داریوش در رجه وابستگی آن وجود داشت و همچنین نهضت ملی و رهبری آن قاطعیت لازم جهت درگیری با این کانون فساد را ندانستند. تحلیل دکتر مصدق این بود که اگر با داریوش درگیر شود اینکار به تجزیه مملکت میانجامد و از آنجا که مرحوم مصدق به حفظ تمامیت ارضی ایران بهای زیادی می داد از درگیری آشکار با داریوش احتراز می جست. در حالی که بخصوص بعد از قیام سی ام تیرماه ۱۳۱۰ افشای ماهیت جنایتکار داریوش، مصدق میتواند با حرکت علیه داریوش تنها مردم راد مرحله نوبتی بسیج کرده و بعد از ملی شدن صنعت نفت شعار سیج کنند های در جامعه داشته باشد، بلکه این بسیج به بهترین وجهی ضامن حفظ تمامیت ارضی ایران بود. مرحوم مصدق با اینکار میتواند داریوش را که مرکز تمام توطئه ها و خیانتها بود از پای در آورد و نهضت راد اوم بخشد.

علاوه بر این توان مکتب لازم رکاد رهای با صلاحیت جهت حل اختلافات د رونی نهضت به اندازه کافی وجود نداشت. توطئه هایی که در کشور د ر سر خود بتدریج از انسجام د رونی نهضت ملی و بسیج مردم کاسته و زمینه های وقوع کودتار فراهم نمود.

بهمین نحو در انقلاب اسلامی شاهدیم چگونه از هر گوشه و کناری از عوامل وابسته گرفته تا برخی گروه های سیاسی دست به توطئه جهت تضعیف و سرنگونی جمهوری اسلامی زد ه اند اما امام با حفظ پیوندش با توده های مردم و بسیج آنها در جریان عمل صالح زمان به مقابله با این توطئه ها برخاسته است.

رهمنمود: درس بزرگی که نتیجه میشود اینک توطئه های دشمن وقتی نقش بر آب میشود که نهضت بتواند انسجام د رونی و یکپارچگی نیرو های خود را حفظ کند و اختلافات ایدئولوژیک را بطریق سالم حل نماید. از نفوذ عنا صرد دشمن که زمینه ساز توطئه اند در نیرو های انقلاب بشدت جلوگیری شود. در غیر این صورت چنانچه دشمن بتواند تضاد های ایدئولوژیک نهضت راد امن زند و در اختلافات د رونی دست پیدا کند، به انجام توطئه اش امید وار میشود.

اعتبروا یا اولی الابصار

از صفحه ۳۰  
دوره عاقبت طلب  
به وجود این نقطه نظر های انحرافی در جامعه حساسیت بیشتری نشان دهند و توجه می کردند که هر حرکت و قیامی خود منجر به تشدید نیاز ایدئولوژیک در بین اقشار مختلف میشود یعنی جریانهای نیازمند در حرکت های خواهند به تبیین های ایدئولوژیک منسجم تری دست یابند و از این طریق آماده حرکت های برتر شوند.

بخصوص آیت ۱۰۱ کاشانی که از جهت ایدئولوژیک می توانست در مبارزه با تفکرات انحرافی بیشتر موثر باشد مسئولیت سنگین تری بعهده داشتند که متأسفانه انجام نیافت این ضعف مبارزه ایدئولوژیک سبب شد که بعد ها جریانهای انحرافی گسترش یافته زمینه و مرتع توطئه های شیطانی گردند و حال آنکه میشد آنها را به سمت انقلاب جذب کرده و تعالی داد "ادامه دارد"

از صفحه ۱۶  
تراوم امر و ولا یبش علی (ع) ۵۰۰  
نزدیکی به پیغمبر  
یکی دیگر از دلایلی که خلفا برای بیان صلاحیت خودشان در مقابل انصار بکار بردند، تأیید پیغمبر از مهاجرین و نزدیکان آنها به پیغمبر بود که بعنوان زمینه ای برای قبول حاکمیت خلفا و بیعت انصار با آنها بکار گرفته شد.

باتوجه به زمینه هایی که ذکر شد، حال میتوان دریافت که چرا با وجود صلاحیت حضرت علی (ع)، و اینکه هیچکس قادر به نفی این صلاحیت نبود

چگونه همه در مقابل این غصب بزرگ سکوت کردند و تن به خلافت غیر علی (ع) دادند. مجموعه این زمینه ها توانست قاطعیت مسلمین راد مقابل جریان انحرافی سقیفه بگیرد. همه قبول کردند که خلفا میتوانند تد اوم دهند راه پیامبر (ص) باشند.

ساد ه اندیشی و تن دادن به ملامت های غیر اسلامی حتی بصورت جزئی در نهایت جامعه را بسستی می برد که نسبت به جریانات انحرافی منفعل شد بود. رویا های جوساز پهاست که صالحین بفراموشی سپرده شده و در نهایت به محاکمه کشیده میشوند.

"ادامه دارد"

من طرفدار تمام قشرهایی هستم که به این کشور دارند خدمت میکنند امام خمینی





بنام خدای شهیدان

### بیاد بجا آمد شهید عبد الرضا مهاجرى مقدم

که جازیه کفتش پس از چهار ماهه که در زیر آفتاب سوزان بود  
در عملیات نامان الله دست آمد

یکی از برادران صديق و جان بزرگ شهيدت مجاهدین خلق ایران در بیستم خرداد ماه ۱۳۶۰ در طوسی عملیات بزرگ "خمینی روح خدای فرمانده کل تو" به شهادت رسید. اود رحالی که با موشک انداز تا خود از آخرین خاکریز رزمندگان اسلام هم جلو تر رفته و در حال پیشروی بسوی مواضع دشمن بود، هدف گلوله خبیسه‌ساره دشمنان بعثی صهیونیستی قرار گرفت و مظلومانه به شهادت رسید. جنازه سوخته شهید عبید را دوستان و وفاداران برادر ریاست ارشد بهرام فرزانفر به همراه جنازه خیرنگار و نیلمیرد ارشاد ج.د اوسیمای جمهوری اسلامی ماهیاد برین خاکریز ماود شمن زیر آفتاب سوزان جنوب باقی ماند. وجود جنازه عبیدی و سایر برادران شهید در میانانهای د ارخوئین، عاملی برای تشدید انگیزه برادران رزمنده جهت شکستن حصار آبادان شده بود. سرانجام جنازه شهید پس از چهار ماهه بایرورزی عملیات بزرگ، ثامن الائمه توسط رزمندگان به زادگاهش مشهد بازگشت.

در سمائی از زندگی پیرای شهید عبد الرضا مهاجرى مقدم (عبیدی)

از زندگی شهید عبیدی گفتگی بسیار است. در این مختصر برآنیم که برای حل مشکلاتمان در این مقطع از انقلاب بازگوشه‌هایی از زندگی پیرای او توشه بگیریم.

الف - شهادت عبیدی در کنسابل برادر ریاست ارشد بهرام فرزانفر در خط مقدم حمله بیانگر عمق پیوند و وحدت دوجریان است و دوجریانی که ظاهراً درد و تشکل متفاوت هستند، جریان نهضت مجاهدین و جریان سپاه، پاسداری انقلاب اسلامی.

این نمونه و نمونه‌های متعدد دیگر از شهادت برادران نهضت در کنسابل برادران، سپاه در میانانهای ذوالفقاریه و طراح و کوهپای چنگالوند و بازی دراز بیانگر این مهم است که علی‌رغم همه مارکها و تهمتها و تکذیبات آنانی که از یک مشرب و احدی سیراب میشوند در نهایت نیز یک شیوه به دیدار پروردگارش میروند.

طبیعی است که مجاهد و پاسداری که ایدئولوژی را از جوهر ایدئولوژی امام (تفسیر حمد امام خمینی و سایر کتب ایشان) و خدای ممتدی را خط مشی امام (خدای ممتدی آزادی‌سندس

از طریق کریمانه قرار داده باشند، اینجا نه تنها نیست. نه ج.د دست در دست هم راه بریج و خم بر خورند و با سلاحهای پیچیده تحقیق حکومت جهانی اسلام راییمانند و وابسته باقیمانده از خریدهای نظامی و باروی سرخ و خون آلود بسیدار: شاه‌آنگونه بود که اسیر آنها نشینند و اجازه نمیداد که اندک اندک این بنای شیوه‌های مکتبی - نظامی ابزاره خود را بر خط مشی جنگی و عبیدی در جنگ راهگشای بسیاری از معضلات کونی جنگ ماست. عبیدی با موشک پیچیده تاوکسه معمولاً برای هدفگیری تانکها و مواضع دشمن از راه دور بکار گرفته میشود. در وسط میدان نبرد مانور مینا در عبیدی میگرد که بهر نحو ممکن باری از دوش بجای اینکه خدمه موشک تاو باشد رزمندگان بردارد. هم سبزی کاری موشک تاواران رخند متخون میگردد خدمه میگرد، هم نحوه میخواند و سینه زنی خود میگرد با اینکه خرید سلاحهای سنگین را قبول نه داشت و آنرا حاصل عبیدی تا در شهر بود به کسب

ایدئولوژی و سیاست جهت حائل مشکلات فکری جامعه و ترویج ایدئولوژی امام جهت ایجاد اتحاد اصولی و فکری در مردم و مبارزه سیاسی عقیدتی بسا جریانهای منحرف در جهت نجات دادن هواداران ساده اندیش آنها میرود اخت. عبیدی پیش از آنکه يك دانشجو باشد يك مبارز مکتبی بود که در سن هم می خواند و هر وقت نیازهای انقلاب اقتضا میگرد بدنیال حل مشکلات انقلاب براه می افتاد. عبیدی به آموخت که مسلمانان خط امامی میباشد همه جانبه باشد، خود نگار باشد. عبیدی سعی میگرد که با کار پیناندی روی تعلیمات اسلامی و خصوصاً قدرت اندیشیدن پیدا کند بجسای اینک منتظر بماند که برای فکر کنند خود صاحب فکر شود.

ج - عبیدی رهبری امام خمینی را قبول داشت و خود را پیرو خط امام میدانست. به این جهت روی سخن را نیهای سیاسی و عقیدتی امام مستقلاً فکر میگرد و برود اشتیهای خود را با دیگران در میان میگذاشت.

"وصیت شهید عبیدی به خانواده اش"  
بنام خدای مستغنی  
"وصیت نامه"  
پدر ما در، خانواده عزیز، اقوام و خویشان  
ما که برای جنگ با رژیم کافر بعثت و دشمنان اسلام و خط امام که بر لای خورستنا میرویم، اگر خدا بخواد و دستما را با کردارند نه برای زنده ماندن میرویم و نه برای کشته شدن، بلکه هدفمان دفاع از ارزشهای اسلامی و انسانی و برقراری نظامی صحیح بین انسانها میباشد. بقول امام "دعوی ما سرا سلام است". زیرا معتقدیم که تنها با عملیه قوا نیر خدا میتوانستیم دستماند. حال اگر در این راه کشته شدیم یا مرعین زندگی است. مگر نه اینکه امام حسین (ع) میفرماید: "یا لعیوه عقیده و جهاد".  
منطقن با شهید که آراش و راهی جدا نی که انسا نه هنگام دفاع از حق علیه مشکلات آنها در حقیقی است، زیرا وجدان انسانها جا ز نه میدهد که انقلاب اسلامی را که علیه آن همه ظلم و جور رژیمها می ایق قیام کرده است بسپند و به کمک انقلاب اسلامی ننشاند.  
از همه و بخصوص پدر ما در عزیزم میخواهم که خود را بیشتر با انقلاب تطبیق داده و در خط امام حرکت کند. خط امامی که پیرو او قسمی مال لوجان بکف سه جیری جزای حیای سلام و اقصی انسا نیست فکر نمیکنند. این انقلاب و خط اصیل یعنی خط امام معلماً "درا دمه" خود با مشکلات فراوا و بیرونی خود هد بود. سعی کنید مشکلات آنرا بجا نخرید. زیرا معلماً است که برای کسب حیثیت و شرف با بدستهای آنرا را نیز تحمل کرد. خط امامی که انسانی که با اندک گرا نی که میباید برای همیشه بگویند لفظه ای به عمق کار توجوا نیرده ساله ای فکر کنند که خود را با نارنجک به زیرتک میاندازند و با پیروزی روستا نی که علیه مردم میوینت ها با با رومالها ضربه غذا کار است.  
در صورت تشخیص دادن خود با انقلاب مشکلات و ناراضیهای خانه نیز بهتر حل میشود، زیرا ریشه این ناراضیها را با بسدر در ارزشهای درست و انصاف رژیم سابق دید.  
از همه و بخصوص ما در عزیز میخواهم که با خانواده شهید در تماس با شد. در مراسم شهید شرکت کنند و به بیماران آنها شکر محرومین و جوانان را با انقلاب در آنها بشارت دهند حتماً سر برزند. ما در به تماس با ما در چه جا داده د و د و د و د و د قرار بود با جدا زندگی همگاری کند.  
از همه و میخواهم که خودش را تصحیح کند و انشا... که اینکار را میکند.  
دیگر چیزی منظم نمیرسد، فقط از همگی و بخصوص پدر ما در عزیز میخواهم که بدبها مرا ببخشند و مرا حلال کنند.  
قریباً همگی شما، بزرگوچگان عبیدی  
۱۳۵۹/۱۱/۲۵  
از همه میخواهم در صورت شهادت برای ما را حتی نکنند. زیرا شهادت خواسته و ما به سعادت مومنین است. راهی را که انتخاب کرده ام از روی شناخت بوده است و همه ما شلی که در این راه اتفاق می افتد خواسته خدا و خود ما است.

"وصیت شهید عبیدی به هدین خلق ایران"  
بنام خدای خلق  
خدا با کارهای ما را هر چه بیشتر برای خودت قرار داده تا به میزانی که برای تو حرکت میکنیم راحت را به ما نشان دهد و مدارق آیه " شریفه" و الذین جا هدوا فینا لنهیدینهم سبلان ان الله مع العا برین" قرار گیریم.  
خواهران و برادران عزیز، بمنوا برادر کوچکتر ما شل زیر را که به میزانی به آنها رسیده ایم و عمل میکنیم برای ما دوری - مفید دیدیم.  
- همانطور که میدا نیم پیروزی حقیقی ما هما نه عملیه و وظایف مکتبی و دشتی زندگی مکتبی است و در صورت مبارزه، مکتبی در درگیریهایی است که هم پیروزی حقیقی ما است.  
ما کم شدن بوسا نشدن ظاهری در درگیریهایی است که بوسا سحر مسالرا به عنوان ملاق حق بودن نمیشود نیم بگیریم. مهم حرکت از موضع حق و تلاش برای تحقق ارزشهای است که به آنها معتقدیم حرکت از موضع انعام و وظیفه، مکتبی و انسا نی موجب میشود احساس مسئولیتما در کارها بیشتر شود.  
- به اعتبار صداقت و نیروی جمع ما شل بسیار باریا دیرا میتوان حل نمود. (پروسه ای که در آنها ندا شتیم بخوشی این مسئله را نشان داد) سعی کنیم این مسئله، مبنا نی را همیشه در نظر داشته باشیم. با پدر خدا مکارنا دلزدگی همرا حل کنیم. دجا را بیدهنیست نشویم که زمینه طرح مسا شل اول آنها نیست، زیرا در این صورت خود ما ملی برای وجود این مسئله شده ایم. مسا شل جمع را مسا شل خود ما ندا نیم و از این موضع به آنها نگاه کنیم. ایما ندا شتیه با شیم که به اعتبار صداقت بچه ها میتوان آنها را حل کرد. مسا شل و گیریهای مختلفی که بنظر میرسد در خدا مکارنا بید طرح شده و در رابطه با جمع حل شود. در این رابطه جلسات جمع بندی بید بصورت مستمر وجود داشته باشد و اصل اتفاقاً در انتقال از خود را به شیوه متناسب با بدتعلق داد. ما بر خوردن و جلسات جمع بندی و انتقال و اتفاقاً از خود میتوانیم به وحدت با لاتری را بیدئولوژی آهنمی عمل بچه ها برسیم، یعنی می کنیم وحدت ما در ملاکها وجودی و فکری با لاتر و دگاه این وحدت معلماً " و بدتی عمیق روی مسا شل مواضع سیاسی به همراه دارد.  
تحقق هر چه بیشتر ملاکها مکتب و ایما در دو اصطیح در درون جمع (امت واحده نسبی) انگیزه بیشتر برای مبارزه و گسترش این امت واحده به همراه دارد. زیرا به میزانی که سختیما در درون جمع با طا فت کم شود میتوانیم مبارزه کنیم و روابطنا صحیح را از بین ببریم.  
در رابطه سلام مبارزه همه بچه ها جمع برسانید. از همه بخصوص بچه ها را ما میخوانیم که بدبها مرا ببخشند و مرا حلال کنند.  
به امید رشد و موفقیت جمع در راه خدمت به انقلاب اصیل اسلامی به رهبری امام خمینی.  
برادر کوچک شما عبیدی  
۵۹/۱۱/۲۵

### سخن امام...

و اهانت‌های زمان طاغوت راجید و امروز میبینید که از کان فشارها خارج شدید و از کان گرفتاریها بیرون آمدید و بطور آزادی نص‌بطور مستقل زندگی می‌کنید . به خود آئید توجه کنید و اینقدر ساده دل نباشید و به آن شیاطین هم می‌گویم که سر جای خود تسمان بنشینید و الا لیست افراد شما آشکار خواهد شد و شما به آنجا خواهید رفت که منافقین رفتند .

#### اعمه جمعه

کبهان ۶۲/۳/۵  
خطاب امام به اعمه جمعه فرمودند : در قدیم اگر روحانی را که به امور سیاسی مردم صحبت میکرد میگفتند ره‌ایش کنیا و سیاسی است که این نوع فکر بلاشکال از شیاطین داخل و خارج بوده است . . . . بحمد الله امروز وارد مسائل سیاسی شدن دیگر عیب ندارد . درست مانند علمای گذشته ساده زندگی کنید در گذشته چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر زندگیشان از سطح معمولی مردم پائین تر بود و یا مثل آنها نبود . امروز سعی کنید زندگیتان از زی آخوندی تغییر نکند . اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید بدانید که دیر بازود مطرود میشوید .

باید مردم را امر به تقوا کنید مطالب روز را برای مردم بگوئید آنچه در طول یک هفته در کشور اتفاق می‌افتد . آنها را برای مردم بگوئید مردم را در صحنه حاضر نگه دارید که آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده حضور مردم در صحنه است . از این اجتماعات استفاده کنید و جهات شرعی و سیاسی را به مردم تذکر دهید . انسان را در مقابل شیاطین مجهز کنید . امروز دولت با تمام توان دارد زحمت میکند و آنچه از دستش برمی آید انجام میدهد .

با تمام این مشکلات این همه کار شده است . البته کمبودهایی هست و گرانی هم بسیار است و مردم هم از اینها ناراحتند ، ولی در کجا ایمن کمبودها و گرانی هان نیست . . . . در ایران هم گرانی و کمبود هست ولی باید بخاطر اسلام مقاومت کرد . البته مردمی که در جنگ جوان میدانند در مقابل این مشکلات که ناراحت نمیشوند . آنها

که در جبهه ها هستند از مشکلات نمی‌هراسند و مقاومت میکنند . ولی آن عده‌ای که در کنار نشستند آن کسانی که می‌جنگند و مبارزه میکنند در مقابل کمبودها صبر میکنند . ولی آن عده‌ای که در کنار نشستند ، آن عده‌ای که عیاشی میکردند و جلوی عیاشی هایشان گرفته شده ناراحتند آنها هستند که دولت را تضعیف میکنند و دائم می‌گویند کمبود هست آقایان باید در نماز چه عبادتها دولت را پشتیبانی کنند .

اطلاعات ۶۲/۳/۱۶  
امام در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرمودند : من امیدوارم که در این سال جدیت بیشتر بشود برای رسیدگی به امور کشور و محرومین کشور و مستضعفین و اگر چنانچه مجلس در این سال جدید هم خودش را صرف نکند در اینکه مسائل مشکل را اسلامی کند و

انشاء الله امیدواریم که این سال را به مبارکی بگذرانید و در سال آیند انشاء الله مجلسی باز همین جور مجلس باشد و همینطور افراد درش باشند .

اگر انشاء الله این جنگ تحمیلی بر ما از بین برود و دولت سر صبر رسیدگی بکند به حال مستضعفین تمام مسائل بوسیله مجلس و دولت حل میشود حتی مسئله گرانی مسا همه میدانیم که گرانی امروز سرسام آور است و یک دسته‌ای از شریک میبرند

اما در مقابل آن رنج‌هایی که هر روز پیغمبر و همسر بزرگ عزیزش حضرت خدیجه در آن چند سال بردند که مشک را از فراری که نقل میکنند مشک را می‌گذاشتند توی آب و می‌کشدند برای اینکه از آن چربی مثلا از آن چیزی که در مشک هست بهشان برسد وقتی آنها برای اسلام این طوری عمل کردند و این طوری مقاومت

... از صدر اسلام تا کنون دو طریقه، دو خط بوده است، یک خط، خط اشخاص راحت طلب که تمام همشان به اینست که یک طعمه ای پیدا کنند و بخورند و بخوانند و عبادت خداهم آنهایی که مسلمان بودند میکردند ، اما مقدم بر هر چیزی در نظر راحت طلبی بود... یک دسته دیگر هم اینها بوده‌اند و اولیاء بزرگ، آنها هم یک مکتبی بود و یک خط بود تمام عمرشان را صرف میکردند در اینکه با ظلم‌ها و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع میشود همشان را آنها صرف میکردند در مقابله با اینها...

سخن امام سال ۷۷ در مورد "تبر"

کردند در اهل دشمنهای اسلام شما هم که ملت و است همان بزرگوار هستید نباید از اینکه فلان چیز که اگر دولت انشاء الله قدرتی پیدا بکند یعنی جنگ تمام بشود ما به حال عادی برگردیم انشاء الله به مدت کمی به برکت اسلام و ملت در صحنه حاضر ایران این مسائل حل میشود .

من امیدوارم که این سر مردم در صحنه ما بیشتر در صحنه باشند از جنگ خسته نشوند جنگ در اسلام یک امری بوده است که از آن وقتی که اسلام حکومت پیدا کرد جنگ هم همراهش بود قبل از آن هم دنبال

دقت هم در قتهائی که اهل علم در مسائل علمی دارند ، مسائل علمی همانطوریکه آن دقت‌های بسیج‌ساز ارزنده را لازم دارد ، مسائل سیاسی کمتر از آن نیست ، برای اینکه مسائل سیاسی مقدرات کشور در دست آنهاست که این مسائل را می‌خواهند تفکر کنند .

در این سال که انشاء الله میگردد و امید است به خوبی بگذرد و آقایان با خیال راحت مشغول باشند به خدمت به این مستعدان ، به این مظلومان در طول تاریخ

## جنگ تحمیلی بعث عراق بر ایران به تعبیر امام مقابله تمامیت کفر در برابر تمامیت اسلام است .

این بودند که نقشه‌ها را درست کنند لا بد اینطور است همچه که مدینه آمد رسول خدا حکومت تشکیل شد جنگ یا جنگ تحمیلی بود یا هرچی بود در جنگ بود تا آخر عمرش آنروز هم که به لقا الله می‌خواست پیوند کند . بی‌پایان آنروز هم جیشا سامه‌اش بیرون شهر بود که می‌خواست جنگ بکند این جنگ یک چیزی است که برای عدالت جنگ لازم است .

اگر مردم انسان باشند که دیگر جنگی در کار نیست لکن مستضعفین پایمال دارند می‌شوند وقتی که یک دسته اکثریت مستضعفین پایمال دارند میشوند وقتی که تمام حیثیت اسلام و مسلمین در خطر است وقتی همین ملت مادر خطر است ما که جنگ را شروع نکردیم ما الان هر دو حال دفاع هستیم ما هر روز تقریبا باید گفتی استثنا استثنا آبادان تقریبا بی استثنا هر روز کوبیده میشود . مادفاع داریم میکنیم و ما از اول هم دفاع می‌خواهد که جنگی نباشد و همه صلح باشد اما می‌پزد برید شما اینکه ما و صدام که دشمن اسلام است از اول دشمن اسلام بودند آنوقت که من نجف بودم می‌دانستم که اینها دشمن اسلام هستند همین‌ها را مرحوم آیت‌الله حکیم تکفیر کرد اینها مشرکند ملحدند شما می‌پزد برید که ما با آنها سر یک میز بشینیم و مصالحه کنیم ؟ خوب حالا شما اینکارها را کردید عذر بخواهید ، ما هم بگوئیم که ما هم اینکارها را کردیم . هیچ وجدان انسانی اسلامی می‌پزد بر این رایسا خیر ما باید آن مطلبی که حق است و همه عالم اگر انصاف داشته باشند می‌پزد برید و می‌پزد برت همین ما آنسرا می‌خواهیم . دفاع هم یک حق مسلمی است که اسلام و غیر اسلام برای انسان قائل است . ما الان در حال دفاع هستیم ما جوانهایمان تا کتون آنقدر شهید دادند . جوانها آنقدر خون دادند برای اینکه شرابین قدرتهای بزرگ از سر ایران کم بشود . حالا که بحمد الله رسیدیم به اینجا که دستها کوتاه شده حالا ما کوتاهیایم تا آنها دستشان بلند شود .

من به شما عرض میکنم اگر ما یک قدم عقب

بماند این است که صلح بشود . ما هم امریکارا میشناسیم و هم شوروی را میشناسیم که اینها هیچکدام صلح طلب نیستند . هر دو شان جنگجویان مسلح می‌خواهند و بگری را از بین ببرند . منتها خوبید و تا در مقابل هم ایستاد هاند و اللهم اشغل الظالمین بالظالمین نه او جرات میکند که یک کاری بکنند نه اینها جرات میکنند یک کاری بکنند . وقتی ما می‌خواهیم حقیق می‌خواهیم حق را در این دنیا روا نشا الله در جملای های دیگر پیاد کنیم ما چه مای که از اینک مثلا میوه گران است میوه گران است ما و شما همه برایمان گران است .

اطلاعات ۶۲/۳/۲۲  
نزل قرآن بر قلب رسول الله در لیله القدر کیفیت نزول قرآن و قضیه چه بوده است و زوج الامین در قلب آن حضرت قرآن را نازل کرده است دعوت مراتب دارد و اجابت هم مراتب دارد . آن در تبه اعلا اجابت آن است که پس از حصول مقدمات و ریاضاتی که رسول خدا امر اکشید هاند منتهی شد به اینکه خدای تبارک و تعالی از او ضیافت کرد به نزول قرآن . امروز هم در این تمام مسائل همان جنگ است اگر یک روز غفلت بکنیم حمله خواهد کرد بر ما و همه چیز را از بین خواهد برد ما تا همان مسائلی که در اول جنگ گفتیم تا آن مسائل تحقق پیدا نکند ما در دفاع خودمان سر جای خودمان ایستاده‌ایم اگر چنانچه ما از این مسائل غفلت کنیم با اینکه بعضی از منحرفین و منافقین بین مردم بیفتند و بگویند که خوب

بقیه در صفحه ۲۰۰

امروز ایجاد اختلاف هر اختلافی باشد و کارهایی که اختلاف انگیز است هر کاری باشد و هر اسمی باشد این مضر به اسلام است و مضر به انقلاب . امام خمینی

# پانزدهم خرداد چهره ابوجواد آمد

طلی مردم ریاسخ بدهند و آنها را به شرق و بابه غرب وابسته میکرد ، در حالیکه مردم مستضعف استقلال خود را هر چه بیشتر در مکتب رهایی بخش اسلام و فرهنگ شیعه میدیدند . و به همین خاطر اگر اسلام میگفتند منظورشان اسلامی بود که راهنمای عمل و تحقق دهنده آرزوهایشان باشد . پس جوهره قیام ۱۵ خرداد و جوهره همه حرکتهایی که در این جهت انجام شده بر اساس نیاز به تسلط اسلامی و تحقق قانون خدا بر جامعه بوده و هیچ گونه وابستگی را قبول نمی کردند . و بیبینیم که امام این نیاز مردم مستضعف را درک کرده و به بهترین وجهی به آن پاسخ گفتند امام در سخنرانی ۱۲ خرداد ۴۲ علنا به کاپیتولاسیون حمله میکنند و میفرمایند این دولت دارد به طرف اجنبی می رود . این دولت دارد به طرف اسرائیل می رود ملت مسلمان را به خارجی میسپرد

و عدل طلبی باشد شناختن و تکیه بر آن مردم را بسیج کند و از آن سال به بعد به این رمز کاملاً واقف بودند نمونه آن را اکنون شاهدیم که توده های مردم را در جنگ علیه تمامی کفر میسج کرده و توده های شهادت طلب نیز با تمام توان به جبهه رفته و هر روز شریاتی سنگین برداشتن وارد میکنند و امت مسلمان ما با ایثار و از خود گذشتگی از امام خود حمایت می کنند .

جریان عاقبت طلب از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب رحتی بعد از آن معارضه خود با اسلام و انقلاب را مخفی نگاهند داشته و چهره خود را نشان داده است .

آن را کی تعقیب کرد و آن کی همان دنباله را تعقیب میکند و سر از آن امید به کیست؟ باید توجه داشت که اسلامی که امام به عنوان جوهره ۱۵ خرداد میگیرند ، اسلام عاقبت طلب نیست . اسلامی است که راهنمای عمل انسانهای مکتبی و مبارزی است که با فطرتهای پاک و عدل طلب خود ، استقلال ایران را می خواهند نه اسلام انزوا طلب و عاقبت جو . سپس امام می فرماید بعد از آن امید به چه کسی می رود که حرکت ۱۵ خرداد را تعقیب کند . یعنی چه کسی است که همان اسلامی را که عامل بسیج توده های مستضعف است ، در جامعه معرفی بکند و مردم را بسیج کند جریان عاقبت طلب برای مخدوش کردن این اسلام ، مطرح میکنند که طرفداران این اسلام از مبارزه و مستضعفین به این اسلام رسیده اند

خود را نشان داده است . در سال ۴۲ که امام از علما خواستند تا با اصلاحات ارضی در روئین شان مبارزه کنند آنها واقف است و مانعی در انیم شاید شاه هدفش این نباشد و خلاصه به این نتیجه رسیدند که نمایندگی های از قم بفرستند تا با شاه تماس بگیرند و از نیات آنها با خبر شود که مثل اینکه با شاه تماس گرفته و او گفته بود این کار انجام میشود حتی اگر روحانیت با آن مخالفت کنند . این

بقیه از صفحه ۲۸ . جمع بندی هویزه توده های رزمنده خط امام را میگوید . پس از ورود و جایگزینی بسیاری عناصر تصفیه شده در ارتش و تشبیت خود بعنوان فرماندهی کل نیروهای مسلح ، بنی صدر در صدد استفاده از نیروهای نظامی ارتش در جهت تشبیت خود نمود . در این بین آیت الله منتظری آیت الله مشکینی پیامهای مکرری جهت فعال کردن جبهه ها برای بنی صدر فرستادند که با تأیید تمامی ارگانها و نهادها ، انقلابی خوزستان عامل فشار بزرگی بر بنی صدر بنی صدر از طرفی خود راز بر فشار افکار عمومی میدید و از طرف دیگر احساس میکرد که در صورت تشدید فشارها هرگونه حرکت ارتش و سپاه در جبهه ها در خط آیت الله منتظری و منتفع او تمام میشود و رویای تشبیت سیاسی او در هم فرو میریزد ، لذا بر آن شد که فرصت را از دست ندهد و با یک حرکت سریع بنی صدر جبهه ها را در دست خود بگیرد . حمله بزرگ بنی صدر با استفاد از چند تیپ ارتش و همچنین نیروهای بسیج و سپاه و ستاد جنگهای نامنظم آغاز شد . در این عملیات بدلیل اینکه هیچ کدام از نیروهای رزمنده مراحل تدریجی مورد نیاز را طی نکرده بودند ، جبهه ها فاقد استعداد و توانایی انجام حمله های بزرگ ( که از نظر عظمت قابل مقایسه با عملیات طریق القدس می باشد ) بود . برادران سپاه و بسیج تا به آن روز تجربه جنگ و گریز و تدارک عملیات کوچک را در خود داشتند . نیروهای ارتش که محور اصلی عملیات را تشکیل می دادند . تجربه جنگ و گریز را هم نداشتند ارتش به جنوب کرخه نور پیشروی کرده بود و بطرف پادگان حمید و هویزه سرازیر شده بود بدون اینکه هیچگاه تجربه تدارک در حین حمله ، " نقل و انتقال

جریان می گفت حالا ما چه مخالفت بکنیم و چه نکنیم شاه تصمیم گرفته این کار را انجام دهد لذا مخالفت ما فایده ای ندارد . پس بهتر است مخالفت نکنیم . اسلام عاقبت طلب خود را در مقابل اسلام واقعی امام نشان دادند در حالیکه امام به این امر تن ندادند و توده ها را بسیج کرد و آنها را در مقابل شاه به قیام دعوت کردند . این جریان عاقبت طلب حتی جناحی از روحانیت را در مقابل امام قنرار داده و کاشکی میکرد . این جریان بعد از پیروزی انقلاب نیز وضع گیرهایی علیه اسلام و امام داشته به این صورت که به جای تکیه روی توده های مستضعف و حل مسئله اصلی یعنی جنگ ، تکیه خود را روی اقشار ثروتمندال ها و سرمایه دار ها و پاسخ به نیاز اقشار رفته گذاشت . و اگر هم با انقلاب همراهی میکرد به خاطر این بود که در آن نفوذ کرده و ملاکها و سازماندهی خودش را تثبیت کند .

نتیجه اینکه کسی میتواند از جوهره ۱۵ خرداد جمع بندی واقعی داشته باشد که ملاک های او از یک فطرت پاک و خدا جو سرچشمه گیرد و در تمام مراحل مبارزات مستضعفین با آنها همراه بوده و بتواند شیوه های مکتبی در جهت تداوم انقلاب ارائه دهد .

زخمی ها در حین حمله ، " مانور و استتار تانکها و توپخانه در حین حمله " و " راداشته باشد . ابتدای عملیات پیش روی بسیار خوب بود ، پیش از هشتصد نفر از نیروهای عراقی به اسارت ما درآمدند . عراق به شیوه همیشگی خود در آن روزها بسرعت عقب نشینی کرد و بعد تجدید قوا نموده و بنیروهای ماحمله برسد . جنگ اصلی از این لحظه آغاز شد و متاسفانه ضربه بزرگ به نیروهای ما وارد آمد . تا آنجائیکه نهایتاً مجبور شدیم عقب تر از مواضع ابتدایی مان عقب نشینی کنیم . روحیه نیروهای ارتش خیلی خراب شده بود . آنقدر که کت چرخاندن بنی صدر بالای سر خود و فرمان حمله صادر کردن او در نزدیکی های هویزه هم مسئله ای حل نمیکرد بی صدر برای " تشبیت موقعیت سیاسی " خود نیروهای رزمنده ما را به " حرکتی نابخشودنی و زودرس " کشانده بود ، فاجعه آغاز شده بود از این حمله به بعد نقش " تقوی در صحنه " ، " شجاعت در میدان " ، " وفاداری به امام " ، " ابتکار و جوانمردی " ، " برادرانی چون شهید علم الهدی ، شهید محمد فاضل ، شهید حکیم ، شهید حمید ، شهید و بیچ های گروه آری جی سپاه حمیدیه و . . . . مشخص میشود . حسین که شب و روز اول حمله با بیچ ها به دعانشسته و نماز جماعت خوانده بود ، فردا برای نشان دادن صداقت و پایبندی خود به حرفهائی کهزده بود جلو می رود و با نیروهای عراقی که پس از تجدید قوا ضد حمله بزرگی را شروع کرده بودند درگیر میشود و در نزدیکی جفیر گلوله های در مغزش می نشیند و به شهادت می رسد . بقیه بیچها بر اثر فشار ضد حمله تا هویزه عقب می نشینند و در آنجا دست به مقاومت می زنند نیروهای عراق بسرعت پیش می آیند و هویزه محاصره می شود و بعد . . . .

در سال ۴۲ که امام از علما خواستند تا با اصلاحات ارضی در روئین شاه مبارزه کنند آنها گفتند : از کجا بدانیم شاه به این توطئه واقف است و مانعی در انیم شاید شاه هدش این نباشد .

همیشه مانع و سد می بود و در مقابل حرکت های مردم و تحت عنوان پیشتاز و شنفکر سعی داشتند حرکت های انقلابی را به رسم بکشانند و عموماً این حرکت های حق طلبانه را با اصطلاحاتی مانند حرکت خود بخودی ، حرکت کوره حرکت های آبی و آنا ریشتی و تبیین های طبقاتی نام برده و جوهره آن را مخدوش میکردند در این میان جریانهای اسلام نمایان بودند که به خاطر برداشتهای نادرست از اسلام قادر به تبیین حرکت اسلامی نبودند و به جنسای تسلیم به حرکت سعی کردند آن را توجیه بر غیر شرعی بودن نمایند و بطور ضمنی تأیید اصلاحات شاه کنند .

۴ - رابطه ارزشهای ۱۵ خرداد و ارزشهای که در انقلاب اسلامی وجود دارد و تجربه با دست آورد هایی که می توانیم از آن بگیریم ؛

افزادی که در ۱۵ خرداد جان آذینده سگهای قبر آنها را ببینید ، اینها چه افرادی بودند . امام خمینی

ایجاد روحیه قناعت گامی در جهت خودکفایی

در ایجابیک اقتصاد خودکفا هر چند که به برنامه ها و طرحهای کوتاه مدت و درازمدت اقتصادی نیاز داریم اما آنچه که ضامن رسیدن به این هدف مقدس است . تکیه به توده ها و ایجاد روحیه قناعت و کم مصرفی در آنهاست چراکه مکتب اسلام با اصالت دادن به رشد و تعالی انسانها و تقویت ارزشهای الهی در آنها در حل و پیشبرد مسائل اقتصادی نیز به توده ها تکیه میکند . در دل یک بسیج اصولی (عمل صالح زمان) مردم بدنیاال پاسخگویی به نیازهای اصیل و متعالی خود بوده و از هر چیز آنقدر بهره می گیرند که آنها را در جهت رسیدن به اهدافشان یاری کند . و در نتیجه از اسراف و زیاده روی در مصرف خودداری میکنند (رجوع شود به مقاله اقتصاد قدس - راه مجاهد شماره ۱۱)

آیت الله العظمی منتظری در بیان تائید تاکید زیادی بر ایجاد چنین روحیه ای داشته اند که در اینجا به ذکر سخنان ایشان می پردازیم :

"حضرت موسی (ع) وقتی بنی اسرائیل را از زیر یوغ فرعون و فرعونیان نجات داد ، قوم بنی اسرائیل بلافاصله شروع به تقوی نمودند و چیزهایی از موسی و هارون طلب کردند که بسیار ابتدایی و سطح پائین بود . آنها سیر و بیاز و از این قبیل چیزها می خواهم . آنها هرگونه نعمت آزادی را که بدست آورده بودند توجه نداشتند و بعد از آن هم حاضر نبودند برای بدست آوردن سایر خواسته هایشان به مبارزه ادامه دهند برخی از شما مردم هم کار بنی اسرائیل را می کنید و دائم از کمبودها گلایه می کنید . می گوئید گوشت نیست ، پودر لپا بر . شوی نیست و ... کمبودهایی هست و شاید هم تقصیرهایی شده ولی این دیگر اینهمه نطق زدن نمی خواهد . از این نعمت آزادی که بدست آورده اید استفاده کنید ."

... باید مشی پیامبر اکرم و صاحبش را پیشه کنید . مانند او که یک رهبر و یک حاکم بود زندگی کنید پیامبر همه کارهایش را خود انجام می داد . روی زمین کنار قیامه صاحب و یارانش می نشست و غذا می خورد . لبا سبیلش را خودش وصله می کرد . آنچنان با مردمان و اطرافیانش می شد که اکثر وقتی کسی به خانه اش وارد می شد ، حضرت را از اطرافیانش تشخیر نمی داد . باید مشی حضرت محمد (ص) را پیشه کنیم و چون اورتار نمائیم ."

(۵۸/۸/۵)

"بیائید مانند هندوستان که برای کسب استقلال و رهائی از زیر یوغ استعمار انگلستان تمام کالاهای انگلیسی را تحریم کرد و روی پای خودش ایستاد شما هم قدری از خودگذشتگی نشان دهید از چیزهایی که مصرف بیبیهود است و خاصیتی ندارد ، خودداری نمائید ."

(۵۸/۹/۳۰)

"این روزها مسئله تحریم اقتصادی ایران مطرح است . ملت مبارز ایران ، خون داده است ملت ایران حاضر است روزه بگیرد کم مصرف کند کمتر بخرد . همت کنید و به آقای کارتر بفهمانید که ما همان تولیدات گندم و برنج کشورمان را مصرف می کنیم وزیر بار منت نمی روم"

بیائید واقعات مصیبت بکسرم که افراط و تفریط نکنید . غذاها را دور نزنید . اگر کم مصرف کنیم احتیاج به کشورهای خارج نداریم ."

(۵۸/۱۰/۲۲)

"شما ملت سعی کنید در مصرف هر اند از می توانید قناعت کنید ، زیاده روی نکنید مخصوصا شمال شهرها اینقدر تفریط نکنند گوشت و مرغ و نان را در سطل آشغال نریزند در دهات یک وقت می بینید بیک لقمه نان احتیاج دارد . شعا درید نانهای دیشب را در سطل آشغال می ریزید برای اینکه نان تازه می خواهی بخوری نکنید اینطور اگر چنانچه قرار است آن وقت و مواد خوراکی ما از خارج بیاید این جنایت است که من و شما اینگونه زیاده روی کنیم در چیزهایی که مورد ضرورت نیست سعی کنید حتی المقدور مصرف را پائین بیاورید مخصوصا در مورد چیزهایی که می خواهیم

های اساسی و نیازهای رفاهی مردم قائل نیست و برای اینکه جو نارضایتی تشدید نشود حتی در کنار گوشت ، دارو و پدرو ... اقدام به وارد کردن تلویزیون رنگی و یخچال فرسز و اسباب بازی و ... نماید . تاجران رضایتی تشدید نشده و مردم از انقلاب ناراضی باشند . در حالیکه اگر روحیه رفاه طلبی را در مردم تقویت کنیم ، هیچوقت قادر به جلب رضایت آنها نیستیم چراکه همیشه وسایل رفاهی جدید - تری را طلب می کنند ."

ب : جریان دیگر با در نظر گرفتن اهداف مقدس اسلام و پاسداری از خون شهدا روحیه رزمنده و قناعت را در مردم تقویت می کند . این جریان در ضمن اینکه پاسخ به نیازهای ضروری و مایحتاج عمومی مردم را از آنجا می آید و وجه بساطت اقدام به وارد کردن اجناس ضروری کند لیکن تکیه اساسی اش بر

حضرت موسی (ع) وقتی بنی اسرائیل را از زیر یوغ فرعون و فرعونیان نجات داد قوم بنی اسرائیل بلافاصله شروع به تقوی نمودند و چیزهایی از موسی و هارون طلب کردند که بسیار ابتدایی و سطح پائین بود آنها پس از این از بند فرعون به موسی گفتند که ما سیر و بیاز و از این قبیل چیزها می خواهیم آنها هرگونه نعمت آزادی را که بدست آورده بودند توجه نداشتند و بعد از آن هم حاضر نبودند برای بدست آوردن سایر خواسته هایشان به مبارزه ادامه دهند .  
آیت الله العظمی منتظری

از خارج بیاوریم . کوچکترین چیز حتی یک سوزن که از خارج بیاورید ، به اندازه یک سوزن کشور شما وابستگی پیدا می کند . اگر می خواهید کشورمان خودکفا بشود بایستی در لوازم زندگی صرفه جویی کنیم بلکه حتی المقدور مصرف نکنید ."

... اگر علاقمند به کشور هستید و می دانم همه به کشور علاقه دارند همه می خواهند انشاء الله کشورتان خودکفا بشود اگر ما مانا خالی بخوریم لباس بپوشیم و چراغ نفتی داشته باشیم بهتر از این است که اسیر دیگران باشیم . "لا تکن عبد غیرک" و قد جعلنی حرا " ما با تمسکدن پیشرفت صنعت با تکنیک مخالف نیستیم با وابستگی به شرق و غرب مخالفیم که اگر وابسته شدی بتدریج اقتصاد و سیاست و فرهنگ و همه چیزت می شود اسیر دست خارجی "

(۶۱ / ۱/۷)

در شرایط فعلی با توجه به فشارهایی که از جانب استکبار جهانی به ملت مستضعف ما وارد شده است . مسلما ملت با سختی ها و کمبودهایی از قبیل اوراق عمومی دارویی و ... روبروست . در مقابل با این کمبودها و شیوه برخورد وجود دارد ."

الف : یک جریان در مقابل اظهار نارضایتی های مردم و برای رفع کمبودها به نیازهای رفاهی اصالت میدهد و برای پاسخ به آن معتقد است تا موقعی که قادر به تامین این مایحتاج در داخل نشده ایم می بایست این اجناس را از خارج وارد کنیم و در این امر رزمنده بین نیاز

مورد کمبودها و سختیهای ناشی از جنگ نسق نزنند چراکه هزاران کشته و معلول که ما برای پیروزی انقلاب داده ایم نه به خاطر رفاه و زندگی و توجه به امور مادی و دنیوی است بلکه در جهت تحقق اهداف عالیه اسلام و اجرای قوانین الهی بوده است . همانطور که در جنگ تبوک مسلمانان چنان در مضیقه قرار گرفتند که به هر دو نفر از آنان فقط یک نان خرما میرسید ."

(۵۹/۱۰/۸)

والسلام

جمع بندی هویز

طبق به نیروهای عراقی برای تجاوز به ایسران منطبق داده بود .

پس از پیروزی و حاکمیت خط انقلاب بسیاری از عناصر وابسته در رده های بالای ارتش توسط امام تصفیه و باز نشسته گشته یا خود برای گریز از خشم توده ها فراری شدند بسیاری از اینها که دیگر ایران را محل امنی برای خود نمی دیدند ، برای ادامه زندگی پریش و نوش خود به خارج پناه بردند . لذا ابتدا ای جنگ شاهد آن بودیم که زرمه های نیروهای متخصص احتیاج داریم و با همین توجیه خطی را در جامعه مطرح کرد که افراد فوق الذکر نتوانند مجدداً به ارتش بازگشته و در سازماندهی جدید آن نقش فعال پیدا کنند ."

ارتش نیز در این رابطه طی دو اطلاعیه از افسران بازنشسته خارج از کشور خواست تا برای دفاع از کشور به ارتش بیایند و افسران بازنشسته اگر افرادی بودند که در روزهای اول انقلاب توسط امام مستعفی شدند و پس از آن اکثر آ به خارج از کشور رفته بودند با شروع جنگ نیروهای مرد می و سپاه پاس از فراز و نشیبها و شکست و پیروزیهای بسیار به جمع بندی جنگ چریکی درازمدت رسیده و سپاه رسماً مشی چریکی را بعنوان خط مشی خویش اعلام نمود . و دولت شهید رجایی نیز این شیوه را تأیید کرد . جوهر خط مشی چریکی ، اصالت یافتن انسان و بکارگیری سلاحهای سبک و خودکفا است که در طی جنگ به بهترین وجهی از وابستگی نظامی انقلاب به یکی از قطبهای امپریالیستی جلوگیری میکند . در چنین شرایطی ، جریان بنی صدر تمامی تلاش خود را در این جهت بکار بست تا شیوه های کلاسیک جنگ که متکی به سلاح سنگین است جا بیاندازد و مانع از رشد جریان چریکی مردمی گسرد . موارد بسیاری که بیانگر این مدعا باشد موجود است که به ذکر باره ای از آنها می پردازیم :

(۵)

مرحله تثبیت سیاسی نظامی : بنی صدر پس از تثبیت نسبی سازماندهی و شیوه های مورد نظر خود با اتکا به این بازاری نظامی مرحله سوم یعنی مرحله تثبیت سیاسی نظامی خویش را آغاز کرد در این مرحله توانسته بود از طرفی بعضی از نیروهای رزمنده حاضر در جبهه نظیر نیروهای دکتر چمران و فدائیان اسلام در آبادان را جذب و نسبت به خود ، خوشر بین نماید و از طرف دیگر خط سیاسی مکتبی بقیه از صفحه ۲۷

اقتصاد اسلامی تابع سیاست اسلامی است و سیاست اسلامی تابع دینت اسلامی است

استعماری را می پذیرفت؟ آیا واقعاً از دیدگاه این جریسان فرد ساواکی باحجاب یا فرج باحجاب اسلام دیگری عیبی ندارد؟ از طرف دیگر دیدیم امام خمینی چندین پیشتر گفتند "ریشه اصلی بی حجابی سلطنت طلبان هستند" حتی گفتند "آن خطی که می خواهد زن را از فعالیت سیاسی اجتماعی باز دارد از بی حجابی بدتر است."

۲- جد کردن سیاست از دین - فلسفه جد از عمل -

کار فرهنگی بدون نیازهای انقلاب

در تفکر این نهادین منحصر میشود به یک سری مسائل معنوی و عبادی چون جهان بینی و قرآن، اعتقاد به خدا و عبادات و ۰۰۰۰ سایر مسائل چون حکومت، سیستم اقتصادی، حاکم، سیاست خارجی، نهضت های آزاد بیختر و ۰۰۰۰ رادر حوزه دین و مسئولیت دینی نمیدانند. مثلاً "می بینیم بعد از کودتای ۲۸ مرداد یا قبل از آن، افشای ماهیت دربار پهلوی و توطئه های آنرا وظیفه دینی خود نمیدیدند ولی نسبت به تبلیغات بهائیت که جنبه فرهنگی و فلسفی داشت "سید ا" تحریک و حساب، میشدند و آنرا وظیفه الهی و دینی میدانستند. بابهایت در کار مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم و در مبارزه نمیکنند، گرچه عامل ایجاد این فرقه آنها بودند، به خاطر وابستگی این فرقه با آن درگیر نمیشدند، بلکه از جریانات وابسته علیه بهائیت کمک میکردند. مثلاً "روابط دربار با بهائیت افشا نمیکردند تا چهره منافقانه و اسلام نمائی محمد رضا شاه رسوا شود، بلکه تلاش میکردند که جلوی نفوذ بهائیت را در رژیم بگیرند و رژیم پهلوی را از بهائیان تصفیه کنند. یا عضو پر یزدانی رانه به دلیل غارتگریها و کثافتکاریهایش و وابستگی اثر به دربار بلکه فقط بدلیل بهائیت بودن میکوبیدند، لذا با سرمایه داران وابسته دیگر که بهائی نبودند تضادی نداشته و درگیر نمیشدند. یا وقتی بهائیان جلسات و محافل داشتند به شهرتانی رژیم شاه اطلاع میدادند که بهائیت غیرقانونی است و از شهرتانی میخواستند جلسات آنها را تعطیل کند.

در اصفهان یک بهائی را مسلمان کرده بودند. در جلسه ای که میخواست اعلام تبری بهائیت و اقرار به اسلام کند، اول سخنرانی گفت بنام نامی شاهنشاه آریامهر. یعنی از بهائیت درآمد بود آریامهری شده بود و بنظر آنها موفقیتی بشمار میآمد.

به خود شاه دستگراری داشتند ولی تلاش زیادی میکردند که دستگراری پز شک مخصوص شاه را که بهائی بود از گسار بپندارند. وقتی یکی از معلمین ولیعهد با بهائیان مربوط بود تلاش زیادی کردند که توسط جناح طرفدار خودشان در رژیم شاه فشار آورده و آن معلمی را برود آرند که نکند ولیعهد بهائی شود مگر شاه مسلمان بود که میتوسیدند بهائی شود. میگفتند این شاه که معلمش مسلمان بود چنین استوای بحال اینکه ولیعهد معلمش بهائی است یعنی آنچه که برایشان مهم است بهائی بودن معلم میباشد نه ظلم و ستم و وابستگی شاه. یکبار قبل از انقلاب، رهبر گروه عاقبت طلب برای بازدید به نیشابور رفته بود و در جلسه سخنرانی، شخصی اشعاری انقلابی خوانده بود ایشان شنیدند "برافروخته شده و گفته بود ما بنا

در انقلاب اسلامی شاهدیم، گرچه تمامی نیروها در مراحل قبلی انقلاب همگام و هم جهت بودند ولی اکنون دارای تحلیلهای گوناگون از مرحله فعلی انقلاب و رشد و نارسائی های امروزه هستند و اگر با تفکرات آنها برخورد نشود و ارشاد نگردند چه با در تداوم انقلاب از همراهی بازمانند.

نداریم با حاکمیت در اقیم. این خط فکری بعد از انقلاب بشکلی دیگر ادامه پیدا کرد. از آنجا که با پیروزی انقلاب درگیری با بهائیت دیگر جاذبه ای نداشت، گروه مزبور نیروهای خود را ضمن تحلیلهای سیاسی در جهت مبارزه با گروههای روشنفکرو بر خا "مارکسیسم بسیج کرد ولی نحوه کارهیچ تفاوتی با گذشته نداشت. چراکه انحراف گذشته ریشهیابی و پاکسازی نشده بود.

بالحق در جامعه ماست و شناخت آن از ضروریات زمان است.

تفکرات زمینه ساز خط عاقبت طلبی

۱- رابطه فساد اخلاقی و سلطنت پهلوی

یک جریان وقتی سیر نهضت را بررسی میکند، می بیند مثلاً "دولت دکتر مصدق نسبت به نفوذ مشروبات الکلی موضع شکلا برانداز و برخورد در مقطع ندارد. یا نسبت به حجاب زنان سخت گیری نمیکند، این تفکر سرنا "بهمین جهات بدبین شده و موضع مخالفت میگیرد. دیگر آن وجه را که مبارزه با ائمه الکفرانگیز و امریکاست، در نظر نمیگیرد. محتوی شععار ملی کردن نفت و مبارزه با دربار وابسته که بنیان فساد و فحشاء است، را ندیده و از درک عمق آن عاجز است.

بنابراین جمع بندی این جریان یک موضع انحرافی خواهد داشت و نسبت به حرکتهای موجود در جامعه منفعل خواهد شد و نتیجه میگیرد هیچ کاری درست نمیشود و بنا به موضع ضدیت با جریان اصیل خواهد افتاد که این مرد و موضع به نفع دشمن خواهد بود و این همانست که شاه میخواست. در این رابطه دو خط مشی و شیوه وجود دارد. یکی آنکه ریشه اصلی تمام فساد و فحشاء و فقر را در سلطنت پهلوی و وابستگی به استعمار است و برای براندازی عرفسادی به مبارزه با ریشه آن یعنی همان ائمه الکفری پرداخت میکنند. زمان رژیم شاه شخصی که در نشر راسخه تراشیدن و گذاشتن ریش مشغول کرده بود از امام خمینی درباره مسئله ریش سؤال کرده بود. ایشان نصیحت کردند نبودند که ریشه را بگیرند.

خط دیگر اینست که فساد اخلاقی و کلا "فحشاء" را میبینند و عامل اصلی آن که سلطنت پهلوی و استعمار باشد را از یسار میبرد و از موضع سکوت و سازش با دربار یا میگساری و بی حجابی و روزه خواری و ۰۰۰۰ مبارزه میکنند. که آدم رایان آن کسی می اندازد که "بر سر شاخ نشسته بن میبرد".

چندی قبل یکی از سخنگویان خطیب گروه عاقبت طلب در مورد مسئله بی حجابی دقیقاً همین خط را مطرح میکند. مثال می آورد امرحوم اقبال لاهوری که وقتی از طرف انگلستان به ایشان پیشنهاد شد که سلطنت افرقایی جنوبی را به عهده بگیرند، ایشان فکری کرد و پرسید "اگر من سلطنت آنجا را قبول کنم آیا همسم باید در مراسم و مرادات بی حجاب حضور یابد". گفتند "آری" مرحوم اقبال لاهوری به این خاطر قبول نکرد. خطیب مزبور از این قضیه تعریف و تمجید بسیار کرده و آنرا دلیل شخصیت اسلامی مرحوم اقبال معرفی نمودند. برای بسیاری این سؤال پیش آمد که چرا او با نفوذ سلطنت آنهم به پیشنهاد انگلستان و بدتر از همه در افرقایی جنوبی که بدترین سیاست استعماری اعمال میشود مخالفت نکرد، و ۰۰۰۰ آیا اگر انگلستان می پذیرفت که خانم ایشان بعنوان یک رسم سنتی باحجاب در مجالس ظاهر شود او این مأثور است

بسم الله الرحمن الرحيم

بسیج مردم و اختلافات ایدئولوژیک

معمولاً در هر حرکت انقلابی و هر قیامی قشرها و جریانهایی تفرق مختلفی شرکت دارند این جریانهای هر که ام با دیدگاهی به جمع بندی مسائل و رخدادها میرد از نده که طبعاً "تساما" یکسان و درست و اصولی نیست. بعضی جمع بندیها زمینه انسجام و شتاب بیشتر در تداوم حرکت خواهد شد، و برخی جمع بندیها زمینه سکون و یا انحراف از نهضت و بسیج مردم میباشد. کما اینکه در انقلاب اسلامی شاهدیم گرچه تمامی نیروها در مراحل قبلی انقلاب همگام و هم جهت بودند ولی اکنون دارای تحلیلهای گوناگون از مرحله فعلی انقلاب و رشد و نارسائیهای امروزه هستند و اگر با تفکرات آنها برخورد نشود و ارشاد نگردند چه بسا در تداوم انقلاب از همراهی بازمانند.

نهضت ملی نفت و جریانهای غلط فکری

همچنانکه در گذشته گفته شد در زمان نهضت ملی نفت تشری بودند که بیش از هر چیز نسبت به حفظ سنتهای مذهبی مثل حجاب و مبارزه با فساد مثل مشروبات خورای حساسیست داشتند و صرفاً با این ملاک به جریان جامعه نگاه میکردند و محتوای مکتب اسلام را در نظر نمی گرفتند.

عده ای بودند که وجود مارکسیسم و حزب توده، به عنوان منکرین خدا مسئله اصلی شان بود و نسبت به استعمار خارجی و رژیم طاغوت که تظاهر مذهبی داشت حساسیت نداشتند و حزب توده نیز با عملکرد های خود این جریان را تحریک و تقویت میکرد. و این جریان تصور میکرد علیرغم وجود عوامل دربارتها در مبارزه با حزب توده میتواند اسلام واقعی را حاکم سازد. برخی با دید ظاهر بینی ملاکشان احترام ظاهری به روحانیت بود و روحانیت را یک جریان صنفی میدیدند نه مکتبی و با این ملاک روی موضع جریانات سیاسی تفاوت میکردند. در اینها امکان خوش بینی به هرجاسوسی به دلیل شکل مذهبی و تشریح نمائی و نفوذ وی وجود داشت.

گروه عاقبت طلب یک جریان فکری است

شکل گرفتن گروه عاقبت طلب در آن زمان در عین حال که خواست استعمار روایادیش بود و برای شکل آن زمینه سازی شد از طرف دیگر بدست جریانهایی فکری انجام گرفت که جمع بندی غلطی از قیام مردم کرد و مواز بسیج توده ها جاد شده و نتوانستند بعد از کودتای ۲۸ مرداد موضع مبارزاتی خود را حفظ کنند. سزاینکه گروه عاقبت طلب تا بحال انسجام تشکیلاتی

داشته و عناصری معتقد دارد در همین جاست که آنها برای خط عاقبت طلبی و شیوه های غلط خود توجیه فلسفی و شرعی کرد و این خط را موجه و دینی جلوه میدهند. بسیاری نیروها بدلیل دیدگاه خاص خود و آموزشهایی که دیده اند برایشان اینچنین باور آمده است. لذا شیوه برخورد های نغیسی و تشکیلاتی و صرفاً سیاسی نمیتواند این نیروها را ارشاد و هدایت کند و تا خط اصیل انقلاب را در یابند. حتی عناصری از این جریان که صرفاً "بلحاظ تشکیلاتی موضع بیرونی گرفته اند تا زمانیکه آن تفکرات زمینه ساز را شناخته و از دور خود پاکسازی نکنند، نمیتوانند خط انقلاب اسلامی را تداوم دهند. در این سری مقالات نیز ما به برخورد سیاسی ایدئولوژیک با تفکر و خط عاقبت طلبی میرد ازیم که امروز نیز یک خط

بعد از انقلاب بدون درگیری با عناصر باقیمانده ساواک و طاغوتیان ارتش و سرمایه داران وابسته روحانیت غیرمکتبی و... منحصر با گروههای سیاسی در افتادند. با مارکسیسم نه تنها در کاد مبارزه با امپریالیسم و سلطنت طلبان در انبساط یافته بلکه چه بسا از تجربیات ساواک و عناصر وابسته در کوییدن مارکسیسم سود می جستند.

امام خمینی گفتند: ما بهائیت را یک حزب سیاسی میدانیم و چون وابسته است با آن مبارزه میکنیم. یا از حزب توده نسه بخاطر توده های بودن و صرف عقیده جلوگیری میکنیم بلکه بازداشت آنها بخاطر وابستگی و توطئه است. این جریان بعکس به وابستگی

در دوره شاه ملعون همیشه در صدد بودند که نقاط ضعف مسلمانان مبارز و دانشجویان انقلابی و گروههای مبارز را پیدا کرده و بر آن بکشند. یاد روحانیون مبارز شعنی پیدا کنند و بر مبنای آن نارسائیهات تحلیل اساسی خود را که همه حرکتها را موقف بوده و جهان رو به گسترش فساد و ظلم است، حق و واقعی جلوه دهند. در تفکر فوق بایستی تجدید نظر شده و حرکت ذاتی جوهری که قانونمندی تکامل جهان و تاریخ است شناخته و تحقق داد تا دچار این خط مشی و شیوهها نگردیم.

قابل توجه است که این آموزشهای انحرافی در بین جوانان رزمند مسلمان نیز نفوذ یافته است. برادری در توجیه فلسفی آزادی گروهگانهایی گفت: حرکت اساسا "اینطور است که

**شکل گرفتن گروه عاقبت طلب در آن زمان در عین حال که خواست استعمار و ایدئیش برود برای شکل آن زمینه سازی شد از طرف دیگر بدست جریانهای فکری انجام گرفت که جمع بندی غلطی از قیام مردم کرده و از بیج توده ها جدا شده و نتوانستند بعد از کودتای ۲۸ مرداد موضع مبارزاتی خود را حفظ کنند.**

کاری ندارند. کما اینکه با شریعتمداری علیرغم ارتباط با ساواک و امریکائیهان اواخر نزدیک بودند. طبیعی است که از این موضع با گروههای چپ که شعار پوشش انقلابی میگیرند در افتادند موجب تشکل آنها و تقویت آنها هم میشود.

این جریان قبل از انقلاب میگفت که مبارزه با سلطنت بنفع مارکسیستها تمام میشود. حتی بعضی از آنها معتقدند که در رژیم شاه خط مارکسیستها این بوده که بچههای مسلمان را به زندان بکشاند و در آنجا مارکسیست کنند. و از این موضع دکتر شریعتی و مبارزین مسلمان دیگر را چون که جو مبارزه بسا رژیم را تشدید کردند در خط مارکسیستها میدانند. حال آنکه پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاه تمامی تحلیلهای گروههای مارکسیستی را در هم ریخت و چهره اسلام را به بهترین وجهی نشان داد.

**۳- اصالت زوال و آنتروپی و نفی حرکت ذاتی جوهری**

گروه عاقبت طلب معتقد بود که وقتی فساد و تباهی و ظلم همه در نیارا فراگرفت و همه جوامع کاملا "رو به انحطاط رفتند، آنگاه حضرت مهدی (عج) بظهور خواهند کرد و نیارا بر از عدل و داد خواهند نمود. کما اینکه به هر حرکتی در جهت تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با ظلم طغوت با نظر بد بینی و نویسی... ایننگرستند. این تفکر نفس فساد و تباهی را بدیافته و عملا" به گسترش آن تن داده است. در این دیدگاه حرکت تکاملی جهان بصورت "خلع و لبس" است. یعنی در یک مرحله جهان رو به افول و انحطاط میرود و در انتهای سیر افول ناگهانی جهش و تکاملی صورت میگیرد. مثلا "انبیاء" را چنین تبیین میکنند که بعد از حضرت موسی مردم منحرف شدند، بتدریج دستورات حضرت موسی رو به فراموشی رفت، فساد عالم را گرفت و جهان رو به نابودی رفت که یکبار حضرت عیسی برانگیخته شد و همین حرکت دوباره تکرار شد تا ظهور حضرت محمد (ص)... آنها سیر انحطاط پدید را مستقلا از خدا در نظر میگیرند و گمان میکنند پدیده بحال خود رها شده است و خدا نقشه ندارد در انتها خدا دخالت کرده و حرکتی انجام میگیرد.

این تفکر در بن خود اصالت را به آنتروپی و زوال میدهد و خدا و تکامل و هدایت را یک امر استثنائی و ثانویه می شمارد که طبعا" در طول حرکت نمیتواند راهنمای عمل و موتور حرکت باشد. ضرب المثلی زبانزد این چنین جریانهاست که تا که ویران نشود کار به سامان نرسد. "و امیدند دارند که اصلاح و تکامل استمرار داشته باشد.

در تحلیلهایشان از وضع ایران و کشورهای دیگر آمار فساد و قتل و گناهان محو اصلی و مبنای تحقیق و تحلیل است نه آنکه رشد حرکت اصیل و نهضت های آزاد بیخبر و انقلابات مردمی و استقلال طلبانه را مینا قرار دهند و استمرار و تکامل آنسرا تعقیب کنند.

یک حرکت جوهری و تکاملی بتدریج رو به ضعف و افول میرود و از درون همین افول و انحطاط دوباره یک حرکت تکاملی بیرون میاید و همین امر تکرار میشود. مثلا "حرکت گروهگانگی بطور طبیعی رو به ضعف و سستی گذاشت و نهایتا" به آزاد گروهگانها منجر شد و بعد در همین حال جنگ شروع شد.

این برادریان تفکر اولاً نمیتوانست رشد دانشجویان خط امام را تا انتهای حرکت و بعد از آن ببینند و در انتها امپریالیسم را حاکم و پیروز میدیدند. ثانیا" برخی نارسائیهاکه قابل رفع و پاکسازی است امر طبیعی و غیر قابل تغییر دانسته و دوباره دچار آنها میشوند. ثالثا" باین فکر تلاش برای حل مشکلات و نارسائیهای طول حرکت چند ان امیدوارکننده نخواهد بود و باید بسبذیرم که جنگ نهایتا" بنفع صدام خواهد شد و باید بدنبال حرکت دیگری رفت.

این تفکر یا پس بوجود آمده بعد از کودتای ۲۸ مرداد را توجیه فلسفی کرده و جریانهای بی انگیزه و مایوس را منطبق داده و در خط مشی انحرافی خود بکار میگرفت.

**۴- اصالت شکل و ظاهر غرقه اشیا و فراموشی محتوی و باطن**

تفکر دیگری که باعث میشود برخی از خط اصیل انقلاب کاره گرفته و بدامن خطوط انحرافی و توطئه های امپریالیسم بیفتند آنست که آنها به آداب و رسوم و سننهای مذهبی را بطور مجرد و مطلق در نظر گرفته و هدف از آنها و نحوه تحقق آنها از یاد میبرند. در نتیجه جوهر و محتوی این سننها را نیز نفی میکنند. مثلا" اینکه برای اسم حضرت قائم (عج) باید به حالت قیام در آمد و ایستاد علاوه بر احترام به حضرت سنتی است حاکی از این اصل که شیعه بایستی در دوره حضرت مهدی (عج) همیشه آمادگی قیام و حرکت را داشته باشد یعنی روابط خانوادگی، روابط زندگی، روابط تولیدی و سیستم فکری و خصلتی خود را مستمرا" بنحوی تنظیم کند که هر آن بتواند در یک حرکت خونبار و انقلابی چون قیام مهدی (عج) شرکت نماید و این روابط مانع و دست و پاگیر نباشد. حتی در روایات گفته شده در دوره غیبت شیعه بایستی اسلحه داشته باشد یعنی حتی آماده باش نظامی.

اما آقایان این سنت را در حد یک نشست و برخاست روی فرشهای گران قیمت یا صندلی و میله های آنچنانی که قدری خستگی را هم رفع میکرد خلاصه میکردند.

یکی از اعضا معتقد گروه عاقبت طلب در دوره انقلاب میگفت: آیت الله خمینی هم خوبست و از نظر سیاسی و انقلابی وارد است اما آیت اللهی چیز دیگری است. در عین حال که در سیاست وارد است از نظر عرفانی و دینی هم کامل است. مثلا" در همین دوره انقلاب اوچ درگیرها نزدیک پیروزی انقلاب (آیت اللهی) رفته اند سخنرانی و دو ساعت در مورد فوائد دعا صحبت کرده اند.

این برادرتوجه نمیکرد که وقتی ملت اسلام نیاز داشت شیوه های برای مبارزه با توطئه بختیار پیدا کند تجلوی توطئه های پنهان امریکا خام نشود، اختلافات ایدئولوژیک درون انقلاب را بنحو صحیح و ارشادی حل کند و...

بهترین عمل مورد رضایت خدا پاسخ مکتبی به این نیازهای امیل خلق مسلم است و گرنه رها کردن این امر الهی و حتی مشغول شدن به ختم قرآن موجب انحراف از مسیر میشود امام خمینی گفتند: اول قدم عرفان یقظه است (پیدااری) مردم ما در آیهمن یقظه پیدا کردند. این یکسوع عرفان است که خدا را در صحنه مبارزه از یاد نبریم و یکی هم عرفان در گوشه خانه است که فقط شکل عرفان و خدا و دعا را دارد. میدانیم در اسلام هدف از تحریم مسکرات و نهی از فحشاء و لزوم حجاب زنان و قطع دست دزد و دیگر احکام، رشد و تعالی انسان در راه خداست. هدف اصلی هدایت انسان - هاست تاخدای واقعی را بشناسند. آنچه فطرتا" نیازمند آنند، هر چند خود ندانند. لذا امینیم پیامبر در پیاده کرد. همین احکام روشی را پیش میگرفت که مبنای اساسش رشد و تغییر در روش افراد بود. مثلا" تحریم شراب مدتها طول کشید تا به مرحله نهایی رسید و افراد از درون باین کمال رسیدند که بسوی شراب نروند.

یاد مورد نفی برده اری و نفی روابط جاهلیت نیز همین روش را پیش گرفتند.

ولی کسانی که به جوهر و هدف احکام الهی توجه ندارند از نده بینیم در اجرا و تحقق این احکام نیز روشی را در پیش می گیرند که نه تنها موجب هدایت و رشد و تغییر در روشی افراد نمیشود بلکه موجب طرد و زده شدن آنها از اساس اسلام می گردند.

مثلا" برای اینکه عده های از بانوانی را که سالها در فرهنگ مصرفی و رفاهی و غریزه زندگی کرده اند به حجاب اسلامی دعوت کنند... شیوه های پیش میگیرند که برخی ساده اندیش را هم نسبت به اسلام به تردید می اندازند مثلا دیدیم شعار مرگ بری حجاب را مساری مرگ بر امریکا و بالاتر از آن قرار دادند. و حال آنکه بنابه رهنمود مکتبی امام خمینی ریشه بی حجابی و فساد و سلطنت پهلوی و امریکا بود و بایستی بارش در افتاد تا شاخ و برگ هم برود.

و حال آنکه عناصر نفوذی گروه عاقبت طلب از یک طرف در گسترش و تحکیم خط اقتضاد مصرفی و وارداتی که زمینه فساد است فعال هستند و از طرف دیگر باین حجابی و فساد اخلاقی می خواهند مبارزه کنند

بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه را بدلیل اینکه توده های را میگوید و به بعضی از روحانیون احترام ظاهری میگذاشت بر حکومت ملی مرحوم مصدق ترجیح میدادند و لذا چندان از کودتا احساس ناراضی نمی کردند و شاه نیز دقیقا" از این تفکر ظاهرنگری استفاده می کرد. و تظاهر به اسلامیت و زیارت امام رضا (ع) و ملاقات مراجع وقت رفتن و مسجد ساختن و... حرکتهایی بود که برای فریفتن این قشر صورت می گرفت. این جریان فکری در گروه عاقبت طلب تنها به این دلیل که بهائیان امام زمان (عج) را انکار میکنند و خاتمیت پیامبر را منکرند، خطرناکتر از شاه می دیدند که امام زمان را در خواب و در عید مبعث باعام میدهد.

**امام خمینی چندی پیش گفت که ریشه اصلی بی حجابی سلطنت طلبان هستند و حتی گفتند آن خطی که میخواهد زن را از فعالیت سیاسی اجتماعی باز دارد از بی حجابی بدتر است.**

**وظیفه رهبران نهضت ملی نفت، تعمیق مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک**  
باتوجه به اینکه می بینیم شکل گیری جریان عاقبت طلب علاوه بر وابستگی و خواست امپریالیسم دارای پشتوانه های فکری و فلسفی نیز بود. است و برخی از موضع ساده اندیشی بدامن این خط افتادند. در چنین شرایطی بنظر میرسد که رهبران نهضت یکی از وظایف سنگین و خطیرشان این بود که نسبت بقیه در صفحه ۲۴

قابل توجه است که حرکت استقلال طلبانه جمهوری اسلامی در شرایط فعلی در مرتبه ای بسیار بالاتر و بالاتر از تمامی حرکات گذشته قرار دارد و بالطبع توطئه های بکارگرفته شده توسط استکبار زخم خورده در جهت نابودی این حرکت بسیار قویتر و پیچیده تر میباشد . جمع بندی از توطئه ها و شیوه های توطئه گری در دوران نهضت ملی ماراد راه شناخت توطئه های جدید و نحوه مقابله با آنها بسیار کم خواهد نمود .

### دربار و ابستمه انگلیس

شاه از همان ابتدا گفت "نفت کاری ندانم" این حرف بیانگر سیاستی است که در مقابل نهمت ملی در پیش گرفتند . و حاضر به هیچ گونه همکاری با ملت نبودند و عوض تمام توطئه ها بر علیه حکومت دکتر مصدق نطفه اش در دربار رسته میشد . در باره خاطر حفظ بقای خودش سلطه انگلستان را در ایران میطلبید و برای حاکمیت خودش مجبور بود به انگلستان تکیه کند . چون نمی خواست در جهت اهداف مردم قدم بردارد شهید دکتر فاطمی که مدتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر میشد به این مسئله اشاره میکند . وی در مقابل آرمسورده دادستان شاه میگفت : "آری آقای آرمسورده مرگ حق است و من از مرگ ابایی ندارم آنهم چنین مرگ پرافتخاری . من میبیم که نسل جوان ایران از این مرگ درس عبرت گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارند جناسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند . من درهای سفارت انگلیس را بستم غافل از اینکه تا دربار هست انگلستان سفارت لازم ندارد ."

یکی از مخالفین سرسخت نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق ، اشرف بود که از همان ابتدا تا آنجا که از دستش برآمد بر علیه نهضت ملی مردم توطئه و خیانت کرد . در کودتای ۲۸ مرداد نیز او یکی از عوامل اصلی کودتای بود . ملکه مادر هم دست از توطئه برنمی داشت چه ملکه مادر اشرف در مجلس و در ارتش در ادارات و ... برای خود عواملی داشتند . تا بسرای توطئه دستشان باز باشد و در بعضی جاها کینه اشرف نسبت به مردم و نهضت ملی بیشتر از شاه بود . اشرف بیشترین رفت و آمد را بین ایران و خارج از کشور میکرد و توطئه ها را شکل میداد و به نظر میرسد که ساد ه اندیش نسبت به دربار منجر به این میشود که حکومت ملی ساقط شود زیرا در هر قسمتی از کشور مملکت که قرار بود اصلاحاتی انجام گیرد از طرف دربار توطئه میشد و بقیه پایسگاها و عوامل به کمک میآمدند و نمی گذاشتند آن اصلاحات به ثمر برسند . در حالیکه نهضت ملی باید این مسئله را در نظر میگرفت که باید بهیچانی که با سلطه انگلیس و شرکت نفت جنوب مبارز میشد به همسان میزان با وابستگی های دربار مبارزه کرد و به تدریج ماهیت اصلی شاه و دربار و هزار فامیل را به مردم شناساند تا ریشه این نسل فاسد کننده شود . شهید دکتر فاطمی در روز نامه باختصر امروز بعد از کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ مینویسد (یعنی ۳ روز قبل از سقوط حکومت ملی) :

"آقای دکتر مصدق ، چقدر باید صبر تحمل کرد و تاکی باید شاهد این فجایع و رسوایی های پنهانی و آشکار دربار بود دربار بارفتار رنگ آوری که در شب مرتکب شد آخرین خط و صلی را که با ملت داشت برید دیگر باید به ۱۲ سال توطئه به ۱۲ سال تحریک برادران و خواهران و مادران به ۱۲ سال افرازش و شهوات اجنبی خاتمه و به گارد شاهنشاهی کاملاً ثابت کرد که ملت وجود دارد و این مردم توطئه ها و تحریکات ننگین دربار را فقط تا مدت محدودی میتوانند تحمل کنند . کاسه صبر ایرانی لبریز شده و فریاد انتقام از این جنایات که داستانهای فاروق را کهنه کرده از گلوی کوچک

و بزرگ برمیخیزد . عیاشی و شهوت پرستی وی اعتنایی به سر نوشت میلیونها مردم تا همین جا کاتسی است . از دربار بیوسید دیگر از جان مردم و مملکت چه میخواهد تپای انقراض تاریخ و سقوط وطن اکنون شما جلورفته اید و دست خود آن گور بد نامی و سپاه کاری و اجنبی پرستی را گدید "

### مجلس

اکنون به بررسی جریانات مجلس در ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق میپردازیم . از همان ابتدا ای نخست وزیری دکتر مصدق اقلیتی مخالف در مجلس شکل گرفت . خط این اقلیت در مجلس کارشکنی بالوایح مترقی دولت بود تا جلوی تصویب آنها گرفته و دستمرحوم دکتر مصدق را در امور حکومتی ببندد و آنقدر در جهت تضعیف دولت توطئه کنند تا زمینه برای برکناری و استیضاح دولت مصدق فراهم شود . در طی این مدت از راههای مختلف کوشیدند تا یاران مصدق را از اوجد کنند و به اقلیت خودشان جذب کنند تا پاکسب یک اکثریت حکومت ملی را ساقط نمایند . در ترفاطی در خاطر اترش مینویسد :

"وقتی شایع کردند که فدائیان اسلام میخواهند دکتر مصدق را ترور کنند دکتر مصدق در مجلس اقامت کرد . لذا از همان زمان نطفه يك اقلیت پارلمانی در مجلس بسته شد . انتخابات ولایات در دوره شانزدهم زیر نظر هژیر وزیر درباری که بیشتر تحت تاثیر شاه دخت اشرف بود صورت گرفت و از ابتدا ای تشکیل مجلس شاهد خت نقش موثری در کارهای پارلمان داشت و کلاً منتسب به او شد . ریح فزونت مخالفت با دولت را بوجود آورد و چون در مورد مخالفت با دکتر مصدق اختلافی بین اشرف و ملکه مادر وجود داشت چند نفری هم که با ملکه مادر رفت و آمد داشتند در جنبه مخالف شرکت نمودند و طبیعی است سرسپردگان مستقیم سفارت نیز با این عده همکاری داشتند و چند نفر را راضی و موافقت طلب نیز به این صف اضافه شد ."

بند ریح در مجلس يك اقلیت پانزده و شانزده نفری بر علیه حکومت مرحوم مصدق شکل گرفت . در این اقلیت نمایندگان اشرف عبارت بودند از سر تپ پیراسته ، عزیز زنگنه ، منوچهر تیمورتاش و نمایندگان ملکه مادر که نصرتیان و جمال امامی و ابوالفتح دولت شاهی بود و عبدالغدر آزاد که از جنبه ملی جدا شده بود و نمایندگان دیگری از قبیل سید شوستری ، عبدالصاحب صفائی و فولادوند و بعد ها کسانیکه از جنبه ملی جدا شدند . مجلس به این اقلیت پیوستند . این عده عبارت بودند از دکتر بقائسی ، حائری زاده ، حسین مکی ، نادعلی کریمی ، علی زهی و میر اشرفی ، و پورسرتیپ و هدی .

متأسفانه در اوایل حکومت دکتر مصدق این اقلیت روابط نزدیکی با آیه الله کاشانی برقرار نمود و مواضعیت ایشان سواستفاد میکردند . دکتر مصدق در اوایل حکومتش با شناختی که از نمایندگان وابسته به دربار و استعمار انگلیس داشت میدانست که اولیسن در رگیری اش با آنها بر سر ترکیب کابینه جدید خواهد بود . اگر تمام افراد کابینه اش را از یاران جنبه ملی و افراد خوشنام و سرشناس انتخاب میکرد میدانست که این اقلیت برهبری جمال امامسی مخالفتش را شروع میکند و جناحهای وابسته نمیگذاشتند بسادگی مجلس به کابینه رأی تمایل بدهد و با اینکار میتوانستند ماهها وقت مرحوم مصدق را به معرنی کابینه و گرفتن رأی اعتماد مصرف کرده و او را از شعرا صلیش که اجرای ملی کردن صنعت نفت بود بساز دارند اما با وقوف بر این امر ، دکتر مصدق کابینه ای از وزیران سابق به مجلس معرفی میکند (تنها وزیر جوان جدید آن دکتر سنجایی وزیر فرهنگ بود) لذا این اقلیت مخالف همان روز رأی تمایل دادند و مصدق توانست نیروهایش را برای اجراء خلع یسد از شرکت نفت جنوب که هدف اصلی نهضت ملی بود فعال کند . دوره شانزدهم مجلس در زمان دولت مرحوم دکتر مصدق به پایان رسید . دکتر مصدق که برنامه دولتش یکی اجراء ملی شدن صنعت نفت و دوم اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهر داریها بود در این مدت و قتش خیلی صرف خلع یسد و پاسخگویی به اعتراضات

انگلیس در دادگاههای مختلف بین المللی شد و نتوانست قانون انتخابات را اصلاح کند . لذا انتخابات مجلس هفدهم به همان قوانین سابق برگذار گردید .

- ۱ - اصلاح قانون انتخابات و شهر داریها
- ۲ - اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه
- ۳ - اصلاح امور اقتصادی
- ۴ - بهره برداری از معادن نفت و تدوین اساسنامه شرکت نفت ملی
- ۵ - اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری قضائی لشگری
- ۶ - ایجاد شورای ملی
- ۷ - اصلاح قوانین دادگستری
- ۸ - اصلاح قانون مطبوعات
- ۹ - اصلاح امور فرهنگی

مجلس بالین لایحه مخالفت میکند تا اینکه قیام ۳۰ تیر بوجود میآید و مجلس در مقابل قیام مردم عقب نشینی کرد و اختیارات ۶ ماهه را تصویب میکند .

لایحه اختیارات ۶ ماهه بیانگر این مطلب است که مجلس در امور کشور فعال نبود ، و برای رفع تابسانیا کوشش نمیکرد و بهیترتگی در اصل نمیخواستند قوانین گذشته که بفتح دربار و انگلیس بود تعویض شود . لذا مصدق خودش مجبور میشود سرعاً "لویحی تدوین کند و مورد اجرا گذارد .

درست از همین مرحله است که نمایندگان مجلس شروع به تبلیغات میکنند که "دکتر مصدق بطرف دیکتاتوری مستعد است" مصدق عملاً "مجلس را تعطیل کرده است" ماباد دیکتاتوری مخالف هستیم " و از این قبیل مارک و تهمتها به مصدق زده میشود . مصدق در دفاعیاتش نظر خود را راجع به مجلسین چنین بیان میکند :

زاید میدانم عرض کنم که هر وقت اینجانب میخواستم آزمایش از افکار عمومی بکنم از مجلسین تقاضای رأی اعتماد میکردم چون میدانستم اکثریت مجلس با ادامه خدمت من موافق نیست و هر رأی که میدهند رأی افکار عمومی است لذا ابهرامی و حمایت مردم باز امیدوار میشدم و بخدمت ادامه میدادم .

در طلب بالا مصدق تکیه گاه اصلیش را بیان میکند که مردم و حمایت آنهاست و مجلس از ترس مردم است که حکومت مرا تحمل میکند و به آن رأی میدهد .

دکتر مصدق در محاکمه اش نسبت به مجلس هفدهم میگوید : اگر من گفته ام انتخابات دوره هفدهم ۸۰٪ صحیح بوده است اشتباه کرده ام زیرا اگر اینطور بود دولت يك اکثریت قاطعی در مجلس داشت و چند نفر نمیتوانستند و انعی در کار دولت ایجاد کنند و اضافه کرد :

اما راجع بخطری که از مجلس متوجه دولت بود یقین داشتم که طولی نخواهد کشید که دولت را بوسیله استیضاح ساقط خواهند کرد .

آنگاه اشاره به خطر مجلس نمود و گفته اغلب نمایندگان نظرشان این بود که دولت از طرف مجلس تهدید میشود و دلیل آنها این بود که یکفراز مخالفین دولت (منظورشان آقای مکی بود) به هیئت نظارت اسکاس با ۴۶ رأی انتخاب شده است اینجاست توضیح میدهم وقتی که دکتر شاخت آمد و گوت هم آمد ما گهتیم سهم اسکاس ما کم است آنها گفتند صحیح است میتوانید آن را زیاد کنید و من هم دوست نیستم میلیون اجازه دادم که اسکاس در جریان گذارده شود اما اگر ما می گفتیم دوست نیستم میلیون در جریان گذارده شده صد راه می افتاد و همه اجناس ترقی میکرد و برای اینکه پول تنزل نکند طبق اختیارات این دستور را دادم . بنابراین انتخاب (یعنی انتخاب آقای مکی) بمنظور سقوط دولت بود و از اعضای فراکسیون هم کاری ساخته نبود و فقط می توانستند که کساری

من درهای سفارت انگلیس را بستم غافل از اینکه تا دربار هست انگلستان سفارت لازم ندارد .  
شهید دکتر حسین فاطمی

بکنند مجلس تشکیل نشود. بنابراین راهی جز رجوع به مردم  
نداشتم و پیش نهاد فرزندم را دادم و هیئت وزیران هم  
تصویب کرد.

بعد از اینکه اختیارات ۶ ماهه دکتر مصدق تمام شد از  
مجلس خواست که این اختیارات را یکسال دیگر تمدید کنند.  
در مقابل این طرح مجلس کاملاً ایستاد و مخالفت می کردند  
تا اینکه دکتر مصدق به آراء عمومی مراجعه کرد و بار فرانسدم  
مجلس ۱۲ را منحل کرد.

زیرا مجلس در مقابل اصلاحات مردمی مقاومت میکرد بطور  
مثال لایحه آزادی شهید خلیل طهماسبی مد تهادر مجلس  
سنا را کند مانده بود و هرکاری میکرد نمیتوانستند به جریان  
بیانند ازند تا اینکه قیام ۳۰ تیر لوزه براند ام سرسپردگان انگلیسی  
انداخت و لایحه آزادی خلیل طهماسبی از مجلسین گذشت و  
چند روز بعد آزاد شد.

دکتر مصدق بطور واضح میگوید که کار دولت با مجلس به  
مرحله ای رسید بود که باید دولت باشد یا مجلس. چون بزودی  
توسط استیضاح نمایندگان مخالف دولت ساقط میشد لذا  
دکتر مصدق این مشکل را به افکار عمومی ارجاع داد و مردم  
باشور و هیجان زیادی از آن استقبال کردند بطوریکه ۲ میلیون  
رأی به صندوقها ریختند که بیسابقه بود. و این فرزندم باعث  
شد که استعمار انگلیس و دیگر متوجه شوند که بعد از دو سال  
حکومت مصدق با تمام مشکلاتی که در مملکت وجود دارد هنوز  
مردم حامی محتوی برای حکومت هستند. لذا از مجلس قطع  
امید کردند که بتوانند جلوی دولت بایستند و چند ماهی نگذشت  
که در باروانگلیس با متحدان دیگر دست به کودتای نظامی  
۲۵ مرداد و بعد ۲۸ مرداد زدند.

### ارتش وابسته

ارتش بزرگترین قدرت نظامی بود که منافع انگلیس را در  
ایران حفظ میکرد و عناصری که در رأس ارتش بودند اکثرًا عناصر  
سرسپرد و وابسته ای بودند که چهره آنان برای مردم کاملاً  
روشن شده بود. ارتش از همان ابتدا سعی داشت هرگونه  
حرکت مردمی را درهم بکوبد و در این دوران حکومت نظامی  
یکی از رایجترین کارهای دولتهای گذشته بود. یکی از برنامه  
های جبهه ملی اصلاح قانون حکومت نظامی بود. ارتش وابسته  
در طول دوران حکومت دکتر مصدق از هیچگونه توطئه ای سرور  
گذران نکرد تا جائیکه عاقبت حکومت ملی را با کودتای نظامی  
ساقط کردند. شهید دکتر فاطمی در خاطراتش چنین  
میگوید:

یکی از کارهای ارتش مدخله در امر انتخابات بود و در زمان  
دولت مصدق که قرار بود انتخابات دوره هفدهم شروع شود  
مصدق باشاه صحبت کرد و از او خواست که ارتش در امر انتخابات  
دولت دخالت نکند شاه به او گفت اگر تود ه ایها به مجلس راه  
ببند اکند چکار میکنید. مصدق میگوید مردم صلاح خود را می  
دانند شما آنها را آزاد بگذارید میدانند که چکار کنند. شاه  
قول داد که ارتش در امر انتخابات دخالت نکند اما در عمل به  
قولش وفانکرد و ارتش مدخله اش را شروع کرد. که دو صورت  
داشت یا هرج و مرج و ناامنی را تقویت میکردند که زد و خورد شده  
و دولت را در اشکال بگذارند مثل جریان زابل و پروچر و نسیره  
یا مستقیماً کسانی را که کوچکترین زمینه محلی نداشتند از  
صندوقها بیرون میکشیدند مانند جریان مشکین شهر و رضائیه  
و خم آباد و... در انتخابات بعد از شهر پور که اغلب  
فرماندهان لشکر در انتخابات ولایات اعمال نفوذ میکردند جز  
بد ستور او (شاه) نبود.

شاه بهیچوجه نمیخواست حاکمیتش در ارتش متزلزل شود  
لذا انتخاب وزیر جنگ را بعهده خود گرفته بود. وقتی مصدق  
خواست که وزیر را طبق قانون اساسی خودش انتخاب کند و در  
کابینه ای که در ۲۵ تیر ماه میخواست معرفی کند مسئولیت پست  
جنگ را خود بعهده گرفته بود شاه زیر بار نرفت. لذا مصدق  
استعفا داد که قیام ۳۰ واقع شد. و یکی دیگر از مداخلات  
ارتش جریان ۳۰ تیر بود. مردم با دولت توأم بمخالفت بر میخیزند  
و از او میخواهند هر چه زود تر استعفا دهد زیرا توأم نوکر سرسپرده  
انگلیس و مجری سیاستهای استعمار بود. ارتش به حمایت از  
توأم به خیابانها آمد و مردم حق طلب و خواستار استقلال را که

خواهان بازگشت مرحوم مصدق به حکومت و تفویض اختیارات لایحه  
بوی بودند به گلوله بست جنایت هولناکی را در ۳۰ تیر مرتکب  
شد و ماهیت وابسته خود را بخوبی در معرض نمایش گذاشت.  
از مشکلات بزرگی که در سر راه مصدق قرار داشت امکان  
توطئه و کودتا از طرف ارتش بود. مصدق خیلی سعی کرد که  
ارتش را اصلاح کند اما متأسفانه این تلاشها به نتیجه نرسید و  
بالاخره ارتش وارد میدان شد و کودتای ۲۸ مرداد بوقوع پیوست.  
و بخوبی میتوان در عمل مشاهده کرد که تحقق شعار نفست  
در کنار ارتش وابسته به خارج عمل ناممکن است و برای تحقق  
استقلال و حاکمیت مردم ارتش میبایست تصفیه میشد.

### ادارات وابسته

در دوران دیکتاتور رضاخان و بعد در دوره پسرش اکبر  
وزارتخانه ها و ادارات در خط منافع در بارواستعمار انگلیس  
طرح ریزی شده بود و چیزی که معمولاً رعایت نمیشد حقوق مردم  
بود.

کارشان این بود که فساد را در جامعه شیوع دهند و برای  
حفظ منافع اربابان خود از هیچ خیانت و جنایتی روگردان  
نباشند.

سیستم فاسد و وابسته وزارتخانه ها و ادارات محیط مناسبی  
بود که دولت مصدق را تضعیف کنند و به توطئه ها و امن بزنند و هر  
چه بیشتر فشار بر مردم وارد کنند و آنها را به حکومت ملی بد بین  
نمایند تا دست از حمایت این دولت ملی بردارند.  
کارشکنی ها و رشوه خوارها، مردم فروشیها و هزاران جنایت  
دیگر در دره های بالای این ارگانها مرتکب میشدند تا خط  
تحقق استقلال و راهی از وابستگی مخدوش و تضعیف و در نهایت  
محو شود. حکومت دکتر مصدق از همان ابتدای روی کار آمدن  
با چنین محیطهای توطئه روبرو شد بطور مثال اولین توطئه وزارت  
دادگستری این بود که پرونده چند سال پیش شهید نواب صفوی  
را به جریان بیندازد.

واقعاً به این صورت بود که نواب صفوی در سال ۱۳۲۲ در  
یکی از شهرهای شمال سخنرانی میکند و مردم به هیجان آمده  
و به مشروب فروشیها حمله میکنند و شیشه های آنها را می شکنند.  
در آن سال باشکایتی که مشروب فروشیها میکنند این پرونده  
تشکیل میشود اما در آن زمان بعلمت اوج حرکت مردم رژیم از محاکمه  
نواب صفوی وحشت داشت. در عین حال قضیه را ختم نکرد و  
پرونده را مختوم اعلام نمیکند تا اینکه مصدق نخست وزیر میشود.  
در این موقعیت برای تشدید اختلافات این پرونده را پیش می  
کشند و شهید نواب صفوی را در تاریخ ۱۴ / ۳ / ۳۰ دستگیری  
کنند (یعنی ۳۸ روز بعد از نخست وزیری مصدق) و هود فشان از  
اینکار این بود که نشان دهند مصدق میخواهد نواب صفوی را  
از سر راهش بردارد و مصدق به نواب صفوی خیانت کرده است و  
مصدق هم نمیتواند جلوی اینکار را بگیرد زیرا دستگیری و محاکمه  
نواب طبق قوانین موجود امری قانونی بود و پرونده ای که آنها  
تشکیل داد ه بودند اغتشاش و بیهم زدن شهر بود و استخلاف

انجام این توطئه باعث شد که نواب صفوی مدت ۲۰ ماه در  
زند ان بماند هم نیروی ایشان را که بماند و هم وجهه دولت  
مصدق پائین بیاید. و همچنین فدائیان اسلام را از مصدق دور  
کنند. بالاخره تضاد اصلی که بین نهضت ملی و دربار وابسته  
به انگلیس بود به تضاد های دیگری تبدیل شود مثلاً به تضاد  
مصدق و فدائیان اسلام.

(در این رابطه پیش کشیدن پرونده های گذشته ای مثل  
پرونده قتل آیه الله شمس آبادی و یاد ستگیری برخی دوستان  
صدیق امام به بهانه های ظاهراً قانونی قابل تأمل است.)

در خلال این مدت درگیرها می که توسط تود ه ایها  
زند ان باشهید نواب صفوی بعمل میآمد سهم عمده ای در  
تبدیل تضاد فدائیان اسلام - دربار و انگلیس به تضاد فدائیان  
اسلام - تود ه ای به عنوان تضاد اصلی داشت.

بقول یکی از تود ه ایها می که آنروزها زند ان بود میگفت  
تود ه ایها هر روز میآمدند و داخل حیاط بند ۲ و ۳ شماره افعلی  
زند ان قصر و سرود انترناسیونال و سرود تود ه ایها را میخواندند  
و فدائیان اسلام هم میآمدند و مرگ بر تود ه ای میگفتند و با آنها  
درگیر میشدند. این جو توسط افرادی از فدائیان اسلام که  
روزانه بصلاقات شهید نواب صفوی میآمدند به بیرون منتقل می  
شد و اندک اندک روی مسائل خارج از زند ان هم تأثیر رسمی  
گذاشت و این نکته قابل ذکر است که تمام هم و غم دکتر مصدق  
خلعید از شرکت نفت جنوب بود به هیچوجه تضاد خود را فدائیان  
قرار نمیداد و بارها کوشید تا وحدت نیروها را حفظ کند.

از جمله زمانیکه وزیر امور خارجه اش شهید دکتر فاطمی توسط  
یکی از افراد فدائیان اسلام ترور و مجروح میشود، شهید  
فاطمی برای حفظ وحدت و جلوگیری از جناح بندیهای کاذب در  
جامعه ضارب را مورد بخشش قرار داد. و این نشان دهنده  
درجه تعهد مصدق و باران صدیقش به مسئله اصلی جامعه  
یعنی شعار ملی کردن نفت میباشد.

یکی دیگر از توطئه های ادارات و توطئه وزارت کشور بود که  
مسئولیت حفظ انتظامات شهر را بعهده داشت. زمانیکه  
هرمن به تهران میآید حرب توده که از مدتها پیش در فکر  
تدارک تظاهرات وسیعی بود دست بعمل میزند و میتینگ بزرگی  
تشکیل میدهد میدهد و در این تظاهرات طوری عمل میشود که  
بالاخره بین شهرانی و تظاهر کنندگان درگیری بوجود میآید  
که منجر به کشته و مجروح شدن عده زیادی میشود.

دکتر فاطمی در خاطراتش میگوید:  
"بتدریج تحریکات خارج بحملات پارلمانی و مطبوعات  
اضافه شد و روزهایی که هرمن برای میانجیگری درباره نفت  
به تهران آمده بود میتینگی که گفته میشد عناصر چپ تشکیل  
داد ه اند در بهارستان تشکیل گردید. و زد و خوردی بین تظاهر  
کنندگان و قوای پلیس روی داد که بدون دستور نخست وزیر  
تیراندازی و شلیک شد و چند نفر کشته و زخمی شدند در این موقع  
سرلشکر بقایی رئیس شهرانی و سرلشکر زاهدی وزیر کشور بود  
دکتر مصدق از این حادثه سخت برآشفته و دستور تحقیق داد  
و اینطور نتیجه گرفته شد که دست شاهدخت اشرف در این

باید ثابت کرد که ملی وجود دارد و این مردم توطئه ها و تحریکات تکلیف دربار را فقط تا مدت محدودی میتوانند تحمل  
کنند که صبر ایرانی ببرزشته و فریاد استقامت از این جنایات که داستان های فاروق را گفته کرده از گوی  
کوچک بزرگ بر می خیزد  
شده در حسین فاطمی

قضایا بود است. اولین عکس العمل دکتر مصدق این بود که  
سرلشکر بقایی را از ریاست شهرانی عزل کرد و دستور محاکمه  
اوراد او و چون در تشکیل دادگاه مسامحه میشد بین نخست وزیر  
و وزیر کشور بروتی حاصل شد بعد گفتند که چون نظامی است  
باید اعلیحضرت دستور تشکیل محاکمه را بد دهند و تهاطی شده  
دادگاه اداری او را فقط به یک ماه توقیف محکوم ساخت."  
هدف از تظاهرات خونین ۲۳ تیر جانداختن این مسئله  
در ارتکار عمومی بود که مصدق به طرف مردم تیراندازی کرد  
و مرحوم مصدق که چیزی از حکومتش نگذشته است به دیکتاتوری  
روی آورد ه است. دولت مصدق جنایتکار است و بابه افکار  
جهان نشان دهند که در داخل ایران هرج و مرج است و  
بقیه صفحه ۲۳

نواب از زند ان و محاکمه مستوجب اجرای مسئله بود. یامسی  
بایست قوانین مربوطه عور میشد و با مسئله پرونده سازی علیه  
نواب درگیر میشد یا اینکه از ادات اقد سر ملوکانه برای نواب صفوی  
تقاضای عفو میشد. که در حالت اول سرگرم شدن دکتر مصدق  
به مسئله غیر از امر ملی شدن صنعت نفت بود و در خلال این  
مدت سفارت انگلیس و شرکت نفت جنوب و دربار توطئه های خود  
را به انجام رسانیده بودند. در حالت دوم هم شاه بدون اخذ  
امتیاز و سب وجهه زیر بار نرفت و در صورت قبول عمل ضد فساد  
او جرم به حساب آمد و همین روحانیت و مصدق تشدید اختلافی  
شد. مسئولین وزارت دادگستری حرف مصدق را نمیخواندند،  
تقدشان اطاعت از نخست وزیر ملی نبود بلکه نشان سرنگونی



تصد گشتن او را کرد که ابوبکر مانع او شد و ابوسعد عیبه گفت بیتر است او را بحال خود گذارند چرا که اگر کشته شود ممکن است مردم قبله اش به خونخواهی او برخیزند . . . بعد از چند روزی که سعد باز از بیعت خود داری کرد عمر کس را نزد او فرستاد و خواست که بیعت کنند ولی سعد این عبادت شریک را " مخالفت کرد و گفت تا زمانی که دست شمشیر در دستم است آن را با خون شما آغشته خواهم کرد و هر کس از فرزندان و خاندان و قبیله ام که از من پیروی کنند با شما می جنگم . عمر وقتی این سرسختی و پایداری سعد را دید فکر کرد که هنوز هیبت خلیفه در دلها هراس بوجود نیاورد به همین جهت باز بان نصیحت به ابوبکر بانگ زد که دست از سر سعد بردار . بشویر این سعد با تصمیم عمر مخالف بود ولی عمر همچنان بر تصمیم خود پابرجا بود تا اینکه سعد را از میان قبیله خود خارج و به طرف شام که وطن او بود فرستادند پس از چند روز دیگر خبر رفع خطر و نابودی او رسید . داستانی برای کشته شدن او ساختند و گفتند در همان روزهایی که سعد از چشمها ناپدید شد چند شبی در پی درنوای شام شنیده میشد که گویند ه ناپیدایی از میان تاریکی میگوید : " ما کشتیم بزرگ خزیج سعد ایمن عبادت را و او را هدف دوتیر ساختیم که هردو تیر تلبس رسید . " داستان سرایان گفتند این شهر را جینیانی که سعد را کشته اند سرود ه اند صبح روز بعد به جستجوی سعد پرداختند پس از سه روز که دنبال آوای ناپیدا را گرفتند پیگیر سبزشده و زخم خورده او را میان جاهسی در آن ناحیه پیدا کردند . بعضی از مردم نادان گفتند که جینیان او را کشته اند و بعضی که از راز مطلب آگاه بودند گفتند " خالد ابن ولید بسا همدستی رفیقی که داشت شبانه در کمینش نشستند و او را با زخم سرنیزه از پای در آوردند و در میان چاهش افکندند " و صدای جینیان آوای خالد ابن ولید بود که مردم را به توهمنند از نزدیکی از شنیدن خبر سقیفه و نصب حق حضرت علی (ع) به خانه پیامبر رفت سپس از خانه رسول خستد ا بیروی آمد . بادل پرورد از مرگ رسول خدا و دست کشیدن اصحابش از آل رسول و اطراف مدینه میگشت تا دلش آرامش گیرد بمسجد رفت و با گذاردن نماز میخواست تسلی به دل برسد در دلش دهد پس از نماز در مسجد نشست به هر گوشه مسجد نگاه میکرد جای پیامبر اخالی میدید در حالیکه اشک در چشمانش میجوشید از مسجد بیرون رفت و بدون مقصد به این سو و آن سو میرفت . ناگاه هشیارشده که از مدینه خارج شده و صدایی به گوشش میرسد . خواست برگردد شاید کسانیکه صحبت میکنند نخواهند رازشان کشف شود . چشم به اطراف انداخت تا ببیند در کجاست متوجه شد که مسافت زیادی را آمده است و اکنون در بنی بیاضه است . اینجا جای نبود که مردمی جمع شوند مگر آنکه بخواهند حرفی بزنند که دیگران نشنوند خواست برگردد که صدای آشنایه گوش خورد . مقدار بود ، شتابان خود را به آنها رسانید . اینها جمعی از اصحاب رسول خدا بودند که از همه بیشتر به او نزدیک بودند که در راه پیشرفت دین شکجه ها کشیده و آزارها دیده بودند . یکن تن از این افراد نیز در سقیفه شرکت نکردند و با ابابکر بیعت نکردند . در این جمع سلمان ایوندر مقدار . . . بودند در میان انجمن یاران علی (ع) برای بر این قرار گرفت که : از نجا که مهاجران برای انتخاب خلیفه رسول

خدا از دیگران مقدمند و بیعت سقیفه بدون نظر آنان انجام یافته و انصار که در آغاز کار خلیفگی شده ه اند اینک به خود آمده و متوجه شده ه اند که حق واگذاری خلافت به ابوبکر را نداشته اند و گفتگوهای در میان خود دارند که این بیعت را بازگردانند بنا بر این کار خلافت به شورای مهاجرین برگردد تا هر چه خواهند نظر دهند . تسمیعی که در این انجمن گرفته شد به گوش ابوبکر رسید . وی برای جلوگیری از اقدام این انجمن روز بعد به سوی مسجد روانه گشت . در مسجد عمر از مردم خواست که با ابابکر بیعت کنند و ابوبکر هم عین خواسته را مطرح کرد . بسیاری از مردم که در سقیفه بیعت نکرده بودند دستشان را به دست ابوبکر دادند . بعضی هم به دلیل ترس از عاقبت بدی که ناشی از نقض بیعت بود ، بناچار

از جانب مومنین پذیرفتن آن واجب بود ، چون از جانب مان بود واجب نبود ، چه ناسازگار است این گفته است که : مردمی ننیزد بیعت کنند و مخالفت میکنند " با آن گفته است که " مردم به تنو مایل شده و ولایت ساخته اند .  
عمر با لحن تند و زننده ای خود را به میان انداخت و گفت : " ما روی نیازه تونیاورد ه ایم تنها برای این آمده ایم که مباد ادرا کار اجتمع مسلمانان از سوی شما خرد ه گیری شود و شومسی آن شما و آنان را فریاد کند . اینک در کار خود وعامه مسلمانان خوب بیندیشند .  
ابوبکر برای اینکه عموی پیامبر از حرفهای عمر ناراحت نشد ، و به خشم نیاید گفت : " ابا الفضل چون تو عموی رسول خدا و بهترین خانه ای نزد تو آمده ایم تا برای فرزندان ت نصیبی از این کار قرار دهیم . . . ولی عباس نگذاشت حرف

بناظر که در مقابل سئله تدوم ولایت امام علی (ع) جبرانی سقیفه وجود داشت امروز نیز در مقابل تدوم ولایت در جامعه مایک جریان انحرافی وجود دارد که ما آن را بعنوان رژیم خرنده می شناسیم که بالطبع از قانونهای مشترک با جریان سقیفه برخوردار است و با شکل اسلام ناب و سرتی نایی جریان انحرافی و رژیم سقیفه سخت دارند .

بیعت کردند حتی در بعضی جاها نقل شده است که عمر در کوجه ها که گذر میکرد دست مردم را می گرفت و بدست ابوبکر میزد . بدین ترتیب در سقیفه انصار و در مسجد بیشتر مهاجرین با ابوبکر بیعت کردند .  
ابوبکر بعد از گرفتن بیعت دوم نیز آرام و قرا و نداشت زیرا پایه های خلافت خود را سست و نااستوار میدید . او از تکرار جریان بنی بیاضه و یاران پیامبر و کسانیکه از بیعت بسا و سر میبجیدند و حاضر نبودند دست از علی ابن ابیطالب بردارند حتی اگر دم تیغ شمشیر باشند هراس داشت . ابوبکر فکر میکرد اگر آنها را برای بیعت بخواند آنها آشکارا سر پیچی میکنند و از طرفی نیز میدانست که نظروای آنها وابسته به اشاره و نظر علی (ع) است . اگر علی (ع) بپذیرد آنها هم می پذیرند و اگر نه ، آنها هم بیعت نخواهند کرد .  
برای گرفتن بیعت از علی (ع) و یارانش ابوبکر و عمر جلسه ای تشکیل دادند تا چگونگی بیعت گرفتن از آنها را مورد بررسی قرار دهند عمر پیشنهاد کرد آنها را واداره بیعت کنند ابوبکر گفت اگر بیعت نکردند چه ؟ عمر گفت به سزای عملشان برسند . مغیره بن شعبه پیشنهاد کرد که در بین یاران امام تفرقه بیندازند این شیوه مورد پسند قرار گرفت . بسراری اجرای این هدف عمر و ابوبکر به سراغ عباس عموی پیامبر رفتند تا بتوانند او را از امام جدا نمایند . ابوبکر گفت : ابا الفضل مردم مرا ولی خود کردند اکنون پیوسته به گوش میرسند که کسانیکه این را نمیبینند و برخلاف عصبوم مسلمانان سخن میگویند و اینها شمارا بنا هگسا خود گرفته اند ، اینک یا شاهام باد یگر مردم موافقت کنید و در رای عموم وارد شوید یا این مردم را از کارای که با میل انجام داده ه اند برگردانید .  
پیروم سیاستمدار و کار آزموده بنی هاشم سخن خلیفه را چنین رد کرد : " ابابکر . . . تو خواستی بدان دست یافتی . اگر حق رسول خدا را خواستی پس حق ما را گرفته ای . اگر حق مومنین است ما هم از مومنین میباشیم . اگر

ابوبکر تمام شود به روی او خیره شد و پیشنهادش را با این سخن برگرداند : " آنکه می خواهسی بدی ه حق توست یا حق مومنین یا حق خود ما ؟ ابابکر اگر از حق خودت بمانی میدی آنرا برای خود محکم بدار و اگر حقی مومنین است ، ترا چه رسیده .  
که در حق آنان قضاوت و تصرف کنی ؟ واگر این حق از آن ما میباشد ما راضی نیستیم که بخشی بدی و بخشی باز داری ، ولی شما را می بینم که حق محمد (ص) را از اهل بیعتش گرفتید و از خانه اش بیرون بردید .  
ابوبکر گفت " رسول خدا از ما و از شما هردو بود : ابا الفضل عباس گفت : " آنچه گفتم برای این نبود که ترا از کاریکه وارد شده ای باز دارم . نه بخدا ، ولی هنگام بیان حقیقت حجت و دلیل راهبره ای است . ابابکر اگر رسول خدا از ما و شما است این را بدان که رسول خدا درختی است که ماشا خه آن هستیم و شما همسایگانش .  
اینبار ابابکر برای پیشرفت کار چنین صلاح دید که به سراغ علی (ع) برود . علی (ع) کسی نبود که به حکومت و زمامداری دل بستگی داشته باشد . در قلب بزرگ او ای ارزش تر و مغربو ختر از هر چیزه زمامداری مردم بود مگر آنکه از این راه حق خدا را داد کند و بدین وسیله به مقصود و هدف عالیشان برسد و ایمان کامل داشت که خلافت حق اوست و ایمان داشت حکومت بدون خواست و وسیع مردم پایه و ثباتی ندارد و اگر مردم خود آنرا به نا اهل دادند لغزش از آنان و وبال آن با آنان و حسابشان با خداست .  
ابوبکر و عمر راهسی خانه علی (ع) شدند و امید داشتند که علی (ع) و پس از آن آل محمد (ص) و اصحاب برگردند او . سپس دیگر گروه مسلمانان مخالف را راضی کنند . ابوبکر همراه ابوعبیده جراح و عمره سوی خانه علی (ع) روان شدند . ابوبکر هر چه میتوانست با آرامش و نرمی با علی (ع) سخن گفت ولی علی (ع) روی حق خود ثابت بود و تسلیم سخنان نم او نشدند .  
ابوبکر برای بیعت گرفتن از امام سئله از بین رفتن وحدت مسلمین را مطرح کرد و گفت : " سر عموی رسول خدا و شوهر خترا و می خواهد اجتماع و اتحاد

مسلمانان را برهم زند ؟ عباس که در آن مجلس حاضر بود بید رنگ گفت : " هیچکس به مقسام رسول خدا از او شایسته تر نیست . " علی (ع) بسا آرامی و اطمینان گفت : " این مقام مرا بیست و نزد بدین جهت به شما دست بیعت نید هم و شما برای بیعت کردن با من سزاوار ترید .  
ابوبکر گفت : " آیا بیعت با من بدون رضایت مردم بود ؟ علی (ع) گفت : " ولی شما برای اثبات برتری خود بر انصار دلیل آوردید که محمد (ص) از شماست و انصار از این راه زمام خود را بدست شما دادند . من هم برای اثبات حق خود دلیل میزنم همانکه برای انصار آوردید نی آورم . " عمر گفت رسول خدا از ما و شما بود . علی (ع) نگاه تندی به او کرد و خشمگین گفت : " مادرحیات و ممات رسول خدا به او اولی هستیم . ای عمر مآل پیامبر و موضع سرا و و بنا هگاه امرا و و صندوق علم او میباشیم . . . هیچکس از این امت به پایه آل محمد (ص) نمیرسد و با آنان سنجیده نمیشود ، و دیگر مردم را با آل محمد (ص) که سرچشمه خیر از آنان به سوشان جاری شده ه هرگز برابر نمیتوان دانست . در اینجامر باز با تند خوئی گفت : " اکنون جزیه بیعت کردن چاره ای ندارد " علی (ع) به روی او بانگ زد و گفت ای زاده خطاب ، تو مرا به بیعت ملزم میکنی ؟ ابابکر با همان لحن آرامی که داشت گفت : " ابا الحسن ، مردم مرا به زمامداری خود برگزیده ه اند ، من دوست دارم تو هم در کارای که مردم وارد شده ه اند وارد شوی . . . عمر دنبال سخن او را گرفت و گفت : " ای خلیفه رسول خدا همینکه مردم بسا تو بیعت کردند بر او است که اطاعت کند .  
علی (ع) چون شیر خشمگین بر او بانگ زد و با لحن تمسخر ه او گفت : " ای عمر . . . نسیک بدوش که بهره ای از آن تراست امروز بسراری او محکم بنند تا فردا به تو برگرداند . . . آنگاه به ابوبکر گفت : " آری به خدا تو این جامه خلافت را به ناروا بدون تناسب بر اندام خود آراستی ، با آنکه میدانی که من نسبت به آن مانند قطب وسط آسیا هستم از قله بلند من سبیل علوم و فضایل فرموده یزد و مرغ بلند پرواز به اوج من نمیرسد .  
عمر باز خواست سخنی بگوید که ابوبکر جلوی او را گرفت و گفت " عمر آرام بگیر " و در حالیکه از جای بر میخاست روی به علی (ع) نموده بود " ابوالحسن ، بر تو تکلیفی ندارم ، اگر بیعت نکنی تو را بدان ملزم نمیدارم .  
ابوبکر و عمر بیرون رفتند ولی ابوعبیده مانند تابازبان نم خود بر علی (ع) نفوذ کند . آنگاه گفت : " ای عمو زاده توجوانی و اینان پیرو مردان قوم تواند ، تو در کارها مانند آنها تجربه آموخته نیستی ، " علی (ع) جواب داد : " آری از جهت سن بر او تقدم ندارم .  
ابوعبیده گفت : " سر عموس جرای بیعت نکردی ؟ من ابوبکر را برای زمامداری نیرو مند ترا ز تو میبینم " علی (ع) بید رنگ پاسخ داد : " شما بهترید یا رسول خدا " او گفت : " البته رسول خدا " علی در جواب گفت " رسول خدا اسامق - این زید را به فرماندهی سپاهی گماشت که در میان آن همین پیرو مردان قوم تو بودند و پیچی او را عیب ندانست " ابوعبیده دیگر جوابی نداشت .  
در میان سخنانش را با جمله ای که آمیخته با ملامت و تبری و ظاهرسازی بود تمام کرد و گفت " سر عمو مقصود من از اینکه گفتم تو خرد سالی این بود که اگر زنده بمانی و زمانی بر تو گذرد تنها تو سزاوار زمامداری میباشی زیرا در فضل

ودین علم وفهم ونسب وخوشاوندی از همه برتری داری. علی (ع) در پاسخ او با صدای بلند گفت: "خدا را، خدا را ای گروه مهاجران شما میخواهید خلافت و وراثت محمد (ص) را از خانه او بیرون برید و در خانه های خود جای دهید و آنان را از مقام خود برکنار کنید. آری به خدا ما اهل بیت تا در میان نماند قاری کتاب خدا و فقیه در دین خدا و عالم به سنن رسول خدا و پیمانی و توانای در اداره خلقت و نگهداری حق و قسمت کننده میان آنان به عدل است. از شما سزاوارتریم. علی (ع) پس از اندکی درنگ دوباره شروع به سخن کردند: "به خدا سوگند ای ابو عبیده، خلافت در میان ما است. در میان ما میباشد، پیروی ما را نکند که از راه خدا گمراهان میکند و از حق بی دوریمانند با این سخن دنباله هر سخن و گفتگوی بریده شد.

علی (ع) شبها در تاریکی به همراه همسر خود فاطمه زهرا (س) به خانه های انصار میرفت ولی همان کسانی که در آن روزها به پدر فاطمه (س) اتیای مرگ دست بیعت دادند و پیروی او را نپذیرفتند دختر او را یاری نکردند دیگر آن خوی عربی و آن روح پایداری و آن خلقت وفاداری و از جان آنان رخت برسته بود و خود شرمند و سرفاکنده بدین دگرگونی و سستی اقرار میکردند و میگفتند: "ای دختر رسول خدا ما با ایسن مرد بیعتی کردیم و گذشت. فاطمه با تعجب جواب میداد: "آیا دست روی دست میگذازید تا میراث رسول خدا از خانه او برداشته شود و در خانه دیگری جای گیرد" در برابر این اعتراضها سخنی نداشتند جز اظهار تاسف و غم و خواهی: "ای دختر رسول خدا، اگر شوهرت پیش از ابوبکر به ماری می آورد ما از او روی نمی گردانیدیم. علی (ع) به آنها می گفت: "آیا سزاوار بود که من بدن رسول خدا را در خانه بگذارم و بیرون آیم و برای بدست آوردن خلافت با مردم بستنیم؟" فاطمه (س) نیز میگفت: "به خدا ابو الحسن روشی پیش گرفت که سزاوار او بود و آنان کاری کردند که حسابشان با خداست. گروهی از انصار نیز قول همکاری با علی (ع) را دادند. هر بار امام از آنان میخواست تا فردای آن روز در میدان شهر جمع شوند ولی صبحگاه که علی (ع) به میدان میرفت هیچکس در آنجا حاضر نمیشد. سه بار این عمل تکرار شد.

علی (ع) حجت را با انصارت تمام کرد و آنگاه که دید بال و پیری ندارد تایاری او دهند سکوت اختیار نمود فقط روزها بود که یارانی مانند زبیر و ابودردا به خانه امام رفت و آمد میکردند و روزی نبود که خانه از وجود اینها خالی شود. کم کم بعضی از انصار نیز نسبت به بیعت با ابوبکر اظهار پشیمانی کردند و هر کس به برادر خود بری خورد سزانش میکرد که چرا روز سقیفه با سعد ابن عباد و مخالفت نکردند. چرا کار را از دست نزدیک گرفتند و دست دور انداختند در اختلاقی که بر سر جانشینی پیامبرین انصار و قریش و باره وجود آمد انصار از موضع ضدیت با قریش به طرف علی (ع) رو کردند در حالیکه این گروه کسانی بودند که در سقیفه با روی حق امام نهادند. این اختلافات هر روز بیشتر اوج میگرفت و دامنه اش وسیع تر میشد تا جاییکه به جنگ لفظی نیز کشید میشد. قریش نیز در کمین نشسته بودند تا هر کس از فضائل دیگری صحبت کند او را اخلاک و خارج از اطاعت خلیفه بشمارند. ابوسفیان وقتی متوجه این تضادها شد شتابان خود را به امام رساند و

خیال میکرد آن ساعتی رسیده که او به آرزویش برسد و نقشه اش را عملی کند و یکی از افراد قبیلش اثر زمانه ارشود. پیش نهاد سابقش را که به هنگام نوبت پیامبر به امام داده بود و باره تکرار کرد و از امام خواست که بیعت او را قبول کند و در مقابل خلفا بایستد. او گفت: "آری بخدا اگر میخواهی بر سر این فیصل این بیابان را بر از سواره و پیاده خواهم کرد و از هر سوار و را محاصره میکنم. امام لبخندی زد و گفت: "ابو سفیان این آبی گندیده و لقمه ای گلوگیر است." ابوسفیان گفت: "آبی گندیده ابالحسن از میراث پسر عمومت دست برداشته ای تا بیعت غارت ببرند؟" امام گفت: "آن کس که میوه را پیش از رسیدن بچیند مانند کسی است که در زمین غیر بذراشاند."

پیرنی امیه باز تحریک میکرد: "شگفتا... ای فرزندان عبد مناف بدین تن میدید که بیست ترین خاندان قریش بر شما چیره شود؟" امام با لحن آرام گفت: "تن ندادم، صبر کردم در حالیکه در چشم خاشاکی خلیفه و گلویم را باره استخوانی گرفته. پسر را دادمه گفتند: "وای بر این مردم! اگر بگویم میگویند برای بدست گرفتن خلافت پس حریص است و اگر سکوت کنم گویند از مرگ ترسیده است! آری بخدا زاده ای بی طالب به مرگ مانوس تر است از طفل به پستان مادر. اباحنظله من در برابر خود و خلافت پرده های آویخته ام و از آن پهلوتی کرده ام و صبر را در این کار خردمندانه تردیدم. این سخنان امام نشان میداد که امام قصد سکوت داشته و صبر را پیشه کردند. سکوت امام در مقابل حکومت ابوبکر موجب شد برای مردم و بخصوص انصار مخالف خلیفه سؤال ایجاد شود که چرا ایشان در خانه هستند. به همین جهت هر روز گرد خانه علی (ع) جمع میشدند و پرس و جو میکردند. از طرف دیگر یاران حضرت علی نیز به خانه ایشان رفت و آمد داشتند. کم کم جو متشنجی بوجود آمد و پای اینک که حضرت علی (ع) سعی در کنترل این جو داشتند ولی عمره که میبید کار اختلافات بالا گرفته خشمگین و خروشان شده و همراه گروهی به خانه علی (ع) هجوم برد. منطق عمر برای این کار این بود که حضرت در سه نماز جماعت شرکت نکردند. کشته شدن ایشان واجب است و از طرفی نیز خانه فاطمه (س) را خانه فتنه است و اینکه همه فتنه ها از این خانه شروع میشود. عمر قصد داشت که بزور از حضرت علی (ع) بیعت بگیرد. به همین جهت زمانی که بدرخانه آن حضرت رسید فاطمه (س) که از نیت آنان آگاه بود در را باز کرده و بین امام و عمر حائل میگردد و از ورود عمر و افرادش بداخل خانه جلوگیری بعمل میاورد. آنگاه یکی از افراد عمر آنقدر تازیانه بدست فاطمه (س) میزند تا او مجبوره رها کردن در میشود. سپرد راه حکم به پهلوی او زده که در این حادثه پهلوی حضرت فاطمه (س) شکسته شده و فرزندش نیز سقط میگردد. در این هنگام عمرو افرادش بداخل خانه میریزند و امام را بزور بطرف مسجد میبرند تا او را در به بیعت نمایند. بنابه روایاتی که نقل شده است علی (ع) در مسجد در حالیکه دستشان مشت کرده در دست عباس عموی پیامبر بود و دست دیگر عباس نیز در دست ابوبکر، او را واداره بیعت میکنند و اعلام میکنند که علی (ع) بیعت کرده است.

فاطمه (س) نیز از این همه ظلم و گستاخی به تنگ آمده بطرف قهبره رزگوارش حرکت میکند و میگوید: "اکنون به سرتقیرم میروم و

شماران فرین میکنم. وقتی خبر این واقعه در مسجد به حضرت علی (ع) میرسد مسلمانان را برای جلوگیری از رفتن حضرت فاطمه میفرستند. مسلمانان به حضرت فاطمه میگویند: "امام گفته است شما به خانه برگردید ایشان نیز اطاعت کرده و بر میگردد. عکس العملی که حضرت فاطمه (س) در مقابل عسرا از خود نشان میدهد جوشد خلیفه را در مردم تشدید میکند. به خاطر اینکه دختر پیامبر که آنقدر مورد علاقه و احترام ایشان بود، اکنون چنین رفتاری با او میشود بر اثر جو مخالفتی که در مردم از عمر و ابوبکر بوجود آمده بود روز بعد عمر به ابوبکر پیشنهاد میکند که به خانه فاطمه رفعت و از ایشان بیرون بخواهند. ابوبکر این پیشنهاد را میپذیرد. هر دو بسوی خانه فاطمه براه افتادند و از ایشان اجازه ورود خواستند. فاطمه (س) نپذیرفت و باره اجازه خواستند این بار هم نپذیرفتند. چاره ای ندیدند جز آنکه بسوی علی (ع) رو آوردند و از او بخواهند که از فاطمه اجازه ورود آند و را بگیرد. علی (ع) به فاطمه گفت جان من در خطر است و از او درخواست کرد که آنان را بپذیرد. فاطمه (س) پذیرفت هر دو وارد شدند و سلام کردند. فاطمه جوابی نداد آمدند در برابر ایشان نشستند، روی از آنان به سوی دیوار برگرداند التماس کردند که با آنان سخن بگویند تا آنگاه ابوبکر اجازه گرفت و گفت: "ای حبیب رسول خدا... به خدا برای من خوشاوندی رسول خدا ز خوشاوندی خودم محبوب تر است و تو را پیش از عایشه دوست دارم. آن روزی که پسر در گذشت، دوست میداشتم من پیش از او مرد بودم و سر از او زنده نیماندم آیا باور میکنی که من تو را بشناسم و شرف و فضل تو را بداند آنگاه حق و میراث رسول خدا را از تو باز دارم؟ این را بدان که من از رسول خدا شنیدم که میگفت: "ما میراثی پس از خود نمیگذاریم آنچه پس از خود گذاریم صدقه است." ابوبکر با این سخنان میخواست بگوید که علت همه مخالفت های علی (ع) و فاطمه (س) با خلافت او به خاطر گرفتن فدک از ایشان است. چرا که وقتی ابوبکر خلیفه شد برای اینکه فشار اقتصادی بر خاندان رسول خدا وارد نماید، فدک را که حضرت محمد (ص) به حضرت فاطمه بخشیده بودند از او گرفت.

حضرت فاطمه (س) هر دو را مخاطب ساخت و گفت: "آیا اگر حدیثی از رسول خدا به شما بگویم باور میکنید و به آن عمل میکنید؟" هر دو گفتند آری. "شماره به خدا سوگند میدهم آیا از رسول خدا شنیدید که میگفت خوشنودی فاطمه خوشنودی من است و خشم فاطمه خشم من است. هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد مرادوست داشته و هر کس فاطمه را دشمنود گسند مرا دشمنود کرده است و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورد است. آنها گفتند ما این سخنان را از رسول خدا شنیدیم آنگاه فاطمه (س) روی او دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و باسوز دل گفت: "من خدا و فرشتگان او را گواهی میکنم که شما دو تن مرا به خشم آوردید و دشمنودم نکردید اگر رسول خدا را ملاقا ت کم شکایت شمارا به او خواه کرد. ابوبکر آنچنان از این گفته ها ناراحت شد که برخاست و از خانه بیرون رفت. در سرش این اندیشه بود که به مسجد رود و بیعت مردم را باز پس دهد. عمر وقتی نیت او را فهمید گفت عجب تو

یاورقی: مطالب این متن بیشتر از کتاب امام علی نوشته عبد الفتاح عبد المقصود آمده است.

ضعیف النفسی که به کوچکترین صحبتی دست از خلافت مردم بر میداری و بدین ترتیب ابوبکر را از این فکر منصرف کرد.

مراسم رشد حق و انول باطل

نکته ای که ما را در فهم برخورد های مکتبی حضرت علی (ع) با جریان انحرافی سقیفه یاری میدهد، بررسی تحولات آن زمان از ابتدا تا انتهاست. به ضرباتی که در طول تاریخ به جریان حق وارد شده است نمیتوان صرفا بیدیدۀ اتفاق نگریست. در طی رشد و گسترش حق ملاکها و ارزشهای آن در بین مردم تثبیت می شود و جریان باطل مسلمانان قادر به مبارزه مستقیم و رود رو با این ملاکهای جا افتاده و تثبیت شده نیست. لذا جریان باطل خود را بشکل حق در آورده و با "کلمه حق" اراده باطل می کند.

در طول ۲۳ سال حرکت و تلاش مسلمانان در پی مبارزه با مظاهر کفر و شرک، بسیاری از این توطئه ها رفع شده و با تثبیت حکومت اسلام، تنها تهدیدی که وجود داشت انحراف در شیوه ها و ضربه از درون بود. در اینجا لازم است که با شناخت مراحل رشد حق و انحرافات را در نطفه شناخته و به برخوردی اصولی با آن دست یابیم.

یکی از مراحل و نقاط عطفی که میتواند چپشی در رشد اسلام محسوب شود، جمع بندی بود که مسلمین در طی جنگ احد به آن دست یافتند. در حین جنگ شایع شد که رسول الله کشته شده است، این مسئله باعث العملهای مختلفی از جانب مسلمین مواجه شد. عده ای دست از جنگ کشید و متفرق شدند و عده ای هم علیه این شایعه به جنگ ادامه دادند. در این رابطه این آیه نازل شد: "و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل انا این مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم." (آل عمران - ۸۴۴) به این معنی که محمد نیست جز رسولی که مانند او در گذشته پیامبرانی بودند، آیا اگر سزا و ببرد یا کشته شود، شما به گذشته خود تسان بر میگردید؟ یعنی به همان دوران جاهلیت باز میگردید؟

در جامعه آنروز این مسئله مطرح شد که پس از رفتن پیامبر، ضرورت اسلام و دین خدا از بین نیرون و تدوام نهضت پیامبر حتی بعد از شهادت ایشان هم بر مسلمین واجب است. ثابت شد که اسلام یک مثنی صرفا سیاسی نبوده و دینی نیست که برای توجیه حکومتی آمد به باشد بلکه یک مکتب منسجم جهانی و فراگیر است که مسلمین باید آنرا متکی به شخص خاص ندیدند و در پی ادامه و تحقق نهضت پیامبر بر آیند. لذا این اصلی بصورت یک مبنای ایدئولوژیک تثبیت شد. دلیل انسجام امت اسلامی صرفا شخص محمد (ص) نیست، بلکه خدای محمد است.

بعد از فوت پیامبر شاهد هستیم که جریانهای سیاسی که اساس حکومت اسلامی را بنیاد کردند (مرتدین) خیلی زود توسط مسلمانان درهم کوبیده شدند و نتوانستند پایگاهی در میان مردم کسب کنند. جریانهای باقیبدا کردند که قدامت حکومت اسلامی را قبول داشتند. پس از تثبیت ایدئولوژیک تدوام نهضت اسلامی و یافتن کارها و جانیانها پس از صحابه پیامبر در صفحه ۱۵۰

# حسین جانم ای حسین جانم مکتب سخت رضای ماست



## با در مجاهد شهید: کربلای عباس بروغنی

لله بودن

واحساس میکردیم که حال و هوای دیگری دارد و طعمه نینمواطمینان قلبی او آدم ریاض شهید و نفوس مطمئن می انداخت.

عباس در مقابل کارها پیش و هیچ انتظاری از کسی نداشت اگر به خانه ای میرفت و میدید که آنجا کیف است، ظرفها نشسته است و ۱۰۰ امکان نداشت که به کارش ببرد از تا اینکه خانه را کاملاً پاک و تمیز میکرد. سؤال ما اینجاست که چرا عبادت را اینکارا میکند؟ ممکن بود هیچکس متوجه کار او نشود. هیچکس از او تشکر نکند و پس چرا اینکار را میکند؟ مهمترین نکته در این شیوه استمرار داشت. ممکن است یک نفر پیش و ستایشش که هست خیلی ایشار کند. کارهای مشکل انجام دهد. بطور منظم ورزش کند و دعا بخواند. اما وقتی تنهاست اینکار را نکند. نه برای خود نمایی بلکه فقط وقتی که با بقیه هست انگیزه مند است. اما سؤال اینجاست که چرا هیچوقت ورزش کردن عباس قطع نمیشد؟ زیرا که عباس میدانست "والله علیهم خیر"

عباس به خانواده و دستانش خیلی محبت داشت. یکی از دستانش که یک ریبرومریضی داشت، میگفت عباس مرتب به او سر میزد. با او صحبت میکرد و اگر چیزی میخواست برایش تهیه میکرد. کارهای خانوار را انجام میداد و آنقدر در این کار استمرار داشت که مادر او را بیشتر از من دوست میداد. موقتی که مادر و جیبه بودیم، بیش از آنکه بفکر من باشد، به فکر عباس بود. سؤال ما اینست که اگر عباس اینکارها را هم انجام نمیداد، کسی به او انتقاد نمیکرد و کسی از او حساب پرسی نمی نمود. پس چرا عباس اینقدر ریشه برخوردار با خانواده و با اهمیت میداد؟ زیرا که عباس ایمان داشت و "والله صبیح بصیر"

عباس همیشه در رحمت ترس کارها را انتخاب میکرد. همیشه به انداز و وسه فکر کار میکرد. یکی از دستانش میگفت، عباس مدتی مسئول خرید و مسائل مالی خانه ای بود که مادر آن زندگی می کردیم. وقتی عباس برای مدتی از آنجا رفت، مادر و سفرفری هم نمی توانستیم کارهای عباس را بخوبی اوانجام بدیم. راستی چرا عباس اینقدر زحمت میکشید؟ چه دلیلی داشت که به تنهایی کار و سفر را انجام دهد؟ زیرا که عباس میدانست "ان اللعالم الخفیات" عباس او ایلی که به تهران آمد بود، چند ماهی مسئول کتابفروشی ۲۲ بهمن بود. کار او بسیار زیاد بود و صبح تا شب او را می گرفت. کار بسیار سنگینی هم بود و ظاهرًا "سنگ کار عملی بود نه فکری". عباس بخوبی اینکار را انجام میداد و در رابطه با آن بسیار سبوح بود. بعد از مدتی معلوم شد که در تمام این چند ماه فردی که مسئول انتقال تحلیلها و خبرها به او بود، به بعثتی اصلاً با او برخورد نکرد. است. یعنی عباس بطور خود جوش و نهمتنگی به دیگران، در این مدت بطور تمام وقت در رابطه با جمع فعال بود. راستی چرا عباس اینقدر رصبر داشت؟ چرا خسته نمیشد؟ چرا اعتراض نمیکرد؟ غرضی زود زیرا که عباس ایمان داشت "ان اللبصیر بالعباد". او ایمان داشت که در علم خدا چیزی کم نمی شود.

عشق به الله و اولیاء الله

انسان فطری و نیازمند وقتی می بیند کسی مستجمع صفات الهی است، به خاطر اینکه عاشق خدا است، به او هم عشق پیدا کرد. موسمی میکند روشهای او را الگوی خود قرار دهد تا بتواند مانند او به حد نزدیکی شود. عشق شهید عباس به ائمه اطهار و به خصوص امام حسین (ع) و امت واحد و کربلا از همینجاست. او از کودکی در دستهای سینهنری حضور فعال داشت و در همان ایام باید روماد رش به زیارت کربلا رفته بود و به همین دلیل او را کربلایی عباس صدا میکردند. عباس بزرگتر کشید برای امام حسین (ع) و بارانش نحوه می سرود و قلب مردم را بیاد سید الشهدا زنده نگاه میداشت. مؤمنین در دعای فرج امام زمان (عج) میخوانند: "یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکبانی فانکما کافیان وانصرانی فانکمانا نصرانی" شهید عباس هم معتقد بود که عشق به امام حسین (ع) و مکتب سرخ او و شیوه های کربلایی آن حضرت و بارانش برای او کفایت میکند. به همین علت بود که به این عشق و به این مکتب اصالت داد و

میشود. عشق به خدا ای واحد و عامل حرکت شهید است. اینسانهای مشتاق میروند تا صفات خدا را، تحقق دهد. او متخلق به اخلاق است. شونده. در این رابطه عباس در ترجمه اش چنین مینویسد: "انسان باید صفات خدا را راههای عملش قرار دهد بدینصورت است که میتواند مقاومت کند. آنکه به صفات خدا ایمان دارد، میآید زیر شکنجه مقاومت میکند. می آید می گوید خداوند حق و باطل را آفرید و اینجامیدان آزمایش است. باطل بزند، ما هم استقامت میکنیم. آنکه باک است، به خدا ایمان دارد و از غیر خدا نمی ترسد. هر کس صفات انقلابی داشته باشد، شجاعتر است. روش فکر کنید، حتماً میرسید به یکی از جوه توحید."

### حل تضاد کار فکری و کار عملی

خصوصیت بارز شهید عباس که در اولین برخورد هر کس می متوجه آن میشد، همه جا تنگی او بود. عباس همانطور که با دست و علاقه به کارهای سیاسی ساید لولوی یک میبرد اخت و به کارهای روزمره زندگی هم اهمیت میداد و در رابطه با آنها سبوح میشد. عباس از آن کسانی نبود که رشد و تعالی خود را صرفاً در کارهای سیاسی اید لولوی یک دید. او کارهای عملی را به کارها انجام دهد. از طرف دیگر مانند کسانی هم که از کارهای فکری گریزان هستند و تنها به کارهای یدی می پردازند، نبود. برای او اصلاً "تناقضی بین کارهای عملی و کارهای فکری وجود نداشت و هر کاری را با خاطر رضای خدا و خدمت به انقلاب و مستضعفین با جان و دل انجام میداد. هر قدر کار میکرد، بجای اینکه خسته بشود و قدرت بدنیش تحلیل برود، بیشتر سبوح میشد و نیرو می گرفت. به همین دلیل هر روز فعالیتش و پرشور تر میشد. هر وقت او را میدیدیم مشغول کار بود. در ریه نامهای جمعی بطور خود جوش و همیشه کارها را می نظیر خرید، آشپزی نظافت و... را تعهد میکرد. اما علیرغم نیرویی که برای اینگونه کارها میگذشت، به لحاظ سیاسی - اید لولوی یک هم کادری کیفیتی بود و بقدری مهارت و پشتکار داشت که کسی که از نزدیک با او آشنا بود ندانست که میگذشت اگر از او مطلبی بپرسی، به راحتی میتواند بگوید که جواب را در رکاب بخش از کدام کتاب می توانی پیدا کنی.

عباس میگفت مدتی بود که با خودم قرار گذاشتم هر شب پس از تمام شدن کارها، دو ساعت مطالعه کنم. یکبار که از سبزواری تهران می آمدم، خیلی بیروح بود ساعت ۲ شب به خانه رسیدم و خیلی خسته بودم. فکر میکردم که آیا با این وضع مطالعه کنم یا اینکه کارها به فردا شب موکول کنم. ولی به این نتیجه رسیدم که طبق برنامه همیشه بیدار مانم. چون فکر میکردم وقتی آمدم به ضرورت کاری میرسد، باید برایش وقت بگذارد و در شرایط سخت و زمان خستگی باید بیشتر تلاش کرد و باید نظم و برنامه بود. این نمونه ای از پشتکار شهید عباس در کارهای سیاسی ساید لولوی یک بود.

### نحوه برخورد با مشکلات

همه کسانی که با من راهی شناختند، میدانند که همیشه شاد و شاش بود و با شور و نشاط با همه کارها برخورد میکرد. او در مقابل مسائل و مشکلاتی که پیش میآمد، نه تنها خسته و ناراحت نمیشد، بلکه با روی گشاد و مشتکار به حل آنها میپرداخت. شهید عباس در همه حال مشکل گشای دیگران بود. نمی شد که کسی از او شکایتی بخواهد و جواب رد بشنود. در سختی ها و مشکلات بسجای اینکه بعضی از کارهایش را بهم بزند یا عقب بیندازد، بیشتر تلاش میکرد و از استراحت خود میزد تا هر دو حال کارهایش برود و هم با مسئله خاص کبیش آمد به برخورد کند. این شیوه برخورد با مشکلات، موجب میشد که عباس همیشه در همه حال آرامش و وسای خود را حفظ کند. طوری که در برخورد با

"بسم الله رب الشهداء و الصدیقین"

اللهم ارنس الاشیاء کما هی  
"خدا ای واقعیت وجودی شهید عباس و سایر شهید ای اسلام را آنگونه که هستند به ما بنمایان."  
خدا ای اخون شهید مسئولیت بزرگی بر دوش نهاد موهبه همان اند از که مسئولیتمان بزرگ است، زبان و قلممان قاصر است. خدایا کمکمان کن تا این انسانهای الهی و نفوس مطمئن را در کسرت مو معرفی کنیم. خدا ای امید انی که برای ذکر از شهید وجودی عباس بسیار فکر کردیم و در نبال کلمات و جملات گفتیم. اما چه کنیم که اینگونه انسانها و شخصیتها در کلمات ناقص ما نمیکنند. اینها را فقط کلامی که خدا در وصفشان گفته است میتواند تعریف کند. صدیق شهید نفس مطمئن. در هیچ کما را برای درک این مفاهیم و ارزشهای نیست اما با نزدیک شدن در زمین سالگرد شهادت کربلای عباس، فکر کردیم همانقدر که او را شناختیم آنچه را که از او نمیدانیم، به بازگو کنیم تا برای خودمان تذکری باشد و برای کسانی که او را ندانند و نمی شناسند، آشنایی و پیوندی.

و بزرگی ساید ار شهید چیست؟  
آنها بود که از خود سوال میکردیم و بزرگی اصلی انسانهایی مانند کربلای عباس چیست؟ از خود می پرسیدیم چطور میشد که انسانسی میتواند اینقدر صفات خوب را در خود جمع کند؟ ساید در این که عباس هیچ موقع نا امید نمی شد و در همه اوقات در سخت ترین شرایط، عباس شاد و پر نشاط یک لحظه از حرکت نمی ایستاد. عباس مثل کوثر بود. چشمه ای که جوشانی که تمام آن رات وجودش در عشق به خدا سسی طیبید. چشمه ای که همه را سیراب میکرد و خود تشنه تر از پیش به حرکت توحیدیش ادامه میداد.  
آری مدتها بود که از خود می پرسیدیم و بزرگی اصلی عباس سایدان چیست؟

میدیدیم که عاشقند، صبورند، عارفند، مقاومند. اما از خود می پرسیدیم و بزرگی اصلی این شهید چیست؟ و تا به حال به این رسیدیم - ایم که بزرگی اصلی آنها "سبوح بود نشان" بود. است. "سبوح لحظه به لحظه"، "سبوح مستمر". باید دید که قانونمندی "سبوح مستمر" چیست؟ جمعاً علی است که باعث میشود شهید در همه حال و در همه امور زندگی فعال و پر نشاط باشند؟ و در یک کلام انگیزه حرکت شهید چیست؟

اگر اینها بانیست "جلب رضایت و تشویق مردم فعل میکردند، قاعدتاً" می با یست در رتبه های و در کارهای که کسی به آنها توجهی نداشت، فعال نمی شدند. در حالیکه همه میدیدیم که بزرگی شهید سراسر تلاش و حرکت بود. است.  
اگر اینها صرفاً با انگیزه مبارزه علیه دشمن عمل میکردند، پس چگونه با این همه عشق و شور و مسائل روزمره خانواده مو اطرافیان، فعالیتش در سوز تراز هم برخورد میکردند؟ چگونه اینقدر بفرگردد ایت و ارشاد دشمنان نیز هستند؟  
مطمئناً تمام حرکت شهید باید بالاتر و حکمت تراز اینها باشد. عاملی که جمع و جمع و جمع رتبه های، چند آسانی وجه در سختی در هر زمان و در هر مکان موجب سبوح آنان شود. از اینجاست که معتقدیم انگیزه حرکت شهید، رضای خدا ای واحد قهار و قریب به اوست. خدا ای رحمان و رحیم است. خدا ای است که مستضعفین عیال و خانواده ها، او را میباید که در هم گویند. "سنگران و ساری آید هنده" مجاهدان است و ایمان به خدا ای یکتا، قلب شهید را، ما لا مال از عشق به مستضعفین و کینه نسبت به دشمنان هم میکند. شهید خدا را لحظه به لحظه شاهد و ناظر در استمه به این امر ایمان و یسقیس پیدا میکند تا جایی که این ایمان "وجنانشان"

میکوشید از آنها که رجعت حل مسائل انقلاب و مستضعفین شیوه  
اتخاذ کند .

شهید عباس به قرآن و دعا های ائمه اطهار دستگیری زیادی  
داشت و بطور مستمر روی آنها کار میکرد . یکی از دستاوردش تعریف  
میکرد که بعد از شهادت عیدی (عید الرضامهاجری مقدم) به آخر  
شب به عباس تلفن کرد . از او پرسیدم چکار میکردی؟ گفت دعای  
میخواندم تا ببینم چطور باید راه شهدا را ادامه داد . عباس دعای  
میخواند تا از آن برای تداوم راه شهدا شیوه بگیرد و واقعا  
شیوه های ائمه برای اوملاک محکم و راهنمای عمل بود . صدای عباس  
در گوش من هست که میخواند :  
حسین عباس است بهما آموخت و فاداری بر ما مان  
ز شط آب تشنه او برگشت چون بود نه تشنه جلسایاران  
حسین جانم ، ای حسین جانم مکتب سرخت رهنمای ماست

شهید عباس از بد رسه کربلا ، در سر عشق و وفاداری گرفته بود  
و عشق خالصانه او به امام خمینی و کوشش ریشه را در رجعت نیازهای  
جنگ اسلام و کفر گناه این مدعا است .

عشق به مستضعفین

عباس عاشق مردم بود و خودش هم یکی از روستائیان زحمتکش  
و مستضعف بروغن بود و مثل همه دیها پیش از کودکی با قفسر  
و محرومیت و تلاش و شتکاره بزرگ شده بود . در دمندی سردم دل  
عباس را بدرد آورد و هرگز نمی توانست این درد را از یاد ببرد .  
عباس در مدت تحصیلش تا بستن آنها در تهران به میوه فروشی  
و بنا برین می پرداخت و خرج تحصیلش را در می آورد و با عشق خاصی  
میگفت به همراه دیگر روستائیان شیما هم در ساختمانهای نیمه کاره  
و یاد رواقع میوه فروشی روی کاری میخواستیم .

بعد از پیروزی انقلاب به جمعی از برادران که جمعا  
سازندگی سبزوار را تشکیل داد بودند ، پیوسته و بیایاری برادران  
کیلومترها راه را برای روستائیان ساختند . او همیشه می گفت باید از  
دورترین و مستضعفترین روستا شروع کرد و خود نیز چنین میکرد .  
عباس میگفت ما برای آگاه کردن روستائیان ، باید در عمل برای  
آنها کار کنیم . اگر صرفا " حرف بزنیم و تبلیغات کنیم ، دردی را دوا  
نمیکند . آنها نسبت به کمنا که فقط حرف میزنند ، نظر خوشی  
ندارند . باید کار کنیم و همیای خود آنها به نیازهایشان عمل کنیم .  
آنوقت می شود راجع به اسلام و انقلاب برایشان سخن گفت .

عباس هیچوقت کار نرهنسکی جدای از عمل نمی کرد . همیشه  
بر دستاها میرفت ، گل لگد میکرد ، خشت می آورد . . . و در همان  
حال بار روستائیان راجع به مسائل روز هم صحبت میکرد . شهید  
عباس مدتی که در جهاد بود ، هر موقع را رامیدیدی ، سرتاپایش  
پراز خاک بود ، عشق او نسبت به مستضعفین از اینجا بود که ایمان  
داشت این تودهای حضرت عباسی بندهای مقرب خدا هستند  
و تنها باید به نیروی آنها تکیه کرد .

شهید عباس برای کتابفروشی عمدتا " به بازار وسطه های سنتی  
میرفت و عشق عجیبی به حزب الله داشت و از اینکه اینها توده های  
فطری هستند ، حق طلب هستند ، شجاع و قاطع هستند ، خوشتر  
می آمد و عاشق این ویژگیها بود . با اینکه گاهی بععلت ذنیتها  
بی که وجود داشت ، بر خورد های تنیدی با عباس می شد ، اما او  
معتقد بود که باید به میان اینها رفت و تصویرهای نادرستی را که  
نسبت به گروه و تشکیلات دارند و خیانتهای بعضی گروهها را به  
همه تعمیم میدهند ، تصحیح کرد .

عباس قبل از رفتن به جبهه وقتی برای خدا حافظی به بروغن  
رفته بود ، باید رش به درورفت . او در همین حالیکه به فکر جنگ و  
شهادت و مسائل سیاسی بود ، به فکر روز هم بود . بفکرید رومادر  
و محرومین ، لایروبی قنات و بنای خانوگوسفند هاهم بود .

شهید عباس علیرغم عشق عمیقی که به توده ها داشت ، مدتی  
کارش به گونه ای بود که رابطه مستقیم با مردم کم داشت اما شرح ایشان  
مردم و حالات روحانی رزمندگان در جبهه ها را با دل و جان می  
شنید و با این ارزشها زندگی میکرد . شهید عباس سعی میکرد کارش  
را در جهت پاسخگویی به نیاز این توده های حضرت عباسی  
متمرکز کند . او درستی اعمالش را با ملاک عمل صالح یا بر آورد  
کردن نیازهای مستضعفین آزمایش میکرد .

عباس در فتنه داشت که در آن ویژگیهای الهی رزمنده گمان  
و شهید ای اسلام را که برای نقل میشد ، یاد داشت میکرد . خود  
او هم در شهر مشفقانه با مردم بر خورد میکرد و در سببایی را که از  
آنها می آموخت ، می نوشت . . . یکبار میگفت باید برانند هوانت در  
رابطه با مسائل انقلاب صحبت میکردم . او میگفت من دو سال است  
بد نیامده ام . و زندگی واقعی من از دوران انقلاب شروع شده .  
عباس شیفته این برخورد های فطری و مکتبی بود و میدانت که این  
انقلاب خونبار از عمق وجود این مردم نشا است گرفته است . کتاب  
معدن یاب کاشخ اینثار رزمندگی یک شهید ۱۶ ساله بقلم  
شهید عباس است . بیوند او را توده های مستضعف بخوبی می  
شناسان میدهند .

اشک و ناله و خون

وقتی اشک و ناله و خون با هم تلفیق می شوند و عجیب  
می شوند ، جریان انقلاب شکل میگیرد . منظور از اشک و خون  
خونیست که در عمل صالح و حق طلبانه ریخته میشود که همان  
خون شهید عباس باشد . خونی که روی صخره سنگهای چگام  
لوند ریخت و باران این خون را میشوید و به چشمه ها فرو  
می برد و لاله ها و گندمها را آبیاری میکند . این خون شهید  
عباس است و هرگز ، که این لاله را ببوید و این گندمها را بخورد  
و توجه داشته باشد که این آفتشته خون شهید عباس است .  
خونی که تیرسد ام به جگر او خورد و خونی که از جگر او آمد . اگر توجه  
نکنیم و شکر نخوریم این گندمها را بجای نیاریم و راه شهید عباس  
را ادامه ندهیم ، ما همه هند جگر خوار خواهیم بود . همه جگر  
عباس را خورد ایم و راه او را ادامه ندهیم .

در همین جریان ، جریان اشک است . اشکهای رسیزان  
مادران ، خواهران ، پدران ، کودکان ، اشکهای که در سوگ  
فرزندانشان می ریزند و مسلمانا " این اشکها به چشمه لایزال  
یعنی حوض کور متصل است . این اشکهای که باک و زلالند .  
اشکهای هستند که در حالی جاری می شوند که صاحب اشک  
معصوم می کرد و مسلمانا " این اشکها موجب میشوند که  
در سایه بوجود بیاید و موانع را از سر راه بردارد .  
سومین جریان ، جریان ناله است که این ناله ها در رجعا  
رشد میکند و به نعره تبدیل میشود و این نعره ها فریاد میشوند  
و این فریاد ها انفجاری شوند و خشم توفند مردم ، موانع راه  
تکامل را بر میدارند و راه حق را هم چنان ادامه میدهند .

مجموعه ای از خون شهید عباس که مردم را بسیج کرد و در  
تشییع جنازه اش نمونه بارز آن را دیدیم و اشکهای ریزان و آه  
و ناله های همفکران شهید ، موجب شد که پس از چند روز آن  
جریانی که علیه جنازه شهید عباس عمل کرد ، برکنار شد و خط  
اسلامی امام در آنجا روبرو حاکم شدن برود .

از صحنه های راه حق و راه حق

ادبیات انقلاب  
و مکتب  
نوحی از برادر شهید که جلالی عباس بروغنی در وصف  
مظلومیت خونین شهر  
چو پادشاه اسلام بی یار و یاور شد  
روح خدا حکم بگیرد ایام حشر (۱۲)  
جان برادر ما رسیدیم استقامت کن  
آقا جوانان وطن جلگی بگیر  
شده پاره پاره جسمت بنا بر تپ میل  
آقاده بی غل و کفن در سلخ خونین شهر (۲۱)  
این سنت دیرینه یاران اسلام (۳۱)

جنگ چریکی سپاه در خط امام است (۳۷)  
صدر انقلاب با اجای اسلام است  
رفتن سوسی که با سقوط صدام است

عباس رفتن تا راه کربلا باز شود

عباس بعد از ماهها به آرزوی خود رسید و راهی جبهه شد و  
فقط یک هفته رانجاماند . او مشتاقانه بطرف جنگی شتافت که  
برای بر پاداشتن نماز رگرفته بود و خود در هم در حالیکه مشغول  
خواندن نماز بود ، شهید شد و جگرش با غیبساره بعش های  
کافر بار بار شد . عباس یکی از هزاران هزاروارث خون حسین (ع)  
بود که باز زندگی و شهادت تری قیام به صلوة کرد .

" شهید انان قد اقامت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف  
و نهیت عن المنکر و اطعت اللعوالرسل و حتی اتیت الیقین و فلعن  
اللهم اقللتک و لعن اللعالمظلمتک و لعن اللعالمستعنت بذلتک  
فرقتت به "

لعنت خدا بر صد ام کافر و حامیان جهان خوارش و لعنت خدا  
بر کسانی که ظلم کبار و مظلومیت این ملت مستضعف را با چشم خود  
میبینند ، اما برای دفاع از حق بلند نمی شوند و باین موضع و بی  
تفاوتی خود شان ، به این ظلمها رضایت میدهند .  
در آخر قسمتی از صحبت های وی شهید را در مراسم شهادت  
عباس نقل میکنیم :

۴ ماهه ۵ ماهه عباس مرتب فشار می آورد روی جبهه ها که میخواهم  
جبهه بروم ، عشق داشت بسرو جبهه عباس یک هفته نیست که  
رفته جبهه عباس . از اول جنگ ، ک شروع شد رفته جبهه . عباس مقاله  
می نوشت برای جبهه ، فکر میکرد برای جبهه ، خبر های جبهه را  
میگفت ، پیشنهاد میداد و هر جا میرفت وجودش جبهه بود . کسک  
به جبهه میگرد . می آمد سبزوار ، در روز سبزوار بود ، این آن رامیدید  
همه اش جریانات جبهه جنگ را به ایشان میگفت . تا وقتی جبهه  
رفته بود هم توی جبهه بود . این آخر سهاگت خودم برقم جبهه  
خودش دلش میخواست آنجا باشد . روزی که رفت بجبهه مسما  
دیدیمش خیلی نشاط داشت . خوشحال بود . پر د آورد ، پود  
توی و صیتمانه اش نوشته که رتم جبهه اینجایک زندگی جدیدی  
است . این یک هفته یک زندگی جدید بود . وقتی هم شهید شد ،  
یک زندگی جدید است . از آن از همه سازنده تر است . از همه  
مانشاطش بیشتر است . او بود که همه ما را در هم جمع کرد . عباس  
بود که باعث شد ما به حرکت بیاییم . همه ما تکان بخوریم . یاد مسون  
بیاید که کجاد ام زندگی میکنیم . توجه میکنی ، توجه مردم ای به  
خود مان بیاییم . یاد مان بیاید که مردم برای همه هست . همه ما  
دیر از روی می میریم .

پدر جان . . . توجه میدانی عباس چه ردی میکنید ؟  
وصیتش را بخوان . ببین چقدر دشمن داره . ببین از کجا داره  
میناله . ای خدا عباس ما چه بود ؟ عباس می گفت اگر جنگ یکسرور  
اینجا از شدت افتاد ، برویم فلسطین ، عباس ما بفکر فلسطین هم  
بود . عباس ما توفکر نیاست . توفکر مستضعفین همه نیاست .  
عباس توه مال سبزوار نبود ، مال دنیا بود . عباس تو خیلی بزرگ بود .  
عباس توه مال چغالوند نبود ، مسال جنوب لبنان هم بود . ولی  
ما فکر میکردیم فقط مال چغالوند است . ما فکر میکردیم فقط مسال  
سبزوار است . فکر میکردیم فقط بچه بروغن است . ولی او بچه جنوب  
لبنان است ، بچه کربلاست ، خونش کربلا را بازمیکنه محالا همه  
برادرها و خواهرها همه ما که اینجا جمع شدیم ، باید راهش را ادامه  
بدهیم .

گره ما بس خاطر این نیست که عباس رفت . گره ما بخاطر این است  
که ایاتت پیسد اکیم راهش را ادامه بدیم . گره ما بخاطر اینست  
که نکند ما عباس را تنها بگذاریم . ولتر کنیم . گره ما از توبر این است  
و گره عباس که جای بدی نرفت . عباس توی نماز شهید شد ، مثل  
حضرت علی (ع) . خیلی ها برایش حرفهایی می زنند ، عباس سوزناز  
شهید شد ، در مسلمانان اثر شکی نیست . عباس توی قلعه چغالوند  
شهید شد . توی رختخواب نمود . در انقلابی بود نش شکی نیست .  
عباس از صبح توی جبهه سنگرکی میکرد . صبح رفته بود سنگر  
بکند ، مهمات را قایم کند که خیاره نخورد . عباس هر روز برای بچه ها  
آب می آورد توی جبهه . مثل حضرت عباس بود . . .

عباس جان ، تورتی ولی ما چه ؟ تورتی را کربلا باز نشد  
تورتی را کربلا باز شود . مادر را به کربلا ببری . تورتی و  
کربلا ای ماهنوز در دست تقارص ای است . هنوز اشغال  
است . . .

" والسلام "

شهیدان زنداند الله اکبر

به الله و به قرآن و به رهبر

# پیرامون ولایت فقیه

## قسمت پنجم

بسم الله رب الشهداء

به علت نیاز مکتبی نیروهای انقلاب به درک مسئله "ولایت فقیه" و رابطه امام و امت و نحوه استمرار و جانشینی آن، بر آن شدیم تا مجموعه نظریات که در این باره چه به صورت مکتوب و چه غیر مکتوب در جامعه وجود دارد در حوصله مجبور الفیضه اصل یا حکم بودن ولایت فقیه ب - ولایت فقیه و پذیرش عامه ج - نحوه استمرار و جانشینی را تدریجا در "راه مجاهد" بیاوریم تا وسیله تحقیقی باشد برای پیوندگان راه حق. البته بعضی از نظرات موجود در جامعه هر سه محور فوق را در بر ندارد و بدیهی است که در این صورت عینا به نقل این نظرات در مورد یک یاد و محور باقیمانده خواهیم بود اخت.

- ولایت فقیه و پذیرش عامه:

در صفحه ۲۲ کتاب حاکمیت در اسلام (پژوهی دهگانه ولایت فقیه در عصر فقیه امام زمان) نوشته سید محمد مهدی موسوی خلخالی میخوانیم:

"دادن حق تقدم به اکثریت ناآگاه در مقابل اقلیتی ممتاز و آگاه يك نوع حکومت دیکتاتوری است نه آزادی، زیرا که در این صورت حکومت بر پایه نوعی زور و قدرت پایه گذاری شده نه بر پایه حق و عدالت و پیروی از یک نوع جهل و نادانی است نه واقع گرایی و حقیقتیابی. آیدادن حق تقدم به نصف بعلاوه يك بر نصف دیگر منتهی به حکومت يك فرد بر جامعه نیست؟ دیگر آنکه پیروی از اکثریت نادان موجب توقف جامعه در حال رکود و عقب افتادگی آن خواهد شد و امکان پیشروی دست نخواهد داد. زیرا که برنامه های انقلابی و سازنده - که همیشه از یک واحد شروع میشود - برخلاف عادات و اخلاق و عقاید اکثریت این قبیل ملت هاست. . . . . بالاتر آنکه بعثت انبیاء هم لغو خواهد بود چه آنکه در ابتدا اکثر "بارسولان الهی" مخالف بودند. . . . و در حقیقت حکومت بر پایه این نوع اکثریت (اکثریت منهای منطق که حکومت دیکراسی بر اساس آن پایه گذاری شده، و حق را آن میدانند که خواست اکثریت مردم باشد کاری به فطرت و عقل و علم و اخلاق ندارد. . . ."

در ادامه این مطلب در صفحه ۳۶ میخوانیم:

"اسلام برای اکثریت از آن جهت که اکثریت است و دیگر هیچ، به همین صورت ارزش قائل نیست. بلکه اکثریت هستی نادان و بی تقوی و بی اندیشه و غیر مسئول را در قرآن کریم مورد مذمت قرار داده."

در صفحه ۳۷ تحت عنوان "ارزش اکثریت در اسلام" میخوانیم: "البته نمیتوانیم ارزش اکثریت را در اسلام بطور کلی نفی کنیم زیرا علاوه بر اینکه در باره ای از کشورهای اسلامی و حکومت های مشروطه و جمهوری ها ادعای اعمال این روش را دارند در جمهوری اسلامی ایران هم پس از انقلاب در چند مورد مانند تغییر رژیم و مجلس خبرگان و . . . از طریق آراء اکثریت تصویب شده و میشود. علاوه بر اینها نیز مبینیم که در شناخت احکام اسلام در فقه و روش فقهای اسلام در تشخیص و اتصیفات در بسیاری از موارد این است که حقیق تقدم را به شهرت فتوایی و یا شهرت روایی میدهند و این همان معنای اکثریت است. اما ارزش اکثریت در فقه اسلامی بمعنی تقدم شهرت فتوایی به این ترتیب است: که اگر در فهم و استنباط حکمی از احکام اسلام اختلاف نظری میان فقهای پیش آمده و دلالت بر این یکسان بود در آنجا که فتوای اکثر علما به طرفی باشد

- نحوه استمرار و جانشینی:  
در صفحه ۴۸۷ کتاب حاکمیت در اسلام نوشته سید محمد مهدی موسوی خلخالی تحت عنوان "ولایت فقیه در مقامیسه بسا ولایت پيشمير و امام و مشكل تعدد فقها" میخوانیم:  
"فقها در هر کشوری گرچه متعددند و ولی دلیل نظامی که اصل ولایت را ثابت میکند، همان دلیل نیز ایجاب میکند که برای رهبری کشوری یکی از فقها - که از حیث شرایط بر سر دیگران اولویت دارد - انتخاب شود و دیگری از دور راه میتواند آن را تشخیص دهد: ۱- آراء اکثریت که در فقه از آن تعبیر به "شهرت" شده. ۲- گواهی و شهادت افراد عادل و مورد اطمینان یسعی "بینه" که این مورد در تشخیص اصل مجتهد و یا علم نیز کار میبرد. ۳- بالاخره تعلیم "ولایت فقیه" و رهبری او در اجتماع بستگی به انتخاب مردم دارد و رهبر مستحسن همیشه يك فرد خواهد بود و دیگر فقها - بدلیل وجود حفظ نظم - باید از حکومت فقیه منتخب تبعیت کنند و مفهوم جمهوری اسلامی نیز دخالت آراء مردم را در ترکیب چنین حکومتی روشن میکند و برای پیش گیری از اختلاف در تعیین رهبر (اصل یکم و هفتم) از قانون اساسی تدوین شده است."  
در صفحه ۴۹۴ همین کتاب میخوانیم: "مردم در انتخاب رهبر کاملاً آزادند بلکه بهترین انتخابات آزاد و طبیعی در باره رهبر شیعه (فقیه عادل) انجام میگیرد چه آنکه مردم در شناسایی مرجع تقلید دقت کامل را بکار میبرند و مشخص شدن يك مرجع تقلید بستگی به روز زمان و آزمایشات فراوان دارد تا از نظر علم و تقوی بطور طبیعی و بدون هیچ گونه تبلیغی شناخته شود و تحقق این مسعنی شاید به سالیان دراز احتیاج داشته باشد تا شخصیتی از لحاظ علم و تقوی شناخته شود و علما و ارباب جامعه معرفی کنند و تاریخ مراجع تقلید به خوبی این روش آزادانه را در انتخاب مرجع روشن میکند و از این نوع انتخاب که طبیعی ترین انتخاب آزاد است، به عنوان "شهرت" نام برده میشود. و از این که بگذریم، راه دیگری برای انتخاب

## بکیر از ره راه مروتان ولایت فقیه را منحصر دلد: آراء اکثریت در فقه از آج تعبیر به شهرت شده. گواهی و شهادت افراد عادل مورد اطمینان

ترجیح به آن طرف داده میشود و به اصطلاح فتوای مشهور را بر غیر مشهور مقدم میدارند. و این همان تقدم اکثریت بر اقلیت و تقدم ظن قوی بر ظن ضعیف است."  
در ادامه بحث در صفحه ۴۸ میخوانیم:  
"در حکومت های بشری، منشاء قدرت خود انسان است خواه فرد یا افراد اقلیت یا اکثریت استبدادی یا دیکراسی و بالاخره قدرتی است توأم با نادانی و غرور، خود خواهی و نارسایی های زیربنایی و روئینایی و ولی حکومت اسلام از قدرتی منشاء میگیرد که از تمامی عوارض و نارسایی ها بدور است."

رهبر وجود دارد و آن معرفی اهل خبره است که این در صورتی عملی میشود که گذشت زمان برای معرفی شکر رهبر کافی نبوده و یا موانعی وجود داشته باشد. بهر حال در انتخاب رهبر بود صورت لزوم شورای رهبری - حاکمیت ملی ندارد. زیرا این خود مردم مسلمان اند که - با رعایت اصول اسلامی - رهبر و مرجع را بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بوسیله "خبرگان" انتخاب میکنند و ریشه آن همان حاکمیت ملی است که در فقه از آن تعبیر به شهرت یا بینه میشود."

بقیه از صفحه اول

### قیام علیه اسلام ملوکی

میلیونی اقشار در روند عدالت طلب رو بر خواهد شد اما باید در عین حال متوجه ضد حمله های عدای بود که سعی میکنند همانگونه که با پیام هشت ماد های رفتار کرده اند به صورت دایه - دلسوزتر از ماد حرکت را از مسیر اصلی خود منحرف کنند.

آنها به شیوه خرنده اهداف زیر را جهت مقابله علیه موجی که در جامعه برخاسته است دنبال میکنند.

۱- سعی میکنند این حرکت را که میتواند از ابعاد

عمیقی برخوردار بود و تفکر و خط مشی طیف وسیعی از جریان های عافیت طلب را تحت عنوان اسلام ملوکی به زیر علامت سؤال ببرد منحرف کنند و ست حسرت را از درگیری بسا عوامل اصلی ایجاد روابط ظالمانه برگردانند و به سوی درگیری با عوامل جز و معلول منحرف کنند حرکت آغاز شده از آرمانیسا و خط مشی اصیل انقلاب با مشکلات تواناگون از جمله مسائل اقتصادی که خود مولود روشهای غیر اسلامی و غیر عادلانه همین جریانهای عافیت طلب و رفرمیست است مقابله میکنند و منحرفین خواهند این حرکت سیاسی، اقتصادی را که علیه تمامی روابط ظالمانه و تفکرات حامی آنها می باشد را به يك حرکت اقتصادی صرف علیه طیف محدودی از محترکان و گرانفروشان تبدیل کنند و جالب توجه است که اخیراً خود محترکین هم علیه احتکار و گرانفروشی اعلامیه میدهند.

۲- آنها سعی میکنند حرکت مسئولین خط امام علیه روابط ظالمانه اقتصادی را به حرکتی جهت انهدام بازار و کلیه اصناف متمم کرده و از این طریق بهره مظلومانه به خود داده و تشریسیم کسبه را به حمایت از خود برانگیزانند.

۳- آنها شایع میکنند که حرکت جهت تحقق عدالت

اقتصادی در جامعه باعث انزوای خط امام شده و دیگر بازاربانان به آیت . . . . منتظری وجوهات شرعیه نمیدهند و به نحو زیرکانه ای می خواهند بازار را از خط امام جدا کرده و به دامن ضد انقلاب بکشانند. باید دانست بر فرض درست بودن چنین شایعه ای، مردم در سلامت چنین بازاری شگفتی میکنند نه در صحت قیام برای بسط عدالت در جامعه.

۴- آنها سعی میکنند نهضتی را که در میان نسل انقلابی و متعهد جامعه علیه جریانهای عافیت طلب، غیر اسلامی و غیر انقلابی با ظاهر متشرع بوجود آمده است و بالطبع با روابط ظالمانه اقتصادی در جامعه هم درگیر خواهد شد به نزار و دعوی بین دو قطب کاذب بخشش دولتی و بخشش خصوصی و یا دعوی بین فلائینها و فلائینها متمم و نهایتاً به اینگونه درگیری ها تبدیل کنند که در صورت موفقیت در انجام این توطئه مردم حرکت را درگیری تسدرت تصور کرده و از شرکت فعال در آن سرباز خواهند زد.

بهوش باشیم که ضمن تدام خط اضیل مبارزه علیه جریانهای عافیت طلب و اسلام ملوکی با هرگونه توطئه ای جهت منحرف کردن این خط مشی اضیل جدا مقابله کنیم.

والسلام

# دعا

## زبان دل نیازمندان قسمت سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

بقیه از شماره قبیل (بحث شرایط دعا) :

ج - دعا وسیله‌ای برای تحقق تکالیف الهی :

دعای انسان نباید مخالفتی با قوانین و سنت الهی داشته باشد . یعنی در دعا نباید خواهان چیزی باشیم که خلاف نظام هستی و سیر انسانها به سوی امت واحداست بلکه دعا باید انسان را با قوانین الهی پیوند بیشتری داد و در جهت آنچه خداوند او را برای آن آفریده متعالی سازد . خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است که انسان رسالت جانشینی او و خلیفه اللهی در روی زمین را دارد و همه قوانین الهی و همه امکانات و وسایل به شرط آنکه تکلیف کرده و نسبت به خدا تسلیم باشد ، در جهت این هدف در خدمت او باشد دعا باید طلبی در راه پیشبرد این هدف باشد و نه چیزی که شخص را از این راه بازدارد . در حقیقت دعا باید در جهت رضای خداوند باشد و رضای خداوند در عمل به قوانین او که همان قوانین تکامل و فطرت است می باشد . اگر بعد دعا - های امامان (ع) نیز توجه کنیم می بینیم که همیشه طلب و تقاضای آنها جلب رضایت خداوند و پاک شدن در جهت تکامل است . هیچگاه در دعا های آنها چیزی خلاف قوانین الهی نمی بینیم بلکه همواره طلب کمک و یاری از خداوند است برای اجرای فرامین و قوانین الهی . در دعای کیسل می خوانیم : " یارب یا رب یارب قوعلی خدمتک جوارحی واشدد علی العزيمة جوانجی وهب لی الجدی خشیئتک والذوام فی الاتصالی بخدمتک حتی اسرح الیک فی میادین السابقین . " پروردگارا ، پروردگارا ، پروردگارا نیرو ده برای خدمت اعضایم را و محکم گردان برای عزم به استانت دست و پام را و عنایت فرما که کوشا باشم در ترس از حضرت تو و پیوسته ثابت باشم در خدمت تو تا قرارگیم در رسیدن آنان که به سوی حضرت پیشی گیرند ."

بطور کلی دعاهایی که از صق دل برخاسته و در جهت جلب رضایت خدا باشد امید استجابت دارد و گرنه دعای برخاسته از خصلت و یا منفعتی نادرست برای شخص هرگز اجابت نخواهد شد .  
د : دعا هرگز جانشین عمل نمیشود بلکه عین عمل است :

دعا یعنی عین طلب شدن و خواستن از خدا . وقتی انسان مطلوبی را می خواهد و همه وجودش او را طلب میکند همه امکانات خود را بکار می گیرد تا به آن مطلوب برسد نه آنکه فقط این میل و نیاز را بزبان بیاورد . در دعا نیز اگر تنها به این اکتفا شود که ما چیزی را از خداوند بخواهیم ولی در جهت دست یابی به آن کوشش نکنیم مسلماً این دعا استجابت نمی شود بلکه اصولاً چنین حالتی دعا نیست فقط بزبان آوردن يك سلسله الفاظی است که تأییدات قلبی ما را به همراه ندارد . اگر حالت دعا حالتی واقعی باشد انسان خواه ناخواه ، همه وجود و امکانات خود را به خدمت می گیرد تا مطلوب خویش را بدست آورد . پس دعا هیچگاه جانشین عمل نمیشود ، بلکه تشدید کننده اعمال

انسان است و چنین دعا و عملی است که هیچگاه نزد خداوند کریم ضایع نمی شود . (سوره آل عمران - آیه ۱۹۴) . در حالت طلب و دعا چون همه تمرکز انسان متوجه مقصود و خواستی شخصی است هوش و دقت خود برای استفاده هر چه بیشتر از تمامی امکانات موجود در جهت تحقق سریعتر دعا بکار گرفته میشود . درست است که دعا در آغاز با قطع امید از وسایل و امکانات مادی و دل برداشتن از اسباب و علل ظاهری شروع میشود ولی وقتی شخص یا حالت دعا بدرگاه خدا روی می آورد و خواسته‌ای را از او طلب میکند بر دقت و توجه او نسبت به تاثیر امکانات و اسباب مختلف افزوده میشود و در نتیجه قدرت استفاده بالاتری را از امکانات می یابد . البته مسلم است که همه آنچه گفته شد با تأییدات خداوند و نظر عنایت او ممکن میشود .

یکی دیگر از شرایط دعا این است که مطلوب مورد دعا نتیجه تصور و گناه شخص نباشد . یعنی شخصی خطایی مرتکب شده و برای فرار از نتیجه آن به دعا متوسل میشود . چرا که قوانین الهی برای هر عمل لغو و خطایی نتیجه‌ای مشخص کرده است که انسان نمی تواند از آن بگریزد . (ولا یمنک الفرار من حکومتک) مگر آنکه همه اعمال انسان هماهنگ و جهت رضای خدا باشد . در چنین حالتی باید بسیاری جبران آن خطا به درگاه پروردگارتوبه کرد و از ادامه آن کار خودداری نمود . مثلاً اگر شخصی به دلیل رباخواری و یا دزدی از اموال عمومی دچار عقوبت و مجازاتی شده است نمی تواند از خدا بخواهد کاری کند تا آن مجازات نصیب او نگردد بلکه باید هم دست از آن کار بردارد و هم از گناه - هان خود به درگاه پروردگارتوبه نماید . پس دعا هماهنگ با عمل بلکه عین عمل است .

والسلام

يك روز کنار ضريح امام حسين (ع) بنشینند و حرفهایش را بسا او بگویند ، گریه کند ، از شفاعت بطلبد ، بگوید امام حسین (ع) مارا به راه راست هدایت کن . . . راه راست همیشه مشکلسرا راه راست همیشه باید خون بدیم برای راه راست ای - - - راه راحت طلبی نیست آدم مگر چند سال زندگی میکند صد سال آدم نباید توی رختخواب ببرد ، مومن نباید توی رختخواب ببرد مومن باید در میدان جهاد شهید بشه تمام امامهای ماهم شهید بودند ، هیچکدام در رختخواب نمرودند ما هم باید اینطور باشیم . . . اصلاً همه چیز انسان از خداست و باید به خدا بده . دیگه انسان که برای خودش چیزی نداره و خدا هر وقت خواست انسان باید بدهد این امانتها را که در چشم راه جانسرا ، دستش را بر ما در گتم وصیت اینه که مقاوم باشی و پیام خون مرا برسونی هر جا نشستی از انقلاب حرف بزن ، از امام حرف بزن هر کس که بخواد توطئه بکند جلوش بایستی مواظب باش بعد از امام هم آقای منتظری هست ، پشت سر آنها باشی آنها را بساری کسی آنها را کمک کنی .

### تصحیح و بوزش

باعنوان پوزش از خوانندگان راه مجاهد شماره ۱۷ در قسمتی از وسیتنامه " مجاهد شهید مهدی آرزومند ارشادی جملات آن جایجا شده بود که برای تصحیح آن عین متن را می آوریم .

ما در شرایطی به سر میبریم که شیطان بزرگ از هر سو به ما یورش آورده ، شیطانی که بتامی ابعاد زندگی ما چنگ انداخته و هر روز عده‌ای از جوانان مارا به کام مرگ میبرد انسانهایی که قیام کرده اند برای اینکه آزاد باشند ، برای اینکه خودشان بتوانند زندگی خودشان را اداره کنند ، برای اینکه مستقل باشند ، برای اینکه بخواهند مکتب خودشان را در جامعه شان تحقق بدهند . . . امروز وظیفه ماست که ما هم قیام کنیم تا ملت عراق را آزاد کنیم کرلا را آزاد کنیم ، کرلاسی که عراقی ، هرجوانی ، هرزنی ، هر مردی ، آرزوی راه را در که

### مادی از مجاهد شهید هادی ملک حسینی



بنام خدا پرورش دهنده شهید

در گلزار خونین شهر قهرمان ، مجاهد سید مادی ملک حسینی عضو " نهضت مجاهدین خلق ایران " به خون خود در غلطید و خون آلود پیام دعوت حق را لبیک گفت . زنده‌ها ، حقیقت جو که از دل طوفانهای بی شماری که هر کدام به تنهایی می توانست زندگی اثر را به فنا و ذلت بکشاند سر بلند خود را بیرون کشید و عاشقانه اسلام را تحقق بخشید و هنگامیکه جریان انحرافی رجوی میرفت که در خط صهیونیسم و صد ام اعلام مبارزه مسلحانه علیه خط مکتبی امام گسست و انحرافی بودن آن را اعلام کرده و تفنگ خود را علیه گسرس کمپ دیویدی صدا میسان نشانه رفت .

شهید هسادی ستوان دوم وظیفه‌ای که قبل از شروع خدمت وظیفه ماهها در اوطلبانه در جبهه های غرب جنگیده بود و مثل همه شهیدان به خاک افتاد و نشان داد که جوانانی که بدام جریان انحرافی افتادند از چنانسان پتانسیسل و قدرتی برخوردارند که اگر مسائل و مبهمات فکری آنها حل شود بسیاری از آنها را می توان براه هدایت اکتسابند .

مجاهد شهید سید مادی ملک حسینی ، حتردی دیگر از کرلای امروز ایران در شب عید فطر در عملیات شلمجه در مرحله دوم استراتژی خونبار آزادی قدس از طریق کرسلای ( مرحله دفاع تهاجوی ) به لقاء الله پیوست .

یادش گرامی و راهش جاودانه باد .

ماه مجاهد  
مجله فرهنگی و اجتماعی  
شماره ۱۳۶۲

این هجدهمین شماره راه مجاهد است که با اهداف مذکور در آئین نامه منتشر شده است .  
کلیه اشفا و ت و بیبشفا و ت و طرهای خود را در جهت بهتر شدن کیفیت نشریه ، هر چه سریعتر در اختیار ما قرار دهید .  
با تشکر ، راه مجاهد

پروانه رسمی انتشار راه مجاهد

نحوه اشتراک نشریه

از کلیه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراک نشریه هستند می خواهیم تا تقاضای کتبی خود را به صندوق پستی ۷۱/۵۴۴ تهران ارسال دارند چگونگی پرداخت بهای نشریات متعاقبا اعلام خواهد شد .  
بهای اشتراک سالانه ۷۲۰ ریال  
بهای اشتراک ۶ ماهه ۳۶۰ ریال